



سازمان اسناد و کتابخانه ملی اسلام و ایران

سیر و سامرا کم از نگاهی دیگر

۱۳۹۰ سال بسامر انتشاراتی (۲)

میرپورسیانی



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

سیره پیامبر اعظم صلی اللہ علیہ و آلہ از نگاہی دیگر

نویسنده:

منوچهر حسن الهی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	-----	فهرست
۱۵	-----	سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از نگاهی دیگر
۱۵	-----	مشخصات کتاب
۱۵	-----	اشاره
۳۳	-----	دیباچه
۳۵	-----	پیش گفتار
۳۹	-----	بخش اول: سیره فردی
۳۹	-----	اشاره
۴۰	-----	فصل اول: عبادت
۴۰	-----	اشاره
۴۲	-----	(الف) نماز
۴۲	-----	اشاره
۴۴	-----	۱. کثرت عبادت
۴۵	-----	۲. تحمل سختی ها در راه نماز
۴۵	-----	۳. نماز و کارهای اجتماعی
۴۶	-----	۴. کوشش پیامبر اسلام برای بر پا داشتن نماز
۴۹	-----	(ب) روزه
۴۹	-----	اشاره
۵۰	-----	۱. روزه واقعی
۵۱	-----	۲. روزه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
۵۲	-----	فصل دوم: توکل
۵۲	-----	اشاره
۵۴	-----	۱. توکل در همه امور
۵۵	-----	۲. نمونه ای از توکل پیامبر اسلام

۸۴	فصل هشتم: رعایت بهداشت
۸۴	اشاره
۸۵	۱. زیان‌های ناشی از رعایت نکردن بهداشت
۸۷	۲. نمونه‌هایی از رعایت بهداشت و پاکیزگی پیامبر اسلام
۸۹	فصل نهم: نظم و انضباط
۸۹	اشاره
۹۰	نظم و انضباط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
۹۲	فصل دهم: تفکر و تدبر
۹۲	اشاره
۹۲	۱. آثار و فواید تفکر و تدبر
۹۲	اشاره
۹۲	الف) پند و عبرت
۹۴	ب) دوراندیشی
۹۴	۲. تفکر و تدبر پیامبر اسلام
۹۸	فصل یازدهم: زهد
۹۸	اشاره
۹۹	۱. تفاوت زهد با رهبانیت
۱۰۰	۲. فواید و نتایج زهد
۱۰۵	فصل دوازدهم: استقلال
۱۰۵	اشاره
۱۰۵	۱. استقلال و عزت
۱۰۶	۲. رابطه استقلال با ثروت
۱۰۷	۳. استقلال همه جانبه
۱۰۹	۴. استقلال و سربار اجتماع نبودن
۱۱۱	فصل سیزدهم: تعادل و میانه روی
۱۱۱	اشاره

۱۱۲	۱. میانه روی در عبادت
۱۱۴	۲. میانه روی در انفاق و بخشش
۱۱۵	فصل چهاردهم: حفظ حدود الهی
۱۱۵	اشاره
۱۱۵	۱. مقصود از حدود الهی
۱۱۶	۲. حدود فردی و اجتماعی
۱۱۹	بخش دوم: سیره اجتماعی
۱۱۹	اشاره
۱۲۰	فصل اول: اصلاح میان مردم
۱۲۰	اشاره
۱۲۱	۱. نزاع و درگیری، آفت جوامع
۱۲۳	۲. تلاش پیامبر اسلام برای اصلاح بین مردم
۱۲۴	۳. سخنان پیامبر اسلام در جهت اصلاح مردم
۱۲۵	فصل دوم: پرهیز از تبعیض
۱۲۵	اشاره
۱۲۶	۱. اسلام آئین مساوات
۱۲۷	۲. خودداری پیامبر از تبعیض
۱۲۷	اشاره
۱۲۸	الف) تبعیض نگذاشتن در قبول دعوت
۱۲۸	ب) نفی تبعیض بین سیاه پوست و سفید پوست
۱۲۹	ج) تبعیض نگذاشتن بین مسلمانان در عطاایا و بخشش ها
۱۲۹	د) تبعیض نگذاشتن بین کودکان
۱۲۹	ه) تبعیض نگذاشتن در اجرای قانون
۱۳۱	فصل سوم: تشویق به علم آموزی
۱۳۱	اشاره
۱۳۱	۱. نقش پیامبر اسلام در پیشرفت علمی مسلمانان

۱۳۲	۲. اهمیت علم از دیدگاه پیامبر اسلام
۱۳۴	۳. نمونه هایی از تلاش ها و کوشش های حضرت برای علم اندوزی به مسلمانان
۱۳۴	اشاره
۱۳۴	الف) تعلیم قرآن
۱۲۶	ب) اعزام عالم و فقیه به قبایل تازه مسلمان
۱۲۶	ج) آزمودن و امتحان کردن افراد
۱۳۸	د) تأکید حضرت بر تبلیغ و نشر مسائل قرآنی و دینی
۱۳۸	ه) پاسخ به سوالات علمی
۱۴۰	فصل چهارم: ترک رهبانیت
۱۴۰	اشاره
۱۴۱	۱. معنای رهبانیت
۱۴۴	۲. چگونگی پیدایش رهبانیت
۱۴۵	۳. مخالفت شدید پیامبر اسلام با رهبانیت
۱۴۷	فصل پنجم: احترام به مقام زن
۱۴۷	اشاره
۱۴۸	زن از دیدگاه پیامبر اسلام
۱۵۱	فصل ششم: احترام به کودکان
۱۵۱	اشاره
۱۵۲	۱. کودکان قلبی فضیلت پذیرتر دارند
۱۵۳	۲. کمک کردن به فرزندان
۱۵۴	۳. امر کردن به کودکان در عمل به واجبات
۱۵۵	۴. هماهنگی والدین با عالم کودکانه فرزندان
۱۵۶	۵. وقت شناسی در تربیت کودک
۱۵۸	۶. صداقت و راست گویی با کودکان
۱۵۹	۷. احترام و بزرگداشت کودکان
۱۶۰	۸. آثار غذای ناپاک بر کودک

۱۶۳	۱۰. آثار سوء کمبود محبت
۱۶۴	فصل هفتم: مخالفت با آداب و رسوم جاهلیت
۱۶۴	اشاره
۱۶۵	۱. دورنمایی از آداب و رسوم جاهلیت
۱۶۶	۲. مبارزه با بت پرستی
۱۶۸	۳. باز ستاندن حقوق از دست رفته زنان
۱۶۹	۴. مبارزه با ناسیونالیسم و نژادپرستی
۱۷۱	۵. نفی تبعیض در اجرای قانون
۱۷۲	۶. مبارزه با بدعت‌ها
۱۷۲	۷. اولین و آخرین پیام محمد صلی الله علیه و آله
۱۷۵	فصل هشتم: رفق و مدارا
۱۷۵	اشاره
۱۷۶	۱. فواید و آثار رفق و مدارا
۱۷۷	۲. اهمیت رفق و مدارا در اسلام
۱۷۸	۳. خوش رفتاری پیامبر با مردم
۱۸۲	فصل نهم: آزادی عقیده
۱۸۲	اشاره
۱۸۲	۱. حدود آزادی عقیده
۱۸۴	۲. احترام به افکار و نظرهای دیگران
۱۸۵	۳. آزادی در پذیرش دین
۱۸۸	فصل دهم: ایجاد وحدت و برادری
۱۸۸	اشاره
۱۸۸	۱. عقد اخوت و برادری
۱۸۹	۲. دمیدن روح دوستی و برادری در افراد
۱۹۰	۳. اصلاح میان مردم
۱۹۲	فصل یازدهم: تعاؤن و همکاری

۱۹۲ اشاره

۱۹۵ ۱. تأثیر تعامل و همکاری در پیشرفت امور

۱۹۶ ۲. جلوگیری از اختلاف با مشارکت همگانی

۱۹۸ ۳. رفع مشکلات مردم با تعامل و همکاری

۱۹۹ فصل دوازدهم: حسن معاشرت

۲۰۰ اشاره

۲۰۰ ۱. اخلاق نیک، سرمایه زوال ناپذیر

۲۰۱ ۲. معاشرت نیکو در قرآن

۲۰۳ ۳. چند نمونه از اخلاق و رفتار نیکوی پیامبر

۲۱۵ فصل سیزدهم: ظلم ناپذیری

۲۱۵ اشاره

۲۱۵ ۱. مبارزه اسلام با ظلم به دیگران

۲۱۹ ۲. یاری نرساندن به ستم کاران

۲۲۰ ۳. یاری مظلومان

۲۲۳ فصل چهاردهم: پایداری و سازش ناپذیری با ستمکاران

۲۲۳ اشاره

۲۲۴ ۱. پایداری پیامبر اسلام

۲۲۶ ۲. پایداری در برابر محاصره اقتصادی

۲۲۷ ۳. سازش ناپذیری پیامبر

۲۳۲ فصل پانزدهم: عدالت ورزی

۲۳۲ اشاره

۲۳۲ تلاش پیامبر در برقراری عدالت اجتماعی

۲۳۵ فصل شانزدهم: اهتمام به مساجد

۲۳۵ اشاره

۲۳۷ ۱. تأسیس مسجد

۲۳۸ ۲. اهتمام پیامبر اسلام به مساجد

۲۴۳	فصل هفدهم: مسافرت
۲۴۳	اشاره
۲۴۴	۱. سفرهای پیامبر بزرگوار اسلام
۲۴۷	۲. آداب مسافرت از دیدگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
۲۵۱	بخش سوم: سیره اقتصادی
۲۵۱	اشاره
۲۵۲	فصل اول: میانه روی در مصرف
۲۵۷	فصل دوم: بذل و بخشش
۲۵۷	اشاره
۲۵۸	۱. ناپسند دانستن بخل و تشویق به بذل و بخشش
۲۶۰	۲. نمونه هایی از جود و سخاوت پیامبر اسلام
۲۶۲	۳. میانه روی در بذل و بخشش
۲۶۳	۴. جذب افراد با بذل و بخشش
۲۶۶	فصل سوم: تشکیل بیت المال
۲۶۶	اشاره
۲۶۷	تقسیم عادلانه غنائم
۲۷۰	فصل چهارم: کار و کسب روزی
۲۷۰	اشاره
۲۷۰	۱. ضرورت تلاش انسان برای کسب روزی
۲۷۲	۲. برخورد پیامبر اسلام با معاملاتی که در زمان جاهلیت مرسوم بود
۲۷۵	۳. حرمت ربا از دیدگاه پیامبر خدا
۲۷۶	۴. فعالیت های اقتصادی پیامبر
۲۷۸	فصل پنجم: برنامه ریزی اقتصادی
۲۸۲	بخش چهارم: سیره نظامی
۲۸۲	اشاره
۲۸۳	فصل اول: هدف نبودن جنگ

۲۸۳ ۱. هدف پیامبر از جنگ

۲۸۷ ۲. سیره پیامبر اسلام در جنگ‌ها

۲۹۰ فصل دوم: حضور در میدان نبرد

۲۹۳ فصل سوم: تقسیم غنایم

۲۹۳ اشاره

۲۹۳ ۱. کیفیت تقسیم غنائم

۲۹۵ ۲. موارد مصرف غنایم

۳۰۱ فصل چهارم: استراتژی و سازماندهی

۳۰۱ اشاره

۳۰۱ ۱. پیامبر و سازمان دهی نیروها

۳۰۳ ۲. تعیین سرپرست و فرمانده

۳۰۴ ۳. استفاده از نیروهای کارآزموده و ماهر

۳۰۶ ۴. تقسیم کار

۳۰۶ ۵. تعیین نیروهای اطلاعاتی و امنیتی

۳۰۹ ۶. انتخاب بهترین نقطه برای استقرار نیرو

۳۱۰ ۷. غافل گیر کردن دشمن

۳۱۱ ۸. محاصره دشمن و درمانده کردن آنان

۳۱۳ ۹. پوشیده نگه داشتن اخبار ناخوشاپند از مسلمانان

۳۱۵ ۱۰. تفرقه افکنی در سپاه دشمن

۳۱۸ فصل پنجم: شیوه‌های برخورد با دشمنان

۳۱۸ اشاره

۳۲۰ ۱. دعوت دشمن به اسلام قبیل از جنگ با آنان

۳۲۲ ۲. عفو و گذشت پس از پیروزی

۳۲۴ ۳. رفتار پیامبر اسلام با دشمنانی که قصد کشتن او را داشتند

۳۲۵ ۴. رفتار پیامبر اسلام با اسراء زنان و فرزندان دشمن

۳۲۷	۵. پاسخ به تجاوز و پیمان شکنی دشمن
۳۲۹	۶. امانتداری حتی با دشمن
۳۳۱	فصل ششم: شعار جنگ
۳۳۱	اشاره
۳۳۳	۱. شعار مسلمانان در جنگ ها
۳۳۴	۲. جواب دادن به شعار دشمن
۳۳۷	فصل هفتم: دعا و استمداد از خدا در جنگ
۳۳۷	اشاره
۳۳۹	۱. دعا و استمداد کردن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خدا
۳۴۱	۲. دعاهای پیامبر اسلام هنگام جنگ
۳۴۵	بخش پنجم: سیره سیاسی
۳۴۵	اشاره
۳۴۶	فصل اول: تشکیل حکومت
۳۴۶	اشاره
۳۴۸	اهداف و ویژگی های حکومت پیامبر اسلام
۳۵۳	فصل دوم: روابط بین المللی و گسترش اسلام
۳۵۳	اشاره
۳۵۵	نامه های پیامبر اسلام به پادشاهان جهان
۳۶۶	فصل سوم: شورا و مشورت
۳۶۶	اشاره
۳۶۷	۱. اهمیت مشورت از دیدگاه اسلام
۳۶۸	۲. پیامبر اسلام و مشورت با اصحاب
۳۷۲	کتاب نامه
۳۷۶	درباره مرکز

سیره پیامبر اعظم صلی اللہ علیہ و آله از نگاهی دیگر

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسن الهی، منوچهر

عنوان و نام پدیدآور : سیره پیامبر اعظم صلی اللہ علیہ و آله از نگاهی دیگر / منوچهر حسن الهی؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر : قم: دفتر عقل، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۳۰۸ ص.

فروست : مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۱۰۲۲.

شابک : ۲۳۰۰۰ ریال ۹۶۸۷۳-۹۶۴-۸-۷:

یادداشت : چاپ قبلی: خادم الرضا (ع)، ۱۳۸۵.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق.

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- اخلاق

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- سرگذشت‌نامه

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- احادیث

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش‌های اسلامی

رده بندی کنگره : BP۲۲/۹ ح ۵ س ۹ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۹۳/۹۷

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۴۱۳۴۵

ص : ۱

اشارة

ص: ٧

اسلام برای هدایت انسان‌ها به سرمنزل مقصود و سیر از عالم ملک تا ملکوت در قالب کلمات، به صورت «قرآن» ظهر یافته و در قالب اعمال، به صورت «اسوه حسن» در وجود پیامبر گرامی اسلام و امامان معصوم علیهم السلام تجلی یافته است. چنانچه انسان «اسوه حسن» را نشناسد و او را «مقتدای» خویش «در همه زمینه‌ها» نداند، حتماً نمونه‌های منفی و کاذب را مقتداً خویش قرار می‌دهد؛ زیرا نمی‌توان بدون «اسوه» زندگی کرد. آن که بدون «اسوه حسن» سیر می‌کند، راه به جایی نمی‌برد و از تلاش بسیار خویش طرفی نمی‌بندد که «کمال طلبی» بدون «اسوه یابی» ناممکن است. باید از «نمونه‌های راستین» که چون طراوت بهار، حیات آفرینند پیروی کرد.

سیره انبیاء سیره تربیت عملی انسان است. آنان با عمل خود و با ارائه الگویی تمام عیار، دل‌ها را از محبت لبریز ساختند. بسیار بجاست که انسان‌ها با پیروی از سیره آنان در مسیر کمال قرار گیرند و از تنگنای زمین به بلندای آسمان پر بگشايند.

این نوشتار نمونه‌ای از روش‌های عملی پیامبر بزرگ اسلام در تمامی شئون فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی است که قابل دست یابی و پیروی عملی از جانب پیروان مکتب می‌باشد. با تأسی از این نمونه‌ها انسان به سوی کمال مطلق رهنمون می‌شود.

بر ماست که به کلام خدا و سنت مقصومان علیهم السلام مراجعه کنیم و از این پرچم‌های همیشه پایدار و چراغ‌های هدایت راه جوییم و مسیر خود را اصلاح و به سیره نبوی بازگشت نماییم. بازگشت به «سیره نبوی» بازگشت به «حریت»، «عزت» و «سعادت» است.

گفتنی است مجموعه حاضر پیش از این به صورت جزوی با عنوان سیره نبوی ۱ و ۲ در مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما انتشار یافته است و اکنون با بازنگری و تلخیص برخی فصول به مناسبت سال پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به صورت کتاب به زیور طبع آراسته گردیده است. در این اثر، ابتدا پژوهشگر تحلیلی کوتاه پیرامون موضوع ارائه کرده و سپس نمونه‌های گفتاری و رفتاری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را زینت بخش مطالب نموده است.

در این راستا از تلاش‌های کارشناسان اداره کل پژوهش مرکز به ویژه محقق ارجمند جناب آقای منوچهر حسن الهی که در تهییه و تألیف این پژوهش نقش به سزایی داشته اند، تشکر و قدردانی می‌کنیم.

پیش گفتار

لَقْدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُشْوَهٌ حَسَنَهُ. (احزاب: ۲۱)

هر آینه رسول خدا برای شما الگوی نیکویی است.

بی شک آنان که درباره عوامل موافقیت انسان می‌اندیشند، عامل مهم و مؤثر الگوپذیری را از نظر دور نمی‌دارند؛ زیرا این عامل در زندگی افراد به صورت اعجاب انگیز و معجزه آسايی مؤثر است و موجب نتیجه بخش شدن تلاش‌ها و زحمت‌های آنان می‌شود.

بدیهی است کسی که در زمینه‌ای به تحقیق می‌پردازد، وقتی زندگی یک محقق را مطالعه می‌کند و می‌بیند که وی در موضوعی، بارها به بررسی فرضیه‌ای پرداخته است تا توانسته به نتیجه‌ای برسد، بی‌شک، از سعی و تلاش او این نکته را در می‌یابد که سخت کوشی هر فردی او را در کارهایش موفق می‌گرداند. به همین سبب خود نیز چنین شیوه‌ای را در پیش می‌گیرد. همچنین با مشاهده دانشمندی که در مدت تحصیل خود موانع و دشواری‌های بسیاری را پشت سر گذاشته است، سعی می‌کند از مشکلات و سختی‌ها نهارسد و با ادامه راهی که در پیش گرفته است به هدف خویش، دست یابد. همین طور وقتی می‌بیند شخصی با رفتار و اخلاق نیک خود در

جامعه به محبویت رسیده است، به گونه ای که مردم در زمان حیاتش مانند پروانه گرد او گردیده اند و پس از مرگ وی نیز شیوه و روش زندگی اش را سرمشق خود قرار می دهند، به این نتیجه می رسد که در سایه معاشرت نیکو با مردم می توان در قلب های آنان جای گرفت.

بنابراین، مطالعه رفتار و کردار انسان های برجسته و موفق می تواند در رفتار و زندگی ما مؤثر باشد؛ به عنوان مثال، وقتی می خوانیم «ژرژ برنارد شاو» از اول با خود قرار گذاشت هر روز پنج صفحه بنویسد، سپس تا نه سال به این کار ادامه داد و روزی پنج صفحه نوشت، مسلم است که نظم و انضباط و استمرار بخشیدن به کار و تلاش را می آموزیم و عمل و رفتارش را الگوی رفتار خود قرار می دهیم.

بدین ترتیب، می توانیم به ضرورت و اهمیت الگوپذیری که همان آگاهی و گرایش به سیره انسان های برجسته است پی ببریم. آشنایی با این الگوها در واقع، اطلاع یافتن از نوع عمل و رفتار شخصیت های رشد یافته و به کمال رسیده است که می تواند در زندگی ما تأثیر چشم گیری داشته باشد.

در طول تاریخ همواره انسان ها در جست وجوی یافتن و گزینش افراد شایسته و موفق بوده اند تا از تجربه های آنان در جهت نیل به اهداف خود بهره بگیرند. اندیشمندان و متفکران نیز همیشه دیگران را به این مسئله مهم تشویق کرده اند و تأکید بدان به طور محسوسی در آثارشان مشهود است؛ گویی که جزو طبیعت آدمی باشد.

بنابراین، با مطالعه و الگو قرار دادن سرگذشت افراد شاخص می توانیم در ابعاد مختلف به کمال مطلوب خود برسیم.

با این همه، معمولاً موقیت افراد برجسته، منحصر به یک یا چند بعد بوده و پیروی از آنها مستلزم محدودیت و منحصر شدن در یک یا چند بعد است و این ضعف بزرگی تلقی می شود. خدایی که انسان را آفریده است، در او استعداد رشد و کمال را به ودیعت نهاده تا بتواند در همه زمینه های فردی و اجتماعی به رشد و بالندگی برسد. برای اینکه دچار چنین مشکلی نشویم چه باید کرد و از چه کسی باید الگو گرفت؟

در اینجاست که در می یابیم باید از انسان های از خود رسته و به خدا پیوسته که همان پیامبران بزرگوار الهی هستند، پیروی و سیره آنان را مطالعه کنیم. پیامبران الهی به جهت ارتباط و اتصالشان با کمال مطلق از هر قید و بندی رها شده اند و جنبه های گوناگونی دارند. کتاب آسمانی، قرآن هم به این موضوع توجه خاصی دارد و به همین منظور به معرفی حضرت ابراهیم عليه السلامو حضرت محمد صلی الله علیه و آله، دو تن از پیامبران اولو العزم پرداخته است. ویژگی هایی که در این دو رسول بزرگوار الهی بوده، موجب شده است تا قرآن با صراحة کامل آنان را الگو و نمونه عینی معرفی و دیگران را به پیروی از آنان سفارش کند.

شناخت پیامبر بزرگ اسلام از آن جهت که «آنچه همه خوبان داشتند او به تنها یی دارا بود» و نیز از آن جهت که آخرین فرستاده الهی برای هدایت و ارشاد مردم است، اهمیت ویژه ای دارد. افزون بر این، حوادث دوره زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیش از پیامبران دیگر در تاریخ ضبط شده است، از این رو، بایسته است همگان اعم از مسلمان و غیر مسلمان با دریافت اخبار و احوال صحیح پیامبر اسلام، آن حضرت را الگوی خود قرار دهند؛ زیرا

رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنبه‌ها و ابعاد گوناگون، گوی سبقت را از دیگران ربوده و توانسته است در کوتاه‌ترین زمان، بیشترین موفقیت را به دست آورد.

در این پژوهش ما بر آنیم تا با بیان سیره آن بزرگوار، این امکان را برای همگان فراهم آوریم که به روشنی ابعاد گسترده شخصیت ممتاز و منحصر به فرد رسول خدا صلی الله علیه و آله را دریابند. بی گمان، وجودان بیدار و آگاه و آزاد از هر قید و بندی اذعان می‌دارد که پیامبر اسلام نیکوترین و زیباترین راهنمای هدایتگری است که می‌توان سیره اش را در زندگی به کار بست و موفقیت کسب نمود.

بخش اول: سیره فردی

اشاره

بخش اول: سیره فردی

ص: ۲۵

زیر فصل ها

فصل اول: عبادت

فصل دوم: توکل

فصل سوم: اطاعت کامل از خداوند

فصل چهارم: ساده زیستی

فصل پنجم: رافت و مهربانی

فصل ششم: تواضع و فروتنی

فصل هفتم: صبر و مقاومت

فصل هشتم: رعایت بهداشت

فصل نهم: نظم و انضباط

فصل دهم: تفکر و تدبر

فصل یازدهم: زهد

فصل دوازدهم: استقلال

فصل سیزدهم: تعادل و میانه روی

فصل چهاردهم: حفظ حدود الهی

فصل اول: عبادت

اشاره

فصل اول: عبادت

عبادت، یکی از نیازهای اساسی روحی هر انسانی است و زیباترین لحظات و حالات آدمی هنگامی است که به عبادت و پرستش مشغول باشد. عبادت و پرستش از آن جهت که بر طرف کننده تشنجی معنوی انسان و آرام کننده روح پریشان اوست، اصلی ترین نیاز وی محسوب می شود، و از آن جهت که از اعماق وجود آدمی ندایی برمی خیزد و ارتباط و اتصالی با

حالق هستی برقرار می سازد، با شکوه ترین و زیباترین حالات او به حساب می آید.

بدیهی است که نیازهای بشر به جسم او محدود نمی شود، بلکه خواسته های دیگری نیز دارد که مربوط به روح و روان اوست. همان طور که جسم هر فردی به غذا، آب و هوا نیاز دارد، روح او نیز نیازهایی دارد که اگر بی پاسخ بماند موجب اضطراب و آشفته حالی اوست. ما هر اندازه که در زمینه های گوناگون پیشرفت کرده باشیم، باز هم روح تشه خود را جز با عبادت و پرستش و راز و نیاز با پروردگار عالم نمی توانیم سیراب کنیم و اضطراب و تشویش خود را جز به این وسیله نمی توانیم بر طرف سازیم. مهاتما گاندی می گوید: «اگر دعا و نماز نبود، من مدت ها قبل دیوانه شده بودم». [\(۱\)](#)

ص ۲۶

۱- دیل کارنگی، آئین زندگی، ترجمه: جهانگیر افخمی، انتشارات کورش، ۱۳۷۱، چ ۶، ص ۱۹۲.

اندیشمند شهید، مرتضی مطهری، در این باره گفته است:

امروز که در دنیا بیماری های روانی زیاد شده در اثر این است که مردم از عبادت و پرستش روبر گردانده اند... . نماز قطع نظر از هر چیزی طبیب سرخانه است، یعنی اگر ورزش برای سلامتی مفید است، اگر آب تصفیه شده برای هر خانه ای لازم است و اگر هوای پاک برای هر کسی ضروری است، نماز هم برای سلامت (روح) انسان لازم است.[\(۱\)](#)

پیامبر بزرگوار اسلام، خطاب به ابوذر می فرماید:

ای ابوذر! خدای تعالی، روشنی چشم مرا در نماز قرار داده و آن را برایم محبوب و دوست داشتنی گردانیده است، همان گونه که غذا برای فردی که گرسنه است و یا آب برای کسی که تشنه است بسیار حیاتی و دوست داشتنی است، نماز و عبادت برای روح تشنه ام چنین حالتی دارد.[\(۲\)](#)

عبادت، منحصر به نماز نیست، بلکه جلوه های دیگری مانند دعا، ذکر، اعتکاف، حج و روزه دارد. ما در اینجا هر یک را جداگانه بررسی می کنیم.

الف) نماز

اشاره

الف) نماز

نماز در مقایسه با سایر عبادت ها ویژگی هایی دارد که موجب شده است اهمیت بیشتری پیدا کند و انجام دادن آن برای هر فرد مسلمان مکلفی ممکن باشد، برخلاف حج و روزه واجب که افزون بر زمان و مکان مخصوص، استطاعت هم در آنها شرط است. اگر نماز و روزه و حج را به نهر آبی تشبیه

ص: ۲۷

۱- مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۲، چ ۱، ص ۱۶۶.

۲- ورام بن ابی فراس، تبییه الخواطر، مکتبه الفقیه، قم، ج ۲، ص ۵۴.

کنیم - چنان که پیامبر اسلام تشبیه کرده است - روزه و حج مانند نهری است که انسان در هر سال فقط یک نوبت در آن شنا می کند، ولی نماز بر اساس فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند نهر آبی است که از کنار خانه ما جاری است و هر روز پنج نوبت خود را در آن شست و شو می دهیم.^(۱)

پیامبر بزرگوار اسلام برای نماز اهمیت فراوانی قائل بود. گرچه شخصیت مخلصی همچون آن حضرت همه کارهایش را در راه خدا انجام می داد و هر کاری که از او سر می زد نوعی عبادت به حساب می آمد، لیکن به نماز عشق و علاقه خاصی داشت؛ ایشان روشنی چشم خود را در نماز می دانست^(۲) و همواره دو برابر نمازهای واجب، نمازهای مستحبی می خواند؛^(۳) هر گاه ماه و همان طوری که تصریح فرموده اند هر چقدر که نماز می خواند باز هم روح تشهه اش از نماز سیراب نمی شد.^(۴) هر گاه ماه مبارک رمضان فرا می رسید؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله بر نماز خود می افزود.^(۵) شدت عشق و علاقه آن حضرت به نماز را از روایت هایی که نقل شده است به آسانی می توان دریافت. نماز آن قدر در نظرش عزیز بود که گویی برای رسیدن وقت آن لحظه شماری می کرد و هر گاه وقت نماز فرا می رسید به بلال

ص ۲۸

-
- ۱- ملامحسن فیض کاشانی، محققه البیضاء، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چ ۲، ج ۱، ص ۳۳۹.
 - ۲- تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۵۴.
 - ۳- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه و شرح: سید جواد مصطفوی و هاشم رسولی، انتشارات علمیه اسلامیه، ج ۳، ص ۴۴۳.
 - ۴- تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۵۴.
 - ۵- محمدحسین طباطبائی، سنن النبی، ترجمه: محمد هادی فقهی، انتشارات کتاب فروشی اسلامی، تهران، چ ۵، ص ۲۴۳.

می فرمود: «ای بلال! اذان بگو و ما را با اذان گفتن خوشحال کن». (۱) رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن طور که نزدیکان ایشان گفته اند، هنگامی که وقت نماز فرا می رسید با اینکه تا لحظاتی قبل با آنان به گفت و گو مشغول بود، یک باره نسبت به اطرافیان خود بی توجه می شد، و تمام فکر و همت خود را به نماز معطوف می کرد. (۲)

۱. کثرت عبادت

۱. کثرت عبادت

پیامبر اسلام در بعضی شب ها تا صبح نمی خوابید و به نماز و عبادت و راز و نیاز می پرداخت و گاهی یک آیه را بارها تکرار می کرد و به درگاه پروردگار خود گریه و زاری می نمود. (۳)

عایشه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، با اشاره به زیادی عبادت آن حضرت، می گوید: «عبادت آن حضرت همیشگی بود و کدام یک از شما چنان یارا و توانی دارید؟!» (۴) مفسران قرآن در مورد آیه «ما آنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» که در سوره «طه» آمده است، گفته اند این آیه بدان جهت که رسول اکرم صلی الله علیه و آله گاهی خود را برای نماز به رنج و زحمت می انداده، نازل شده است. (۵) ایشان گاهی آن قدر ایستاده نماز می خواند که پاهایش ورم می کرد. روزی شخصی با مشاهده تلاشی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز داشت، از آن حضرت پرسید: با اینکه خدای تعالی نسبت به شما توجه و عنایت ویژه ای داشته است، آیا این اندازه عبادت کردن، خود را به زحمت اندادختن نیست؟ حضرت فرمود: «آیا

ص: ۲۹

۱- همان، ص ۲۶۸.

۲- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ . ق، چ ۲، ص ۲۵۷.

۳- شهاب الدین احمد نویری، نهاية الارب، ترجمه: دکتر محمود دامغانی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵، چ ۱، ج ۳، ص ۲۴۰.

۴- همان.

۵- محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۳۹۲ هـ . ق، چ ۲، ج ۱۴، ص ۱۲۵.

۲. تحمل سختی ها در راه نماز

۲. تحمل سختی ها در راه نماز

بسیاری از افراد با مشاهده کوچک ترین سختی و مصیبیتی از هدف و آرمانی که دارند دست می‌کشند و مقهور مشکلات می‌شوند، اما پیامبر اسلام همه سختی‌ها را تحمل کرد و هر گز از پای ننشست و همچنان به راه خود ادامه داد. این خصلت در تمام حادثه‌های دوران رسالت یاریگر آن حضرت و رمز پیروزی وی بوده است. نمازی که امروزه مسلمانان در کمال آزادی و آسایش به جا می‌آورند، ره آورد اسلام و حاصل مجاهدت‌های رسول خداست. مشرکان چون چنین عبادتی را پیش از آن ندیده بودند با آن به مبارزه برخاستند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام نماز پیوسته مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفت، اما دست از نماز و عبادت خود برنداشت تا اینکه پیروز شد.

«روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار کعبه مشغول خواندن نماز بود، عده‌ای از مشرکان او را دیدند، تصمیم گرفتند که به وی آزار رسانند؛ یکی از آنان محتویات شکمبه حیوان ذبح شده‌ای را برداشت و وقتی که رسول خدا به سجده رفت بر سرش ریخت. پیامبر بزرگوار اسلام همچنان در سجده ماند تا اینکه دخترش فاطمه زهرا علیها السلام پس از باخبر شدن از ماجرا آمد و آن کثافات را از سر و روی پدرش پاک کرد، آن گاه حضرت سر از سجده برداشت.»^(۲)

۳. نماز و کارهای اجتماعی

۳. نماز و کارهای اجتماعی

اسلام بسیاری از عبادت‌های فردی را با عبادت‌های اجتماعی در هم آمیخته و هیچ گاه آنها را جدای از هم ندانسته است. در نماز، روزه، حج و سایر

ص : ۳۰

۱- نهایه الارب، ج ۳، ص ۲۴۰.

۲- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۷۱، کتاب صلاة، باب ۴۹۹.

عبادت‌های فردی، نوعی نگرش به اجتماع وجود دارد. پیامبر اسلام با همه علاقه‌ای که به نماز داشت، هرگز از سایر امور غفلت نورزید. فلسفه نماز این نیست که انسان در خود فرو رود و رهبانیت پیشه کند، بلکه نماز کوتاه ترین راه ارتباط با خدا و مؤثرترین وسیله تزکیه و کسب تقواست، تا انسان با درونی پالایش یافته در جامعه حضور یابد و فعالیت داشته باشد، نه اینکه از جامعه و هم نوع خود بگریزد. هر گاه در هنگام نماز، کسی به خدمت رسول گرامی اسلام شرفیاب می‌شد، نماز را کوتاه می‌کرد و متوجه او می‌شد و می‌پرسید: آیا حاجتی داری؟ و چنانچه آن شخص حاجتی داشت، رسول اکرم صلی الله علیه و آله ابتدا حاجتش را برآورده می‌کرد، آنگاه به نماز خود ادامه می‌داد.^(۱) در لحظات حساس و سرنوشت سازی همچون جنگ بدر نیز، رسول خدا صلی الله علیه و آله‌هدر عین حال که تدابیر لازم را برای پیروزی مسلمانان اندیشید، در شب قبل از جنگ، با آرامش کامل به نماز و عبادت پرداخت.^(۲)

۴. کوشش پیامبر اسلام برای برپا داشتن نماز

۴. کوشش پیامبر اسلام برای برپا داشتن نماز

اسلام نماز را بر هر فرد مسلمانی که به سن تکلیف رسیده باشد، واجب می‌داند و در هیچ شرایطی اجازه نمی‌دهد که این فریضه ترک گردد و چنانچه کسی نمازش را ترک کند، حتماً باید آن را جبران نماید و قضای آن را بجا آورد. حتی اگر بر کسی در آخرین لحظات عمر نمازی واجب شود، گرچه در بستر مرگ باشد و توان برخاستن نداشته باشد، باید با ايماء و اشاره نماز را بجا آورد. این احکام و دستوراتی که در مورد نماز رسیده است، حکایت از

ص: ۳۱

۱- ابو حامد غزالی، احیاء العلوم، دارالقلم، بیروت، ج ۲، ص ۳۶۲.

۲- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، تحقیق: مصطفی عبدالواحد، دارالمعرفة، بیروت، ۱۳۹۳ هـ . ق. ج ۲، ص ۴۱۹.

اهمیت آن دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر دینی که نماز ندارد، خیری در آن نیست».^(۱)

رسول گرامی اسلام، افرون بر اهتمامی که خود به خواندن نماز داشت، برای برانگیختن مردم جامعه به خواندن نماز و دریافت ارزش و اهمیت آن نیز تلاش فراوانی می کرد. آن حضرت ابتدا به دستور خدای تعالی که فرموده بود: «خانواده ات را امر کن که نماز بخوانند». ^(۲) از خانواده خود شروع کرد.

جبرئیل امین وقتی دستور خواندن نماز را آورد، آن حضرت بلا فاصله آنچه را از جبرئیل شنید، به همسر مهربان و وفادار خویش، خدیجه آموخت.^(۳)

وقتی لشکر اسلام، پس از جنگ خیر به مدینه باز می گشت، به ناحیه ای به نام وادی القری رسید؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله نیروها را بسیج کرد و آماده باش داد و به چهار تن از افراد سپاه خود پرچم داد و فرمود: ابتدا آنان را به اسلام دعوت کنید، اگر پذیرفتند، خون و مالشان محفوظ و محترم خواهد بود، در غیر این صورت بر آنان یورش ببرید. اصحاب و یاران حضرت سرگرم انجام دادن مأموریت خود بودند که وقت نماز فرا رسید آن گاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد همه کارها را تعطیل کنند؛ سپس، نماز جماعت بر پا نمود، و پس از نماز به افرادش دستور داد که کار را از سر گیرند.^(۴) بدیهی است که ایجاد وقفه در بحرانی ترین و حساس ترین امور، همچون جنگ که هر لحظه می تواند سرنوشت

ص: ۳۲

۱- همان، ج ۴، ص ۵۵

۲- نک: شعراء: ۲۱۴.

۳- عبدالملک بن هشام، السیره النبویه، تحقیق و تعلیق: طه عبدالرؤوف، مکتبه الازھریه، مصر، ج ۱، ص ۲۲۷.

۴- سیره النبویه لابن هشام، ج ۳، ص ۴۱۳.

مسلمانان را به گونه ای رقم بزنند، چه اندازه می تواند یاد آور اهمیت نماز باشد.

از کارهای دیگری که حضرت برای بر پایی نماز در جامعه انجام داد، امکنی بود که هم به این منظور و هم به منظور سایر فعالیت های دینی برپا کرد، که نام مسجد به خود گرفت. ابن هشام که یکی از مورخان قدیمی است، می گوید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله بین راه مدینه تا تبوک مسجدهای زیادی بنا نموده است و هفده مسجد و محل بنایشان را نام می برد.^(۱)

از تدبیر دیگر حضرت می توان به نامه های ایشان به پادشاهان و رؤسای قبیله ها اشاره کرد؛ پیامبر گرامی اسلام در این نامه ها با صراحة، اهمیت نماز را یادآوری می کند. در نامه ای به پادشاه حمید می نویسد:

خدای تعالی شما را به هدایت ویژه اش راهنمایی کرده است، تا اصلاح شوید و از خدا و رسولش اطاعت کرده، نماز را پا دارید و زکات را بپردازید.^(۲)

آن حضرت همیشه به فرستادگان خود در خصوص فرضه نماز، سفارش و تأکید می کرد. در این مورد به معاذ بن جبل می فرماید: «مبدعا نماز واجب را ترک کنی؛ زیرا کسی که نماز واجب را به عمد ترک کند از حمایت خدا بیرون رفته است». ^(۳) در پاره ای از موارد، با دادن هدایایی مردم را به انجام فرضه نماز تشویق می کرد؛ چنان که وقتی قبیله بنی عقیل اسلام اختیار کردند، حضرت به آنان زمینی بخشید که در آن درختان خرما وجود داشت و نهرهایی جاری بود، سپس قراردادی نوشت که آن هدایا تا وقتی آنان نماز به پا دارند و زکات

ص ۳۳:

۱- همان، ج ۴، ص ۱۲۹.

۲- السیره النبویه لابن کثیر، ج ۴، ص ۱۴۶.

۳- همان، ص ۱۹۵.

پردازند، و سخن حق را بشنوند و اطاعت کنند، در دستشان باشد.[\(۱\)](#)

در پاره‌ای از موارد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و قمی به مسجد می‌آمد و نماز به پا می‌داشت، پس از نماز نام افرادی از اصحاب خود را می‌برد و می‌فرمود: «آیا این افرادی که نامشان را برده‌اند، در نماز حاضر بودند یا خیر.»[\(۲\)](#) روزی داخل مسجد شد، دید عده‌ای از یارانش در مسجد حضور دارند، فرصت را از دست نداد و فرمود: «آیا می‌دانید پروردگارتان چه می‌فرماید؟» گفتند: خیر. فرمود: پروردگارتان می‌فرماید: «این نماز‌های پنجگانه که واجب شده است، هر کسی آنها را در وقت خود بخواند و محافظت نماید که ترک نشود در روز قیامت او را در بهشت داخل خواهم کرد».[\(۳\)](#)

جدیت و تلاش‌های مستمر آن حضرت، سرانجام سبب شد مسلمانان اهمیت نماز را دریابند، پس هرگاه وقت آن فرا می‌رسید همه کارهای خود را رها می‌کردند و به نماز می‌شتافتند. نقل شده است که در روز فتح مکه، ابوسفیان هنگام صبح مردم را می‌بیند که به این طرف و آن طرف می‌روند، با تعجب از ابن عباس می‌پرسد چه خبر شده است؟ ابن عباس می‌گوید: «اینان ندای نماز و اذان را شنیده‌اند از این رو، برای نماز آماده می‌شوند».[\(۴\)](#)

ب) روزه

اشاره

ب) روزه

از عبادت‌های دیگری که بر هر فرد مسلمان واجب است و اهمیت و جایگاه

ص: ۳۴

۱- همان، ص ۷۴.

۲- محجه البيضاء، ج ۱، ص ۳۴۳.

۳- همان، ص ۳۳۹.

۴- سیره النبویه لابن کثیر، ج ۳، ص ۵۵۲.

خاصی در دین اسلام دارد، «روزه» است. در اسلام هر فرد مسلمانی که به سن تکلیف می‌رسد موظف است که هر سال از اول تا پایان ماه رمضان را روزه بگیرد؛ یعنی از صبح تا شام - اذان صبح تا اذان مغرب - از خوردن، آشامیدن، آمیزش با همسر، نسبت دادن دروغ به خدا و رسول و ... خودداری کند.

به یقین، عبادت‌های انسان آثار عمیقی بر روح او دارد و هر کدام به نوعی در نقش دارند؛ یعنی در پرتو همین عبادت‌هاست که هر فردی می‌تواند شخصیت واقعی خویش را بشناسد و به کمال برساند. روزه از آن جهت که موجب ترک برخی امور در مدت زمان معینی می‌گردد، آثار و فایده‌های ویژه‌ای دارد و در واقع، از نظر نوع تأثیرگذاری اش بر روح انسان، با عبادات دیگر فرق دارد. به همین سبب در اسلام، تنها به نماز اکتفاء نشده، بلکه سایر جلوه‌های عبادی هم مورد تأکید قرار گرفته است.

۱. روزه واقعی

۱. روزه واقعی

روزه فقط خودداری انسان از خوردن و آشامیدن نیست، بلکه انسان باید علاوه بر دوری کردن از خوردن و آشامیدن و ... به انجام فرمان‌ها و ترک نواهی الهی توجه داشته باشد. در غیر این صورت، جز گرسنگی و تشنگی چیزی نصیب او نخواهد شد. رسول گرامی اسلام در این باره چنین فرموده‌اند:

شخص روزه دار در عبادت است، اگر چه در رختخواب خود باشد؛ به شرط آنکه از مسلمانی غیبت نکند.^(۱)

از نظر اسلام انسان‌ها باید هیچ گونه اذیت و آزاری به یکدیگر برسانند، این کار در اسلام به شدت نهی شده است. در اسلام غیبت، تهمت، دشمن دادن به دیگران و ... گناهان سنگینی محسوب می‌شوند که یک فرد مسلمان هیچ گاه

ص ۳۵

۱- محمد بن علی بن الحسین قمی شیخ صدق، ثواب الاعمال، ترجمه: علی اکبر غفاری، کتابخانه صدق، تهران، ص ۱۱۸.

ناید مرتکب آنها شود و روزه وسیله خوبی است تا انسان به کمک آن از هرگونه خطای دوری کند. اگر کسی در حال روزه مرتکب عمل زشت و ناشایستی از این قبیل شود، گویا اصلاً روزه نبوده است و از دیدگاه اسلام چنین روزه‌ای تهی از حقیقت است. این نگرش به روزه، عامل مهمی برای از بین بردن هرگونه تعرض نسبت به دیگران است. چنانچه وقتی در حضور پیامبر اسلام درباره شخصی که بسیار نماز می‌خواند و روزه می‌گرفت، ولی همسایگان را با زبانش آزار می‌داد، صحبت به میان آمد، حضرت فرمود: «چنین شخصی در آتش است»^(۱); یعنی روزه با اینکه حایلی در مقابل عذاب آخرت است، به حال اشخاصی که در صدد زدودن اخلاق فاسد خود نیستند، هیچ‌گونه فایده‌ای نخواهد داشت.

بنابراین، انسان همواره باید در پرتو روزه خود را بسازد و از رذائل اخلاقی دوری کند، به عبارت دیگر، پرهیزکاری را پیش‌نهاد سازد؛ در غیر این صورت معنای حقیقی روزه تحقق نیافته است.

۲. روزه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۲. روزه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

هر کاری که با سختی و مشقت همراه باشد، برتر از کارهایی است که با راحتی و بدون هیچ‌گونه تلاش و زحمتی انجام داده شود، به همین سبب، پیامبر اسلام همواره از میان عبادت‌ها سخت ترین و دشوارترین را انتخاب می‌کرد تا دوستی و علاقه شدید خویش را به خدای تعالیٰ ابراز کند؛ چنان که روایت شده آن حضرت آن قدر روزه می‌گرفت که مردم گمان می‌کردند هیچ‌گاه افطار نخواهد کرد؛ یعنی همیشه روزه است، پس از آن، مدتی روزه گرفتن را ترک کرد و سپس یک روز در میان روزه گرفت. سرانجام روش خود را تغییر داد و

ص: ۳۶

۱- ملام‌حسن فیض کاشانی، محققه البیضاء، انتشارات اسلامی، چ ۲، ج ۵، ص ۲۵۶.

به غیر از ماه های شعبان و رمضان، هر ماه سه روز را بدین امر اختصاص داد و تمام روزهای ماه شعبان و رمضان را روزه بود.^(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سعی می کرد یارانش را نیز به اهمیت روزه آگاه کند. روزی خطاب به آنان فرمود: «آیا می خواهید شما را از چیزی آگاه کنم که اگر انجامش دهید شیطان بی اندازه از شما دور شود؟» گفتند: بله، یا رسول الله! فرمود: «روزه بگیرید که روزه، روی شیطان را سیاه می کند و او را از شما دور می گرداند».^(۲)

ص: ۳۷

۱- همان، ج ۲، ص ۱۳۷.

۲- همان، ص ۱۲۲.

اشاره

فصل دوم: توکل

توکل از دیدگاه اسلام؛ یعنی اینکه انسان در کنار کار و تلاش و تدابیر لازم در امور زندگی، به یاری و دست گیری خدای بزرگ توجه کند و همواره موفقیت خود را از او بخواهد.

در واقع، توکل بر دو پایه کار و کوشش و امید یاری از پروردگار استوار است و اگر یک پایه اش فرو ریزد پایه دیگر نیز فرو خواهد ریخت؛ زیرا یاری خدای بزرگ در صورتی شامل حال فرد خواهد شد که جنبه دیگر توکل که مربوط به ما و کار و تلاشمان است تحقق یافته باشد. به همین سبب، پیامبر بزرگوار اسلام به شخصی که شترش را به امان خدا می‌کند و آن را توکل بر خدا می‌پنداشد می‌فرماید: «ای مرد! معنای توکل این نیست که تو بدان معتقد‌ی، بلکه معناش این است که آن را ببندي و مهار کنی، آن وقت بگوibi توکل بر خدا». ^(۱) مولانا با اشاره به همین حکایت گفته است:

ص: ۳۸

۱- محجه البيضاء، ج ۷، ص ۴۲۶

با توکل زانوی اشتر بیند.[\(۱\)](#)

پیامبر بزرگوار اسلام، کار و تلاش فرد را منافی توکل نمی داند، بلکه آن را لازمه موفقیت می داند. آن حضرت می فرماید:

اگر آن چنان که باید توکل کنید، روزیتان به شما از جایی می رسد که هیچ گاه فکرش را نمی کردید، همان طوری که به پرنده‌گان می رسد. پرنده‌گان صبح که از لانه بیرون می روند گرسنه اند، اما وقتی به آشیانه خود بر می گردند شکمشان پر است.[\(۲\)](#)

نکته قابل توجه در روایت مذکور این است که آن حضرت می فرماید پرنده‌گان از لانه‌های خود بیرون می روند، و نمی گوید در لانه خود می مانند و انتظار رسیدن روزی و غذا را می کشند، بلکه بیرون رفتن از لانه و در پی غذا و طعمه گشتن را لازمه یافتن آن می داند.

۱. توکل در همه امور

۱. توکل در همه امور

توکل تنها توجه و اتکا به خدا در کسب رزق و روزی نیست، بلکه در همه امور باید این گونه بود. از نظر اسلام، انسان باید در همه کارها، فعالیت‌های خود را با اعتماد و اطمینان به خدای تعالی آمیخته گرداند. کسب روزی یکی از مسئولیت‌های انسان است و مسلم است که دایره فعالیت‌وی محدود به آن نیست، بلکه در عرصه زندگی، کارهای اجتماعی بزرگ و مهمی دارد که در آنها نیز باید توجه اش به خداوند متعال باشد و امید نصرت و یاری از او داشته باشد.

ص: ۳۹

۱- جلال الدین مولوی، مثنوی معنوی، تصحیح: رینولد نیکلسون، انتشارت امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲، چ ۹، دفتر اول، ص ۴۵.

۲- محججه البيضاء، ج ۷، ص ۳۷۹.

پیامبر اسلام که خود بهترین نمونه توکل کنندگان است، در همه امور زندگی به خدا توجه داشت و پیوسته از پروردگار بزرگ یاری می خواست. آن حضرت هر گاه قصد داشت برای انجام کاری حرکت کند، دعا می کرد تا خدای عزیز او را یاری کند و موفقش گرداند. یکی از زنانی که شاهد خروج رسول خدا صلی الله علیه و آله از منزل بود، شنید که آن حضرت هنگام خارج شدن فرمود: «به نام خدا، توکل می کنم بر خدا». (۱) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نه تنها در هنگام خارج شدن از منزل، بلکه هر گاه اراده و آهنگ انجام دادن کاری را می کرد، آن را با اعتماد به خدا همراهی می کرد.

اساساً، توکل و تکیه بر قدرتی بزرگ، به انسان توان و نیروی فراوانی می بخشد و همین امر موجب موفقیت او در کارها می شود؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به «ابوذر» می فرماید: «ای ابوذر! اگر می خواهی که نیرومندترین مردم باشی، به خدا توکل و اعتماد داشته باش». (۲)

بنابر این، نه تنها باید در طلب رزق و روزی و کسب آن از خدای تعالی یاری بگیریم و به او تکیه کنیم، بلکه در همه زمینه ها، وقتی قصد داریم کاری انجام دهیم باید و نام او حرکت کنیم و همواره متوقع یاری اش باشیم.

۲. نمونه ای از توکل پیامبر اسلام

۲. نمونه ای از توکل پیامبر اسلام

کسانی که در زمینه تاریخ اسلام و زندگی پیامبر اسلام مطالعه کرده اند و بزرگی کار آن حضرت را دریافته اند، تردیدی ندارند که تمام حرکات و

ص : ۴۰

-
- ۱- سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیته علیهم السلام، مؤسسه البلاغ، تهران، الهدی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۲۸.
 - ۲- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، تعلیق: محمد حسین اعلمی، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۳۹۲، ج ۶، ص ۴۶۸.

کارهای رسول خدا صلی الله علیه و آله با اطمینان و ایمانی سرشار همراه بوده است؛ زیرا اگر غیر از این بود، زیر بار آن همه فشارهای جسمی و روانی، توان خویش را از دست می داد، لیکن پیامبر بزرگوار اسلام به راه دشوار خویش ادامه داد و به وظیفه سنگینش عمل کرد.

پیامبر بزرگوار اسلام همه کارهای خود را با توکل به خدا انجام می داد، خداوند در قرآن به این موضوع اشاره می کند و می فرماید: «هرگاه اراده انجام دادن کاری داری بر خدا توکل کن.» در اینجا ما از میان نمونه های فراوانی که در زندگی آن حضرت وجود دارد به یک نمونه بارز و صریح اشاره می کنیم:

«در پایان جنگ احده، وقتی مشرکان کاملاً از پیروزی مأیوس شدند، عقب نشینی کردند و در جایی به نام حمراء الاسد ساکن شدند. در مدتی که آنجا توقف داشتند عده ای از قبیله عبدالقیس به هنگام عبور از آن ناحیه، گذرشان به ابوسفیان و همراهانش افتاد. ابوسفیان از آنان پرسید: کجا می روید؟ گفتند: به مدینه می رویم. ابوسفیان گفت: آیا پیغامی از طرف من به محمد می دهید تا در مقابل این کارتان، در بازار عکاظ اموال زیادی دریافت کنید؟ گفتند: آری. ابوسفیان گفت: وقتی به محمد و سپاهش رسیدید به او بگویید که ما افراد و سپاه زیادی جمع کرده ایم تا بقیه افرادتان را که در جنگ جان سالم به در بردن از پای در آوریم. آن گاه افراد عبدالقیس از آنجا حرکت کردند و وقتی به نزد حضرت رسیدند، پیغام ابوسفیان را به حضرت رسانندند. رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از شنیدن سخن آنان بلافصله فرمود: «حَسْبَنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ؛ خدا ما را کفايت می کند و او بهترین کار ساز و مدبیر است»^(۱).

ص: ۴۱

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، تحقیق: مصطفی عبدالواحد، دارالعرفه، بیروت، ۱۳۹۳ ه . ق. ج ۲، ص ۲۳۴.

آنچه بر اهمیت توکل پیامبر در این واقعه می‌افزاید نکات زیر است:

یک - سرپیچی تعدادی از مسلمانان از دستور پیامبر، جنگی را که می‌رفت به نفع مسلمانان خاتمه یابد، به ضرر آنان رقم زد؛ یعنی افرادی که پیامبر اسلام به آنان دستور داده بود تا از جایشان حرکت نکنند، در آخرین لحظه‌های جنگ، سنگر خود را ترک کردند و از دامنه کوه به میدان جنگ رفتند، افراد سواره نظام دشمن هم که منتظر چنین فرصتی بودند. بلاfaciale از پشت به مسلمانان حمله کردند.

دو - تعداد زیادی از بزرگان و جنگاوران سپاه اسلام که نقل شده هفتاد نفر بوده اند؛ در این جنگ شهید شدند و آنانی هم که باقی مانده بودند، از جمله وجود مقدس پیامبر اسلام به شدت مجروح شده بودند و سرانجام، خود را به سختی و زحمت فراوان از مهلکه بدر بردن و از چنگال دشمن رهایی یافتند.

سه - شایعه کرده بودند که پیامبر کشته شده است و این خبر، روحیه مسلمانان به خصوص، آنانی که ایمان راسخ نداشتند را متزلزل کرده بود.

همه این مسائل موجب پریشانی مسلمانان شده بود. در همین هنگام، افراد عبدالقيس رسیدند و پیغام ابوسفیان را برای پیامبر اسلام نقل کردند. لیکن حضرت با ثبات و اطمینان فوق العاده ای در جواب آنان فرمود: «خدا ما را کفایت می‌کند و او بهترین کار ساز و مدبیر است».

با همه این احوال، رسول گرامی اسلام در حالی که مجروح شده بود به یارانش که به شدت خسته و مجروح بودند، فرمود: «برخیزید و در پی دشمن حرکت کنید». [\(۱\)](#)

ص: ۴۲

اشاره

فصل سوم: اطاعت کامل از خداوند

زیر فصل ها

۱. عزت طاعت

۲. کسب موفقیت در سایه اطاعت

۳. اطاعت محض پیامبر اسلام از فرمان های الهی

۱. عزت طاعت

۱. عزت طاعت

اطاعت، به معنای فرمان برداری از خداوند است که موجب عزت و سربلندی انسان می شود و او را از شخصیتی سالم و محبوب بهره مند می سازد. عمل به واجبات فردی و اجتماعی و پرهیز از محرمات، در واقع، گام برداشتن در مسیر بندگی و کمال است که با فطرت پاک انسان ها سازگار است. این عزت و سربلندی، بدون صرف مال و ثروت و داشتن حساب و نسب و مقام و منصب برای شخص حاصل می شود. پیامبر گرامی اسلام در این باره می فرماید:

هر کس که می خواهد بدون آنکه مالی در کف داشته باشد، بی نیاز باشد و بدون آنکه فامیل و عشیره و خدم و حشمی داشته باشد عزیز و محترم باشد و بدون آنکه در رأس یک قدرت اجتماعی باشد و پُستی را قبضه کرده باشد مهابت و صلات داشته باشد، راهش این است که خود را از خواری معصیت و گناه خارج کند و خود را به عزت طاعت پروردگار، پیوند دهد.^(۱)

بی تردید، هر گونه خواری و ذلتی که دامن گیر آدمی می شود، از ناحیه شهوت های اوست. پیروی از هواهای نفسانی، آدمی را از فضیلت های انسانی دور و به صفات حیوانی نزدیک می کند و عاقبت، دیده حقیقت بین وی کور و گوش او از شنیدن آوای دل نشین عقل محروم می شود. اطاعت

ص: ۴۳

۱- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، مؤسسه الوفا، بیروت، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۱۹۲.

پروردگار بزرگ بهترین ابزاری است که می تواند مانع غلبه شهوت ها بر عقل شود و گرد و غبار برخاسته از معصیت را از منظر خردورزی دور کند.

بنابراین، باید همواره، سعی و تلاش خود را مصروف طاعت خدای بزرگ کنیم و از معصیت که نتیجه ای جز خواری و بیچارگی ندارد دوری گزینیم؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «بهترین سعادت ها، طول عمر در طاعت خدای عزوجل است».^(۱)

۲. کسب موفقیت در سایه اطاعت

۲. کسب موفقیت در سایه اطاعت

بزرگ ترین آرزوی انسان هدف دار دست یابی به هدف و مقصد خویش است. چه بسا شخصی در همان مراحل مقدماتی به دلایلی از مسیر اصلی خارج شود و به مقصد خود نرسد و حتی گاه به قدری منحرف شود که کاملاً در جهت مخالف هدف خود حرکت کند و هیچ گاه به هدفش نرسد. فردی را در نظر بگیرید که قصد دارد با اتومبیل خود به سوی مقصدی حرکت کند، بدیهی است که باید از جاده اصلی برود و چنانچه از آن راه منحرف شود، یا دیرتر به مقصد می رسد و یا هرگز نخواهد رسید. اطاعت از پروردگار نیز همین گونه است؛ یعنی مانند جاده اصلی و راه راست برای انسان است تا او را به اهدافش برساند و اطاعت نکردن، در واقع رفتن به بیراهه و سقوط به دره های بین راه است. بنابراین، برای رسیدن به فضیلت و کمال باید راه اطاعت و فرمان برداری را پیمود، همان طور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «آنچه در نزد خداست جز با طاعت به دست نمی آید».^(۲)

مطالعه زندگی پیامبر بزرگوار اسلام ما را بیشتر با این حقیقت آشنا می کند. هدف اساسی و مهم ایشان دعوت مردم به خدا پرستی بود و برای رسیدن به این

ص ۴۴

۱- محجه البيضاء، ج ۸، ص ۴۱.

۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۱۸.

هدف بزرگ، پیوسته تلاش می کرد و توطئه ها و سیاست بازی های دشمن، پیشنهاد مقام و منصب و ... هرگز نتوانست حرکت او را کند و یا متوقف کند؛ زیرا جز به آنچه مأمور بود نمی اندیشید و جز در چهارچوب اطاعت و فرمان برداری کار نمی کرد. وقتی مشرکان مکه به نزد ابوطالب، عمومی پیامبر رفتند و او را واسطه قرار دادند تا از محمد صلی الله علیه و آله بخواهد که دست از تبلیغ دین خویش بردارد و در مقابل، مال و ثروت فراوان دریافت کند، پیامبر در جواب آنها فرمود:

آنچه می خواهید به من بدھید حتی اگر به ارزش ماه و خورشید باشد، از پای نخواهم نشست و دست از دعوت خویش برنمی دارم.^(۱)

به یقین، اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله مطیع و فرمان بردار پروردگار بزرگ نبود، و ذره ای سستی نشان می داد و از راه راست منحرف می شد، نمی توانست به اهداف خود دست یابد. بنابراین، بهترین راه دست یابی به هدف، اطاعت کامل از حدود و اوامر الهی است.

۳. اطاعت محض پیامبر اسلام از فرمان های الهی

۳. اطاعت محض پیامبر اسلام از فرمان های الهی

پیامبر بزرگوار اسلام در برابر خواست و دستورهای الهی مطیع محض بود و در هر شرایطی اجرای دستورات خداوند را بر همه چیز مقدم می دانست.

صلح حدیبیه از جمله حوادث تاریخ اسلام است که نمایانگر این روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

در آن هنگام، پیامبر اسلام به سبب برخی مصالح پیشنهاد صلح را پذیرفت و به دنبال آن مورد اعتراض عده ای از مسلمانان که می گفتند: چرا باید ما با پذیرش صلح در برابر مشرکان، خود را خوار و دین خدا را سست و ضعیف

ص: ۴۵

۱- محمدبن عبدالله بن عمر، خلاصه سیرت رسول الله صلی الله علیه و آله، تصحیح: اصغر مهدوی و مهدی قمی نژاد، مؤسسه چاپ و انتشار دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، ص ۵۲.

سازیم؟ قرار گرفت آن حضرت در پاسخ به این گروه فرمود:

من بنده خدا و رسول او هستم، هر گز مخالف امر و دستور او کاری نمی کنم و هیچ گاه هم دین خدا را سست و ضعیف نخواهم کرد.^(۱)

پیامبر با آنکه می دانست اگر صلح را بپذیرد، عده ای کم ظرفیت و ظاهربین به او اعتراض خواهد کرد، اما دست از اطاعت و فرمان برداری خدای تعالی بر نداشت و صلح را پذیرفت. بنابراین، شرایط چه مساعد بود و چه نامساعد، رویه رسول خدا صلی الله علیه و آله همین بود و هیچ گاه از این مسیر خارج نمی شد و نمونه های فراوان دیگری نیز در زندگی این مرد بزرگ وجود دارد که نشانگر فرمان برداری محض او از خدای تعالی است.

ص: ۴۶

۱- سیره النبویه، ج ۳، ص ۳۲۰.

اشاره

فصل چهارم: ساده زیستی

یکی از ویژگی های پیامبران و اولیای الهی، زندگی ساده و بی آلایش آنان است. این بزرگان از دنیا آن اندازه بهره می بردند که برای بیان و تبلیغ اندیشه های والا یشان نیاز بود، اما رهبران و زمامداران دنیادوست و ریاست طلب در جهت مخالف این جریان قرار دارند. آنان می پندارند همه کمبودها و کاستی ها را با تجملات و مال و ثروت می توان جبران کرد و بر خلاف پیامبران، همه افکار و اندیشه خود را در طلب آرزوهای دنیوی به کار گرفته اند.

به یقین، روح و شخصیت انسان هر اندازه بزرگ باشد، به همان میزان از تجملات و دنیادوستی دوری می گزیند. البته این زهدورزی به سبب مذموم بودن مال و ثروت دنیا نیست، بلکه اتلاف وقت برای این امور، زینده بندگان شایسته نیست و مانع مهمی برای رشد و پیشرفت آنان به شمار می آید. در مقابل، هر چه که شخصیت و روح آدمی کوچک باشد، گرایش وی به سوی دنیا و زینت های آن بیشتر خواهد بود؛ زیرا جز این، راهی برای جبران کوچکی و حقارت خویش نمی یابد.

استاد مطهری رحمه الله، در این باره می گوید:

مقید شدن به زندگی متکلفانه ناشی از کوچکی روح و نداشتن شخصیت است، یعنی بعضی از افراد در خود احساس حقارت می کنند و

می خواهند حقارت خود را جبران کنند، از این رو، برای خود قیودی قائل می شوند که در نظر دیگران اثبات شخصیت کرده باشند.^(۱)

برخی افراد در زندگی برای خود قید و بندهایی به وجود می آورند و به شدت به آنها پای بند می شوند؛ آنان در غذا خوردن، خوابیدن، سخن گفتن، لباس پوشیدن، نشستن و برخاستن، راه رفتن و غیره خود را به تکلف و زحمت می اندازند. اما پیامبر بزرگوار اسلام بسیار ساده زندگی می کرد و خود را در بند این قبیل قید و بندهای ظاهری و اعتباری گرفتار نمی کرد.

ایشان در روایتی خطاب به ابوذر غفاری چنین فرمود:

ای ابوذر! من لباس خشن می پوشم، روی زمین می نشینم، الاغ بدون پالان سوار می شوم و در ردیف خود کسی را هم سوار می کنم. هر کس از سنت من روی گردن شود از من نیست.^(۲)

پیامبر اسلام با همه مردم ارتباطی ساده و بی آلایش داشت؛ بدون آنکه کاخ و نگهبانی داشته باشد. دوست داشت هر فردی که با او صحبت می کند، بدون تکلف و با راحتی کامل سخن گوید، چنان که وقتی شخصی در هنگام صحبت با حضرت دچار گرفتگی زبان شد، ایشان او را در آغوش گرفت و فرمود: «من مانند پادشاهان ایران و روم نیستم، هر چه می خواهی راحت بیان کن».^(۳)

۱. منافات نداشتن ساده زیستی با اصول زندگی

۱. منافات نداشتن ساده زیستی با اصول زندگی

بی شک، زندگی تابع یک سلسله اصول و قراردادهایی است که هر فرد باید

ص: ۴۸

۱- مرتضی مطهری، حکمت ها و اندرزها، ص ۱۰۳.

۲- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۳۱.

۳- ابوحامد غزالی، احیاء العلوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۳۸.

سعی کند آنها را در زندگی خود رعایت کند؛ اصول نظافت، ادب و احترام متقابل به یکدیگر، پای بندی به نظام خانوادگی و زناشویی، یاری رساندن به هم نوع و بسیاری از این قبیل موارد همه از اصول اجتناب ناپذیر زندگی فردی و اجتماعی هستند و باید افرادی که در یک جامعه زندگی می کنند به این موارد توجه کنند. در غیر این صورت، آن جامعه دچار ضعف و سستی در فرهنگ و روابط اجتماعی می شود. ساده زیستی پیامبر اسلام به معنای بی توجهی آن حضرت به اصول لازم و ضروری زندگی اجتماعی نبود؛ ایشان در عین پای بندی به اصول زندگی فردی و اجتماعی ساده می خورد، ساده می پوشید و ساده زندگی می کرد.

اساسا هیچ منافاتی بین زندگی ساده و بی تکلف با پای بندی به اصول زندگی وجود ندارد بلکه هر چه قیود و تعلقات کمتر باشد، بهتر می توان اصول و حدود را رعایت کرد. برای رعایت نظافت و پاکیزگی لازم نیست لباس گران قیمت و فاخر پوشید و برای حفظ سلامتی و بهداشت حتما نباید تغذیه عالی و پرهزینه داشت. بدیهی است که انسان می تواند لباس ارزان و مناسب با شان و منزلت خویش بپوشد و در عین حال پاکیزه هم باشد، همچنین می تواند غذایی را مصرف کند که نیاز بدن را تأمین کند، در عین حال از اسراف و تبذیر و خوش گذرانی خودداری کند، و یا در خانه ای که در آن آسایش و امنیت داشته باشد زندگی کند، اما از تجمل دوری گزیند. همین طور در سایر اصول زندگی همچون: ادب و احترام به دیگران، حقوق خانوادگی و....

پیامبر بزرگوار اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، به همه اصول و حدود ضروری و لازم زندگی توجه می کرد، در عین حال، ساده می زیست. درباره لباس ایشان گفته اند: «آن حضرت، گاهی لباس پنهان ای می پوشید، گاهی لباسش از جنس کتان

بود، در پاره‌ای از اوقات هم بُرد یمنی و گاه نیز لباس بلند و گشاد به تن می‌کرد».^(۱)

و یا گفته‌اند: «به عیادت بیماران می‌رفت، در تشییع جنازه شرکت می‌کرد. اگر برده‌ای او را دعوت می‌کرد می‌پذیرفت. روی زمین با برده‌گان غذا می‌خورد، در کارهای خانه کمک می‌کرد. بز و میش را خود می‌دوشید، جامه اش را خود وصله می‌کرد و...».^(۲) این گونه رفتارها نشانگر بی تکلف بودن آن حضرت و همین طور نشانگر بزرگی روح و شخصیت ایشان است. روش زندگی آن حضرت هرگز با سایر زمامداران، چه آنانی که قبل از آن حضرت بوده‌اند و چه آنانی که هم زمان و یا بعد از حضرت بوده‌اند، قابل مقایسه نیست؛ پادشاهانی که هم اکنون آثار و بقایای کاخ هایشان در گوشه و کنار جهان وجود دارد.

پیامبر بزرگوار اسلام پیوسته برای هدایت مردم تلاش می‌کرد به همین سبب، خود را از اسارت هرگونه تکلفی رهانیده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که در مجامع عمومی حاضر می‌شد، جای مخصوصی نمی‌نشست تا با دیگران فرق نداشته باشد، بلکه مجلس را طوری دایره وار ترتیب می‌داد که بالا و پایین نداشته باشد و همه در یک سطح و اندازه قرار گیرند و هیچ گاه برتری را به نشستن در جای مخصوص و بالای مجلس آن نمی‌دانست.^(۳) غذا خوردن او ساده بود و هیچ گاه بر سفره مجلل نمی‌نشست.^(۴) در وقت خواب هم به ساده‌ترین وضع می‌خوابید، عبایش را زیرانداز خود قرار می‌داد و سرش را بر متكایی که از پوست بود می‌گذاشت و

ص : ۵۰

-
- ۱- شهاب الدین احمد نویری، نهاية الارب، ترجمه: دکتر محمود دامغانی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۵، چ ۱، ج ۳، ص ۲۵۷.
 - ۲- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۳۵۰.
 - ۳- نهاية الارب، ج ۳، ص ۲۴۷.
 - ۴- محجه البيضاء، ج ۳، ص ۷.

می خوابید؛^(۱) زیرا برای راز و نیاز با خدای بزرگ در دل شب بر می خاست و این برخاستن و شب زنده داری جز با کم خوری و کم خوابی میسر نبود. هر گاه قصد سفر داشت، بر هر مرکبی سوار می شد و مقید نبود که مرکبی رهوار را برای خود برگزیند؛ بلکه گاهی اسب، گاهی قاطر، گاهی نیز شتر و گاه الاغ سوار می شد. وقتی برای گذاردن حج به مکه رهسپار شد، بر مرکبی که پالان و زین کهنه و فرسوده ای داشت سوار بود و آن را بهترین حجی می دانست که در آن هیچ گونه ریا و خودنمایی نبود.^(۲)

۲. پرهیز از جاه و جلال سلطنت

۲. پرهیز از جاه و جلال سلطنت

برخی بر این باورند که لازمه سلطنت و حکومت، جاه و جلال ظاهری است و سلطان باید چنان باشد که مردم برای دیدن وی ماه ها منتظر باشند و هر گاه که به خدمت او می رستند از اتاق های تو در تو و متعدد که جلوی در هر کدام نگهبانان با سر نیزه ایستاده اند، بگذرند، اما پیامبر بزرگوار اسلام این عقیده و پندار را باطل کرد. آن حضرت بدون آنکه از این گونه عوامل قدرت استفاده کند، بر دل ها و قلوب سلطنت می کرد. کاخ نداشت و در میان مردم حضور می یافت و بدون آنکه نگهبان و محافظی داشته باشد، در کنارشان برادروار می نشست. آنانی که از دور آوازه و شهرت پیامبر را می شنیدند، گمان می برند که او هم مانند پادشاهان زندگی می کند، اما وقتی به نزد پیامبر می رفتد، از آنچه می دیدند تعجب می کردند و گاهی نیز پیشنهاداتی ارائه می دادند، چنان که شخصی به نام عبدالرحمن بن ابی عقیل که به همراه عده ای به مدینه نزد حضرت محمد صلی الله علیه و آله رفتند تا اسلام اختیار کنند، می گوید:

ص: ۵۱

۱- نهایه الارب، ج ۳، ص ۲۵۸.

۲- سیره النبویه لابن کثیر، ج ۴، ص ۲۱۸.

یکی از ما به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای رسول خدا! آیا از پروردگارت درخواست نمی کنی که همچون مُلک و سلطنت سلیمان به شما عطا کند؟ آن حضرت تبسم کرد و فرمود: «آنچه من دارم در نزد خدا از مُلک سلیمان برتر است».^(۱)

ص: ۵۲

۱- همان، ص ۱۶۵.

اشاره

فصل پنجم: رأفت و مهربانی

اسلام در مقایسه با دیگر ادیان، نفوذ و گسترش فوق العاده ای داشته است، به طوری که در مدت زمان کوتاهی به اقصی نقاط جهان گسترش یافته و پیروان بی شماری به دست آورد و از این نظر به تعبیر متکر شهید، مرتضی مطهری رحمة الله، به مسیحیت شباهت دارد. لیکن با این تفاوت که سرعت پیشرفت و گسترش اسلام به مراتب بیشتر از مسیحیت بوده است.^(۱) بی شک، این امر می تواند علل و عوامل زیادی داشته باشد، اما قرآن کریم عامل مهم این پیشرفت را اخلاق نیکوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دانسته است و می فرماید: «پس به برکت رحمت الهی، با آنان نرم خوشی، و اگر خشن و تندخوا بودی حتما از دور تو پراکنده می شدند».^(۲)

بنابراین، می توان خلق و خوی نیکوی رسول خدا صلی الله علیه و آله را از جمله عوامل مهم پیشرفت و گسترش اسلام دانست. نمونه های فراوانی در تاریخ زندگی آن حضرت در این زمینه وجود دارد که به برخی از آنها در مباحث گذشته اشاره شد و اینک یکی دیگر از ویژگی های اخلاقی آن حضرت را بیان می کنیم

ص ۵۳:

۱- سیره نبوی، انتشارات صدراء، تهران، ۱۳۶۱، چ ۱، ص ۱۲۴.

۲- نک: آل عمران: ۱۵۹.

و آن رأفت و دلسوزی ایشان نسبت به مردم است.

رسول گرامی اسلام، به شدت غم خوار و دلسوز مردم بود و چنان که قرآن با صراحة کامل بیان می کند، از اینکه مردم ایمان نمی آوردن بسیار اندوهناک می شد و خود را به تلاش و زحمت فراوان و تحمل سختی های زیاد و امی داشت تا آنان را به راه راست هدایت و ارشاد نماید. قرآن خطاب به پیامبر چنین می فرماید: «ای رسول ما! تو چنان در اندیشه هدایت خلقی که نزدیک است جان عزیز خود را در این راه از دست بدھی». [\(۱\)](#)

البته این دلسوزی و غم خواری فقط در زمینه هدایت و ارشاد خلق نبود، بلکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنبه های مختلفی با مردم همدردی و سختی های آنان را احساس می کرد. این ویژگی مهم ترین و مؤثرترین عامل برای جذب افراد مختلف به اسلام است.

بدیهی است اگر رهبر یک مکتب و یا دین نسبت به پیروان خود، بی تفاوت باشد و مشکلات آنان برایش ناگوار و رنج آور نباشد، در دعوت و جذب مردم توفیق چندانی نخواهد یافت و برای حفظ و پایداری مکتب خود ناچار است راه نیرنگ و اعمال زور پیش گیرد. ولی پیامبر بزرگوار اسلام، با خلق نیکوی خویش و بدون اینکه از وسیله و نیروی دیگری کمک بگیرد توانست پایه های اسلام را مستحکم کند و روز به روز بر دوستان و هواداران و پیروان خود بیفزاید.

۱. ناراحتی پیامبر از مصائب یارانش

۱. ناراحتی پیامبر از مصائب یارانش

در آغاز بعثت، پیامبر به دلیل نداشتن پیروان و طرفداران زیاد، ناچار شد به مدت سه سال به صورت پنهانی به دعوت مردم پردازد. در این مدت عده

ص: ۵۴

۱- نک: شعراء: ۳ و کهف : ۶.

معدودی اسلام آوردند و پس از سه سال رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت خود را آشکار کرد. از آن به بعد دشمنی مشرکان شروع شد؛ آنان برای مبارزه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از راه های مختلفی وارد شدند. یکی از اهداف مشرکان، جلوگیری از گرایش مردم به پیامبر بود و اینکه حتی آن تعداد افرادی هم که به پیامبر گرویده بودند، از هواداری او دست بردارند. به همین منظور، در دو جهت کار خود را شروع کردند، یکی اینکه پیامبر خدا را ساحر و جادوگر و دروغ گو معرفی کردند، و گفتند که آنچه می گوید از جانب خدا نیست بلکه همه چیز را از برده ای به نام جبیر فرا گرفته است.^(۱) در واقع می خواستند با خراب کردن ذهنیت مردم نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله، آنها را در گرایش به اسلام دچار تردید کنند. جهت دیگر این بود که به آزار و اذیت افراد تازه مسلمان پرداختند و آنان را تحت شکنجه های سخت قرار دادند. مسلمانان هم آن شکنجه های طاقت فرسا را تحمل و در برابر مشرکان مقاومت کردند. با آنکه پیامبر به دلایلی از گزند آن شکنجه ها در امان بود، نمی توانست شاهد گرفتاری های پیروانش باشد. برای آن حضرت بسیار ناگوار و دردناک بود که یارانش را زیر شکنجه ها و شلاق های مشرکان بینند. به همین منظور به فکر چاره افتاد، و پس از بررسی دقیق و همه جانبه، مصلحت آنان را در این دید که به سوی سرزمین حبشه حرکت کنند و فرمود:

اگر به آن ناحیه بروید، تحت حمایت پادشاهی به نام «نجاشی» خواهید بود، در مملکت او به کسی ظلم و ستم نمی شود. امید است که با هجرت به آنجا از این آزارها و شکنجه ها خلاصی یابید.^(۲)

ص: ۵۵

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۲، ص ۸۴.

۲- همان، ج ۲، ص ۴.

۲. رفع نیازهای مالی اصحاب

۲. رفع نیازهای مالی اصحاب

پیامبر گرامی اسلام همواره تلاش می کرد تا کسانی را که به نوعی دچار مشکل مالی و اقتصادی هستند یاری کند؛ از آن جمله کمک آن حضرت به سلمان فارسی است. سلمان وقتی مسلمان شد، بدھی زیادی داشت که از پرداخت آن ناتوان بود، وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله‌هاز این امر آگاه شد، اعلام کرد که سایر مسلمانان در پرداخت بدھی به سلمان کمک کنند، آنان نیز همکاری کردند، خود حضرت هم قطعه طلا‌بی را که هدیه گرفته بود، به سلمان داد تا قرض خود را ادا کند.^(۱)

نمونه دیگر، کمک حضرت به شخصی به نام ابی حَدْرَد است. ابی حدرد به خواستگاری دختری می رود و مهریه اش را مبلغ زیادی تعیین می کند، اما وقتی خود را از پرداخت آن ناتوان می بیند به نزد پیامبر اسلام می رود و تقاضای کمک از آن حضرت می کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله هم گرچه از زیاد بودن مبلغ مهریه اظهار ناراحتی می کند، به او کمک می نماید تا وی دین خود را ادا کند.^(۲)

۳. اهتمام به هدایت مردم

۳. اهتمام به هدایت مردم

همان طور که قبلًا گفتیم وقتی مردم به قرآن ایمان نمی آوردند و اسلام را نمی پذیرفتد، پیامبر به شدت در حزن و اندوه فرو می رفت و همواره سعی داشت تا مردم را به راه راست و رستگاری سوق دهد. این واقعیت را می توان از صبر و تحمل آن حضرت در برابر آزار و اذیت های مردم و تداوم

ص: ۵۶

۱- عبدالملک بن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۳.

۲- سیره النبویه لابن کثیر، ج ۳، ص ۴۲۳.

تلاش های شبانه روزیشان دریافت؛ آن حضرت با آنکه بارها از سوی مردم اذیت و آزار شد، باز دست از راهنمایی آنان برنداشت. در جنگ طائف، وقتی پیامبر ادامه جنگ را به نفع مسلمانان ندید، دستور داد تا نیروها آماده بازگشت به مدینه شوند. همه آماده برگشت شدند. در هنگام حرکت، رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که بر مرکب شسوار بود برای هدایت قوم ثقیف دعا کرد و فرمود: «خدایا! قوم ثقیف را به راه راست هدایت کن». [\(۱\)](#)

دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله برای هدایت اهل طائف، در حالی که چند ساعت قبل با آنان در جنگ بود، نشانگر روحیه دلسوزی و غم خواری وی نسبت به خلق خداست. حضرت با این دعا نشان داد رفتار ناپسند قوم ثقیف نتوانسته است انگیزه نفرین پیامبر بر آنان شود. این خاطره تلخ مربوط به درخواست پیامبر، بعد از رحلت ابوطالب علیه السلام از قوم ثقیف بود تا از ایشان حمایت کنند که آنان جواب منفی داده بودند.

بنابراین، از جمله ویژگی های رسول گرامی اسلام که عامل موفقیت ایشان و پیشرفت سریع اسلام محسوب می شود، دلسوزی و غم خواری آن حضرت نسبت به مردم بود.

ص: ۵۷

۱- سیره النبویه لابن کثیر، ص ۶۶۳.

اشاره

فصل ششم: تواضع و فروتنی

تواضع و فروتنی آن است که انسان خود را برتر از دیگران نداند و با آنکه از جهت مادی یا معنوی بالاتر از دیگران است، خود را هم سطح آنان نشان دهد.

از نظر اسلام هیچ کس حق ندارد، به سبب رنگ پوست یا ریاست بر عده ای - چه کم و چه زیاد - و یا مال و ثروت فراوانی که در اختیار دارد و یا به علل دیگر بر کسی فخر بفروشد و آنان را کوچک تر و پایین تر از خود بداند، بلکه رفتارش باید با همگان متواضعانه و برادرانه باشد. همان طوری که پیامبر بزرگوار اسلام هیچ گونه فرقی بین افراد اعم از برد و آزاد، سرخ و سیاه و سفید و... نمی گذشت.^(۱) آن حضرت با رفتار متواضعانه خود در برخورد با افراد مختلف این درس بزرگ را به ما آموخت که با دیگران صمیمانه و برادرانه رفتار کنیم و امتیازی برای خود نسبت به دیگران قائل نباشیم.

۱. سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره تواضع

۱. سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره تواضع

پیامبر بزرگوار اسلام درباره تواضع چنین فرمود: «هر کس که برای خدا تواضع کند خدای تعالی او را بالا می برد و هر کس تکبر کند خدا او را خوار می گردداند».^(۲)

ص: ۵۸

۱- احیاء العلوم، ج ۲، ص ۳۱۶.

۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۲۲.

در جای دیگر می فرماید: «تواضع جز بزرگی چیزی نمی افزاید پس تواضع کنید». (۱)

البته، شکی نیست که تواضع حد و مرزی دارد که باید به آن توجه شود؛ زیاده روی در تواضع موجب ذلت و خواری شخص می شود. اگر کسی در مقابل شخص متکبری اظهار تواضع و فروتنی کند، مسلم است که چنین تواضعی نه تنها مفید نیست بلکه بسیار زشت و خوار کننده است. پیامبر بزرگوار اسلام می فرماید: «با کسی تواضع کنید که متواضع و فروتن باشد، اما در مقابل کسی که تکبر می ورزد تکبر ورزید». (۲)

آن حضرت درباره تواضع به یارانش فرمود: «چرا در شما آثار شیرینی عبادت را نمی بینم؟ عرض کردند: شیرینی عبادت چیست؟ فرمود: تواضع». (۳)

۲. تواضع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با کودکان

۲. تواضع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با کودکان

پیامبر بزرگوار اسلام نسبت به کودکان عنایتی خاص داشت؛ زیرا آنان را آینده سازان و خدمتگزاران اجتماع می دانست. رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه از سفر بر می گشت، چنانچه به بچه ها بر می خورد، جلوی آنان توقف می کرد و دستور می داد هر یک از اصحاب یکی از بچه ها را روی مرکب ش سوار کند و خود حضرت نیز بچه ای را روی مرکب ش سوار می کرد و سپس وارد شهر می شد. (۴)

مقام پیامبر بزرگوار اسلام هرگز موجب نشد تا به اطرافیان خود بی توجه

ص: ۵۹

-
- ۱- مسعود بن عیسی ورام، تنبیه الخواطر، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی رایحه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۰۱.
 - ۲- ملامحسن فیض کاشانی، اخلاق حسن، تهران، پیام آزادی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۰.
 - ۳- تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۲۰۱.
 - ۴- احیاء العلوم، ج ۲، ص ۱۳۷.

باشد و نسبت به آنان رفتار متواضعانه نداشته باشد. انس بن مالک در زمینه تواضع حضرت نسبت به کودکان چنین می‌گوید:

گاهی بچه‌ای از بچه‌های مدینه دست حضرت را می‌گرفت و در حالی که دست حضرت در دستش بود، به این طرف و آن طرف می‌رفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله هم بدون آنکه دست خود را از دست آن بچه بکشد، همراهش می‌رفت.^(۱)

۳. تواضع پیامبر با زنان

۳. تواضع پیامبر با زنان

از دیرباز، افراد ناآشنا به قوانین و دستورهای اسلام و رفتار حکیمانه پیامبر بزرگوار آن، اسلام را به دلیل داشتن احکام و دستورهای خشن و جبارانه نسبت به زنان محکوم می‌کنند؛ حال آنکه واقعیت امر این طور نیست. اسلام برای زنان ارزش و احترام خاصی قائل است و از نظر حقوق انسانی، آنان را با مردان برابر می‌داند. پیامبر بزرگوار اسلام همان طور که در آغاز رسالت با مردان پیمان می‌بست با زنان هم طی موادی پیمان بست.^(۲)

پیامبر هرگز سخن گفتن با زنان و شنیدن سخنان آنان را به حال و شخصیت و شأن خود مضر نمی‌دانست، در این باره از آنس بن مالک چنین نقل شده است: «زنی به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: با شما کاری دارم. آن حضرت با کمال تواضع و احترام، آن زن را به کنیه اش خطاب کرد و فرمود: هرجا می‌خواهی بنشین تا من بیایم، آن زن گوشه‌ای نشست. پس از اندک زمانی رسول خدا صلی الله علیه و آله هر فت و نشست و سخنان آن زن را شنید تا اینکه

ص ۶۰

۱- محجه البيضاء، ج ۶، ص ۲۴۷.

۲- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۲، ص ۱۲۲.

۴. تواضع با گروه های مختلف مردم

۴. تواضع با گروه های مختلف مردم

ایشان نه تنها نسبت به کودکان و زنان بلکه با گروه های مختلف مردم، از هر تیره و نژادی، رفتاری متواضعانه داشتند. پیامبر هرگز انتظار نداشت که دیگران برای احترام در برابرش از جای خود برخیزند. روزی در حالی که بر عصایی تکیه داشت به میان جمعی وارد شد، همگی برای احترام از جای خود برخاستند. رسول خدا صلی الله علیه و آله ناراحت شد و به آنان فرمود: «شما چنان که عجم ها بر می خیزند و یکدیگر را بزرگ می دارند برخیزید». [\(۲\)](#)

رسول خدا صلی الله علیه و آله با همه مردم در ارتباطی صمیمانه داشت، اگر برده ای هم او را دعوت می کرد می پذیرفت و با او می نشست و غذا می خورد و از بیماران عیادت می کرد. [\(۳\)](#)

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با عده ای از یارانش مشغول خوردن غذا بود، فردی اجازه خواست تا با آنان هم غذا شود، حاضران به جهت اینکه قسمتی از بدن آن مرد آسیب دیده بود خوششان نمی آمد او را در کنار خود جای دهند، اما آن حضرت او را در کنار خود نشاند و به او غذا داد و فرمود: بخور. [\(۴\)](#)

۵. سفارش دیگران به تواضع

۵. سفارش دیگران به تواضع

از نظر اسلام یکی از بیماری هایی که سلامت روحی جامعه را به خطر

ص: ۶۱

۱- شهاب الدین احمد نویری، نهاية الارب، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۲۳۵.

۲- شهاب الدین احمد نویری، نهاية الارب، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۲۳۵.

۳- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۳۵۰.

۴- محجه البيضاء، ج ۶، ص ۲۲۰.

می اندازد، تکبر و خود بزرگ بینی است. خود را برتر از دیگران دانستن و مردم را خوار و بی مقدار شمردن عوارض زیادی بر روحیه افراد به جا می گذارد که مهم ترین آنها بیگانگی و بی تفاوتی افراد جامعه نسبت به یکدیگر است. در واقع، در چنین جامعه ای روح انسانیت می میرد.

پیامبر بزرگوار اسلام برای اینکه جامعه اسلامی دچار چنین عارضه ای نشود، کارهای زیادی انجام داد؛ از جمله اینکه وقتی به مدینه هجرت کرد مردم را به بستن پیمان برادری با یکدیگر فرمان داد.^(۱) از جمله کارهای مؤثر دیگر ایشان در زمینه اصلاح جامعه و دمیدن روح تعاون و همکاری و برادری، در مسلمانان سفارش آنان به تواضع و فروتنی در برابر هم بود. پیامبر در این باره می فرمود:

بین سیاه و سفید، عرب و عجم، پولدار و فقیر، رئیس و مرئوس، هیچ فرقی وجود ندارد. توانگری، ریاست، رنگ پوست و نژاد نباید موجب شود تا خود را برتر از دیگران بدانیم. حتی اگر بزرگ ترین و بهترین افرادش را می دید که به سبب این قبیل ملاک ها و معیارها فردی را تحیر می کند و بر او فخر می فروشد، به او تذکر می داد، چنان که وقتی ابوذر را که یکی از وفادارترین اصحاب آن حضرت بود، در هنگام صحبت با مردی می بیند که بدون قصد تحیر و توهین، به او می گوید: «ای فرزند

ص: ۶۲

۱- سیره النبویه لابن کثیر، ج ۲، ص ۳۲۵.

سیاه»، حضرت از شنیدن این جمله ناراحت می‌شود و می‌فرماید: «ای ابوذر! برای فرزند سفید نسبت به فرزند سیاه هیچ فضیلت و برتری نیست.^(۱) و یا اینکه وقتی دو نفر در حضور ایشان به تفاخر پرداختند و فامیل و عشیره و اموال و دارایی خود را به رخ یکدیگر کشیدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله‌برای اینکه آن دو متوجه زشتی کارشان شوند و بدانند که افتخار کردن به خویشاوندان عاقبت خوشی ندارد، داستانی را برایشان بیان کرد بدین مضمون که «دو نفر در حضور حضرت موسی علیه السلام تفاخر کردند، یکی از آنان به دیگری گفت: من فرزند فلان، فرزند فلان، فرزند فلان... هستم و تا نه نفر از اجداد خود را برشمرد. خدای تعالی به حضرت موسی وحی کرد که او بگو: همه آن نفر که برشمردی در آتش اند و تو هم دهمین نفر آنانی».^(۲)

۶. اعتدال در تواضع

۶. اعتدال در تواضع

تواضع و فروتنی حد وسط میان تکبر و خواری است و همان طوری که قبلًا گفتیم، تواضع انسان نباید موجب تحقیرش شود. اسلام در عین حال که دستور داد مردم با یکدیگر متواضعانه رفتار کنند و تکبر و خودبزرگ بینی را کنار بگذارند، دستور به اعتدال در تواضع را هم به آنان ابلاغ کرده است. نمونه بارز این ابلاغ، فرموده پیامبر بزرگوار اسلام است، ایشان می‌فرماید: «در مقابل افراد متواضع تواضع کنید و در مقابل افراد گردنکش و متکبر، تکبر

ص: ۶۳

۱- محجه البيضاء، ج ۶، ص ۲۴۳.

۲- همان.

ورزید تا آنان را خوار و کوچک کنید». [\(۱\)](#) و نیز به ابوذر چنین می فرماید: «ای ابوذر! خوشابه حال کسی که بدون اینکه خوار و ذلیل شود تواضع می کند». [\(۲\)](#) از این دو روایت و همچنین از مجموعه رفتار و عملکرد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمینه تواضع و فروتنی معلوم می شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله به تواضعی که اسباب جسارت دیگران را فراهم آورد و شخص را تحقیر و بی احترام کند، سفارش نکرده است، بلکه آن را در صورتی که هیچ گونه زیانی برای شخصیت فرد نداشته باشد، مورد تأکید قرار داده است.

آری، پیامبر اسلام بسیار متواضع بود، در عین حال، نه تنها خوار و ذلیل نشد، بلکه احترام خاصی در میان مردم پیدا کرد؛ این حقیقت را از گفته های عروه بن مسعود می توان فهمید که گفت:

ای مردم من ملوک و پادشاهان زیادی را دیده ام، قیصر و کسری و نجاشی را دیده ام، اما هیچ پادشاهی نبود که افرادش او را این اندازه که اصحاب محمد او را دوست دارند، دوست داشته باشند. اگر محمد امر کند بی درنگ انجامش می دهد، وقتی
وضو می گیرد آب وضوی را که از دستش می چکد می گیرند و به سر و صورت خود می مالند، وقتی هم که سخن می گوید همه مهر سکوت بر لب های خود می زند تا سخشن را بشنوند. [\(۳\)](#)

ص ۶۴

-
- ۱- تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۲۰۱.
 - ۲- همان، ج ۲، ص ۶۶.
 - ۳- بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۳۳۲.

اشاره

فصل هفتم: صبر و مقاومت

بی شک، از جمله عناصری که در موقیت انسان در زمینه های مختلف نقش مؤثری را ایفا می کند، صبر و بردباری است. در زندگی همواره مشکلات و موانعی بر سر راه انسان پدید می آید که زدودن و از بین بردن آنها جز با صبر و شکیبایی ممکن نیست و تا وقتی هم که موانع برطرف نشود توفیق دست نخواهد داد.

بدیهی است که جهان همیشه بر وفق مراد ما نمی گردد، بلکه پیوسته تلخی و شیرینی، نیش و نوش و گل و خار این جهان به هم آمیخته است. هر فردی در مسیر زندگی خود فراز و نشیب های زیادی را می بیند که ناگزیر باید آنها را پشت سر بگذارد اساسا رسیدن به مقصد و دست یافتن به مقصود، راهی غیر از تحمل و بردباری ندارد و ناشکیبایی و بی صبری نتیجه ای جز حرمان و بازماندن از اهداف و آرمان ها نخواهد داشت. چنان که لسان الغیب، حافظ شیرازی می گوید:

باغبان گر پنج روزی صحبت گل بایدش

بر جفای خار هجران صبر ببل بایدش [\(۱\)](#)

ص: ۶۵

۱- حافظ شیرازی، دیوان غزلیات حافظ، مصحح: دکترقاسم غنی و محمد قزوینی، انتشارات انجمن خوشنویسان، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۱۳.

نهالی را که با غبان در زمین می کارد، باید ماه ها و سال ها بگذرد تا به مرحله ای از رشد برسد که بتواند میوه دهد و تا آن زمان با غبان چاره ای جز نشستن و انتظار کشیدن ندارد. این نشستن و انتظار کشیدن نوعی صبر است اما نه چندان دشوار؛ صبری که دشوار است، تحمل سختی ها و مقاومت بر مزاحمت های فراوانی است که در زندگی برای انسان به وجود می آید. چنین صبری بسیار ناگوار است و نوشیدن جرעה های تلخ آن کار هر کسی نیست.

پیامبران الهی مراتت ها و رنج های زیادی را از جانب امت خود تحمل کردند و با آنکه در بسیاری از موارد، به نتیجه مورد نظر دست نیافتد، هیچ گاه از حرکت خود بازنماندند و از وظیفه سنگین خود شانه خالی نکردند. از آن جمله، صبر و تحمل در برابر جفا و بی مهری خلق بود، و این کاری بود نه چندان آسان که از عهده هر کسی برآید، اما پیامبران الهی با نوشیدن جرעה تلخ صبر، آن جفاها را به جان خریدند و سرانجام ظفرمند و پیروز شدند.

۱. صبر و مقاومت رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱. صبر و مقاومت رسول خدا صلی الله علیه و آله

پیامبر بزرگوار اسلام همچون سایر انبیای الهی، بلکه به مراتب بیش از آنان، آزار و اذیت ها را تحمل کرد و سرانجام پیروز شد. حلم و بردباری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در هنگام شنیدن سخنان رشت و نسنجیده اطرافیان، یکی از مظاهر صبر آن حضرت است، چنان که در جریان تقسیم غنایم، یکی از اعراب گفت: محمد در این تقسیم خدا را در نظر نداشته است. آن حضرت از شنیدن این سخن به قدری ناراحت شد که چهره مبارکش برافروخته گشت؛ اما حلم و بردباری به خرج داد و فرمود: «خدا رحمت کند برادرم موسی را که بیش از این اذیت و آزار دید ولی صبر کرد». [\(۱\)](#)

ص: ۶۶

۱- محجه البيضاء، ج ۷، ص ۱۲۵.

پیامبر اسلام از آن جهت که آخرین فرستاده خدا بود و نیز از آن جهت که هدف بزرگ‌تر و مهم تری را دنبال می‌کرد، وظیفه اش بسیار سنگین بود و مسلم است که هرچه هدف و آرمان انسان رفیع و بلند باشد، سختی‌ها و رنج‌هایش بیشتر خواهد بود. همچون خریداری که برای خریدن کالای ارزشمندی، می‌باید بهای سنگین و گرافی پردازد. به همین سبب دشواری‌های بیشتری را نسبت به سایر پیامبران تحمل کرد. پیامبر اسلام این مطلب را با صراحة کامل درباره خود بیان کرده است و می‌فرماید: «هیچ پیامبری مانند من اذیت و آزار نشده است». [\(۱\)](#)

اینک چند نمونه از سختی‌ها و مشکلات آن حضرت را بیان می‌کنیم. مورخان نوشه اند: روزی آن حضرت وارد خانه شد، در حالی که مشرکان خاک بر سرش ریخته بودند.[\(۲\)](#) روزی هم کنار کعبه مشغول خواندن نماز بود که کثافات شتر بر سرش ریختند.[\(۳\)](#) و باز در وقتی دیگر، هنگام نماز، در حالی که به سجده رفته بود، عقبه پای خود را بر گردان آن حضرت گذاشت و به شدت فشار داد.[\(۴\)](#) با وجود این، رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را به اسلام و توحید فرا می‌خواند و بر آنان قرآن تلاوت می‌کرد، در حالی که آنان مسخره اش می‌کردند و می‌گفتند: گوش ما سخن تو را نمی‌شنود و دل ما دعوت را نمی‌پذیرد، پس تو به کار خود پرداز، ما هم به کار خود.[\(۵\)](#) ولی باز هم ایشان از دعوت مردم دست برنداشت و دلسرب نشد.

ص: ۶۷

-
- ۱- بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۵۶.
 - ۲- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۲، ص ۱۲۲.
 - ۳- همان، ج ۲، ص ۴۷۳.
 - ۴- همان.
 - ۵- ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۷۶.

پیوسته به میان قبایل می رفت و آنان را به دین خدا می خواند، اما هر بار پاسخ منفی می شنید.^(۱) لیکن وضع به همین صورت ادامه پیدا نکرد، بتدریج تلاش و کوشش حضرت مؤثر واقع شد و افرادی به وی گرویدند و اسلام اختیار کردند؛ تلخی صبر به شیرینی مبدل شد و رسول خدا ظفرمند و پیروز گشت.

۲. بر همه مصائب نباید صبر کرد

۲. بر همه مصائب نباید صبر کرد

مصطفی^۱ که بر انسان وارد می شود دو نوع است: برخی از حیطه اختیار وی خارج است، مانند انواع بیماری‌ها و مرگ و میرها، ولی برخی دیگر در حدود اختیار انسان هاست، مانند: انواع ظلم‌ها و ستم‌ها که یا از جانب خود شخص است، یعنی خودش به خودش ظلم روا می دارد و یا از جانب دیگری بر او ظلم و ستم می شود.

به یقین صبری که در اسلام بر آن تأکید شده، صبر بر مصائب نوع اول است. دیدگاه اسلام، هرگز این نیست که در برابر ظلم ظالمان، صبوری کنیم، بلکه دستور اسلام این است که در برابر آنان باید ایستاد و مقاومت کرد، همان طوری که پیامبر بزرگوار اسلام در برابر ظالمان ایستاد و بر دعوت خود استقامت ورزید، تا اینکه پیروز شد.

ص: ۶۸

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۲، ص ۱۵۷.

اشاره

فصل هشتم: رعایت بهداشت

از جمله مزایای اسلام، دستورهای بهداشتی آن است؛ اسلام هم در مورد روان، بهداشت روانی، و هم در مورد جسم، سفارش‌ها و دستورهایی دارد، به طوری که واژه پاکی و طهارت برای مسلمانان بسیار آشنا و شناخته شده است. هر مسلمانی می‌داند که برای انجام دادن اعمال دینی باید پاک و با طهارت باشد و عباداتی که بر روی واجب شده بدون تحصیل طهارت - به کیفیتی که اسلام دستور داده است - پذیرفته نخواهد شد.

بدیهی است که پاکیزگی در بدن و لباس و به طور کلی در ظاهر، موجب صفا و نورانیت باطن و شادابی و خرمی آن می‌گردد، چنان که در برخی از روایات به این موضوع اشاره شده است که وضو نور است و وضوی مجدد نوری مضاعف است.^(۱) این نوری که در روایت بدان اشاره شده، در ظاهر بدن ما پدیدار نمی‌گردد، بلکه در روح و روان ما نوعی نورانیت و نشاط و شادابی به وجود می‌آید.

بنابراین، طهارت و پاکیزگی در اسلام اهمیت فراوانی دارد و پیشوایان دینی ما با گفتار و رفتار خویش ما را بدان آگاه ساخته اند. پیامبر بزرگوار اسلام، پاکیزگی و نظافت را پایه و اساس دین دانسته و فرموده است:

«بُيَّنَ الدِّينُ عَلَى النِّظَافَةِ؛ دِينٌ بِرِّ نِظَافَةٍ وَّ بِأَكْيَزَّ كَيْزَنَّ بِنَا شَدَهُ أَسْتَ».^(۲)

ص: ۶۹

۱- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۶۵.

۲- محجه البيضاء، ج ۱، ص ۱۱۰.

البته شکی نیست که دین اسلام بر بیش از یک پایه استوار است، و مقصود رسول خدا صلی الله علیه و آله این نیست که دین یک پایه دارد و آن پاکیزگی است، بلکه مقصود این است که یکی از پایه ها و ارکانی که دین اسلام بر آنها استوار است نظافت و طهارت است و همان طوری که اصول و پایه های دیگر در استحکام دین، نقش دارد، پاکیزگی هم به نوبه خود نقش مهمی را در استحکام آن ایفا می کند.

۱. زیان های ناشی از رعایت نکردن بهداشت

۱. زیان های ناشی از رعایت نکردن بهداشت

همان طور که رعایت بهداشت آثار و فوائد ارزنده ای دارد، رعایت نکردن آن هم می تواند برای فرد، مضر و زیان آور باشد. دو نمونه از آثار نامطلوب آن از این قرار است:

الف) ایجاد بیماری: در محیط زندگی هر فرد ویروس های گوناگون فراوانی وجود دارد. این ویروس ها که هر کدام بیماری خاصی را به وجود می آورند از راه های مختلفی می توانند به بدن ما راه پیدا کنند و منشاء عوارض و بیماری های متعددی شوند. یکی از آن راه ها دهان و مجاری تنفسی است که احتمال ورود ویروس به داخل بدن از این راه بسیار زیاد است. البته دست و اشیای دیگر که با دهان در ارتباطند، وسیله و پل ارتباطی بین ویروس و دهان است و به عنوان عوامل دسته دوم تلقی می شوند.

رسول گرامی اسلام ما را نسبت به این مسئله آگاه ساخته و چنین گوشزد کرده اند:

سرانگشتان و زیر ناخن هایتان را تمیز نگه دارید. گرفتن ناخن از مریض شدن جلوگیری می کند و روزی را زیاد می کند.^(۱)

خود حضرت به این مسئله توجه داشتند و پیوسته بهداشت دهان و دندان

ص: ۷۰

۱- ممحجه البيضاء، ج ۱، ص ۳۲۸.

را رعایت می کردند؛ در این باره می فرمایند: «گرفتن موی شارب، به طوری که لب آشکار شود، از سنت من است».^(۱)

ب) انزجار و تفر دیگران: اگر فردی محیطی را که ما در آن زندگی می کیم، کثیف و آلوده سازد، به شدت ناراحتی ما را بر می انگیزد، فرض کنید دو دوست که با یکدیگر در ارتباطند، یکی از آنان نظافت را رعایت نکند، مثلاً دهانش را مسواک نکند، و یا استحمام نکند و یا دست و صورت و لباس های خود را تمیز نکند، مسلم است که رفیقش از مصاحبتش با او در عذاب و ناراحتی خواهد بود و رفته رفته، سعی می کند از او جدا شود و دوستی و رفاقت خود را با او برهم زند. این جدایی و انزجار امری طبیعی بوده و معلول رعایت نکردن بهداشت و نظافت اوست. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز از بوهای بد و ناخوشایند ناراحت می شد^(۲) و همواره خود را پس از هر وضو معطر می کرد.^(۳) آری پیامبر بزرگوار اسلام به اصول زندگی توجه داشت و پیوسته با گفتار و رفتار خویش تلاش می کرد تا مردم هم به آنها پایینند شوند. ایشان می فرماید: «هر کسی که لباس بر تن می کند، باید آن را نظيف نگه دارد». ^(۴) آن حضرت وقتی در میان جمع وارد می شد، با ظاهری آراسته و به دور از هر گونه ژولیدگی حضور می یافت، چنان که روزی هنگام خروج از منزل و حضور یافتن در جمعی که برای دیدار با حضرت آمده بودند، ابتدا با نگاه به آب، موها و محسن خود را مرتب نمود. سپس در

ص: ۷۱

۱- همان، ص ۳۲۳.

۲- احیاء العلوم، ج ۲، ص ۳۵۸.

۳- مکارم الاخلاق، ۱، ص ۴۴.

۴- همان، ص ۱۰۳.

جمع آنان وارد شد و فرمود: «خدا دوست دارد که شخص با ظاهری آراسته و زیبا به نزد برادران خود برود».[\(۱\)](#)

۲. نمونه هایی از رعایت بهداشت و پاکیزگی پیامبر اسلام

۲. نمونه هایی از رعایت بهداشت و پاکیزگی پیامبر اسلام

پیامبر بزرگوار اسلام در رعایت پاکیزگی و بهداشت مو، ناخن، دهان، دندان، لباس و... نهایت سعی خود را مبذول می داشت. اکنون می خواهیم گفتار و رفتار حضرت را در این زمینه به اختصار بیان کنیم.

الف) ناخن: همان طوری که گفته‌ی آن حضرت درباره ناخن و به طور کلی سرانگشتان فرمود: «سرانگشتان و زیر ناخنها یتان را تمیز نگه دارید. گرفتن ناخن از مریض شدن جلوگیری می کند و روزی را زیاد می نماید».[\(۲\)](#)

ب) مو: رسول خدا صلی الله علیه و آله به نظافت و مرتب کردن موی خود اهمیت می داد؛ مویش را شانه می کرد و اغلب آن را صاف می نمود، از ژولیده بودن مو خوشش نمی آمد و با روغن بنفسه موهایش را روغن مالی می کرد. ابتدا روغن را به موها و سپس به محاسنتش می مالید.[\(۳\)](#) به اصحاب و یاران خود هم می فرمود که یک روز در میان به موهای خود روغن بمالید.[\(۴\)](#) در هر جمیع موهای زاید بدن خود را زایل می کرد و می فرمود: «موهای زیر بغل محل جمع شدن چرک و کثافات است آن را زایل کنید».[\(۵\)](#)

ص: ۷۲

۱- محجہ البیضاء، ج ۱، ص ۳۱۱.

۲- محجہ البیضاء، ج ۱، صص ۳۱۴ و ۳۲۸.

۳- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۳۳.

۴- محجہ البیضاء، ج ۱، ص ۳۰۹.

۵- همان، ج ۱، صص ۳۲۵ و ۳۲۷.

ج) دهان و دندان: آن حضرت بهداشت دهان و دندان را هم رعایت می کرد، و همواره سعی می کرد دهان و اطراف آن را تمیز نگه دارد. شارب خود را کوتاه می کرد، به طوری که لب هایش پیدا شود.^(۱) یکی از همسران حضرت گوید: رسول خدا هرگاه از خواب بر می خاست ابتدا مسواک می کرد و سپس وضو می گرفت.^(۲) روزی به عده ای که دندان هایشان را مسواک نمی کردند فرمود: «چرا دندان هایتان زرد شده است؟ مسواک کنید تا تمیز شود».^(۳) و در جای دیگر فرمود: «اگر نمی ترسیدم که برایتان دشوار باشد، امر می کردم که برای هر نماز مسواک کنید».^(۴)

د) لباس: رسول گرامی اسلام، در نظافت لباس خود کوشان بود. با آنکه لباس هایش گران قیمت و فاخر نبود آنها را پاکیزه نگه می داشت. در این باره می فرماید: «هر کسی که لباسی بر تن می کند باید آن را نظیف نگه دارد».^(۵)

ص ۷۳:

-
- ۱- محجه البيضاء، ج ۱، ص ۳۲۳.
 - ۲- نهاية الارب، ج ۳، ص ۲۶۱.
 - ۳- محجه البيضاء، ج ۱، ص ۲۹۷.
 - ۴- همان، ج ۱، ص ۲۹۷.
 - ۵- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۶.

اشاره

فصل نهم: نظم و انضباط

یکی از اموری که تلاش و کوشش انسان را نتیجه بخش می کند، نظم و ترتیب است. هر کس در هر زمینه ای که مشغول به کار است، چنانچه نظم و انضباط بر کارهایش حکم فرما نباشد، به نتیجه دلخواه خود نخواهد رسید؛ زیرا نظم و ترتیب او را یاری می کند تا کارهایش به سهولت و آسانی در زمان پیش بینی شده انجام یابد. کتاب خانه ای را در نظر بگیرید که تعداد بسیار زیادی کتاب در زمینه ها و موضوعات مختلف، بدون هیچ ترتیبی در آن چیده شده است. اگر کسی بخواهد کتاب خاصی را پیدا کند، بدیهی است باید زمان زیادی را بدین امر اختصاص دهد و چه بسا اصلاً نتواند کتاب مورد نظرش را پیدا کند.

اسلام دینی است که در قوانین آن نظم و ترتیب از اهمیت زیادی برخوردار است؛ یعنی کارهایی را که دستور به انجام دادن آنها داده است، وقت و زمان خاصی را هم برای آنها تعیین کرده است و چنانچه کسی همان کارها را زودتر و یا دیرتر از موعد مقرر انجام دهد، از او پذیرفته نخواهد شد؛ به عنوان مثال، نمازهای واجب روزانه، هر کدام وقت مخصوصی دارد که باید در وقت خود انجام گیرد و اگر قبل از فرارسیدن وقت کسی نماز بخواند، نمازش مورد قبول نیست و چنانچه پس از گذشتن وقت، آن را بجا آورد، باید نیتش را تغییر دهد (به نیت قضا بخواند) تا از او پذیرفته شود.

بزرگان دینی ما از راه های مختلف ما را بدین امر آگاه کرده اند؛ هشتمین کوکب هدایت، حضرت امام رضا علیه السلام در سخنانی چنین فرموده است:

بکوشید تا اوقات روزانه خود را به چهار بخش تقسیم کنید، بخشی برای

عبادت و ارتباط با پروردگار، بخشی برای تأمین معاش، بخشی برای معاشرت با دوستان و برادران خود، بخشی را هم برای تفریح های سالم.^(۱)

پیامبر بزرگوار اسلام به افراد و یارانش چنین فرمود: «ای بندگان خدا باید که صفات های خود را منظم و مرتب کنید».^(۲)

نظم و انضباط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

نظم و انضباط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

پیامبر بزرگوار اسلام، در گفتار و رفتار خویش تلاش می کرد تا مردم جامعه نظم و انضباط را رعایت کنند. نمونه های فراوانی در زندگی آن حضرت دیده می شود که بیانگر نظم و انضباط ایشان است:

الف) تقسیم کار: یکی از آن نمونه ها، تقسیم کار است. اگر گروهی در جایی مشغول به کار و فعالیت شوند، برای پیشبرد کارها لازم است تقسیم کاری صورت گیرد تا هر کسی وظیفه اش را بداند؛ پیامبر بزرگوار اسلام از این مسئله در جنگ خندق سود جست و وقتی قرار شد که افرادش خندقی حفر کنند، رسول خدا برای هر ده نفر، بیست متر تعیین کرد که حفر کنند.^(۳)

ب) صفات آرایی نظامی: در اغلب جنگ ها، رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از حمله، ابتدا افرادش را منظم می کرد و حتی اگر یک نفر هم از صفات خارج می شد، پیامبر اسلام او را با دیگران مطابق می کرد، چنان که در جنگ بدر چوبی در دست داشت و افرادش را به صفات می کرد، مردی به نام سواد بن غزیه اندکی جلوتر از بقیه ایستاد. وقتی حضرت او را دید با چوب به شکمش زد و فرمود:

ص ۷۵

۱- بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۳۱.

۲- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۲، ص ۹.

۳- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۱۹۲.

ج) ایجاد نظم در صفووف جماعت: شاید کسی به این امور جزئی توجهی نکند، اما رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنجا که ارزش و اهمیت نظم و انضباط را می دانست، بی توجه از کنارش نمی گذشت. روزی در نماز جماعت مردی را دید که از بقیه جلوتر ایستاده و موجب بی نظمی در صف جماعت شده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله و قمی این صحنه را مشاهده نمود، به مردم رو کرد و فرمود: «ای بندگان خدا باید صفات خود را منظم و مرتب کنید».^(۲)

ص: ۷۶

۱- همان، ج ۲، ص ۴۰۹.

۲- همان، ص ۹.

اشاره

فصل دهم: تفکر و تدبیر

از جمله عناصر لازم و ضروری زندگی که موفقیت انسان را در تمام زمینه ها به دنبال دارد، دو عنصر تفکر و تدبیر است. هر فردی اگر از این دو نیرو به نحو شایسته ای استفاده کند؛ یعنی در مورد کاری که می خواهد انجام دهد، خوب بیندیشد و جوانب آن را مورد دقت و بررسی قرار دهد، به یقین، نیمی از راهی را که به مقصود منتهی می شود، طی کرده است. اساساً استحکام و قوام زندگی در گرو فکر و اندیشه است و بدون آن کارهای انسان دوام و پایداری نخواهد داشت.

۱. آثار و فواید تفکر و تدبیر

اشاره

۱. آثار و فواید تفکر و تدبیر

تفکر، آینه صافی است که نیک و بد را نشان می دهد، انسان را به راه راست رهنمون می کند و کلید در گنجینه کمالات و علوم است؛ بر بینایی انسان می افزاید و او را از لغزش باز می دارد. همه اینها فواید و آثاری است که بر تفکر و تدبیر مترتب است، افزون بر این، فواید دیگر نیز دارد که به جهت اختصار تنها به بیان چند نمونه از آن می پردازیم:

الف) پند و عبرت

الف) پند و عبرت

در زندگی انسان ها، خواه آنانی که در گذشته زیسته اند و خواه، آنانی که در عصر و زمان ما زندگی می کنند، کم و بیش حوادث کوچک و بزرگی پدید

آمده و می آید. انسان عاقل کسی است که گذشته را چراغ راه آینده قرار دهد و از سرگذشت های دیگران پند و عبرت گیرد.

عاقل آن باشد که گیرد عبرت از

مرگ یاران در بلای محترز

عاقل از سر بنهد این هستی و باد

چون شنید انجام فرعونان و عاد

در بنهد دیگران از حال او

عبرتی گیرند از اضلال او^(۱)

پیامبر بزرگوار اسلام که زندگی اش سراسر عبرت و پند بود، از حیات و مرگ دیگران به فکر فرو می رفت و عبرت می گرفت. در این باره براء بن عازب چنین گفته است: «روزی ما با رسول خدا بودیم، جماعتی را دیدیم که مشغول کندن قبری بودند، حضرت به سرعت به سوی آنان رفت تا به نزدشان رسید. با دیدن آن صحنه شروع به گریستان کرد، آنچنان که لباسش نمناک شد، سپس رو به ما کرد و فرمود: ای برادران من! برای چنین روزی خود را آماده و مهیا کنید». ^(۲)

البته نه تنها از صحنه مرگ و خاک سپاری دیگران عبرت می گرفت، بلکه تمامی عالم در نظر پیامبر بزرگوار اسلام که عقل کامل بود، مایه پند و عبرت

ص: ۷۸

۱- جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، به کوشش رینولد نیکلسوون، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲، دفتر اول، چ ۹، ص ۱۵۴

۲- ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر، مکتبه الافقیه، قم، ج ۲، ص ۲۲۵.

بود. در جایی دیگر آن حضرت به اصحاب و یاران خود فرمود تا در قرآن بنگرند و در آیاتش تفکر کنند و از عجائب آن پند و عبرت گیرند.^(۱)

بنابراین، یکی از فواید تفکر و تدبیر، پندپذیری و عبرت گیری است. این مسئله از سویی مانع کج روی و سقوط انسان به دره فساد و تباہی می شود و از سوی دیگر موجب صعود به قله رفیع کمال و سعادت می گردد.

ب) دوراندیشی

ب) دوراندیشی

در اسلام، دوراندیشی، بسیار حائز اهمیت است، چرا که اگر انسان فرجام و پایان هر کاری را بداند، آگاهانه و با بینش بیشتری در آن وارد می شود و حتی در همان ابتدای کار می تواند تصمیم بگیرد که آیا کارش را شروع کند یا نه؟ و یا اگر شروع کرده از چه راهی و با چه امکانات و توانی وارد میدان عمل شود تا بتواند به هدف خویش دست یابد.

پیامبر بزرگوار اسلام، به مردمی که از آن حضرت تقاضای نصیحت و موعظه کرده بود فرمود:

هرگاه قصد انجام کاری داری، درباره عاقبتش بیندیش، بین اگر نیک فرجام بود، انجام بده و اگر بد فرجام بود از آن دوری کن.^(۲)

۲. تفکر و تدبیر پیامبر اسلام

۲. تفکر و تدبیر پیامبر اسلام

تفکر در قرآن: پیامبر بزرگوار اسلام علاقه زیادی به تلاوت قرآن داشت و در آیات آن به تفکر و تعمق می پرداخت. گاهی در نیمه های شب بر می خاست و

ص: ۷۹

۱- همان، ج ۱، ص ۲۵۰.

۲- تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۴۶.

یک آیه را چندین مرتبه تکرار می نمود و پیرامون آن به تفکر می پرداخت.[\(۱\)](#)

ابن مسعود نقل کرده است که من به امر پیامبر سوره نساء را تلاوت می کردم تا اینکه به این آیه رسیدم:

«چگونه است حال در روز محشر؟ آن گاه که از هر طایفه ای گواهی آوردیم و تو را ای پیامبر خاتم! بر این امت گواه خواهیم». (آل عمران: ۱۹۰)

دیدم که چشمان حضرت پر از اشک شد، نتوانست طاقت بیاورد، فرمود: دیگر بس است.[\(۲\)](#) از عایشه نیز روایت شده است: «شبی حضرت برخاست و وضع گرفت، سپس نماز خواند، آن قدر گریست که محسنش از اشک چشم تر شد. تا اینکه بلال اذان صبح را گفت. بلال وقتی که حضرت را به آن حال دید، پرسید: ای رسول خدا چه شده است؟ حضرت فرمود: چرا گریه نکنم در حالی که در این شب این آیه بر من نازل شده است: «همانا در خلقت آسمان و زمین و آمد و شد شب و روز، آیات و نشانه هایی است برای افراد با خرد و اندیشه». (آل عمران: ۱۹۰)

آن گاه حضرت فرمود: «وای بر کسی که این آیه را قرائت کند و در آن تفکر ننماید».[\(۳\)](#)

تدبیر و اندیشه در کارهای اجتماعی: بی شک اعمال مدیریت صحیح در جامعه نیازمند تدبیر و اندیشه صحیح و درست است. هر فردی که نتواند درست بیندیشد، در هنگام انجام دادن مسئولیت ها و اداره کردن کارها موفق نخواهد

ص: ۸۰

۱- ملامحسن فیض کاشانی، محققه البیضاء، تصحیح: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ ۲، ج ۲، ص ۲۳۷.

۲- محققه البیضاء، ج ۲، ص ۲۴۵.

۳- همان، ج ۸ ص ۱۹۴.

شد. کسی که مسئولیت گروه، شهر یا کشوری را به عهده می‌گیرد و یا رهبری و هدایت مکتب خاصی با اوست، باید از فکر و اندیشه والایی برخوردار باشد، علل و عوامل را خوب بشناسد، آینده را خوب بیند، راه هایی را که به مقصودش، منتهی می‌شود خوب بداند، و به نحوه استفاده از امکاناتی که در اختیار دارد آگاه باشد. در غیر این صورت، رهبری اش به سستی گراییده و با شکست مواجه می‌شود.

پیامبر بزرگوار اسلام از مدیریتی شایسته برخوردار بود؛ زیرا از فکر و اندیشه عالی و عمیقی کمک می‌گرفت. آن حضرت رهبری و هدایت دینی را بر عهده داشت که مشکلات بی‌شماری بر سر راه آن بود. تهدیدات نظامی زیادی را توانست دفع کند، مردم جزیره العرب را آرام آرام با فرهنگ اسلام آشنا گرداند، قوا فکری آنان را بالا ببرد، توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی را یکی پس از دیگری خنثی کند و سرانجام در مدت زمان زندگی، حکومتی را پایه گذاری و دینی را تأسیس و ترویج کند که تاکنون باقی مانده و روز به روز رو به گسترش است.

همه این دستاوردها بر اثر اعمال مدیریت و در سایه تفکر و تدبیر حضرت بوده است؛ به عنوان مثال، در یکی از جنگ‌ها بین دو نفر نزاع و درگیری به وجود آمد، عبدالله بن ابی سلول به طرفداری یکی از طرفین دعوا که از افرادش بود درآمد و گفت: وقتی که به مدینه رسیدیم، عزیزان مدینه ذلیلان آن را از شهر خارج خواهند کرد. پیامبر بزرگوار اسلام از شنیدن این سخن ناراحت شد، اما سکوت کرد، با اینکه عده‌ای پیشنهاد کردند، که حضرت فرمان قتل عبدالله بن ابی را بدهد، آن حضرت موافقت نکرد و همچنان به سکوت ادامه داد تا اینکه به مدینه رسیدند؛ تا اینکه رفته رفته اوضاع و شرایط، خود به خود بر ضد عبدالله بن ابی شد، مردم لب به شماتت و سرزنش او گشودند، آنچنان که پرسش نیز از وی ابراز

انزجار کرد، و حتی حاضر شد اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه دهد، پدر خود را بکشد. ولی آن حضرت اجازه نداد. سرانجام آن حضرت وقتی چنین دید، به آن دسته از افرادی که پیشنهاد قتل عبدالله بن اُبی را داده بودند، فرمود: «نظرتان چیست؟ آیا آن وقتی که گفتید اگر امر می کردم و او را می کشتید بهتر بود یا اکنون، که اگر به اطرافیان و یاران او دستور دهم او را خواهند کشت؟[\(۱\)](#)

ص ۸۲

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، دارالمعرفه، بیروت، ۱۳۹۳ ه . ق، ج ۳، ص ۳۰۱.

اشاره

فصل یازدهم: زهد

زهد در لغت به معنای بی اعتنایی است. بر اساس تعاریف علمای اخلاق، زهد عبارت است از بی میلی و بی اعتنایی انسان نسبت به چیزهای فناپذیر دنیوی، آن چیزهایی که روزی به سبب مرگ از آنها جدا خواهد شد.^(۱)

واژه زهد فقط یک مرتبه در قرآن، آن هم در سوره یوسف آمده است.

وَ شَرَوْهُ بِشَمْنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَهِ وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ. (یوسف: ۲۰)

برادران یوسف او را به بهای اندک فروختند و در مورد وی بی میل و بی رغبت بودند.

با این حال، خداوند در موارد و جاهای مختلفی در قالب داستان و بیان سرگذشت پیشینیان، مسلمانان را به این امر توجه داده است. به عنوان مثال، در سوره ای به پیامبر بزرگوار اسلام چنین می فرماید:

مبادا که به متاع ناچیزی که به منظور امتحان به برخی از مردم داده ایم، چشم بدوزی. که رزق پروردگار تو، نیکوتر و پاینده تر است. (طه: ۱۳۱)

حضرت علی بن الحسین علیه السلام درباره زهد چنین فرمود:

همانا تمام معنای زهد در یک آیه از کتاب خدای عزوجل آمده است و

ص: ۸۳

۱- ملااحمد نراقی، معراج السعاده، انتشارات رشیدی، تهران، ۱۳۶۲، چ ۱، صص ۲۱۴ و ۲۲۴.

آن این است که فرمود: (لَكُمْ لِيَلٰا تَأْسُوا عَلٰى مَا فَاطَّكُمْ وَ لَا تَفْرُّحُوا بِمَا آتَاكُمْ؛ تا بر آنچه از دست شما رفته افسوس نخورید و به آنچه به شما رسیده شادی نکنید).[\(۱\)](#) (حدید: ۲۳)

زهد اسلامی کاملاً با رهبانیت فرق دارد؛ زاهد نه دنیا را رها می کند و گوشه نشینی را پیشه خود می سازد و نه آنچنان دنبال آن می رود که همه عمر خود را صرف آن کند؛ اگر مال و ثروتی دارد صرفا برای مصارف الهی آنها را جمع آوری کرده است و هیچ گونه دل بستگی به آنها ندارد.

۱. تفاوت زهد با رهبانیت

۱. تفاوت زهد با رهبانیت

برخی بر اساس فهم و درک نادرست از زهد اسلامی، گمان می کنند که زهد همان رهبانیت است، لیکن همان طوری که گفتیم زهد غیر از رهبانیت است. رهبانیت ترک دنیا و دوری گزیدن از مردم و مسئولیت ها و تعهدات اجتماعی است. راهب، کار دنیا و آخرت را از هم جدا می داند و بین دنیا و آخرت تضاد قائل است و می گوید یا باید به دنیا گروید و یا به آخرت، نمی شود که هر دو را در حد اعتدال و با هم داشت. اما زهد اسلامی؛ یعنی بی میلی و بی رغبتی به دنیا، نه به منظور فرار از مردم و اجتماع، بلکه برای بازدهی و انجام کارهای اجتماعی بیشتر. اسلام کار دنیا را جدای از آخرت نمی داند، بلکه بر اساس آموزه های ارزشمند، دنیا را کشتاری می داند و آخرت را محل برداشت محصول. پیامبر بزرگوار اسلام فرمود: «در امت من رهبانیت نیست».[\(۲\)](#)

ایشان همچنین می فرماید:

ص: ۸۴

-
- ۱- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه و شرح: سید جواد مصطفوی، انتشارات علمیه اسلامیه، تهران، ج ۳، ص ۱۹۴.
 - ۲- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ . ق، ج ۶۷، ص ۱۱۵.

هر کس در طلب دنیا برآید و قصدش این باشد که احتیاج به مردم نداشته باشد در روز قیامت چهره اش مانند ماه شب چهارده تابنده خواهد بود.^(۱)

کتاب آسمانی قرآن، رهبانیت را بدعتی می داند که توسط پیروان ادیان، برای رسیدن به مقاصدشان صورت گرفته است. خداوند در قرآن در این باره می فرماید:

رَهْبَانِيَّةُ أَبْنَادُوهَا مَا كَتَبْنَا هَا عَلَيْهِمْ. (حدید: ۲۷)

رهبانیت و ترک دنیا را بدعت گذاری کردند در صورتی که ما بر آنان واجب نکرده بودیم.

۲. فواید و نتایج زهد

۲. فواید و نتایج زهد

الف) آزادگی: یکی از مهم ترین موهب‌الهی که به انسان داده شده، نعمت آزادی است. آزادی انواع گوناگونی دارد؛ یکی از انواع آزادی، آزادی در برابر اسارت نفس و دل بستگی آن به دنیاست.

یعنی با مال اندوزی و دل بستگی به آن، قید و بندهایی به دست و پای خود می‌بنديم و آنچنان در حفظ و نگهداری و افزایش ثروت می‌کوشيم که همچون بردۀ حلقه به گوشی در اسارت کامل آنها قرار می‌گیریم، بنابراین، اگر بخواهیم از اسارت مال و ثروت خلاصی یابیم و آزادی خود را به دست آوریم، چاره‌ای جز برداشتن این غل و زنجیرها از دست و پای خود نداریم. از این رو، بر اساس دستور و توصیه اسلام باید زهد بورزیم و نسبت به اموال و دارایی دنیا بی‌رغبت و بی‌اعتنای باشیم تا بتوانیم آزاد و رها زندگی کنیم.

ص: ۸۵

۱- ملامحسن فیض کاشانی، محققه البیضاء، تصحیح: علی اکبر غفاری، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چ ۲، ج ۶، ص ۲۲.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است.[\(۱\)](#)

زهد، آزادی انسان را به او باز می گرداند و قید و بندهایی را که با اموال دنیا به دست و پای او بسته شده است باز می کند.

پیامبر بزرگوار اسلام از این جهت آزادترین انسان ها بود، چرا که کوچکترین دلستگی و تعلق خاطری نسبت به مال دنیا نداشت. آن حضرت همواره سعی می کرد تا در خوراک، پوشاك، مسکن و سایر چيزها به حداقل ممکن اكتفا کند و می فرمود:

اگر همه کوه احد طلا باشد مرا خوشحال نخواهد کرد و جز به اندازه ای که برای دینم مفید است از آن برنخواهم داشت.[\(۲\)](#)

رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گز خود را اسیر مال و ثروت نکرد و نعمت آزادی را از خود سلب نمود و دنیا لحظه ای نتوانست او را به خود مشغول کند، در این باره نقل شده است که روزی اموال بسیار فراوانی از جانب بحرین برای حضرت رسید، اما آن حضرت هیچ اعتنایی به آنها نکرد و برای اقامه نماز حرکت کرد؛ وقتی که نماز تمام شد، بدون آنکه برای خود چیزی بردارد، نشست و همه آنها را بین مردم تقسیم کرد و کسی را ندید مگر اینکه به او چیزی داد.[\(۳\)](#) و یا روزی دیگر، برای رسول خدا صلی الله علیه و آله درهم و دینار فراوانی رسید، آن حضرت همه آنها را تقسیم کرد مگر شش دینار را که برای زنان خود نگه داشت. اما دید که همین مقدار اندک،

ص: ۸۶

۱- دیوان حافظ، ص ۲۹

۲- دکتر احمد محمد الحوفی، من اخلاق النبی، دارنهضه مصر، قاهره، ص ۲۶۷

۳- همان، ص ۲۶۸

آزادی و آسایش او را سلب کرده و مانع از این می‌شود که راحت سر به بالین بگذارد، بلا فاصله از جا برخاست و آن شش دینار را هم تقسیم کرد، سپس فرمود: **الآن خیالم راحت شد و می‌توانم در کمال آسایش استراحت کنم.**^(۱) بنابراین، از جمله فواید و آثار زهد و بی‌اعتنایی به دنیا، آزادی و راحتی و آسایش است. انسان دلسته به مال و ثروت هیچ گاه نمی‌تواند، راحت و آزاد زندگی کند و همواره با دست خویش آزادیش را در تنگنا و محاصره اموال و دارایی قرار می‌دهد.

ب) عبادت و پرستش: دل بستگی به مال دنیا، نشاط عبادت و پرستش را از انسان سلب می‌کند و جایی برای معنویات برای او باقی نمی‌گذارد. در واقع، خدا و معبود چنین افرادی همان امیال دنیوی است و معنویاتشان در زرق و برق دنیا خلاصه می‌شود. پس برای اینکه خود را از غرقاب دل بستگی و تعلق خاطر به دنیا رها کنیم و معنای زندگی و معنویات، عبادت و پرستش و عشق بدان را در کمک کنیم باید چشم و دل خود را از اشتیاق به متاع دنیا پاک سازیم.

ص: ۸۷

۱- من اخلاق النبی، ص ۲۶۷

تا در او نور معرفت بینی

از این رو، پیامبر بزرگوار اسلام پیوسته در خوراک، پوشاك و غيره به حدائق ممکن اکتفا می کرد تا بتواند عاشقانه به پرستش خدای خود بپردازد. بارها شب را به صبح می رساند در حالی که شکمش از طعام خالی بود.^(۱)

در هنگام خواب روی عبایش می خوابید و ضخامت زیرانداز خود را از آن بیشتر نمی کرد تا بتواند برای شب زنده داری و مناجات با خدا به پاخیزد.^(۲)

حضرت عیسیٰ علیه السلام فرمود:

در مال سه آفت است: یکی از آنها این است که آدمی را از یاد خدا باز می دارد و روح عبادت را می میراند؛ یاد خدا دلی می خواهد فارغ و خاطری جمع، بی غم و اندیشه سود و زیان.^(۳)

بنابراین، فایده دیگر زهد، زنده کردن عشق به عبادت و پرستش در انسان است. به هر میزان که دل بستگی انسان به رفاه و آسایش و ثروت بیشتر شود به همان میزان از عبادت و پرستش او کاسته می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اگر می خواهی که خدا تو را دوست داشته باشد پس در دنیا زهد پیشه کن.^(۴)

رابطه زهد و دوستی خدا، با توجه به آنچه گفتیم روشن است، یعنی وقتی دنیا هدف و آرزوی انسان نبود، عشق و علاقه به خدا و پرستش او در دلش

ص: ۸۸

۱- ورام بن ابی فراس، *تنبیه الخواطر*، مکتبه الفقیه، قم، ج ۱، ص ۴۵.

۲- *معراج السعاده*، ص ۲۱۹.

۳- همان، ص ۲۱۲.

۴- ملام محسن فیض کاشانی، محققه البیضاء، تصحیح: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ج ۷، ص ۳۵۱.

زنده می شود؟ در نتیجه خدا را دوست خواهد داشت و خدا نیز او را دوست می دارد.

ص: ۸۹

فصل دوازدهم: استقلال

هر انسانی باید سعی کند تا در انجام دادن کارها یش به دیگران متکی نباشد و در عین حال که با دیگران تعاون و همکاری می‌کند، سربار دیگران نباشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

هر کس که خود را سربار مردم کند از رحمت خدا دور است.[\(۱\)](#)

و یا

هر کس یک مطلب را قبول کند و به آن عمل کند، من بهشت را برایش تضمین می‌کنم و آن اینکه ما از مردم نخواهیم که کارهایمان را انجام دهند، بلکه همواره سعی کنیم تا خود عهده دار کارهایمان باشیم. هر کس چنین باشد و کارها یش را به دست خود انجام دهد به بهشت خواهد رفت.[\(۲\)](#)

۱. استقلال و عزت

۱. استقلال و عزت

بی تردید استقلال و بی نیازی از دیگران، حافظت کرامت و شرافت آدمی است و وابستگی و نیازمندی به دیگران عامل ذلت و خواری فرد است. صائب تبریزی، شاعر نامدار قرن یازدهم، در این باره گفته است:

ص: ۹۰

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۸.

۲- تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۴۵.

دست نیاز چو پیش کسان کرده ای دراز

پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش

پیامبر می فرماید: «بی نیازی بهترین یاور بر طاعت خدای تعالی است».^(۱)

در برخی روایت ها توصیه شده که هر کس طالب عزت نفس است باید برای زندگی تلاش و کوشش کند و صبح هنگام در پی تجارت به بازار برود تا به مردم نیازمند نباشد.^(۲) جوانی که از نیرو و قدرت خویش در جهت کار و معاش سود نبرد از نظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مذموم است و بر عکس، جوانی که ارزش جوانی اش را بداند و از فرصت ها خوب استفاده کند تا در آینده به دیگران محتاج نشود، ممدوح و پسندیده است. روزی عده ای از یاران حضرت درباره جوانی قوی و نیرومند که از اول صبح مشغول کار و فعالیت می شد، گفتند: وای بر این جوان که نیرو و جوانی خود را در راه خدا مصرف نمی کند. حضرت فرمود: «این گونه نگویید؛ زیرا اگر او برای این سعی و تلاش می کند که نیازمند به مردم نباشد و از آنان درخواست نکند در حال عبادت است».^(۳)

۲. رابطه استقلال با ثروت

۲. رابطه استقلال با ثروت

بی شک مال و دارایی تا حدودی در استقلال انسان مؤثر است؛ یعنی موجب بی نیازی و استقلال اقتصادی او می گردد و بر عکس فقر می تواند سبب

ص: ۹۱

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۶.

۲- همان، ص ۵.

۳- محجه البيضاء، ج ۳، ص ۱۴۰.

وابستگی و نیازمندی افراد شود. هر اندازه که شخص از توان مالی بهره مند باشد نیاز او به مردم کمتر خواهد بود و بیشتر به خود متکی می گردد.

ولی استقلال انسان، منحصر به استقلال اقتصادی نیست، به طوری که اگر مال نداشته باشد و یا کمتر از دیگران داشته باشد، نتواند استقلال و استغنای خود را حفظ کند و همواره وابسته باشد. اسلام قناعت، زهد، مدیریت اقتصادی خانواده، داشتن طبع بلند و... را هم از عوامل مؤثر در استقلال انسان می دارد. پیامبر اسلام می فرماید: «غنا و بی نیازی این نیست که انسان مال بسیار داشته باشد، بلکه غنا عبارت است از بی نیازی نفس».^(۱) چنانچه غنا و بی نیازی در وجود شخص باشد، خواه مال و ثروت داشته باشد و خواه نداشته باشد، ذلیل و وابسته نخواهد بود. چنین انسانی همیشه مستقل است همان گونه که حضرت یوسف و لقمان با آنکه برده بودند، شرافت و عزت و استقلال داشتند.

۳. استقلال همه جانبه

۳. استقلال همه جانبه

انسان برای آنکه بتواند در این دنیا با عزت و شرافت زندگی کند، افزون بر مال و ثروت، نیازمندی های دیگری نیز دارد که در جهت رفع آنها باید کوشای بشد تا به استقلال کامل و همه جانبه برسد.

به یقین، اگر کسی ثروتمند باشد، ولی از علم و دانش بی بهره باشد، باز هم وابسته به دیگران خواهد بود و ناچار است از علم و دانش آنان استفاده کند، یا اگر علم و مال داشته باشد، لیکن از قدرت و توان کافی برخوردار نباشد تا در هنگام خطر از مال و جان خویش دفاع کند، باز به استقلال نرسیده و همواره به کمک دیگران نیازمند است. پس باید تلاش کنیم تا در ابعاد گوناگون وابستگی خود را به

ص ۹۲:

دیگران قطع کنیم و به خویشتن خویش متکی باشیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای اینکه مسلمانان مدینه خواندن و نوشتن فرا گیرند و در این زمینه به دیگران - به ویژه غیر مسلمانان - نیازمند نباشند، به کسانی از مشرکان قریش که در جنگ بدر اسیر شده بودند و فدیه هم نداشتند تا برای آزادی خود پردازنند، اعلام کردند که «هر کس به ده نفر از بچه های مدینه خواندن و نوشتن بیاموزد، آزاد می گردد».^(۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله از این طریق توانست مردم مدینه را با سواد کند تا در فراغیری علوم محتاج دیگران نباشند. همچنین برای اینکه مسلمانان قدرت نظامی پیدا کنند، بسیار تلاش کرده اند. دست یابی به استقلال نظامی در صدر اسلام با توجه به تهدیدها و حمله دشمنان، از اقدامات جدی رسول گرامی اسلام بود. به همین منظور، با تهیه سلاح و ادوات و ابزار جنگی، آموزش ها و تمرین های نظامی و تکمیل کادر رزمی کارآمد و... برای استقلال نظامی مسلمانان تلاش می کرد،^(۲) اما هرگز از بیگانگان و غیرمسلمانان در این زمینه کمکی دریافت نمی کرد. چنان که در جنگ احدها، که مسلمانان با هفتصد نفر در مقابل لشکر سه هزار نفری دشمن قرار گرفتند، یکی از افراد سپاه اسلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشنهاد کرد از هم پیمانان یهودی خود کمک بگیرند، ولی آن حضرت نپذیرفت و با توجه به روحیه و آمادگی رزمی مسلمانان و فنون نظامی برتر فرمود: «به کمک آنان نیازی نیست».^(۳)

ص ۹۳:

۱- نهاية الارب، ج ۲، ص ۵۶.

۲- اسماعيل بن كثير، سيره النبويه، ج ۲، ص ۵۳ و ج ۳، ص ۷۶.

۳- همان، ج ۳، ص ۲۷.

۴. استقلال و سربار اجتماع نبودن

پیامبر بزرگوار اسلام پیوسته سفارش می کرد هر فرد عهده دار کار خویش باشد و خود را سربار جامعه نکند. از نظر آن حضرت کسی که سنگینی زندگی و کار خویش را بر دوش دیگران می گذارد از رحمت خدا به دور است.^(۱) و همان گونه که پیش از این گفتیم به اصحاب و یاران خود فرمود: «ما از دیگران نمی خواهیم که کارهایمان را انجام دهند، هر کس چنین باشد، بهشت را برایش ضمانت می کنم».^(۲)

روزی آن حضرت از بازار کالایی خرید، شخصی که همراهشان بود خواست آن را تا منزل ایشان حمل کند، ولی پیامبر قبول نکرد و خود شخصاً عهده دار حمل آن کالا شد.^(۳)

پیامبر خدا اگر با عده ای به مسافت می رفت، کارهایش را به همسفران خود محول نمی کرد و چنان که روزی با گروهی از اصحاب خود به سفر رفتند، سپس در جایی که آب بود توقف کردند، تا آماده نماز شوند، رسول خدا صلی الله علیه و آله که به سوی آب می رفت بدون آنکه به کسی چیزی بگوید به سوی شتر خویش برگشت، اصحاب که متوجه برگشت وی شدند، پرسیدند، چه می خواهید؟ فرمود: «می خواهم زانوی شتر خویش را بیندم». گفتند: اجازه دهید ما این کار را برایتان انجام دهیم. فرمود: «هرگز در کارهای خود از دیگران حتی به اندازه یک قطعه چوب مساوک کمک نخواهید».^(۴)

عده ای که تازه از مسافت برگشته بودند، در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله از مردی

ص: ۹۴

- ۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۰۸.
- ۲- تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۴۵.
- ۳- من اخلاق النبی، ص ۲۴۴.
- ۴- شیخ عباس قمی، کحل البصر، انتشارات الرسول المصطفی، قم، ۱۴۰۴ ه . ق. ص ۶۸.

سخن به میان آوردند و خوبی هایش را بیان کردند و گفتند: ما در هیچ منزلی توقف نمی کردیم مگر اینکه او بلافاصله به عبادت می پرداخت، و تا موقع حرکت به عبادتش ادامه می داد. حضرت پرسید: «پس چه کسی کارهای او را انجام می داد و شترش را آب و غذا می داد؟» گفتند: افتخار انجام کارهای او با ما بود. فرمود: «بنابراین شماها از او بهترید». [\(۱\)](#).

ص: ۹۵

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۶۵.

اشاره

فصل سیزدهم: تعادل و میانه روی

وَ كَذِلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطَا. (بقره: ۱۴۳)

ما شما را امت میانه قرار دادیم.

قرآن، امت اسلام را امت میانه می داند؛ یعنی امتی که در اعتقادات و اعمال خود، نه افراط روا می دارند و نه تفریط، بلکه میانه رو هستند. این کتاب آسمانی، از آن جهت مسلمانان را امت میانه می داند که هم به تقویت جسم و هم به تقویت روح می پردازند، نه چون مشرکان حیات اخروی و روح و ماوراء طبیعت را انکار می کنند، و نه مانند راهبان و تارکان دنیا به حیات این جهان بی توجه هستند، بلکه حد میانه بین دنیا و آخرت، جسم و روح، طبیعت و ماوراء طبیعت را برمی گزینند و در آن طریق، سالک الی الله هستند.^(۱)

اسلام دینی معتدل است و حدودی برای کارها معین کرده است. در آن هیچ کجی و انحرافی نیست، نه تندی در آن است و نه کندی، نه انحراف به راست و نه چپ، بلکه هر چیزی در این عالم حد و اندازه ای دارد و بر اساس نظم و انصباطی استوار است که از آن تجاوز نمی کند.^(۲) پیامبر اسلام فرمود: «همانا این دین، متین و محکم است، پس با ملایمت در آن درآید».^(۳)

ص: ۹۶

۱- تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۱۹.

۲- نک: رعد: ۸.

۳- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۳۷.

۱. میانه روی در عبادت

هر فردی برای تعالیٰ روحی خود نیاز به ارتباط با خدای بزرگ دارد و این ارتباط که با عبادت برقرار می‌شود مهم ترین عامل در تصفیه و پالایش روح و روان انسان است.

عبدات در اسلام اهمیت فراوانی دارد و با توجه به آثار مفید و ارزشمند ای که در انسان به جا می‌گذارد، مورد تأکید و سفارش فراوان واقع شده است. لیکن گاهی برخی افراد در آن افراط و تغفیریط می‌کنند و شبانه روز خود را بدین امر اختصاص می‌دهند؛ درست است که اسلام به نماز، روزه و دیگر عبادت‌ها دستور داده است، ولی حد و اندازه آن را هم معین نموده است که باید به آن توجه شود. بزرگان دینی ما فرموده اند: «عبادت را بر خود تحمیل نکنید و با اکراه انجامش ندهید». (۱) روش است اگر انسان همه کارهای خود را رها کند و پیوسته به عبادت مشغول شود، با طبیعتش سازگار نخواهد بود و او را از موهاب دیگر الهی محروم خواهد ساخت. حاصل زیاده روی در عبادت، بیزاری و دوری گزینیدن از آن است. پیامبر خدا در عین حال که به استراحت می‌پرداخت و غذا می‌خورد و نسبت به زنان مهر و محبت می‌ورزید، به عبادت هم می‌پرداخت و در کارهای اجتماعی هم شرکت می‌کرد و به خانواده خود هم توجه می‌کرد.

روزی سه تن از زنان، به نزد آن حضرت رفته‌اند و هر یک از شوهر خود که مشغول عبادت شده بودند و هیچ توجهی به زندگی و خانواده خود نداشتند، شکایت کردند. یکی از آنان عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! شوهرم گوشت نمی‌خورد. دیگری گفت: شوهرم بوی خوش استعمال نمی‌کند. سومی گفت:

ص ۹۷

شوهرم هیچ توجهی به من نمی کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله از شنیدن سخن آنان به شدت ناراحت شد و بلا فاصله در حالی که ردایش روی زمین کشیده می شد، به سوی مسجد رفت، سپس بر منبر رفت و با صدای بلند فرمود:

شنیده ام عده ای، چنین و چنان عبادت می کنند و کارهای دیگر خود را که آنها نیز مهم و ضروری هستند، رها می کنند! من که پیامبر شما هستم، این گونه عبادت نمی کنم. بلکه قسمتی از شب را استراحت می کنم و قسمتی را هم به عبادت می پردازم. همه روزها را روزه نمی گیرم بلکه بعضی از روزها را روزه می گیرم. کسانی که غیر از این رفتار کنند از سنت من خارجند.^(۱)

اسلام، هرگز نمی پسندد که انسان شبانه روز غرق در عبادت شود و از کارهای دیگر خود باز بماند، در اجتماع حضور نداشته باشد و اهل و عیال خود را به حال خود رها کند. برای عبادت حدودی تعیین شده و ساعت ها و ایام خاصی به انجام دادن آنها اختصاص داده شده است تا انسان در کنار عبادت به امور دیگر زندگی نیز توجه و رسیدگی نماید.

پیامبر اسلام وقتی عثمان بن ابی العاص را برای امارت بر قوم ثقیف اعزام می کرد به او این چنین فرمود:

ای عثمان! نماز را مختصر بخوان و به حداقل واجب اکتفا کن، به ضعیف ترین مردم نگاه کن و نمازت را مطابق با توان آنان قرار ده؛ زیرا در میان مردم افرادی هستند که کارها و حاجت هایی دارند و باید به سرعت به کارهایشان پردازند.^(۲)

ص: ۹۸

۱- همان، ج ۱۴، ص ۷۴

۲- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۴، ص ۵۷

بنابراین، امور دیگر که هر شخص به فراخور استعداد و حرفه و شغل خود دارد، نیز مهم است که باید به آنها در کنار عبادت توجه شود و مورد غفلت واقع نشوند.

۲. میانه روی در انفاق و بخشش

۲. میانه روی در انفاق و بخشش

از نظر اسلام، نه آنچنان باید مال خود را امساك کرد که به بخل دچار شد، و نه آنچنان بذل و انفاق کرد که گرفتار فقر و خانه نشینی شد. خداوند در قرآن با صراحة کامل از افراط و تفریط در انفاق نهی کرده و فرموده است:

نه آنچنان دست خود را در انفاق محکم بسته دار و نه هرگز بازو گشاده دار که هر کدام موجب پدید آمدن حسرت و نکوهش خواهد شد. (اسراء: ۲۹)

بنابراین، در انفاق هم باید میانه روی را رعایت کنیم تا برای امرار معاش خویش دچار سختی و تنگدستی نشویم.

پیامبر بزرگوار اسلام درباره مردی که در هنگام مرگ، همه اموال و دارایی خود را بخشیده و غلامان خود را آزاد کرده بود، چنین فرمود:

اگر قبل از اینکه او را دفن کنند، می دانستم، نمی گذاشتم که او را در قبرستان مسلمانان دفن کنند، چون بنده های خود را آزاد کرد و اموال خود را بخشید ولی اطفال کوچک و عیال خود را به حال خود رها کرد که از مردم تقاضا کنند.^(۱)

پس در انفاق و بخشش هم باید حد اعتدال را نگه داشت و به گمان انفاق و دستگیری از دیگران نباید همه اموال و دارایی خود را بخشید.

ص: ۹۹

فصل چهاردهم: حفظ حدود الهی

زیر فصل ها

۱. مقصود از حدود الهی

۲. حدود فردی و اجتماعی

۱. مقصود از حدود الهی

۱. مقصود از حدود الهی

پیامبر بزرگوار اسلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَ جَعَلَ عَلَى مَنْ تَعَدَّى حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَدًّا.^(۱)

همانا خدای عزوجل برای هر چیزی حدی تعیین کرده است و بر کسی که از حدود الهی تجاوز کند، حدی قرار داده است.

در این روایت «حد» چند مرتبه تکرار شده است. در مرتبه اول و دوم، حد به معنای مرز و در مرتبه سوم به معنای تنیه و مجازات است. بنابراین، معنای سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین است؛ خدای عزوجل برای هر چیزی حد و مرزی قرار داده است و هر کس که پای خود را از آن فراتر گذارد و حدود را نادیده بگیرد، مستوجب مجازات و عقوبت خواهد بود. بی شک رعایت نکردن حدود الهی، مجازات و عقوبتش را در پی خواهد داشت؛ زیرا از حریم خود خارج شده و به حریم دیگران داخل شده است و این نوعی ظلم به

ص: ۱۰۰

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۱۰.

دیگران خواهد بود و مستوجب مجازات است.

در آیات متعددی از کتاب آسمانی قرآن، درباره قوانین و مقرراتی که از جانب خدای بزرگ وضع شده سخن به میان آمده است. در این آیات از قوانین الهی به «حدود الله» تعبیر شده است. به اعتقاد برخی مفسران، معصیت و مخالفت با این قوانین، تجاوز از مرزهای الهی محسوب می شود و در این باره گفته اند: «در میان کارهایی که انسان انجام می دهد، یک سلسله مناطق ممنوعه وجود دارد که ورود در آن فوق العاده خطرناک است. قوانین و احکام الهی این مناطق را مشخص می کنند و حدود و مرزهای الهی را نشان می دهند». [\(۱\)](#)

۲. حدود فردی و اجتماعی

۲. حدود فردی و اجتماعی

خداآوند در قرآن، در بیان خصوصیات فردی و اجتماعی مؤمنان می فرماید:

الَّتِي إِذْبَعْدُوا الْحَامِدُونَ السِّيَاحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالثَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللهِ.
(توبه: ۱۱۲)

مؤمنان، توبه کنندگان، پرستندگان، سپاسگزاران، روزه داران، رکوع کنندگان، سجده کنندگان، امر به معروف و نهی از منکر کنندگان و نگهبانان حدود الهی هستند.

به طوری که در این آیه دیده می شود، پس از بیان ویژگی های فردی و اجتماعی مؤمن می فرماید، مؤمنان حافظان حدود الهی هستند، چه در ابعاد فردی و چه اجتماعی، چه در خلوت و چه آشکارا. بنابراین، اسلام حدودی را

ص: ۱۰۱

۱- ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندها، تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۲، ص ۱۲۱.

معین کرده است که هر فرد مؤمن باید به آنها توجه کند. برخی از آن حدود، فردی و برخی اجتماعی است؛ از این رو، هر انسانی باید رفتار خود را با حدود فردی و اجتماعی هماهنگ کند، یعنی هم اعتقادات و رفتار فردی خود را محدود به حدود و مرزهای الهی کند و هم به اصول و مقررات اجتماعی پای بند باشد.

پیامبر اسلام محترمات الهی را حدود و مرزهای الهی می داند که نباید بدان نزدیک شد؛ زیرا نابودی شخص را به دنبال خواهد داشت و می فرماید:

محترمات الهی، قرق گاه ها و مناطق ممنوعه اوست، هر کس گوسفند خود را در کنار قرق گاه ببرد، بیم آن می رود که وارد منطقه ممنوعه شود.^(۱)

۳. نفی تبعیض در اجرای حدود

برای استواری نظام جامعه، لازم است افراد خاطی و فاسد، تنبیه شوند. اما هرگز نباید در اجرای حدود، بین افراد مختلف فرق گذاشت؛ یعنی نباید تنها درباره اشخاص گمنام و فقیر و بی بضاعت حدود را جاری کرد، بلکه باید فقیر و غنی، و ضیع و شریف در این امر مساوی باشند و سرشناسان و صاحب منصبان، همان اندازه عتاب و بازخواست شوند که افراد گمنام. در غیر این صورت جامعه هیچ گاه به فلاح و رستگاری نخواهد رسید. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله‌هی فرماید:

سبب هلاکت جوامع گذشته این بود که اگر فرد شریفی مرتکب دزدی می شد، رهایش می کردند، ولی اگر فرد ضعیف خطایی مرتکب می شد بر او حد جاری می نمودند، اما من این گونه نیستم. به خدا قسم اگر دخترم فاطمه مرتکب سرقت شود، بر او حد جاری خواهم کرد.^(۲)

ص ۱۰۲

۱- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۸۷.

۲- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۶۰۱.

رسول خدا صلی الله علیه و آله، هرگز در اجرای حدود الهی بین افراد و ضیع و شریف فرق نمی‌گذاشت و شفاعت و وساطت کسی را هم نمی‌پذیرفت، بلکه با قاطعیت تمام، حکم الهی را جاری می‌کرد و از هیچ کس و هیچ چیز در این راه هراسی نداشت. چنان که وقتی زنی از اشراف مکه مرتکب دزدی شده بود، او را به نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله‌آوردند؛ خانواده آن زن که از بزرگان و سرشناسان بودند به نزد اسامه رفتند و او را واسطه قرار دادند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله بخواهد تا آن زن را بیخشد. اما حضرت شفاعت اسامه را نپذیرفت و حد را جاری کرد.^(۱) یا وقتی کنیز ام سلمه، یکی از همسران پیامبر، دزدی کرد، ام سلمه از حضرت خواتیست که کنیزش را بیخشد. اما حضرت توجهی به سخنان وی نکرد و فرمود: «این حدی از حدود الهی است و هرگز نباید ضایع شود».^(۲)

ص: ۱۰۳

۱- همان، ص ۶۰۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۳۲.

بخش دوم: سیره اجتماعی

ص: ۱۰۴

زیر فصل ها

فصل اول: اصلاح میان مردم

فصل دوم: پرهیز از تبعیض

فصل سوم: تشویق به علم آموزی

فصل چهارم: ترک رهبانیت

فصل پنجم: احترام به مقام زن

فصل ششم: احترام به کودکان

فصل هفتم: مخالفت با آداب و رسوم جاهلیت

فصل هشتم: رفق و مدارا

فصل نهم: آزادی عقیده

فصل دهم: ایجاد وحدت و برادری

فصل یازدهم: تعاون و همکاری

فصل دوازدهم: حسن معاشرت

فصل سیزدهم: ظلم ناپذیری

فصل چهاردهم: پایداری و سازش ناپذیری با ستمکاران

فصل پانزدهم: عدالت ورزی

فصل شانزدهم: اهتمام به مساجد

فصل هفدهم: مسافرت

فصل اول: اصلاح میان مردم

زیر فصل ها

۱. نزاع و درگیری، آفت جوامع

۲. تلاش پیامبر اسلام برای اصلاح بین مردم

۳. سخنان پیامبر اسلام در جهت اصلاح مردم

۱. نزاع و درگیری، آفت جوامع

۱. نزاع و درگیری، آفت جوامع

یکی از آفاتی که جامعه سالم را تهدید می کند، نزاع ها و درگیری هایی است که احياناً بین افراد آن جامعه پدید می آید، این درگیری ها که معمولاً از مسئله های کوچک و بی ارزش به وجود می آید، گاهی منجر به اختلافات شدید و کشتارهای بی رحمانه می شود، بطوری که موجب نابودی آن جامعه می گردد، و از آنجایی که دنیا محل تراحم و تضاد است هیچ اجتماعی را نمی توان یافت که در آن اختلاف و تضاد وجود نداشته باشد.

تنها عاملی که می تواند جلوی این تضادها و تراحم ها را بگیرد، این است که افراد جامعه در عین حالی که زندگی جمعی و گروهی دارند، علایق و وابستگی خود را نسبت به امور دنیوی و مادی کم کنند یا از بین ببرند. هرچه از هوا و هوس ها، دنیا دوستی و ریاست طلبی کاسته شود، نزاع ها و کشمکش ها به همان نسبت کمتر خواهد شد. پیشوایان ما برای اینکه، روح وحدت و برادری در جامعه اسلامی حاکم باشد، بیشترین تلاش خود را بکار بردند. آنها در سفارشات و دستوراتی که به اصحاب و یاران خود می کردند، همواره به این نکته تأکید می نمودند. امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش می فرماید: «هر گاه میان دو نفر از دوستان ما نزاعی دیدی از مال من به آنان بده

از نظر اسلام، جامعه صالح، بر اساس عطوفت، ترحم، تعاون و همکاری و دوستی و خیرخواهی متقابل نسبت به یکدیگر استوار است. مؤمنان همچون پیکری واحدند که هرگاه عضوی دردمند شود، عضو دیگر واکنش نشان می‌دهد، پیامبر اکرم صلی الله عليه و آله‌هی فرماید: «مؤمنان در تعاطف و تراحم و نیکی کردن به همدیگر همچون یک پیکر هستند...».^(۲)

-
- ۱- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه: سید جواد مصطفوی، انتشارات علمیه اسلامیه، تهران، ج ۳، ص ۲۹۷.
 - ۲- بخار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۷۴.

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش زیک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

۲. تلاش پیامبر اسلام برای اصلاح بین مردم

۲. تلاش پیامبر اسلام برای اصلاح بین مردم

رسول الله صلی الله علیه و آله پیوسته سعی داشت تا وحدت و اتحاد مسلمانان را بیشتر کند و میان آنان صلح و صفا برقرار سازد. حضرت به ابوایوب انصاری می فرماید:

ای ابوایوب! آیا تو را خبر ندهم به صدقه ای که خدا و رسولش آن را دوست دارند؟ آن این است که اصلاح بین مردم کنی، وقتی که فاسد شوند و از هم دور گردند.[\(۱\)](#)

اذیت و آزار رساندن به دیگران، بی تفاوت بودن نسبت به مشکلات و نیازمندی های آنان، حسد ورزیدن و بغض و کینه داشتن نسبت به یکدیگر و... با روح اخوت و برادری منافات دارد و سلامت جامعه را به خطر می اندازد. از این رو، پیامبر می فرماید:

نسبت به همدیگر حسد نورزید، بغض و عداوت نداشته باشید و یکدیگر را به بدی یاد نکنید، ای بندگان خدا با هم برادر باشید.[\(۲\)](#)

و باز می فرماید:

ص: ۱۰۷

۱- تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۶.

۲- همان، ص ۱۱۵.

هر کس همسایه اش را بیازارد به خدا و رسولش ایمان نیاورده است. حرمت همسایه بر انسان مانند حرمت مادرش است.[\(۱\)](#)

اصلاح روابط بین مردم از مهم ترین اموری بود که پیامبر اسلام بدان توجه و عنایت ویژه‌ای داشت چنان‌که از نخستین اقدامات حضرت پس از ورود به مدینه عقد قراردادی بود که میان انصار و مهاجران نوشته شد که یک بند آن اصلاح میان مسلمانان بود.[\(۲\)](#)

یعنی هر یک از مهاجران و انصار باید سعی کنند تا بین خود صلح و صفا و صمیمیت برقرار کنند.

۳. سخنان پیامبر اسلام در جهت اصلاح مردم

۳. سخنان پیامبر اسلام در جهت اصلاح مردم

بخشی از سخنان آن حضرت در این باره از این قرار است:

کسی که برادر دینی خود را با سخنی تکریم و احترام کند و مشکل او را حل نماید پیوسته در زیر سایه ای خواهد بود.[\(۳\)](#)

محبوبترین اعمال نزد خدای تعالیٰ سُرور و شادمانی است که بر مؤمنی داخل می‌شود که ناراحتی او را از بین می‌برد.[\(۴\)](#)

هر کسی که با رویی گشاده برادر دینی خود را ملاقات کند و او را خوشحال نماید خدای تعالیٰ او را روز قیامت مسرور و خوشحال خواهد کرد.[\(۵\)](#)

ص: ۱۰۸

۱- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، تعلیق: محمد حسین اعلمی، موسسه اعلمی، بیروت، ۱۳۹۲، چ، ۶، ص ۱۲۶.

۲- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، دارالمعرفه، بیروت، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۲۰.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۹۱.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۷۳.

۵- همان، ص ۵۷۵.

پرهیز کارترین مردم کسی است که نسبت به آنان نصحت گر باشد.^(۱)

بالاترین مرتبه عقل بعد از ایمان به خدا، دوست داشتن مردم است.^(۲)

مؤمنان برادر یکدیگرند، هر کس که حاجت برادر خود را برآورده سازد، من روز قیامت حاجت او را برآورده خواهم ساخت.^(۳)

فصل دوم: پرهیز از تبعیض

اشاره

فصل دوم: پرهیز از تبعیض

یا آیه‌الذین آمُنُوا كُونُوا قَوَامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءِ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوْالَوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَى بِهِمَا فَلَا تَتَبَعِّدُوا الْهَوَى أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلُوْوا أَوْ تُغْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا. (نساء: ۱۳۵)

ای اهل ایمان! نگه دار عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید هر چند به ضرر خود یا پدر و مادر یا خویشان شما باشد، [برای هر کس که شهادت می دهید [چه غنی یا فقیر باشد [باید از هیچ کدام طرفداری کنید و از حق عدول نمایید [که خدا به رعایت حقوق آنها اولی است، پس [در حکم شهادت] پیروی هوای نفس نکنید تا عدالت را نگاه دارید، اگر زبان را در شهادت بگردانید (که سخن به نفع شما مجمل و مبهم شود) و یا از بیان حق خودداری کنید، خدا به هر چه کنید آگاه است.

ص: ۱۰۹

۱- همان، ص ۵۶۲.

۲- همان، ص ۵۲۹.

۳- همان، ص ۵۷۹.

یکی از آفاتی که جوامع بشری را تهدید می کند، تبعیض در اجرای قانون است. انسان ها به لحاظ رنگ، نژاد، زبان، ثروت، شغل و حتی عقاید سیاسی و مذهبی با یکدیگر متفاوتند، لیکن هیچکدام از این عوامل نمی تواند مجوز تبعیض در اجرای قانون بین افراد باشد. قانون باید به طور یکسان بر همگان سایه افکند و اغایا و رؤسا و شاهزادگان، همچون فقرا و زیردستان و رعایا از اجرای قانون سود یا زیان برنده.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می فرماید: «الْخَلُقُ أَمَامَ الْحَقِّ سَوَاءٌ؛ مَرْدُمْ دَرْ بَرَبِّرْ قَانُونْ مَسَاوِيْ وَ بَرَبِّرْنَد».^(۱)

هر جامعه ای که این اصل مهم را نادیده بگیرد و مردم در آن به طور مساوی از حقوق و مزايا برخوردار نباشند، دیر یا زود سقوط خواهد کرد. بهترین شاهد بر این مدعای تاریخ اقوام و ملل گذشته است که به سبب نژاد پرستی و تبعیض در اجرای قانون نابود شدند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جای دیگر می فرماید:

سب هلاکت جوامع گذشته این بود که اگر فرد شریفی مرتکب دزدی می شد، رهایش می کردند ولی اگر ضعیفی خطایی مرتکب می شد، بر او حد جاری می کردند.^(۲)

۱. اسلام آئین مساوات

۱. اسلام آئین مساوات

اسلام بر سنت های قبیلگی و افتخارات قومی و آداب و رسوم منطقه ای قلم بطلان کشید و برضد این گونه عقاید و رفتارها به مبارزه برخاست. با آنکه افراد از نظر ساختار خلقت و مظاهر مادی و معنوی و لیاقت و استعداد با هم یکسان نیستند، اسلام این نابرابری را ملاک عدم مساوات ندانسته، همه

ص: ۱۱۰

۱- زین العابدین قربانی، اسلام و حقوق بشر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷، چ ۳، ص ۱۶۶.

۲- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۶۰۱.

انسان‌ها را در انسانیت، حقوق و تکالیف و نیز اجرای قوانین مساوی می‌داند. از نظر اسلام، ملاک برتری و امتیاز، تنها علم و تقوای عمل صالح است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقِيُّكُمْ؛ هُمَا نَزَدَ اللَّهُ بِهِمْ كَارِتَرِينَ شَمَاسَتْ». (حجرات: ۱۳)

پیامبر، در آخرین سال حیات، هنگامی که از ادای فریضه حج فراغت پیدا کرد، در برابر انبوه جمعیت چنین فرمود:

ای مردم! خدای شما یکی است، پدر شما یکی است، همه شما از نسل آدمید، آدم هم از خاک آفریده شده است؛ گرامی ترین شما نزد خدا، پرهیز کارترین شماست. عرب بر عجم و عجم بر عرب و سرخ پوست بر سپید پوست و سپید پوست بر سرخ پوست هیچ گونه فضیلت و برتری ندارد. فضیلت و افتخار تنها از راه شایستگی و پرهیز کاری است. (۱)

۲. خودداری پیامبر از تعیض

اشاره

۲. خودداری پیامبر از تعیض

آوای دل نشین وحدت و برادری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و برتری نداشتن سفید پوست بر سیاه پوست، از آغاز پیدایش اسلام، گوش مظلومان رنج کشیده و آسیب دیده از تعیض نژادی را نواخت.

پیامبر اسلام، مردم را در همه زمینه‌ها با هم برابر می‌دانست و برای همه افراد حقوق یکسان قائل بود و در این باره می‌فرماید: «مردم مانند دندانه‌های شانه با هم برابرند». (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله نه تنها در اجرای قانون بین افراد تعیض روا نمی‌داشت، بلکه در همه ابعاد، تفاوتی میان آنها قائل نمی‌شد. اینکه چند نمونه از رفتار آن

ص: ۱۱۱

۱- احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه: ابراهیم آیتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱، چ ۶، ج ۱، ص ۵۰۴.

۲- اسلام و حقوق بشر، ص ۱۶۷.

حضرت را در این زمینه بیان می کنیم.

الف) تبعیض نگذاشتن در قبول دعوت

الف) تبعیض نگذاشتن در قبول دعوت

پس از ورود آن حضرت به مدینه، همه ساکنان آن شهر دوست داشتند که حضرت به منزل آنها وارد شود و با قدم مبارک خویش خانه شان را متبرک گرداند. بزرگان و سرشناسان مدینه از یک طرف و شهروندان گمنام و ناشناس، از طرفی دیگر آن حضرت را دعوت می کردند و هر فردی اصرار داشت که حضرت دعوت او را اجابت کند. ولی رسول گرامی اسلام، دعوت هیچ کس را نپذیرفت، چون برای همه افراد به یک اندازه ارزش و احترام قائل بود، از این رو، نمی توانست کسی را بر دیگری ترجیح دهد و دعوتش را پذیرد پس فرمود: «هر جا این شتر زانو بزند و بنشیند، همان جا منزل خواهم کرد».^(۱)

ب) نفی تبعیض بین سیاه پوست و سفید پوست

ب) نفی تبعیض بین سیاه پوست و سفید پوست

روزی ابوذر غفاری صحابی بزرگوار پیغمبر اسلام، با برده سیاهی در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله مخاصمه و منازعه نمود و با تندی و خشونت به او گفت: «ای پسر زن سیاه! پیامبر از شنیدن این سخن ناراحت شد و به ابوذر رو کرد و فرمود: «آیا به واسطه مادرش او را سرزنش می کنی؟ ای ابوذر! فرزند سفیدپوست بر سیاه پوست فضیلتی ندارد مگر از راه تقوا و عمل صالح». ^(۲) و یا در جنگ خیر مردی به نزد پیامبر آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من مردی سیاه پوستم، نه مالی دارم و نه حسب و نسبی، آیا اگر با دشمنان بجنگم و کشته شوم، داخل بهشت می شوم؟ پیامبر فرمود: «آری بهشت اختصاص به افراد خاص با رنگ پوست خاص ندارد».^(۳)

ص: ۱۱۲

۱- سیره النبویه، ج ۲، ص ۲۵۱.

۲- اسلام و حقوق بشر، ص ۱۴۹.

۳- سیره النبویه، ج ۳، ص ۳۶۲.

ج) تبعیض نگذاشتن بین مسلمانان در عطايا و بخشش ها

ج) تبعیض نگذاشتن بین مسلمانان در عطايا و بخشش ها

روزی عامر بن طفیل به مدینه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و عرض کرد: ای محمد! اگر من اسلام آورم، در مقابل، چه چیزی به من می دهی؟ (وی انتظار داشت که حضرت بین او و دیگران فرق بگذارد و مال یا مقام بیشتری به او اعطای کند) پیامبر فرمود: «هر نفعی که به مسلمانان دیگر رسید به تو هم می رسد و هر ضرری که متوجه آنان شود متوجه تو هم می شود».^(۱)

د) تبعیض نگذاشتن بین کودکان

د) تبعیض نگذاشتن بین کودکان

آن حضرت می فرمود: «بین فرزنداتان به عدالت رفتار کنید و اگر چند فرزند دارید، همه آنان را یکسان دوست داشته باشید». ^(۲) روزی مردی را دید که از بین دو فرزندش فقط یکی را مورد مهر و محبت قرار می دهد و او را می بوسد، ولی به فرزند دیگرش هیچ توجهی ندارد. حضرت به او فرمود: «چرا بین این دو فرق می گذاری، باید هر دو را ببوسی به هر دو محبت کنی». ^(۳)

ه) تبعیض نگذاشتن در اجرای قانون

ه) تبعیض نگذاشتن در اجرای قانون

زنی از اشراف مکه مرتکب دزدی شد، او را نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بردنده تا بر روی حد جاری کند، خویشان آن زن که از بزرگان و سرشناسان مکه بودند مجازات او را برای خود ننگ و عار تلقی کردند، از این رو، اسامه بن زید را واسطه قرار دادند تا از حضرت بخواهد که آن زن را مورد عفو و بخشش قرار دهد. وقتی اسامه به منظور شفاعت از آن زن به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت، حضرت ناراحت شد و فرمود:

ص: ۱۱۳

۱- همان، ج ۴، ص ۱۱۴.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۲۲۰.

۳- همان.

ای اسامه درباره حدی از حدود الهی، با من سخن می گویی که ترکش کنم؟ هرگز چنین کاری نخواهم کرد، حتی اگر دخترم فاطمه، مرتکب دزدی شود بر او حد جاری خواهم کرد.^(۱)

ص: ۱۱۴

۱- سیره النبویه، ج ۳، ص ۶۰۱

اشاره

فصل سوم: تشویق به علم آموزی

زیر فصل ها

۱. نقش پیامبر اسلام در پیشرفت علمی مسلمانان

۲. اهمیت علم از دیدگاه پیامبر اسلام

۳. نمونه هایی از تلاش ها و کوشش های حضرت برای علم اندوزی به مسلمانان

۱. نقش پیامبر اسلام در پیشرفت علمی مسلمانان

۱. نقش پیامبر اسلام در پیشرفت علمی مسلمانان

بدیهی است که مسلمانان، پیشرفت علمی خود را مدیون پیامبر بزرگوار اسلام هستند؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که به حرکت و تلاش مسلمانان جهت داد و آنان را به اهمیت علم و دانش آگاه کرد. مسلم است که اگر تدابیر و کیاست حضرت نبود، آنان نسبت به آثار و فواید علم و دانش بی اطلاع بودند و در نتیجه، اهمیتی به فراگیری علوم نمی دادند و اشتیاقی در خود نمی دیدند.

به طور کلی، نخستین سنگ بنایی که آن حضرت نهاد، بیشترین تأثیر را در ترسیم راه و رسم دین اسلام برای مسلمانان داشت. حضرت از همان ابتدا افق های بسیار دور را نشان می داد و از این طریق مسلمانان با محتواهای دین اسلام آشنا می شدند. علم و دانش هم از این مقوله است؛ یعنی جرقه اول توسط آن حضرت زده شد و سنگ بنای اصلی توسط آن حضرت نهاده شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله از همان آغاز در تصمیمات خود، با جهتگیری به سمت و سوی علم و دانش، اهمیت آن را گوشزد کرد و شور و اشتیاق فراوانی در مسلمانان به وجود آورد. در نتیجه این اهتمام حضرت بود که مسلمانان به سرعت به سوی کسب علم و دانش روی آوردند. برای نمونه، وقتی جنگ بدر به نفع مسلمانان پایان یافت و گروهی از مشرکان که به دست مسلمانان اسیر

شده بودند به مدینه برده شدند، در میان اسراء کسانی بودند که مالی برای خریدن و آزاد ساختن خود نداشتند؛ ولی با سواد بودند و نوشتن و خواندن می دانستند. از این رو، پیامبر مقرر کرد که هر یک از اسیران، اگر ده نفر از مسلمانان را خواندن و نوشتن بیاموزد آزاد شود.^(۱)

این تدبیر و تصمیم حضرت در نگاه اول دو فایده مهم در برداشت: یک فایده اینکه عده ای از مسلمانان مدینه که خواندن و نوشتن نمی دانستند، با سواد شدند. و فایده دیگر، ترسیم خط مشی برای مسلمانان است.

آنان پس از این تصمیم حضرت، توانستند تا آخر ماجرا را بخوانند و متوجه ارزش و بهای علم و دانش بشونند.

مسلم است که این قبیل تدبیر حضرت که در واقع نهادن سنگ بنایی بود که ساختمان اسلام می باشد بر آن بنا می شد، بیشترین تأثیر را بر مسلمانان گذاشت و آنان را با حقیقت مکتب اسلام آشنا نمود. از این روست که می گوییم رسول الله صلی الله علیه و آله بیشترین و مهم ترین سهم را در پیشرفت علمی مسلمانان داشته است.

۲. اهمیت علم از دیدگاه پیامبر اسلام

۲. اهمیت علم از دیدگاه پیامبر اسلام

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای علم و دانش، اهمیت بسیار قائل بود و در جهت بالا بردن سطح علمی مسلمانان از هیچ تلاش و کوششی دریغ نمی ورزید. گاهی در سخنان خود به اهمیت آن اشاره می کرد و می فرمود: «کسب علم و دانش بر هر

ص: ۱۱۶

۱- نهایه الارب، ج ۲، ص ۵۶

مسلمانی واجب است، همانا خدای بزرگ، دانشجویان علم را دوست دارد).^(۱)

و یا می فرمود:

کسی که در راهی رود که در آن دانشی کسب کند، خدا او را به راهی سوی بهشت برد. همانا، فرشتگان با خرستنی بال های خویش را برای دانشجو فرو نهند و اهل زمین و آسمان تا برسد به ماهیان دریا، برای دانشجو آمرزش می طلبند و برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه شب چهارده است بر ستارگان دیگر.^(۲)

و گاهی نیز با عمل و رفتار خود، دیدگاهش را در مورد علم، اظهار می کرد. چنان که وقتی وارد مسجد شد و گروهی را در گوشه ای به عبادت مشغول و گروهی دیگر را به فراگیری علم و دانش مشغول دید، پس از ورود به مسجد به جمع آنانی که مشغول تحصیل و آموزش علمی بودند، پیوست.^(۳)

پیوستن آن حضرت به آن گروهی که مذاکره علمی داشتند همان گونه که خود فرمود، نشانگر، برتری عالم بر عابد است. و از طرفی، مهم ترین مشوق مردم است تا به کسب دانش بپردازند.

و یا وقتی عمر بن وهب که با صفویان هم پیمان شده بود تا به مدینه برود و پیامبر را به قتل برساند، وارد مدینه شد، مسلمانان از قصد و هدف او آگاه شدند و دستگیری کردند و به نزد رسول گرامی اسلام بردند. عمر طی گفت و گویی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت، اسلام را پذیرفت. آن حضرت

ص: ۱۱۷

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵.

۲- همان، ج ۱، ص ۴۲.

۳- بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۶.

بلافاصله به اصحاب و یاران خود فرمود: «به برادرتان مسائل دین را بیاموزید و به او قرآن تعلیم دهید». (۱)

۳. نمونه هایی از تلاش ها و کوشش های حضرت برای علم اندوزی به مسلمانان

اشاره

۳. نمونه هایی از تلاش ها و کوشش های حضرت برای علم اندوزی به مسلمانان

زیر فصل ها

الف) تعلیم قرآن

ب) اعزام عالم و فقیه به قبایل تازه مسلمان

ج) آزمودن و امتحان کردن افراد

د) تأکید حضرت بر تبلیغ و نشر مسائل قرآنی و دینی

ه) پاسخ به سؤالات علمی

الف) تعلیم قرآن

الف) تعلیم قرآن

همان طوری که گفتیم، نخستین کتابی که مسلمانان به آموختن آن پرداختند، قرآن بود. مسلمانان به مناسبت فراگیری قرآن به علومی همچون، ادبیات، صرف و نحو، تفسیر، معانی، بیان و... نیز روی آوردند، پیامبر خدا در موارد متعددی به یاد گرفتن قرآن توجه و تشویق می کرد. ایشان می فرماید: «بهترین شما کسی است که قرآن را یاد بگیرد و به دیگران یاد دهد». (۲)

آن حضرت برای تعلیم قرآن به دیگران، تلاش فراوانی می کرد و گاهی هم خود عهده دار آموختن آن به تک تک افراد می شد. (۳)

در نامه ای که برای عمر بن حزم نوشت چنین آمده است: «... و به مردم قرآن را بیاموز و دین را به آنان تفهیم کن». (۴)

بنابراین، اولین اقدام حضرت جهت علم آموزی و دانش پروری، تأکید بر تعلیم و فراگیری قرآن و علوم قرآنی بود، همان گونه که گفتیم، عمیر بن وهب که ابتدا به قصد کشتن حضرت وارد مدینه شده بود، پس از اینکه اسلام اختیار

- ١- اسماعيل بن كثير، سيره النبوية، ج ٢، ص ٤٨٥.
- ٢- وسائل الشيعه، ج ٤، ص ٨٢٥.
- ٣- محجه البيضاء، ج ٢، ص ٢٤٧.
- ٤- سيره النبوية، ج ٤، ص ١٤٧.

کرد حضرت به اصحاب و یاران خود فرمود به او قرآن تعلیم دهند.^(۱)

ب) اعزام عالم و فقیه به قبایل تازه مسلمان

ب) اعزام عالم و فقیه به قبایل تازه مسلمان

از دیگر اقدامات پیامبر بزرگوار اسلام در راه ترویج علم و دانش، اعزام افراد عالم و با سواد، به خصوص آنانی که با قرآن و مبانی اسلام بیشتر آشنا بودند، به قبایل تازه مسلمان بود، تا آنان را با قرآن و دستورات اسلام آشنا گردانند. چنان که به دنبال رفتن یک گروه دوازده نفری از مدینه به سوی مکه و پذیرفتن اسلام، حضرت شخصی به نام مصعب بن عمير را که آشنای با قرآن و اسلام بود همراهشان فرستاد تا قرآن و اسلام را به آنان تعلیم دهد.^(۲)

همچنین عمر و بن حزم را که فقیه و آشنای به مسائل دینی بود، به سوی مردم یمن فرستاد و در نامه ای که برایش نوشته و به آموزش مسائل دینی و قرآن به مردم یمن، توصیه و تأکید کرد.^(۳)

زیاد بن حارث می گوید:

وقتی من به مدینه رفتم و اسلام را پذیرفتم، با خبر شدم که پیامبر اسلام، عده ای از مسلمانان را برای تبلیغ و آموزش مسائل قرآن و اسلام به سوی قبیله و قوم من فرستاده است؛ بلاfacسله نزد حضرت رفتم و عرض کردم ای رسول خدا! آنها را بر گردان، من خودم این کار را خواهم کرد و هر آنچه فرا گرفته ام به مردم قبیله ام یاد خواهم داد.^(۴)

ج) آزمودن و امتحان کردن افراد

ج) آزمودن و امتحان کردن افراد

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، قبل از آنکه معاذ بن جبل را به سوی مدینه اعزام کند تا به

ص: ۱۱۹

۱- همان، ج ۲، ص ۴۸۷.

۲- سیره النبویه، ج ۲، ص ۱۸۰.

۳- همان، ج ۴، ص ۱۴۷.

۴- همان، ج ۴، ص ۱۶۱.

مردم آنجا مسائل دینی و قرآن بیاموزد، او را مورد امتحان و آزمایش قرار داد و از او پرسید: اگر مسئله‌ای پیش آید که ناچار باشی در آن داوری و قضاویت کنی چه می کنی؟ عرض کرد: به کتاب خدا مراجعه می کنم. فرمود: اگر آن موضوع در کتاب خدا نباشد چه؟ گفت: به سنت رسول خدا عمل می کنم. فرمود: اگر در سنت من هم نباشد چه؟ عرض کرد: اجتهاد می کنم. حضرت از این آمادگی معاذ بسیار خوشحال شد.^(۱)

روزی عده‌ای از قبیله ازد به نزد حضرت شرفیاب شدند، سوید بن حارت که از جمله آنان بود، می گوید:

حضرت از طرز لباس پوشیدن و نحوه حرف زدن ما تعجب کرد و فرمود: شما چه کسانی هستید؟

عرض کردیم مؤمنانیم. فرمود: عالیم ایمانتان چیست؟ گفتیم: پانزده خصلت در ما وجود دارد که پنج خصلت را از فرستاده شما فرا گرفته ایم و پنج خصلت را از خود شما و پنج خصلت هم از جاهلیت برای ما مانده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله از خصالشان پرسید و آنها جواب دادند، پس فرمود:

شما علما و حکما هستید. از شدت دانایی و فقه و آشنایی با علوم اسلامی نزدیک است به درجه انبیاء برسید. آنگاه حضرت پنج مسئله دیگر نیز به آنان آموخت.^(۲)

مردی به نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفت و تقاضا کرد که حضرت به وی علومی در سطح عالی بیاموزد. حضرت فرمود: آیا تو مبادی و مقدماتی را که برای این علوم لازم است یاد گرفته‌ای؟ عرض کرد: بله. آن گاه حضرت برای اینکه بداند آیا او علوم پایه و مقدماتی را یاد گرفته است یا نه، سؤالاتی از وی کرد و سپس به او

ص: ۱۲۰

۱- همان، ج ۴، ص ۱۹۹.

۲- همان، ج ۴، ص ۱۸۰.

فرمود: «پس اکنون برو و بعدا بیا تا به تو آنچه را که می خواهی بیاموزم». [\(۱\)](#)

د) تأکید حضرت بر تبلیغ و نشر مسائل قرآنی و دینی

د) تأکید حضرت بر تبلیغ و نشر مسائل قرآنی و دینی

حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود:

خدای تعالی به هیچ عالمی، علمی نداده است، مگر اینکه از او پیمان گرفته است که آن را برای مردم بیان کند و از کتمان و پوشیدن آن خودداری نماید. [\(۲\)](#)

و باز فرمود: «خدا ای جانشینان مرا مورد رحمت خود قرار ده» عرض شد، جانشینان شما چه کسانی هستند؟ فرمود: «آنانی که احیا گر سنت من هستند و آن را به بندگان خدا یاد می دهند». [\(۳\)](#)

و یا فرمود:

هر کس علمی را که نافع و سودمند است، کتمان کند، در روز قیامت در حالی که لجامی از آتش بر دهان او زده شده، وارد می گردد. [\(۴\)](#)

۵) پاسخ به سوالات علمی

۵) پاسخ به سوالات علمی

یکی از افرادی که از پیامبر بزرگوار اسلام سوالات علمی کرد و آن حضرت پاسخ داد، عبدالله بن سلام بود. وی از علماء یهود بود که پس از هجرت آن حضرت به مدینه، به نزد ایشان رفت و سوالاتی علمی مطرح کرد. رسول گرامی اسلام همه آنها را با صبر و حوصله پاسخ گفت تا آنکه سرانجام عبدالله اسلام را پذیرفت. [\(۵\)](#)

ص: ۱۲۱

۱- محجه البيضاء، ج ۱، ص ۱۳۶.

۲- همان، ص ۱۰.

۳- همان، ج ۱، ص ۱۹.

۴- همان، ص ۱۲۳.

۵- سیره النبویه، ج ۲، ص ۲۹۶.

از دیگر کسانی که درباره مسائل و علوم اسلامی و قرآنی، از آن حضرت سؤالاتی پرسید: ضمام بن ثعلبه بود که از قبیله بنی سعد بن بکر به مدینه رفت و در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در جمع یاران خود در مسجد نشسته بود، بر آن حضرت وارد شد و سؤالات زیادی مطرح کرد. آن حضرت به تمام آنها پاسخ گفت و آن گاه ضمام اسلام را پذیرفت.^(۱)

ص: ۱۲۲

۱- ابن هشام، السیره النبویه، ج ۴، ص ۱۶۳.

اشاره

فصل چهارم: ترک رهبانیت

انسان موجودی فطرتا اجتماعی است و نمی تواند به دور از اجتماع زندگی کند؛ زیرا در اجتماع است که استعدادهای بالقوه او پرورش می یابد. فردی که خارج از اجتماع انسانی و بدون ارتباط با هم نوع خود زندگی می کند، از رسیدن به کمال مطلوب محروم است.

از سوی دیگر، انسان دارای مسئولیت اجتماعی است و امانت دار خداست و در این جهان، وظیفه سنگینی بر عهده دارد. او به عنوان خلیفه خدا بر روی زمین باید به هدایت و ارشاد پردازد.

این وظیفه سنگین به خصوص بر دوش عالمان و دانشمندان بیشتر سنگینی می کند؛ زیرا آنان باید به روشنگری و هدایت مردم پردازند. به همین سبب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عالم را برتر از عابد دانسته؛^(۱) زیرا عابد تنها به فکر نجات خویش است، ولی عالم، هم خود درک و شناخت بیشتری به امور عبادی و غیر عبادی دارد و هم دیگران را آگاه می نماید، و این آگاه کردن مردم از بزرگ ترین

ص: ۱۲۳

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۲.

مسئولیت های اجتماعی هر مسلمانی است و بسیار ارزشمند است.

صاحب‌الی به مدرسه آمد ز خانقاہ

بشكست عهد صحبت اهل طریق را

گفتم: میان عالم و عابد چه فرق بود

تا اختیار کردی از آن این فریق را

گفت: آن گلیم خویش به در می برد زموج

وین جهد می کند که بگیرد غریق را

سعده

از دیدگاه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، هر فرد مسلمانی که به امور مسلمانان اهتمام و توجهی نداشته باشد، مسلمان واقعی نیست.^(۱) آن حضرت می فرماید:

هر کس که از اجتماع دوری کند، چنانچه بمیرد، به مرگ جاهلیت - غیرمسلمان - مرده است.^(۲)

با توجه به آنچه گفته شد، رهبانیت از نظر اسلام به شدت مطرود و ممنوع است و هر مسلمانی باید کارهای خود را اعم از عبادی و غیر عبادی، در متن جامعه انجام دهد.

۱. معنای رهبانیت

۱. معنای رهبانیت

رهبانیت آن است که انسان برای عبادت خدا از مردم دوری کند و هرگونه ارتباطش را با دیگران قطع نماید.

ص: ۱۲۴

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۵۹.

۲- محجه البیضاء، ج ۳، ص ۶.

البته ممکن است برخی افراد در موقع و ایام خاصی دست از کار و تلاش روزانه و معمولی خود بردارند و به دور از مردم، در گوشه ای، مدتی را به عبادت پردازند. چنین عبادتی معناش رهبانیت نیست، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از مبعوث شدن به رسالت، هر سال به مدت یک ماه در غار حرا به عبادت می پرداخت، لیکن در همان مدت هم از اهل و عیال خود بی خبر نبود! رهبانیت آن است که شخصی خانواده، زندگی و فرزندان خود و به طور کلی دنیا را ترک کند و تصمیم بگیرد دور از همه مردم در گوشه ای مشغول عبادت شود و پیوسته به همین کار بپردازد.

در واقع، رهبانیت بریدن از مردم و فرار از مسئولیت های اجتماعی است و راهب در اندیشه اش دنیا و آخرت را در تضاد با هم و جدای از هم می داند. نپذیرفتن مسئولیت های اجتماعی و بریدن از مردم، به سبب ترسی است که راهب از حضور در اجتماع دارد. او می پندارد با پذیرش مسئولیت، کاری دنیایی انجام داده است و اگر در اجتماع وارد شود به دلیل وجود پری رویان پایش می لغزد و از راه به در می شود. پس گمان می کند که دوری گریدن از جامعه، بهترین راه رهایی از این گرداد است.

البته این گونه تقوا و مصونیت از گناه، کار چندان دشواری نیست و ارزش زیادی هم ندارد. اگر انسان چیزی نبیند و چیزی نشنود و چیزی نپوشد و نخورد، بدیهی است که از عواقب منفی آنها هم به دور خواهد بود. ارزش عبادت و تقوا آنجاست که انسان در میان انواع و اقسام مشکلات و موانع باشد و با آنها دست و پنجه نرم کند، ولی گردی به دامنش ننشیند. پیامبر اسلام می فرماید:

«حضر کنید از کوه ها و بیشه ها و با مردم بنشینید و در مساجد

١- معراج السعاده، ص ٤٦٥.

۲. چگونگی پیدایش رهبانیت

بر اساس آنچه کتاب آسمانی قرآن بیان کرده، رهبانیت بدعتی است که پیروان برخی از ادیان الهی به وجود آورده‌ند و هیچ تشریعی درباره آن صورت نگرفته است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

وَ رَهْبَانِيَّةَ ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَا هَا عَلَيْهِمْ. (حدید: ۲۷)

از پیش خود بدعت گذاشته‌اند، بدون آنکه ما آن را برایشان تشريع کرده باشیم.

ابن مسعود درباره چگونگی پیدایش رهبانیت می‌گوید:

روزی من با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم. حضرت به من فرمود: «آیا می‌دانی که رهبانیت چگونه در بنی اسرائیل پدید آمده است؟» عرض کردم، نه. فرمود: «بعد از عیسیٰ علیه السلام افرادی ظاهر شدند که به معصیت می‌پرداختند، اهل ایمان بر آنان شوریدند و جنگیدند تا اینکه سرانجام پس از سه مرتبه گریختن، بالاخره مغلوب گروه عصیان گران شدند. در جریان این جنگ تنها تعداد کمی از اهل ایمان باقی ماندند، آنان خواستند دوباره حمله کنند و معصیت کاران را از پای در آورند، اما دیدند که تعدادشان کم است، با خود گفتند: اگر ما بر آنان حمله کنیم چون نفراتمان نسبت به آنان کمتر است، حتماً کشته خواهیم شد و دیگر کسی برای دعوت مردم به دین باقی نخواهد ماند، پس بباید که پراکنده شویم و به نقاط مختلف زمین برویم، تا پیامبری که حضرت عیسیٰ و عده داده بود - محمد - مبعوث شود. پس در غارها، و کوه‌ها متفرق شدند و رهبانیت را پدید آورند.»^(۱)

بنابراین، علت و منشأ پیدایش رهبانیت بدعت است و راهب در عقاید و اعمال خود هیچ گونه سند دینی و الهی ندارد.

ص: ۱۲۷

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۱۷۵.

۳. مخالفت شدید پیامبر اسلام با رهبانیت

از آنچه گفتیم به خوبی روشن شد که پیامبر اسلام، رهبانیت و گوشه گیری و انزوا را نمی پسندید و می فرمود: «در امت من، رهبانیت نیست»^(۱). آن حضرت در گفتار و رفتار خویش، همواره مخالفت خود را با چنین روشی اظهار می کرد. همان گونه که وقتی مردی را که رهبانیت پیشه کرده و برای عبادت به بالای کوه رفته بود، به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند، آن حضرت به او توصیه کرد که آن کار را ترک کند و فرمود:

نه تو و نه هیچ کس دیگر هیچ گاه نباید چنین کاری کند؛ همانا صبر شما در برخی از امور و مواطن اسلام از عبادت چهل سالان بهتر است.^(۲)

نمونه ای دیگر از مخالفت و ناراحتی حضرت از رهبانیت و ترک زندگی و اهل و عیال، عصبانیت و ناراحتی ایشان از عثمان بن مظعون است. عثمان که خانواده خود را رها کرده و به شدت به عبادت مشغول بود، سبب ناراحتی همسرش شده بود. به همین سبب همسرش برای شکایت به نزد رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سپه و گفت: «یا رسول الله! شوهرم روزه روزه می گیرد و شب ها به پا می خیزد و هیچ توجیهی به زن و فرزند خود ندارد». حضرت به شدت ناراحت شد و بلافضله برخاست و به نزد عثمان رفت و فرمود:

ای عثمان! خدا مرا برای رهبانیت نفرستاده است. من خودم روزه می گیرم، نماز می خوانم، و به امور خانواده هم می پردازم؛ هر کس که دین مرا دوست دارد، باید مطابق سنت من عمل کند.^(۳)

ص: ۱۲۸

۱- بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۱۵.

۲- محجه البيضاء، ج ۴، ص ۷.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۷۴.

اشاره

فصل پنجم: احترام به مقام زن

در طول تاریخ بشر، هیچ موجودی به اندازه «زن» مورد بی مهری و ظلم واقع نشده است. موجودی که پروردگار عالم او را مکمل و یاور مرد قرار داده است، گاه به دست خود و گاه به دست مردان نابخرد و خودخواه آنچنان اسیر و مغلوب و مقهور گشته است که زبان از گفتن و قلم از نوشتن آن باز می ماند.

ضعف و ناتوانی جسمی زنان نسبت به مردان، احساسات و عواطف فراوان آنان، تناسب نداشتن برخی از کارها با طبیعت و ذوق و سلیقه زنان و بسیاری از موارد دیگر، عواملی هستند که دستاویز برخی از مردان قرار گرفته و موجب شده اند تا عده ای باور کنند که مرد از زن برتر آفریده شده است؛ از این رو، می پندارند همواره زن باید اسیر و مغلوب مرد باشد و تنها به این جهت باید او را در زندگی مشترک پذیرفت که تولید فرزند کند و یا کارهای مرد را انجام دهد.

سرنوشت زن در طول تاریخ این گونه بوده است. این رفتار تحقیرآمیز تنها در جوامع غیر متمدن و وحشی نبوده، بلکه جوامعی که خود را متمدن می دانستند نیز چنین برخوردي با زن داشته اند و هر کدام به نوعی زن را بازیچه دست خود قرار داده بودند.

از آنجایی که در پدید آمدن ظلم همواره دو نفر - ظالم و مظلوم - نقش دارند، خود زن نیز با ظلم پذیری به مظلومیت خویش کمک کرده است. او نیز

باور کرده که در برابر مردان پست و بی ارزش است و صرفا باید در خدمت ارضای غرایز جنسی مرد باشد و بس. هیچ گاه تصور نمی کرد که او نیز بتواند در رشد و تکامل جامعه مؤثر و نقش آفرین باشد و یا صفات و ویژگی های زنانه اش مکمل صفات و ویژگی های مرد باشد، به طوری که بدون آنها مردان دچار نقصان شوند.

دورنمایی از وضعیت و جایگاه زن در جوامع مختلف و در میان اقوام و ملل گوناگون را می توان در ضرب المثل های به جای مانده از آن دوران دید:

سخن زنت را بشنو ولی هر گز باور مکن! (مثل چینی)

در بدن ده زن روی هم رفته تنها یک روح بیشتر وجود ندارد. (مثل روسی)

برای اسب رام و سرکش مهمیز لازم است و برای زن خوب و بد هم چوب. (مثل ایتالیایی)

از زن بد بگریز و به زن خوب هم اعتماد نکن!^(۱) (مثل اسپانیایی)

زن از دیدگاه پیامبر اسلام

زن از دیدگاه پیامبر اسلام

بی شک عزت و احترامی که زنان بعد از اسلام پیدا کردند، مرهون تلاش ها و زحمت های رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. آن حضرت همان طوری که در همه زمینه ها پیوسته سعی داشت تا مردم را از انحراف فکری برهاند و به راه راست رهنمون کند، در این مورد نیز سعی و تلاش فراوانی کرد تا هم نگرش مردان را نسبت به زنان تغییر دهد و آن گونه که شایسته است اصلاح کند و هم زنان را به قدر و منزلت خویش واقف گرداند، به طوری که بدانند در عرصه حیات اجتماعی باید دوشادوش مردان فعالیت کنند و کارهای مناسب با

ص ۱۳۱:

۱- گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ص ۵۰۳.

طبعت و توان خود را عهده دار باشند. پیامبر بزرگوار اسلام می فرماید:

ای مردم! بانوان شما بر شما حقوقی دارند و شما نیز بر آنان حقوقی دارید. من به شما سفارش می کنم که به زنان نیکی کنید، زیرا آنان امانت های الهی در دست شما هستند و با قوانین الهی بر شما حلال شده اند.^(۱)

عده ای گمان می کنند فقط مردان می توانند کارهای مهم و ارزشمند را انجام دهنند و آنچه زنان انجام می دهنند اهمیت زیادی ندارد، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله‌این پندار را غلط دانسته و کارهای زنان را هم با ارزش شمرده است. چنان که وقتی اسماء، یکی از زنان انصار به محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله‌شرفیاب شد با لحنی شکوه آمیز گفت: «ای رسول خدا! گناه ما زنان چیست که باید بیشتر عمر خود را در خانه بگذرانیم و به پرورش کودکان شما مردان که پیوسته در میدان و کارزارید بپردازیم؟» آن حضرت با دقت به سخنان اسماء گوش داد و بعد فرمود:

از جانب من به تمام زنان مسلمان بگو شوهرداری برای زن وظیفه ای بس گران و پر ارج است و در ثواب، همپایه اجر مردان از جان گذشته ای است که در راه خدا شمشیر می زند.^(۲)

پیامبر اسلام، بارها، دست دختر خود، فاطمه را می بوسید و در برابرش برمی خاست و دخترش را در جای خود می نشانید. و با این قبیل کارها شخصیت و حیثیت زنان و دختران را در نظر مردم بزرگ جلوه می داد. بی جهت نیست که سهله دختر سهیل قریشی از پیشگامان در اسلام می شود، و فارعه دختر ابی سفیان نخستین کسی است که به شوق ملازمت رکاب پیامبر

ص: ۱۳۲

۱- ابن هشام، السیره النبویه، ج ۴، ص ۲۵۱.

۲- تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۲۵۹.

به مدینه مهاجرت می کند.^(۱) وقتی شخصیت روحانی پیامبر بزرگ اسلام بدینسان در نظرها مجسم گردد و زنان دریابند که این مرد آسمانی تا چه حد در امر تعالیٰ شخصیت بانوان کوشای بوده، بی شک شیفته مکتب آزادی بخش او می شوند و از هر گوشه عالم به سوی بیعت با او همچون زنان مکه روان می گردند. گوستاولوبون می نویسد:

«از مطالبی که بیان می کند حضرت پیامبر تا چه اندازه به دختران و زنان ارج می نهاده، داستان قیس بن عاصم است که دختران خود را زنده به گور می کرد.»^(۲)

قیس وقتی دید که پیامبر برخی دختران خود را روی زانوی خود نشانده و نوازش می دهد با تعجب می گوید: «من هیچ گاه چنین کاری نکردم و در گذشته دختران زیادی نصیبم شده که همه را زنده به گور کرده ام، آن گاه داستان زنده به گور کردن یکی از دختران خود را شرح می دهد. ماجرا آنچنان رقت آور بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله از شنیدن آن متأثر شد و اشک از دیدگان مبارکش جاری گشت، سپس فرمود: «کسی که به دیگران ترحم نکند، به او ترحم نمی شود.»^(۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله تا آخرین لحظات حیات خویش همواره نسبت به خوش رفتاری و ارج نهادن به مقام و منزلت زن سفارش می کرد، چنان که در آخرین وصایایی که فرمود، درباره زنان سه مرتبه چنین فرمود: «خدا را خدا را! درباره زنان به شما توصیه می کنم که خوش رفتار و مهربان باشید».»^(۴)

ص: ۱۳۳

-
- ۱- سید خلیل خلیلیان، سیمای زنان در قرآن، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۲، چ ۲، ص ۴۸.
 - ۲- تمدن اسلام و عرب، ص ۵۰۳.
 - ۳- ابن اثیر، اسدالغابه، انتشارات اسماعیلیان، تهران، ذیل ماده قیس.
 - ۴- محجه البيضاء، چ ۳، ص ۹۷.

اشاره

فصل ششم: احترام به کودکان

آینده هر جامعه به دست کودکان آن ساخته می شود. اگر کودکان و نوجوانان امروز که مردان و زنان فردا هستند خوب تربیت شوند و استعدادهایشان بارور و شکوفا شود، به یقین، جامعه ای صالح و پویا تشکیل خواهد داد؛ درغیراین صورت، جامعه بی حرکت و ایستا خواهد بود و هیچ گونه پیشرفت و بالندگی نخواهد داشت.

اهمیت و نقش کودکان و نوجوانان از همین جا به خوبی نمایان می شود و والدین درمی یابند که چه مسئولیت بزرگی بر دوش آنها قرار دارد؛ مسئولیت های بزرگی چون آموزش صحیح و درست به کودکان و نوجوانان، برخورد و معاشرت نیکو با آنان، مهیا کردن امکانات و فراهم کردن زمینه های رشد و

شخصیت اصلی کودک ابتدا در میان خانواده شکل می گیرد؛ هر اندازه که پدر و مادر و بزرگان خانواده از فرهنگ بالایی برخوردار باشند، فرزندان آن خانواده نیز فرهنگ بهتری خواهند داشت. والدینی که دارای رشد فکری و فرهنگی خوبی هستند، هرگز از تربیت فرزندان خود غافل نیستند و پیوسته امکانات تغذیه، تحصیل و تفریح سالم را برای آنان فراهم می آورند و مسلم است در نتیجه این تلاش ها و تربیت صحیح، فرزندان شایسته ای وارد جامعه

خواهند شد. در صورتی که تمام خانواده ها چنین درک و فرهنگی داشته باشند، جامعه دارای افراد پُرتوان، کارдан، متخصص و رشد یافته خواهد بود و توسعه و پیشرفت را در زمینه های مختلف به دنبال خواهد داشت. پیامبر اسلام فرمود:

اگر کسی از شما فرزندش را تربیت کند و زمینه رشد او را فراهم کند، بهتر از این است که هر روز صدقه دهد.^(۱)

۱. کودکان قلبی فضیلت پذیرتر دارند

۱. کودکان قلبی فضیلت پذیرتر دارند

از دیدگاه اسلام، انسان با فطرتی پاک و خداجو به دنیا می آید و اگر عوامل منحرف کننده خارجی او را به انحراف و بی راه نکشاند، به یقین، به خدا و کمالات روحی و معنوی وی خواهد آورد. انسان ها هر قدر از دوران کودکی و نوجوانی خود دورتر می شوند، قلبشان نسبت به فraigیری معارف دینی و الهی سخت تر می شود. از این رو، باید اولیا و مریبان همواره تلاش کنند تا قبل از اینکه کودک مورد هجوم عوامل منحرف کننده خارجی قرار گیرد و نیز قبل از آنکه از دوران کودکی و نوجوانی فاصله بگیرد، او را با اصول و پایه های دینی و الهی آشنا کنند.

کودکان به سبب نداشتن گناه و رذایل اخلاقی، قلبی پاک و بی آلایش و نقش پذیرتر و فضیلت پذیرتر از بزرگسالان دارند.

پیامبر گرامی اسلام فرمود:

به شما درباره نوجوانان و جوانان به نیکی سفارش می کنم، زیرا آنان قلبی رقيق و فضیلت پذیرتر دارند.^(۲)

پدر و مادر باید به این نکته توجه داشته باشند که اگر در هنگام خردسالی کودکشان، در اندیشه پرورش روح و روان وی نباشند و یا در جهت بالابردن سطح

ص: ۱۳۵

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۲۲.

۲- رجب علی مظلومی، تربیت از دیدگاه معصومین، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۶۴، ص ۷۰.

فرهنگ و آگاهی دینی او نکوشند، فردا دیر خواهد بود. بعيد نیست که یکی از علل سستی گرایش و تمایل نوجوانان و جوانان به معارف دینی همین نکته باشد که پدران و مادران در هنگام کودکی تعالیم اخلاقی و دینی لازم را بدانها نداده اند.

روزی پیامبر اسلام به برخی کودکان نگاه کرد و فرمود:

وای بر فرزندان آخرالزمان از روش ناپسند پدرانشان. گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! از پدران مشرک آنان؟ فرمود: نه. از پدران مسلمان که به فرزندان خود هیچ یک از احکام دینی را نمی آموزنند، من از این چنین مردمی بیزارم و آنان نیز از من بیزارند.^(۱)

۲. کمک کردن به فرزندان

۲. کمک کردن به فرزندان

هر پدر و مادری باید سعی کند در عین حال که اتکای به نفس را در کودک خود بالا می برد و او را از وابستگی به دیگران می رهاند، تا حدودی در امور مختلف، فرزند خود را یاری کند و تجربه های خود را در اختیار او بگذارد. کودک به راهنمایی و توصیه والدین نیاز دارد و لازم است و آنها در صورت لزوم او را به انجام کاری که به صلاح اوست وادار کنند. نکته قابل توجه اینکه، والیدن باید توان و قدرت کودک و نوجوان را در آموزش های دینی در نظر بگیرند پیامبر اسلام با توجه به روح لطیف کودک و نیز با توجه به میزان سنی وی فرمود: «خدارحمت کند والدین را که فرزندان خود را در کارهای نیک یاری می کنند». شخصی از حضرت پرسید: ای رسول خدا! چگونه فرزندان خود را یاری کنیم؟ فرمود: «به اندازه قدرت و توانش از او قبول کنید و آنچه را که فوق طاقت اوست نادیده بگیرید و گذشت کنید».^(۲)

ص: ۱۳۶

۱- حسین بن محمد تقی، نوری، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۳۶۶، ج ۱۵، ص ۵۹.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۹.

بنابراین، پدر و مادر، همواره باید کمک کار و یاور کودک خود باشند و بخصوص او را در یادگیری مسائل دینی یاری نمایند. روزی پیامبر اسلام برای اقامه نماز به مسجد رفتند، امام حسین علیه السلام که در آن هنگام کودک خردسالی بود پهلوی آن حضرت ایستاده بود، وقتی حضرت تکبیر گفت، امام حسین علیه السلام نیز سعی کرد که تکرار کند، ولی نتوانست. رسول خدا صلی الله علیه و آلہ برای آنکه به او کمک کند، هفت مرتبه «الله اکبر» را تکرار کرد تا اینکه امام حسین علیه السلام هم سرانجام توانست تکبیر بگوید.^(۱)

۳. امر کردن به کودکان در عمل به واجبات

۳. امر کردن به کودکان در عمل به واجبات

بی شک، والدین در برابر کودکان خود باید دارای اقتدار باشند و به او امر و نهی کنند؛ کودک باید یاد بگیرد که برخی امور، مجاز و برخی هم ممنوع هستند. البته اعمال قدرت با سخت گیری تفاوت دارد؛ اقتدار به معنای قبولاندن خواست منطقی و درست خود بر خواست نادرست کودک است، گرچه این کاری دشوار است، هیچ گاه نباید از آن دست برداشت؛ زیرا صرف نظر کردن از آن به سود طفل نخواهد بود و او را در آینده دچار مشکل خواهد کرد.

از نظر اسلام برخی امور که سرنوشت دنیوی و اخروی طفل را رقم می زند، باید مورد توجه ویژه والدین قرار گیرد و فرزند خود را وادار به انجام آن امور کنند؛ حتی اگر نیاز به تنبیه بدنی باشد، با توجه به میزان سنی کودک و بر اساس

ص: ۱۳۷

۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۰۷.

معیارهای اسلامی، باید نسبت بدان اقدام کرد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله‌می فرماید:

به فرزندان خود در هفت سالگی امر کنید که نماز بخوانند ولی آنها را تنبیه بدنی نکنید، اما در سن ده سالگی اگر به حرفتان گوش ندادند و نماز نخوانند آنها را تنبیه بدنی کنید.^(۱)

از دیدگاه اسلام فرزندان را باید از هفت سالگی به انجام برخی عبادت‌ها و ادار کرد. بزرگان دینی ما فرموده اند: فرزندان خود را در سن هفت سالگی به خواندن نماز امر کنید و وقتی به نه یا ده سالگی رسیدند اگر نماز نخوانند آنان را تنبیه کنید؛ یا در نه سالگی امر کنید که روزه بگیرند و تا هر زمانی که طاقت دارند و گرسنگی و تشنگی بر آنان غلبه نکرده به این کار ادامه دهند.^(۲)

۴. هماهنگی والدین با عوالم کودکانه فرزندان

۴. هماهنگی والدین با عوالم کودکانه فرزندان

کودکان دارای عوالم مخصوصی هستند که والدین باید آن را درک کنند. عالم کودکانه مملو از بازی و تفریح و جنب و جوش است. آنان به دلیل نداشتن توانایی فکری و روحی در دوران خردسالی، نمی‌توانند مسائل جدی را درک کنند، از این رو، استدلال کردن با آنها بی فایده است. اسلام نیز کودکان را از سینین خاصی مکلف به انجام دادن و یا ترک اموری کرده است و قبل از آن هیچ گونه تکلیفی بر آنها نهاده است. اگر ما با کودکان خردسال همانند بزرگ سالان رفتار کنیم به یقین، آنها را به بیراهه‌ای خطرناک سوق داده ایم که ضررها جبران ناپذیری به دنبال خواهد داشت. رسول گرامی اسلام با توجه

ص: ۱۳۸

۱- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۳.

۲- همان، ج ۷، ص ۱۶۹.

به همین مسئله به همه والدین توصیه می کند که از لحاظ رفتار و گفتار و ب Roxوردها، با توجه به عوالم کودکان، عمل کنند و می فرماید:

هر کس که کودک دارد و یا با کودکی مواجه می شود باید خود را با عوالم و دنیا ای او هماهنگ گرداند و رفتاری که در خور فهم و در ک ا اوست پیش گیرد.^(۱)

پیامبر خدا، در رفتار با کودکان، اعم از اینکه کودک خودش بود یا دیگری چنین روشه داشت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حساس ترین لحظات و عالی ترین فرصت های زندگانی خویش، به عوالم کودکان و آزادی آنان توجه می کرد. روزی پیامبر مشغول خواندن نماز بود، وقتی حضرت به سجده رفت امام حسن علیه السلام که در آن زمان طفل خردسالی بود، بر پشت پیامبر سوار شد. آن حضرت آن قدر سجده را طولانی کرد که امام حسن علیه السلام آزادانه بازی خود را ادامه داد، و هنگامی که پایین آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله سر از سجده برداشت.^(۲)

۵. وقت شناسی در تربیت کودک

۵. وقت شناسی در تربیت کودک

بی شک تعلیم و تربیت در دوران کودکی بسیار آسان تر و سودمندتر از بزرگ سالی است؛ زیرا تأثیر آن ماندگارتر خواهد بود. از دیدگاه اسلام، تعلیم و تربیت کودکان خردسال همچون نقش بستن بر سنگ است که برای همیشه باقی خواهد ماند. لقمان حکیم به فرزندش می گوید: «اگر تو را در کودکی تأدیب کنم، در هنگام بزرگ سالیت از آن سود خواهم برد».^(۳)

ص: ۱۳۹

۱- محجه البيضاء، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲- بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۸۲.

۳- همان، ج ۱۳، ص ۴۱۱.

بزرگان دینی ما با توجه به تأثیر تعلیم و تربیت در سنین کودکی، پیوسته والدین را به واداشتن کودکان به نماز، روزه و کارهای نیک سفارش کرده اند. امام صادق علیه السلام می فرماید: «به فرزندت امر کن که با دست خود صدقه دهد و انفاق کند، اگرچه چیز اندکی باشد». [\(۱\)](#) البته باید توجه داشت که آنچه از فرزندمان می خواهیم با سن و سال و میزان درک و فهم آنها هماهنگ باشد.

هر کاری زمان خاصی دارد که اگر زودتر و یا دیرتر از موعد از کودک خواسته شود، به دلیل اینکه از درک آن عاجز است فشار روحی بر وی وارد می کند و در نتیجه از آن کار تنفر و انزجار پیدا می کند. پیامبر اسلام می فرماید:

فرزند در هفت سالگی اول، امیر است و در هفت سالگی دوم، باید مطیع و فرمان بردار باشد و در هفت سالگی سوم باید یار و یاور والدین خود باشد. [\(۲\)](#)

بنابراین، نباید انتظار داشته باشیم که فرزند خود را در هفت سالگی اول رام و منقاد خود سازیم و او را به کارهای خارج از توانش وادرار کنیم.

اغلب روان شناسان معتقدند که بچه ها در شش سالگی می توانند زمان، مکان و رابطه علت و معلول را درک کنند. استعدادهای کودکی در این سن به کمال شکوفایی می رسد و تغییرات جسمی و روحی و روانی در آنها مشاهده می شود و آنان رفتاری سنجیده از خود نشان می دهند. اما قبل از آن به ویژه در سنین دو یا سه سالگی، چنین اموری را نمی توانند درک کنند. [\(۳\)](#)

اسلام نیز این عقیده را تأیید می کند و با توجه به رشد کودک دستور می دهد که آموزش وی مرحله به مرحله، آن هم از امور لازم و ضروری آغاز

ص ۱۴۰:

۱- همان، ج ۶، ص ۲۶۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۵.

۳- ایرج پورباقر، عقده های روانی، انتشارات آسیا، تهران، ۱۳۶۲ ه. ش. ج ۳، ص ۱۴۸.

شود. پیامبر اسلام می فرماید:

در سن هفت سالگی فرزندان خود را امر کنید که نماز بخوانند.[\(۱\)](#)

و یا

در سن نه سالگی او را دستور دهید که روزه بگیرد و اگر گرسنگی یا تشنگی بر او غلبه کرد افطار کند.[\(۲\)](#)

و نیز

در ده سالگی مکان های خواب فرزندان خود را از هم جدا کنید.[\(۳\)](#)

این دستورها نشان دهنده آن است که آن حضرت وقت شناسی را در تربیت گام به گام کودک بسیار مهم می دانست و بدان توجه ویژه ای داشت.

۶. صداقت و راست گویی با کودکان

۶. صداقت و راست گویی با کودکان

بی تردید، رفتار و گفتار والدین تأثیر مستقیمی بر رفتار و اخلاق فرزندان دارد. کودکان مانند دستگاه ضبط صوت و یا مانند دوربین تصویربرداری رفتارها و صفات والدین را در ضمیر ناخودآگاه خود ضبط کرده و در رفتارشان به تصویر می کشند. وقتی خصلتی را در کودک می بینیم بی درنگ باید منشاء آن را در والدین و رفتار آنان جست وجو کنیم. ممکن است والدین بدون آنکه خود متوجه باشند سخنی بگویند و یا عملی انجام دهند که تأثیر نامطلوبی بر روی فرزندشان داشته باشد و یا ممکن است کاری بکنند که آثار مفید و ارزشمند بر کودکشان به جا گذارد؛ از این رو، خصلت ها و ویژگی های پدران و مادران بسیار حائز اهمیت است. روان شناسان می گویند:

ص: ۱۴۱

۱- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۳.

۲- همان، ج ۷، ص ۱۶۹.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۲۲۳.

حتی از گفتن واژه «دروغگو» به فرزند خردسال خودداری کنید، چرا که با این کار در واقع او را بدين کار تشویق کرده اید.^(۱)

بدیهی است که راست گویی و صداقت فرزندان ما نتیجه مستقیم راست گویی و صداقت ماست. فرزندی که از پدر و مادرش دروغ می شنود، خود نیز در آینده به دروغ گفتن روی می آورد. همچنین پدر و مادری که به قول و وعده خود عمل نمی کنند، فرزندان آنان نیز نسبت به عهد و پیمان خویش بی توجه خواهند بود و خلف وعده خواهند کرد.

پیامبر بزرگ اسلام فرمود:

فرزندان خود را دوست داشته باشید و به آنان مهربانی کنید، هرگاه به آنان وعده ای دادید حتماً بدان وفا نمایید.^(۲)

۷. احترام و بزرگداشت کودکان

۷. احترام و بزرگداشت کودکان

احساس حقارت یکی از خطرناک ترین بیماری های روانی است که عواقب ناگواری به دنبال دارد. تخلفات فردی و اجتماعی معمولاً نشئت گرفته از احساس حقارت است؛ زیرا اگر کسی در خود احساس شخصیت نکند و بر اثر تلقینات گوناگون خود را ناچیز و حقیر شمارد، از ارتکاب اعمال ناشایست ابیی نخواهد داشت. منشاء این احساس حقارت را باید در میان خانواده ها جست وجو کرد؛ والدین تأثیر زیادی بر رفتار کودکان خود دارند و نحوه برخورد آنان با فرزندانشان موجب می شود که آنان احساس شخصیت یا حقارت کنند.

والدین اگر از همان دوران خردسالی با فرزندان خود برخورد منطقی و

ص: ۱۴۲

۱- لورانس پرنو، تغذیه و روش نگه داری کودک، ترجمه: منیره کیان وش، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۷۰، ص ۵۵۶.

۲- محجه البيضاء، ج ۲، ص ۲۳۷.

عاقلانه داشته باشند و آنها را تکریم و احترام کنند، به یقین آنها احساس شخصیت می کنند و خود را والاتر از آن می بینند که با کارهای خلاف، دامن خود را آلوده کنند، و بر عکس، اگر والدین هیچ گونه احترام و ارزشی برای فرزندان خود قائل نشوند، آنها در آینده با کمبود محبت پا به عرصه اجتماع می گذارند و از ارتکاب به اعمال ناشایست ابایی ندارند. پیامبر اسلام می فرماید: «به فرزندان اکرام کنید و آدابشان را نیکو گردانید».^(۱)

همچنین می فرماید:

هر گاه از فرزندان خود یاد می کنید و از آنها نام می برد، با احترام از آنها یاد کنید و در مجالس، جایی را برای آنها باز کنید تا بنشینند و با چهره ای باز و گشاده با آنها برخورد نمایید.^(۲)

آن حضرت در عمل با کودکان خویش چنین رفتاری داشت و همواره به آنان احترام می کرد. روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود، امام حسن و امام حسین علیهم السلام موارد شدند؛ حضرت به احترام آنان از جای خود برخاست و به انتظار ایستاد. چون کودکان در راه رفتن ضعیف بودند، لحظاتی چند طول کشید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به طرف کودکان پیش رفت و از آنان استقبال نمود، آغوش گشود و هر دو را بر دوش خود سوار کرد و راه افتاد.^(۳)

۸. آثار غذای ناپاک بر کودک

۸. آثار غذای ناپاک بر کودک

از نکات مهمی که والدین باید به آن توجه کنند این است که از خوردن غذاهای

ص: ۱۴۳

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۵.

۲- شیخ محمد بن محمد سبزواری، جامع الاخبار، تحقیق: علاء آل جعفر، موسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۴، ص ۲۸۳.

۳- بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۸۰.

آلوده و ناپاک خودداری کنند؛ زیرا تأثیر آن در کودک ظاهر می‌شود. از نظر روان‌شناسان غذا در شخصیت و حالت‌های کودک تأثیر زیادی دارد. اسلام نیز مؤید این مطلب است که غذای سالم و حلال و حالت‌های معنوی پدر و مادر در روح طفل اثر دارد. برخی از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها که اسلام آنها را حرام می‌داند، اگر مصرف شود نه تنها در جسم بلکه در روح انسان نیز تأثیر نامطلوب خواهد گذاشت. از چیزهایی که در جسم اثر می‌گذارد الكل است. مشروبات الکلی عقل و جسم انسان را دچار اختلال می‌کنند و اثر سوء آن به فرزندان نیز منتقل می‌شود.

روزی، زنی که کودک فلج و ناقص و کوری در آغوش داشت، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! مگر نمی‌گویید که خدا عادل است و به کسی ظلم نمی‌کند؟ حضرت فرمود: آری؛ زن گفت: اما خداوند به من ستم کرده و چنین بچه‌ای به من داده است.

پیامبر خدا لحظه‌ای درنگ کرد و سپس فرمود: «آیا شوهرت هنگام آمیزش با تو شراب خورده بود؟» زن پاسخ داد: آری! حضرت فرمود: «بنابراین جز خودت را سرزنش نکن، این اثر مستی و شراب خواری است.»^(۱)

از دیدگاه اسلام، پدر و مادر باید خود و فرزندانشان را از غذاهای حرام و ناپاک دور کنند و از همان دوران شیرخوارگی باید توجه کنند که به کودک شیرخوار خود شیر آلوده نخورانند. رسول گرامی اسلام فرمود:

از شیر زنان احمق و زنی که چشمی ضعیف است و بیماری دارد به فرزندان خود ندهید؛ زیرا اثر آن در طفل ظاهر می‌شود و حماقت و ضعف چشم به بچه‌ای که از چنین مادری شیر بخورد سراحت می‌کند.^(۲)

ص: ۱۴۴

۱- مکتب اسلام، سال ۲۳، شماره ۳، ص ۴۰.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۸۸.

والدین باید در ابراز محبت بین فرزندان خود مساوات و برابری را رعایت کنند و هیچ گونه تبعیضی بین آنان قائل نشوند. ترجیح برخی از فرزندان نسبت به برخی دیگر در روحیه پاک و لطیف آنان آثار مخرب و سوء به جا خواهد گذاشت و در نهایت ممکن است حسادت و بدینی آنان را برانگیزد و حس انتقام جویی آنان را تحریک کند.

روزی پیامبر اسلام مردی را دید که از بین دو فرزند خود فقط یکی را بوسید، آن حضرت از این رفتار نادرست به شدت ناراحت شد و فرمود: «چرا با فرزندان خود به طور مساوی رفتار نمی کنی.^(۱)

والدین نباید هیچ گونه فرقی بین فرزندان خود بگذارند و در رفتار و گفتار باید همه آنان را به یک دید نگاه کنند. اگر هدیه ای می خرند باید برای همه فرزندان خود بخرند و بین دختر و پسر هیچ فرقی قائل نشوند.

نعمان بن بشیر می گوید:

روزی پدرم به من هدیه ای داد و به دیگر برادران و خواهرانم چیزی نداد. مادرم ناراحت شد و به پدرم گفت: من به این تبعیض راضی نیستم، مگر آنکه رسول خدا درستی عمل تو را گواهی دهد. پس پدرم به محضر پیامبر رفت و عرض کرد: ای رسول خدا! من به فرزندم هدیه ای داده ام و همسرم مرا واداشته که شما را در صحت آن گواه بگیرم. حضرت پرسید: «آیا به همه فرزنداتن چنین هدیه ای داده ای؟» عرض کرد: نه. حضرت فرمود: «پس از خدا بترسید و بین فرزنداتنان به عدالت رفتار کنید، من

ص: ۱۴۵

۱- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۱۳.

۱۰. آثار سوء کمبود محبت

۱۰. آثار سوء کمبود محبت

از جمله نیازهای عاطفی کودکان در دوران طفولیت، نیاز به مهر و محبت پدر و مادر است که باید برآورده شود. کمبود محبت آثار نامطلوبی در آینده طفل بر جای خواهد گذاشت و در او عقده روانی پدید خواهد آورد. درباره پیامبر اسلام گفته شده آن حضرت مهربان ترین مردم نسبت به زنان و کودکان بود.^(۲) به طوری که رسول خدا صلی الله علیه و آله تصریح کرد اگر فردی در دوران کودکی از محبت اشباع نشود در آینده برای جامعه مشکلاتی ایجاد خواهد کرد. رسول الله صلی الله علیه و آله روزی از کوچه ای عبور می کرد، کودکی را دید که در گوشه ای نشسته و به تماشای بچه ها مشغول است. حضرت جلو رفت و از او پرسید چرا بازی نمی کنی؟ عرض کرد: آنان به خاطر اینکه لباس نامناسب است مرا بازی نمی دهند. رسول خدا صلی الله علیه و آله او را با خود به خانه برد و سر و وضع و لباس او را مرتب کرد، آن گاه به کوچه آمد و با او به بازی پرداخت. اصحاب وقتی دیدند حضرت با آن کودک مشغول بازی است گفتند: ای رسول خدا! چرا شما با او بازی می کنید. فرمود: «اگر امروز این بچه از محبت اشباع نشود، فردا تمامی این بچه ها قربانی دست او خواهند شد».^(۳)

ص: ۱۴۶

۱- محمدی ری شهری، میزان الحکمه، مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۳، چ ۱، ج ۱۰، ص ۷۰۷.

۲- محجه البيضاء، ج ۳، ص ۹۸.

۳- مجله مربيان، ش ۵، ص ۶۳.

اشاره

فصل هفتم: مخالفت با آداب و رسوم جاهلیت

یکی از ویژگی‌های اسلام، سرعت نفوذ و پیشرفت آن است. حضرت محمد صلی الله علیه و آله توانست در کوتاه‌ترین زمان ممکن، بیشترین موفقیت را کسب کند و در دورترین نقاط عالم طرفدارانی پیدا کند. عوامل این موفقیت متعدد است که هر کدام از اهمیت زیادی برخوردار است.

یکی از آن عوامل که در دگرگون کردن اعراب جاهلی نقش چشم‌گیری داشت، لغو آداب و رسوم جاهلی آنان است که پیامبر بزرگوار اسلام با جدیت آن را به انجام رساند. آداب و رسوم مردم جزیره العرب به گونه‌ای بود که تا آن زمان حتی ابرقدرت‌هایی چون ایران و روم که دائماً در فکر سلطه گری و افزایش مستعمرات خود بودند، هیچ رغبتی برای نفوذ و گسترش سلطه خود بر این سرزمین از خود نشان نمی‌دادند، لیکن در پی تحولات و دگرگونی‌هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در افکار و اندیشه‌های اعراب و همچنین در نحوه رفتارشان ایجاد کرد، توانست چشم‌ها را خیره کند و افکار همگان را به خود معطوف نماید.

سودمندترین اقدامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغاز کار انجام داد، ترویج روح وحدت و یگانگی در میان اعراب بود تا با همکاری و تعاون و به دور از

هر گونه نزاع و خودخواهی و تفرقه در کنار هم به یک هدف و آرمان بیندیشند و برای رسیدن به آن شبانه روز تلاش کنند. هنری لوکاس می نویسد: «عرب ها از اجتماع منظم و صلح و آرامش بهره مند نبودند ... ره آورد بزرگ محمد صلی الله علیه و آله بخشیدن یگانگی به عربستان بود». [\(۱\)](#)

۱. دورنمایی از آداب و رسوم جاهلیت

۱. دورنمایی از آداب و رسوم جاهلیت

عرب جاهلی در وضعیت بسیار ناگوار و ناخوشایندی به سر می بردن؛ از بارزترین مشخصه های آنان، خون ریزی، قطع رحم، بت پرستی، تکبر، غرور و خودخواهی، شرب خمر، زنا و خوردن مال یتیم بود. زنان در سخت ترین شرایط به سر می بردن و از هیچ گونه حقوقی در اجتماع برخوردار نبودند. علامه طباطبائی در کتاب تفسیر المیزان درباره اوضاع دوران جاهلیت می نویسد:

مردانشان به خون ریزی، تکبر، غرور، پیروی از ظالمان، خوردن حقوق مظلومان، تجاوز به یکدیگر، قمار، شرب خمر، زنا و غیره می پرداختند و این قبیل کارها را برای خود نوعی فضیلت و افتخار می دانستند. زنانشان از مزایای اجتماع انسانی محروم بودند و از خود هیچ اراده و اختیاری نداشتند، از ارث محروم بودند و ازدواج با آنان هیچ محدودیتی نداشت. [\(۲\)](#)

از نظر دین و مذهب هم در میان اعراب، بت پرستی بیش از سایر کیش ها رواج داشت؛ هر گروه و قبیله ای برای خود بت مخصوصی داشت که در کارها و مشکلات خود از آن کمک می گرفت و خانه کعبه محل تجمع انواع و اقسام بت ها بود. افزون بر

ص: ۱۴۸

۱- هنری لوکاس، تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۳۵۲.

۲- علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ح ۴، ص ۱۵۲.

بت پرستی، ادیان و مذاهبان دیگری نیز وجود داشته اند یعقوبی در این باره می نویسد:

عرب ها به جهت مجاورت با ملت ها و رفت و آمد به کشورها و جابه جا شدن در پی چراگاه ها، کیش های مختلف داشتند. بت پرستی در میان آنان بسیار رواج داشت. افزون بر بت های کوچک و متعددی که داشتند تقریباً هجده بت بزرگ نیز برای هر گروه و قبیله ای نصب شده بود و برای منظورهای مختلف از آنها استفاده می کردند. در ایام حج هر کدام از قبایل بت مخصوص خود را از جلو قبیله و گروه حرکت می داد و هر گروهی تلبیه مخصوصی می خواند.^(۱)

این گوشه ای از آداب و رسوم اعراب قبل از اسلام بود، اما هنگامی که خورشید پر فروغ اسلام طلوع کرد، رسول گرامی اسلام آن آداب و رسوم جاهلی را یکی پس از دیگری از میان برد و قوانین و مقرراتی جدید که سعادت دنیا و آخرت بشریت را به دنبال داشت، وضع نمود.

۲. مبارزه با بت پرستی

۲. مبارزه با بت پرستی

یکی از اقدامات پیامبر بزرگوار اسلام مبارزه با بت پرستی بود. آن حضرت برای آنکه بت پرستی را ریشه کن کند، از یک طرف توحید و یکتاپرستی را به گوش مردم می خواند و آنان را به ایمان آوردن به خدای یگانه سوق می داد و از طرفی دیگر به از بین بردن مظاهر شرک و بت پرستی می پرداخت و بتکده های آنان را از بین می برد. البته نخست، ذهنیت مردم را اصلاح می کرد و سپس با دست همان افراد، بت هایشان را درهم می شکست. چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله‌هaz

ص: ۱۴۹

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۱، صص ۳۳۱ - ۳۳۳.

گروهی که به نزد آن حضرت آمده بودند تا اسلام اختیار کنند، پرسید: «آن بتی که داشتید و بدان عム انس یا عمیانس می گفتید چه کردید؟» گفتند: هنوز هم باقی است ولی وقتی برگشتم آن را از بین خواهیم برد؛ زیرا اکنون چیز بهتری به دست آورده ایم، الان با خدای بی همتا آشنا شدیم و قرآن و سنن اسلامی را فرا گرفتیم.^(۱)

مبارزه با بت پرستی از کارهای جدی پیامبر اسلام بود، به طوری که حتی یک لحظه هم اجازه نمی داد تا افراد به پرستش چوب و سنجک های ساخته دست خود ادامه دهند. وقتی قوم ثقیف برای اینکه اسلام آورند به مدینه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتد، در ضمن پیشنهادها و تقاضاهای خود خواستند که حضرت اجازه دهد تا به مدت سه سال دیگر به پرستش بت های خود ادامه دهند، اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پذیرفت. درخواست کردند که پس اجازه دهید یک سال دیگر آنها را پرستش کنیم، باز هم رسول خدا صلی الله علیه و آله قبول نکرد، برای مرتبه سوم خواستند که حداقل حضرت اجازه دهد که آنان به مدت یک ماه دیگر به پرستش بت ها ادامه دهند، اما رسول گرامی اسلام نپذیرفت، عاقبت، پیامبر به آنان فرمود:

حداقل این قدر می توانم اجازه دهم که بت های خود را به دست خودتان از بین نبرید و دستور دهم دیگران این کار را انجام دهنند.^(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله، سرانجام با تلاش های مجданه خود توانست سرزمین جزیره العرب را به تدریج از لوث وجود نام بت هایی که مردم آنها را خدای خود می پنداشتند، پاک گرداند؛ به خصوص شهر مقدس مکه را که تا آن زمان مرکز تجمع بت ها بود و کعبه را که محل نصب انواع مختلف بت ها شده بود.

ص: ۱۵۰

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۴، ص ۱۷۹.

۲- همان، ج ۴، ص ۵۵.

مورخان نوشته اند وقتی رسول گرامی اسلام مکه را فتح کرد داخل کعبه شد و بت هایی را که در آنجا بود نابود کرد. از جمله، مجسمه حضرت ابراهیم بود که در مقابل بت های دیگر ایستاده بود و از آنان کمک می خواست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله با دیدن این صحنه فرمود: «خدا اینان - بت پرستان - را بکشد، شیخ ما را در مقابل بت ها قرار دادند که از آنان درخواست حاجت کند!» آن گاه دستور داد همه آن بت ها را محو و نابود کردند. پیرامون کعبه سیصد و شصت بت آویزان شده بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با عصای خود همه آنها را به زمین انداخت و نابود کرد.^(۱)

۳. باز ستاندن حقوق از دست رفته زنان

۳. باز ستاندن حقوق از دست رفته زنان

بخش دیگری از کارهای پیامبر اسلام این بود که به مظلومیت و اسارت زنان پایان داد و طعم آزادی و اراده و اختیار را به آنان چشانید. تا قبل از اسلام زنان و دختران در بدترین وضعیت و سخت ترین شرایط زندگی می کردند و همان طوری که گفتیم آنان از هر گونه حق حیات اجتماعی محروم بودند، نه می توانستند از خود رأی و تدبیری داشته باشند و تصمیمی در کارها بگیرند و نه در اختیار همسر و انتخاب سرنوشت آزاد باشند و نه حق مالکیتی برای آنان قائل می شدند، اما هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به تبلیغ دین جان بخش و روح افزای اسلام پرداخت، همه حقوق زنان را بازپس گرفت و برای آنان نیز هویت انسانی قائل شد. بر خلاف تصور غلط مردم آن زمان که دختر را بسیار بد می دانستند و آن را برای خود ننگ می شمردند پیامبر بزرگوار اسلام دست های دختر خود را می بوسید و او را می بوئید، می فرمود: «دختر ریحانه است» و یا می فرمود: «من از

ص: ۱۵۱

۱- همان، ج ۳، ص ۵۷۱

دنیای شما چند چیز را بیشتر از همه دوست دارم که یکی از آنها زنان هستند.^(۱)

آن حضرت در موارد متعدد مردان را به نیکی کردن با زنان توصیه می کرد، و می فرمود:

ای مردم بانوان شما بر شما حقوقی دارند و شما نیز بر آنان حقوقی دارید من به شما سفارش می کنم که به زنان نیکی کنید.^(۲)

۴. مبارزه با ناسیونالیسم و نژادپرستی

۴. مبارزه با ناسیونالیسم و نژادپرستی

یکی از خصلت های عرب جاهلی قومیت گرایی و نژادپرستی بود. آنان به قوم و قبیله خود به شدت تعصب می ورزیدند و بدان افتخار می کردند. نقطه قوت این خصلت حمایت شدید آنها از یکدیگر بود. هر چند اساس این رفتار بر خطابود، لیکن اتحاد و یگانگی شان در خور تحسین و ارزشمند بود. گاهی یک قبیله به حمایت از یکی از افرادش که مورد ظلم واقع شده بود، به جنگ و خونریزی می پرداخت و این جنگ چه بسا ماه ها و سال ها ادامه می یافت. پیامبر خدا وقی ندای اسلام را سرداد، همه این اعتقادات را از بین برد و به اتحاد و یکپارچگی آنان روح و هدف داد. و جنگ و مبارزه آنان را که به صرف اهداف قومی صورت می گرفت جهت داد و به آنان فهماند که جز برای اعتلای «کلمه الله» جنگیدن و مبارزه کردن فایده ای نخواهد داشت. چنان که در یکی از جنگ ها هرگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلمان می نگریست و یا از او یاد می کرد می فرمود: «با اینکه او در لشکر مسلمانان است، اهل جهنم است». قzman در یکی از جنگ ها شرکت داشت، وی بسیار بی باکانه با دشمنان می جنگید و موفق شد تعداد زیادی از آنان را به قتل

ص: ۱۵۲

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰.

۲- ابن هشام، السیره النبویه، ج ۴، ص ۲۵۱.

برساند، اما سرانجام خود نیز مورد اصابت شمشیر دشمن قرار گرفت و به شدت مجروح گشت، به طوری که نتوانست درد ناشی از جراحت را تحمل کند و با تیری به حیات خود خاتمه داد. عده‌ای از مسلمانان که مبارزه و جنگ او را با دشمن دیده بودند، قبل از مرگ به او گفتند: «خوشابه حال تو، بهشت بر تو گوارا باد.» فرمان گفت: «چرا به من بشارت می‌دهید، به خدا [قسم](#) که من جز برای اصل و نسب و قبیله و تبارم نجنگیده ام و اگر به خاطر این نبود، اصلاً در جنگ شرکت نمی‌جستم.» [\(۱\)](#) رسول خدا صلی الله علیه و آله هم به همین دلیل از او ابراز ارزش‌گار کرد. با این برخورد حضرت، دیگران دریافتند که تهور و شجاعت و جنگاوری جز برای پیشبرد اسلام و اهداف عالی آن فایده ای نخواهد داشت. از نظر آن حضرت نژاد عرب بر عجم و یا عجم بر عرب برتری ندارد. پیامبر هرگز فردی را بی‌جهت بر دیگران برتری نمی‌داد و احترامی که برای افراد و یاران خود قائل بود، براساس ایمان و تقوای آنان بود و می‌فرمود:

نه سیاه بر سفید برتری دارد و نه سفید بر سیاه و نه عرب بر عجم و نه عجم بر عرب، بلکه امتیاز برتری فقط به تقوا است و بس. [\(۲\)](#)

در جنگ خیر مردی به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! من مردی سیاه پوستم، و مال و ثروتی هم ندارم، آیا اگر با دشمنان بجنگم و کشته شوم داخل بهشت خواهم شد؟ فرمود: بل، هیچ فرقی بین سیاه و سفید و سرخ و غیره نیست. [\(۳\)](#)

ص: ۱۵۳

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۷۱.

۲- المیزان، ج ۱۸، ص ۳۳۴.

۳- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۳۶۲.

۵. نفی تبعیض در اجرای قانون

۵. نفی تبعیض در اجرای قانون

اعراب قضات و داورانی داشتند که در کارهای خود بدانها رجوع می کردند و برای رفع اختلافات به نزد آنان می رفتند. یعقوبی تعداد بیست و چهار تن از قضات را نام می برد و می گوید اینان در محاکمات، مواريث، آب ها و خون بها در میان مردم داوری می کردند.^(۱) لیکن در داوری ها همواره تبعیض روا می داشتند و بین افراد وضعی و شریف فرق می گذاشتند.

قانون و احکام صادره از جانب داوران و قضات به طور یکسان اجرا نمی شد، بلکه متمولان و اشراف با پرداخت رشوه از چنگال قانون می گریختند. ولی پیامبر بزرگوار اسلام این تبعیض را ازین برد و قانون و حدود الهی را به طور یکسان در مورد همه به اجرا درآورد و بین اشراف و سرشناسان و فقراء هیچ فرقی نگذاشت.

پس از فتح مکه دختر یکی از اشراف مکه مرتکب سرقت شده بود. او را به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند، آن حضرت هم بدون اینکه موقعیت اشرافی او را در نظر بگیرد با صلابت و قاطعیت هرچه تمام تر حد الهی را بروی جاری کرد. و در جواب افرادی که به عنوان واسطه و شفیع به نزدش می آمدند تا طلب عفو و بخشش برای آن زن کنند فرمود:

من هر گز حدی از حدود الهی را ترک نخواهم کرد، ای مردم بدانید که اقوام گذشته به این دلیل هلاک شدند که اگر در میان آنها شخص شریف و

ص ۱۵۴

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۳۷

سرشناسی مرتكب سرقت می شد رهایش می کردند، ولی اگر فرد ضعیف و فقیری سرقت می کرد قانون را در مورد وی به دقت اجرا می کردند.^(۱)

۶. مبارزه با بدعت ها

۶. مبارزه با بدعت ها

یکی از بدعت هایی که قریش در دوران جاهلیت نهاده بود و ساکنان مکه مدت ها بر طبق آن عمل می کردند، قانون حُمس بود. به موجب این قانون، ساکنان مکه در هنگام انجام مراسم حج برخی از اعمال از جمله وقوف در عرفات را ترک می کردند. منشاء پیدایش چنین قانون باطلی، تکبر و خودبرترینی قریش بود؛ آنان می گفتند: چون ما ساکن مکه هستیم و به خانه کعبه نزدیکیم، نسبت به آنانی که در فاصله های دورتری سکونت دارند برتری و فضیلت داریم، از این رو، باید بین ما و دیگران فرقی باشد. بدین سبب با آنکه می دانستند وقوف در عرفات از اعمال لازم و واجب حج ابراهیمی است، آن را ترک می کردند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این قانون توجهی نمی کرد و قبل از برانگیخته شدن به رسالت هرگاه مراسم حج را برگزار می کرد حتی وقوف در عرفات را انجام می داد و برای خود هیچ گونه امتیازی نسبت به آنانی که از راه دور می آمدند قائل نمی شد. پس از رسالت هم این رسم غلط و بدعت و قانون متکبرانه را از میان برداشت.^(۲)

۷. اولین و آخرین پیام محمد صلی الله علیه و آله

۷. اولین و آخرین پیام محمد صلی الله علیه و آله

لغو امتیازات و آداب و رسوم جاهلیت از مهم ترین کارهای پیامبر اسلام است.

ص: ۱۵۵

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۶۰۱.

۲- ابن هشام، سیره النبویه، ج ۱، ص ۱۸۸.

حاکمیت اسلام و قوانین متعالی آن مستلزم طرد تمامی افکار و اعتقادات خرافی جاهلیت بود و اگر مردم با همان آئین‌های شرک آلود به زندگی خود ادامه می‌دادند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم به آرامی و بدون برخورد قاطع با شرک، به تبلیغ دین می‌پرداخت به یقین زمانی بسیار طولانی لازم بود تا جوانه‌های این شجره پاک سر از خاک درآورده و بارور و شربخش شود. اما رسول خدا صلی الله علیه و آله با تلاش بی‌وقفه خود از دوجهت کار را آغاز کرد؛ از یک سو به الغای آداب و رسوم جاهلی پرداخت و از سوی دیگر به القای افکار و اندیشه‌های زلال و روح افزای اسلام همت گماشت. در نتیجه توانست در کوتاه‌ترین زمان، بیشترین بهره را برد.

از اولین اقدامات حضرت در این زمینه، قراردادی بود که بین آن حضرت و دوازده نفر از اهالی مدینه منعقد گردید؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله با آنان پیمان بست که شرک نورزنند؛ دزدی نکنند؛ زنا نکنند؛ به یکدیگر تهمت و افترا نبندند و مرتکب گناه و معصیت نشوند.^(۱)

بدین ترتیب، نخستین اقدامی که پیامبر اسلام برای از بین بردن خُلق و خوی جاهلی انجام داد این بود که با این پیمان، آنان را از ارتکاب برخی جرائم و معاصی بازداشت و دامنشان را از آلودگی پاک گردانید. آن حضرت در طول دوران رسالت خویش همواره در این جهت تلاش می‌کرد و هرگز از پای ننشست. در روز فتح مکه هم به این مسئله توجه داشت و هنگامی که وارد شهر شد بر در کعبه ایستاد و فرمود:

... بدانید که هرگونه آداب و رسوم جاهلیت زیر پای من قرار گرفته است،

ص: ۱۵۶

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۲، ص ۱۷۹.

بدانید که برای قتل خطا و شبه عمد و قتلی که با چوب دستی و تازیانه صورت گیرد باید حتماً خون بها پرداخت کرد. ای گروه قریش خدای تعالی نخوت جاهلیت و افتخار به پدران را از میان برد، همه مردم از (نسل) آدمی و آدم هم از خاک آفریده شده است.^(۱)

پیامبر تا آخرین لحظات حیات خودش نیز در جهت زدودن رسوبات و ته مانده های افکار دوران جاهلیت تلاش می کرد. در آخرین حج که معروف به حجه الوداع شد، در راه بازگشت به سوی مدینه در محلی مردم را جمع کرد و در زمینه های گوناگون به طور مفصل برای آنان سخن گفت، از جمله اینکه فرمود:

ای مردم! خدای شما یکی است، پدر شما یکی است، همه شما از نسل آدمی و آدم هم از خاک آفریده شده است، گرامی ترین شما نزد خدا پرهیز کارترین شماست. نه عرب بر عجم و نه عجم بر عرب و نه سرخ پوست بر سفید پوست و نه سفید پوست بر سرخ پوست هیچ گونه فضیلت و برتری ندارد.^(۲)

و نیز فرمود:

ای مردم گفتارم را بشنوید و درباره اش تعقل کنید، هر مسلمانی برادر مسلمان دیگر است و مسلمانان همه با هم برادرند، بنابراین، تصرف در مال او بر دیگران حرام است جز آنچه از روی رضایت او باشد.^(۳)

ص: ۱۵۷

۱- اسماعیل بن کثیر، السیره النبویه، ج ۳، ص ۵۷۰.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۵۰۴.

۳- ابن هشام، السیره النبویه، ج ۴، ص ۶۰۴.

اشاره

فصل هشتم: رفق و مدارا

مدارا، کلید کام یابی و نشانه نیکوسرشتی فرد است، سختی ها را آسان می کند و انسان را به سوی صلح و صفا می کشاند. در تعریف مدارا گفته اند: «عبارت است از اینکه اگر از کسی ناگواری به تو برسد تحمل کنی و به روی خود نیاوری». (۱)

انسان موجودی اجتماعی است و به شکلی، با هم نوع خود در ارتباط است. جهان محل تراحم و تنافع است، از این رو، در پاره ای از موارد انسان ها با یکدیگر اختلافاتی پیدا می کنند.

بدیهی است که داشتن زندگی سالم و به دور از هرگونه نزاع و درگیری، مستلزم داشتن اخلاق نیکو و برخورد نرم و شایسته با دیگران است. پیامبر بزرگوار اسلام فرمود:

سازگاری با مردم نیمی از ایمان است و نرمی با آنها نیمی از زندگی است. (۲)

یکی از برجسته ترین خصلت های رسول گرامی اسلام نرم خوبی و مدارا با مردم بود؛ آن حضرت در مقابل رفتار جاهلانه برخی از مردم از خود نرمی و مهربانی نشان می داد و با گروه های مختلف سازگاری و مدارا داشت. آن

ص: ۱۵۸

۱- معراج السعاده، ص ۱۴۷.

۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۸۰.

حضرت به مدارای با مخلوقات مأمور شده بود.^(۱)

۱. فواید و آثار رفق و مدارا

۱. فواید و آثار رفق و مدارا

نرمی و ملاطفت با مردم، آثار و فواید زیادی دارد. پیامبر اسلام فرمود:

نرمی و ملاطفت روی هر چیزی گذاشته شود، آن را زینت می‌دهد و از هرچه برداشته شود آن را زشت می‌کند.^(۲)

رفق و مدارای با دیگران موجب می‌شود تا انسان در نزد خدای بزرگ محبوب گردد، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هیچ دو نفری با هم رفاقت و همدی نکنند، مگر آنکه، فردی که نرم خوتر و مهربان تر است، پاداشش بیشتر و نزد خدا محبوب تر است.^(۳)

از آثار و فواید مهم رفق و مدارا، محبوبیتی است که شخص در قلوب دیگران پیدا می‌کند. انسان بنده احسان است، از هر کس که نیکی ببیند به او تمایل قلبی پیدا می‌کند؛ از این رو، افرادی که چهره‌ای گشاده و شاداب دارند و با خوش خلقی با دیگران رفتار می‌کنند، دوستان و یاران بیشتری دارند نسبت به آنانی که دارای چهره‌ای عبوس و رفتاری خشک هستند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس دستش را از مردم دریغ دارد، در واقع یک دست از آنها دریغ داشته است ولی مردم از او دست‌ها دریغ خواهند داشت.^(۴)

یعنی هر کس که با مردم مهربان و نرم خو نباشد و از کمک کردن و یاری آنان خودداری کند، مردم نیز از مهر و محبت به او دریغ خواهند کرد و در

ص: ۱۵۹

۱- همان، ص ۱۷۹.

۲- همان، ص ۱۸۲.

۳- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۸۴.

۴- همان، ص ۱۸۰.

نتیجه، چنین شخصی در اجتماع تنها خواهد بود.

براساس آنچه کتاب آسمانی قرآن بیان کرده، یکی از عوامل مهمی که در محبوبیت یافتن پیامبر بزرگوار اسلام در بین مردم و گرایش گروه‌ها و فرقه‌های گوناگون به آن حضرت، نقش موری داشته، نرم خوبی و مدارای آن حضرت با مردم بوده است. قرآن کریم می‌فرماید:

فِيمَا رَحْمَهِ مِنَ اللَّهِ لِئِنَّهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَطَّا غَلِيظَ الْقُلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ. (آل عمران: ۱۵۹)

به سبب رحمتی که از جانب خدای تعالی شامل حال تو شده، تو نسبت به مردم نرم خو و خوش خلق بودی و اگر تندخوا سخت دل می‌بودی مردم از گرد تو پراکنده می‌شدند.

۲. اهمیت رفق و مدارا در اسلام

۱. اهمیت رفق و مدارا در اسلام

اسلام از آن جهت که نسبت به اجتماع و روابط انسان‌ها با یکدیگر عنایت و توجه خاصی دارد، رفق و مدارا با دیگران را در ردیف سایر فرایض و واجبات قرار داده است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود:

پروردگارم مرا به مدارا و سازگاری با مردم فرمان داد، همان طوری که به اداء واجبات فرمان داده است.^(۱)

در تمام ادیان آسمانی، به انبیا در این باره سفارش شده است.

ص: ۱۶۰

۱- همان، ج ۳، ص ۱۷۹.

رسول خدا صلی الله علیه و آله‌هدر روایتی می‌فرماید:

ما گروه انبیا به مدارا و سازگاری با مردم مأمور شدیم همان طوری که به ادای واجبات مأمور شدیم.^(۱)

از همان آغاز که حضرت محمد صلی الله علیه و آله مبعوث به رسالت شد و از جانب خدای بزرگ مأموریت یافت تا خویشاوندان خود را انذار نماید و به یکتاپرستی دعوت کند، به مهربانی و خوش رفتاری با مردم نیز مأمور شد. این امر، از اهمیت رفق و مدارا حکایت می‌کند از این رو، پیامبر خدا همواره با مهربانی و نرم خوبی به تبلیغ دین اسلام می‌پرداخت. خداوند متعال، در قرآن خطاب به پیامبر می‌فرماید:

وَأَنِذْرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ وَاحْفِظْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْنِيْنِ. (شعراء: ۲۱۴ و ۲۱۵)

خویشان نزدیک خود را از خدا بترسان و پر و بال مرحمت بر تمام پیروان با ایمان بگستران.

مدارا با مردم از آن جهت در اسلام مورد تأکید واقع شده که مؤثرترین ابزار برای ساخت جامعه‌ای متحد و یکپارچه و پیشرو و دارای صلح و آرامش است.

۳. خوش رفتاری پیامبر با مردم

۳. خوش رفتاری پیامبر با مردم

پیامبر خدا بر اساس دستور خدای بزرگ با همه مردم خوش رفتار بود. انس بن مالک درباره آن حضرت می‌گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله‌هدمهربان ترین مردم بود

ص: ۱۶۱

۱- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۵۳.

مهربانی و سازگاری پیامبر مهم ترین عامل پیروزی و موفقیت آن حضرت در انجام رسالتش بود. دلسوزی و مهربانی آن حضرت نسبت به مردم همچون مهر و محبت و دلسوزی پدر و مادر نسبت به فرزند بود، چنان که خود فرمودند: «همانا من برای شما مثل پدرم نسبت به فرزندش.[\(۲\)](#) و مولانا نیز آن را چنین سروده:

ص: ۱۶۲

۱- دلایل النبوه، ج ۱، ص ۱۸۲.

۲- بخار الانوار، ج ۸، ص ۳۵۹.

چون پدر هشتم شفیق و مهربان

و یا فرمود: «من فرستاده خدایم بسوی شما، بر شما شفیق و مهربانم».[\(۱\)](#)

رمز پیروزی و موفقیت آن حضرت این بود که با سعه صدر و صبر و تحمل در برابر ناملایمات و برخوردهای ناشایست مردم، توانست توجه آنان را به خود جلب نماید و روز به روز بر طرفداران خود بیفزاید. عایشه درباره اخلاق نیکوی آن حضرت نقل می کند: «اخلاق پیامبر، قرآنی بود.» و بعد در ادامه گفت:

آن حضرت طریقه عفو و بخشش را پیش گرفته بود و به نیکویی و معروف امر می فرمود و از جاهلین هم روی برمی گردانید.[\(۲\)](#)

اکنون چند نمونه از اخلاق خوش و رفتار نیکوی پیامبر بزرگوار اسلام را بیان می کنیم:

روزی عربی بیابانی از پیامبر اسلام چیزی درخواست کرد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن مقداری که با خود داشت به او داد. اما آن مرد راضی نشد و زبان به ناسپاسی و جسارت باز کرد. اصحاب از شنیدن جسارت های آن مرد ناراحت شدند و خواستند بر او حمله کنند، ولی پیامبر خدا آنان را آرام کرد و آن گاه آن مرد عرب را با خود به خانه برد و باز به او کمک کرد، سپس فرمود: «آیا اکنون راضی شدی؟» عرض کرد: بله، اکنون راضی هستم...[\(۳\)](#)

روزی آن حضرت با جمعی از اصحاب خود در مسجد نشسته بود که کنیز یکی از انصار آمد و گوشه جامه رسول اکرم صلی الله علیه و آله را گرفت. آن حضرت گمان کرد که کنیز ک با او کار دارد و چیزی می خواهد به او بگوید، از این رو،

ص: ۱۶۳

۱- همان.

۲- احیاء العلوم، ج ۲، ص ۳۳۹.

۳- محجه البیضاء، ج ۴، ص ۱۴۹.

برخاست تا گوش به حرف های او سپارد، ولی وقتی دید چیزی نمی گوید، نشست. باز آن کنیزک گوشه جامه حضرت را گرفت و دوباره حضرت از جایش برخاست، اما دید که باز هم کنیزک چیزی نمی گوید، دوباره به جای خود نشست. آن کنیزک این عمل را تا سه مرتبه تکرار کرد و سرانجام در مرتبه چهارم رشته ای از جامه آن حضرت برگرفت. اصحاب و یاران پیامبر از مشاهده این صحنه خطاب به آن زن گفتند: چرا سه مرتبه رسول خدا را از جای خود بلند کردی اما چیزی به او نگفتی، آیا از او چیزی می خواستی؟ گفت: ما بیماری در خانه داریم، اهل خانه مرا فرستادند که رشته ای از جامه حضرت برگیرم تا بیمار به سبب آن شفا یابد.^(۱)

در جنگ احد، وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از سوی دشمنان مورد حمله قرار گرفت و بسیاری از یاران و نزدیکانش شهید شدند، اصحاب به نزدش آمدند و گفتند که برای لشکر دشمن نفرین کند تا خدای بزرگ آنان را نابود گرداند، اما آن حضرت فرمود:

من نفرین کننده مبعوث نشده ام، بلکه دعوت کننده به خیر و رحمت هستم، خدایا! قوم مرا هدایت فرما که ایشان نادانند.^(۲)

ص: ۱۶۴

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۶۰.

۲- نهایه الارب، ج ۳، ص ۲۲۳.

اشاره

فصل نهم: آزادی عقیده

بی شک، اسلام نسبت به آزادی توجه و عنایت ویژه‌ای دارد. از دیدگاه این دین، تمام انسان‌ها باید به یک اندازه از حقوق و مزایای این جهان برخوردار باشند و بتوانند در کمال آزادی زندگی کنند، زیرا خدای بزرگ انسان را آزاد آفریده است.

یکی از انواع آزادی‌ها، آزادی اندیشه و عقیده است؛ یعنی هر فردی آزاد است تا در اندیشه و دل خود به موضوعی ایمان و اعتقاد داشته باشد. هیچ کس حق ندارد او را مجبور کند که از آنچه بدان معتقد است دست بردارد. پیامبر اسلام هرگز پیروان مذاهب الهی را از اجرای امور دینی خود منع نکرد، بلکه به آنان اجازه داد تا آزادانه به آنچه معتقد‌اند، عمل کنند.

۱. حدود آزادی عقیده

۱. حدود آزادی عقیده

آیا اسلام برای انسان‌ها آزادی مطلق و بی حد و حصر قائل است و هر فردی می‌تواند بدون رعایت حقوق و اندیشه و افکار دیگران هرگونه که خواست عمل کند و به اظهار عقاید خرافی و باطل خود پردازد؟ بی‌شک، اسلام با آزادی بی حد و حصر و مطلق افراد مخالف است و آن را به چهارچوب خاصی محدود می‌کند.

در زمینه عقیده نیز، اسلام در عین آنکه به مردم آزادی می‌دهد و پیروان مذاهب آسمانی دیگر را آزاد می‌گذارد، از اظهار عقاید خرافی و افکار

نادرست به شدت جلوگیری می‌کند. اسلام برای نجات مردم از چنگال اهربیمن جهل و خرافات و عقاید باطل و اعمال ناروا آمده و بیش از هرچیز به اصلاح عقاید مردم پرداخته است؛ بنابراین، نمی‌توان انتظار داشت که عقایدی مانند: گاوپرستی، مارپرستی و بت پرستی را تصدیق کند و مراسمی از قبیل احترام به آتش، کشتن فرزند برای بت و زانو زدن در مقابل مجسمه خدایان را محترم بشمارد.

دینی که اهداف والایی را دنبال می‌کند، هرگز اجازه نخواهد داد که تحت عنوان آزادی عقیده، هر کسی عقاید باطل خود را تبلیغ کند و به انحراف مردم از آیین فطرت بپردازد. این گونه آزادی نه تنها با مرام اسلام بلکه با روح هر اجتماع سالمی ناسازگار است.

پیامبر خدا با آزادی عقیده موافق بود، مشروط به اینکه فسادی ایجاد نکند؛ ولی اگر عقیده باطل افراد به نحوی اظهار می‌شد و اذهان را منحرف می‌کرد، قاطعانه با آن برخورد می‌کرد. چنان که در جریان جنگ تبوک، عده‌ی از منافقان سخنانی گفتند تا روحیه سپاه اسلام را تضعیف کنند، رسول خدا صلی الله علیه و آله‌هوقتی از سخنان آنان آگاه شد از عمار یاسر خواست تا به آنان بگوید از سخنان خود دست بردارند.^(۱)

از نظر اسلام، همه انسان‌ها آزادند اما اگر بخواهند از این آزادی سوء استفاده کنند و قوانین و مقررات را زیر پا گذارند و به معتقدات دیگران هیچ توجهی نداشته باشند، مجازات می‌شوند. متسکیو موف کتاب روح القوانین

ص: ۱۶۶

۱- همان، ج ۴، ص ۱۲۵.

آزادی عبارت از این است که انسان حق داشته باشد هر کاری را که قانون اجازه داده و می دهد انجام دهد و آنچه که قانون منع کرده و صلاح نمی داند ترک کند، در غیر این صورت اگر مرتكب اعمالی شود که قانون منع کرده، دیگر آزادی وجود نخواهد داشت.^(۱)

۲. احترام به افکار و نظرهای دیگران

۲. احترام به افکار و نظرهای دیگران

پیامبر اسلام برای افکار و آرای دیگران احترام قائل بود؛ در عهده‌نامه‌ای که در سال دوم هجرت برای مسیحیان نوشته چنین آمده است:

من عهد می کنم کشیش و راهب آنان را تغییر ندهم و اشخاص تارک دنیا را از صومعه نرانم و مسافر را از سفر باز ندارم و نماز خانه‌ها و خانه‌های آنان را خراب نکنم و چیزی از کلیساهای آنان برای ساختن مسجد نیاورم؛ هر کس از مسلمانان چنین کند، پیمان خدا را شکسته است ... مسیحیان در اعمال مذهبی خود کاملاً آزادند.^(۲)

البته این بدان معنی نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله تمامی افکار و عقاید آنان را قبول داشت و هیچ گونه مخالفتی با آنان نداشت، بلکه با وجود همه اختلاف آرایها، آزادیشان را سلب نکرد و برای معتقدات آنان احترام قائل بود.

در سیره آن حضرت، خود کامگی نبود، بلکه از نظرات و آراء دیگران در

ص: ۱۶۷

۱- اسلام و حقوق بشر، ص ۴۹۹، به نقل از: روح القوانین، چ ۴، ص ۲۹۲.

۲- همان، ص ۳۹۹، نقل از: تاریخ تمدن جرجی زیدان، ج ۴، ص ۱۲۰.

موقع لزوم و مناسب استفاده می کرد. چنان که در جنگ بدر بر اساس نظر و رأی حباب بن منذر عمل کرد و محل استقرار سپاه اسلام را به نقطه ای که حباب پیشنهاد کرده بود منتقل کرد.^(۱) و یا در جنگ اُحد بنا به پیشنهاد یارانش، برای جنگ با مشرکان به خارج از مدینه، به منطقه ای به نام اُحد رفتند.^(۲)

۳. آزادی در پذیرش دین

۳. آزادی در پذیرش دین

کتاب آسمانی قرآن، اجبار در پذیرش دین را نفی کرده است؛ خداوند متعال در سوره بقره، آیه ۲۵۷ می فرماید:

لَا إِكْرَاهٌ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ. (بقره: ۲۵۶)

یعنی در دین اجباری نیست، راه هدایت و گمراهی روشن شده است.

علامه طباطبائی درباره این آیه می گوید: «این یکی از آیاتی است که دلالت دارد که اسلام مبتنی بر شمشیر و زور و اجبار نیست.»^(۳) بنابراین، از نظر اسلام، در کار ترویج و اشاعه دین هیچ گونه اکراهی نیست؛ زیرا دین عبارت از یک سلسله اعتقادات است و اعتقاد هم از امور قلبی و باطنی است نه ظاهری، و مسلم است که اکراه و اجبار تاثیری در امور قلبی نمی تواند داشته باشد. روزی مردی از انصار به نام حصین که از قبیله بنی سالم بن عوف بود به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! من مسلمانم و دو پسرانم نصرانی هستند و هیچ تمايل به اسلام ندارند. آیا با اکراه و اجبار و ادارشان کنم که اسلام آورند؟ آیه مذکور درباره وی نازل شد و پیامبر خدا با توجه به این آیه به او اجازه چنین کاری را

ص: ۱۶۸

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۲، ص ۴۰۲.

۲- همان، ج ۳، ص ۲۲.

۳- تفسیرالمیزان، ج ۲، ص ۳۴۳.

مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان ذیل آیه شریفه ۲۸ سوره هود گفته است:

این آیه نیز از جمله آیاتی است که اکراه در دین را نفی کرده و علاوه بر این دلالت دارد که این حکم از قدیمی ترین شرایع و ادیان آسمانی تاکنون بدون اینکه نسخ شود، همچنان پابرجا بوده است.^(۲)

بنابراین، از این قبیل آیات می‌توان دیدگاه اسلام را درباره عقاید و افکار افراد فهمید. این دین بدون استفاده از زور یا تهدید، با نیکوترين روش های ممکن به دعوت می‌پردازد. پیامبر اسلام، احکام دین را برای مردم بیان می‌کرد، آیات الهی را بر آنان می‌خواند و در کمال آزادی با علمایشان وارد بحث و مجاجه می‌شد و مردم رفته رفته، بدون آنکه اسلام بر آنان تحمل شود، خود به خود اسلام اختیار می‌کردند. روزی شخصی به نام صفوان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و درخواست کرد تا اجازه دهد مدت دو ماه در مکه بماند و درباره اسلام تحقیق کند، شاید حقیقت و درستی این دین برایش روشن شود و ایمان آورد. پیامبر خدا فرمود: «من چهارماه به تو فرصت می‌دهم که آزادانه راه خود را انتخاب کنی».^(۳)

بنابراین، پیامبر، با آنکه بیشترین همت خود را برای هدایت و اصلاح عقاید و افکار مردم به کار می‌برد، هرگز اکراه و اجباری در کارهایش حکم فما نبود و در نهایت آزادی و احترام به عقاید پیروان ادیان و مذاهب به کار خود ادامه می‌داد، حتی در برخی از موارد که گروهی به نمایندگی از یهود، نصاری، دهربانی، مشرکان و ... به نزد آن حضرت آمده و با وی وارد بحث می‌شدند، رسول گرامی اسلام با دلیل قاطع

ص: ۱۶۹

۱- همان، ج ۲، ص ۳۴۷.

۲- همان، ج ۱۰، ص ۲۰۷.

۳- اسلام و حقوق بشر، ص ۴۸۱.

و منطق قوى و نيرومند خود با آنان وارد بحث مى شد و در نهايٰت هم که مغلوبشان مى کرد، به آنها فرصت کافى مى داد تا درباره سخنانش فکر کنند.^(۱)

ص : ۱۷۰

-
- ابي منصور طرسى، احتجاج، به تحقيق: بهادرى و هادى به، انتشارات اسوه، قم، ۱۴۱۳ ه . ق. ج ۱، ج ۱، ص ۴۴.

فصل دهم: ایجاد وحدت و برادری

شکی نیست که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به اهمیت و نقش وحدت و یگانگی مردم در پیشبرد اهداف اسلام و دست یابی به مقاصد والای آن آگاهی کامل داشته و اتحاد را در نیرومندی مسلمانان مؤثر می دانسته است، از این رو، در جهت ایجاد وحدت در جامعه نوپای اسلامی تلاش های جدی و پیگیری نموده است. گرچه با تبلیغ و ترویج دین اسلام و گرایش مردم به این دین الهی، زمینه برای برقراری وحدت در میان مسلمانان فراهم شده بود اما این تنها کافی نبود، بلکه لازم بود کارهایی در این جهت صورت گیرد. از این رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در چند جهت کارهای مفید و مؤثری انجام داد:

۱. عقد اخوت و برادری

۱. عقد اخوت و برادری

پیامبر خدا پس از ورود به مدینه، میان برخی از مهاجران با یکدیگر و مهاجران و انصار، بر مبنای حق مواسات و اینکه بعد از مرگ از یکدیگر ارث ببرند پیمان برادری بست، که البته بعد مسئله ارث بردن برادران اسلامی از یکدیگر منسوخ شد. آن عده جمعاً نود نفر بودند، چهل و پنج نفر از مهاجران و چهل و پنج نفر از انصار.^(۱)

ص: ۱۷۱

۱- نهایه الارب، ج ۱، ص ۳۲۸.

۲. جلوگیری از غیبت

از دیگر اقدامات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، این بود که از غیبت و بدگویی مردم نسبت به یکدیگر نهی می‌کرد و سخنچینی را بسیار زشت می‌دانست، چرا که غیبت موجب می‌شد تا ذهنیت مردم نسبت به هم خراب شود و در نتیجه اعتمادشان نسبت به همدیگر از بین برود و زمینه‌های تفرقه و اختلاف فراهم شود، رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنانی می‌فرماید:

به یکدیگر حسد نورزید و بغض و کینه نداشته باشید و غیبت یکدیگر را نکنید، ای بندگان خدا با هم برادر باشید.^(۱)

و باز می‌فرماید:

هیچ کس از شما عیبی را از دیگری نزد من بازگو نکند؛ زیرا دوست دارم در حالی با شما مواجه شوم که دلم سالم باشد و نسبت به شما هیچ چیز در دل نداشته باشم.^(۲)

۳. دمیدن روح دوستی و برادری در افراد

۳. دمیدن روح دوستی و برادری در افراد

پیامبر بزرگوار اسلام همواره سعی می‌کرد تا مردم را با یکدیگر متحده و دوستی و برادری آنان را مستحکم نماید از این رو در مکان‌ها و مناسبات‌های مختلف حقوق برادران مؤمن را بر یکدیگر بیان می‌کرد و به اهمیت دوستی و

ص: ۱۷۲

-
- تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۱۱۵.
 - ملامحسن فیض کاشانی، محجہ البیضاء، تصحیح: علی اکبر غفاری، ج ۸ یا ج ۴، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ج ۲، ج ۴، ص ۱۴۸.

مهربانی با یکدیگر اشاره می نمود. ایشان می فرماید:

مؤمن چنین است که با دیگران الفت می گیرد و دیگران نیز با او الفت می گیرند، اما مؤمنی که نه خود با دیگران پیوندد و نه دیگران بتوانند با او الفت و پیوند برقرار کنند، خیری در او نیست.^(۱)

و یا می فرماید:

مثل دو برادر ایمانی که با یکدیگر ملاقات و برخورد می کنند، مثل دو دست است که یکی دیگر را می شوید.^(۲)

و در جایی دیگر نیز می فرماید:

هر کس برادر مؤمنش را اکرام کند جز این نیست که خدا را اکرام کرده است.^(۳)

روزی یکی از یاران پیامبر، به نام زید بن حارثه در یکی از جنگ‌ها مجروح شد، حضرت برای عیادت به منزل او رفت. دختر زید وقتی آن حضرت را دید، با گریه به استقبالش رفت. رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز شروع کرد به گریستن. اصحاب پرسیدند: یا رسول الله! شما چرا گریه می کنید؟! فرمود: «این شوق دوست است به دوست».^(۴)

۴. اصلاح میان مردم

۴. اصلاح میان مردم

اصلاح میان مردم و رفع اختلافات میان آنان، یکی دیگر از کارهای پیامبر

ص: ۱۷۳

۱- همان، ج ۳، ص ۲۸۵.

۲- همان.

۳- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۱۹.

۴- مکارم الاخلاق، ص ۲۲.

اسلام برای ایجاد وحدت و یگانگی در جامعه بود. آن حضرت در این باره می فرماید:

در چند مورد برای فردی که دروغ گفته گناه نوشته نمی شود. یکی آنجایی است که شخص برای اصلاح میان مردم و از بین بردن نزاع ها و اختلاف های مردم، دروغ بگوید و بین آنان اصلاح کند.[\(۱\)](#)

و یا می فرماید:

کسی که برای صلح و آشتی بین دو نفر می رود فرشته های خداوند تا هنگام بازگشتنش بر او درود می فرستند.[\(۲\)](#)

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابو ایوب انصاری فرمود:

ای ابو ایوب آیا تو را خبر ندهم به صدقه ای که خدا و رسولش آن را دوست دارند!؟ عرض کرد: بله یا رسول الله! فرمود: آن این است که بین مردم اصلاح کنی وقتی که فاسد شوند و از هم دور گردند.[\(۳\)](#)

ص: ۱۷۴

۱- محجه البيضاء، ج ۳، ص ۳۷۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۶۳.

۳- تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۶.

اشاره

فصل یازدهم: تعاون و همکاری

انسان فطرتا به اجتماع و زندگی اجتماعی گرایش دارد، چرا که نیازمندی های وی بی شمار است و خود به تنها یی قادر به تأمین همه آنها نیست، بلکه محتاج به همکاری و کمک دیگران است. از این رو، برای آنکه همه احتیاجاتش برآورده شود، ناگزیر است که به دیگران کمک و از کمک آنان نیز استفاده کند.

البته زندگی اجتماعی، فقط با هم بودن انسان ها نیست، بلکه ارتباط عاطفی و تعاون و همکاری لازمه زندگی اجتماعی است، انسان ها باید به امور و مشکلات یکدیگر آگاه باشند و در جهت رفع مشکلات و تأمین نیازهای یکدیگر کمک و یا از آنان استفاده کنند. در غیر این صورت، مانند سنگ ها و درختانی خواهند بود که در یک نقطه وجود دارند اما هیچ گونه ارتباط و همکاری با هم ندارند. پس در زندگی اجتماعی، افزون بر حضور انسان ها در جامعه و زیستن آنان در کنار یکدیگر، تعاون و همکاری نیز لازم است؛ چه بسا افرادی که با گروهی زندگی می کنند، اما در واقع از آنان جدا هستند. پیامبر اسلام فرمود: «هر کس به امور مسلمانان اهتمام نداشته باشد از آنان نیست». (۱)

در واقع فردی که هیچ توجهی به امور مسلمانان و هم نوعان خود ندارد؛ با آنکه در

ص: ۱۷۵

۱- محجه البيضاء، ج ۳، ص ۴۰۴.

میان آنان زندگی می کند از آنان نیست بلکه تافته ای جدا باfte و بیگانه از آنان است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

هر که یک حاجت از برادر خود برآورد چنان است که در همه عمر خود خدا را خدمت کرده است.[\(۱\)](#)

و یا می فرماید:

کسی که صدای کمک خواهی مردی را بشنود و به او کمک نکند، مسلمان نیست.[\(۲\)](#)

آری، بی توجهی به دیگران، در خور شان و شخصیت انسان نیست چنانچه پیامبر خدا مؤمنان را در ارتباط عاطفی و تعاون و همکاری همچون یک پیکر دانسته که نسبت به دردها و مصائب همدیگر واکنش نشان داده و یار و یاور هم هستند.

ص: ۱۷۶

۱- معراج السعاده، ص ۳۰۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۶۰.

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش زیک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

سعده

از نظر اسلام، باید والدین فرزندان خود را و نیز فرزندان، والدین خود را، همسایه، همسایه اش را، رفیق، رفیقش را و ... کمک و یاری کنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

خدا رحمت کند فرزندی را که به پدر و مادر خود کمک می کند، و همچنین خدا رحمت کند پدر و مادری را که به فرزند خود کمک می کنند، خدا رحمت کند همسایه ای را که به همسایه اش کمک می کند، خدا رحمت کند رفیقی را که به رفیقش کمک می کند، خدا رحمت کند همدمنی را که به همدمن خود کمک می کند و خدا رحمت کند مردمی را که به سلطان خود کمک می کنند.^(۱)

با دقت در این روایت در می یابیم که از دیدگاه اسلام نه تنها افراد یک خانواده و یا یک محله باید با یکدیگر تعاون و همکاری داشته باشند، بلکه تمامی انسان‌ها، هر چند از یک خانواده و یا از یک محله و یک شهر و یک کشور نباشند، باید در اموری که به تعالی روحی و پیشرفت آنان در زمینه‌های مختلف کمک می کند، یار و یاور همدیگر باشند.

البته تعاون و همکاری که در اسلام بدان توجه و تأکید شده صرفا در جهت امور مباح و حلال است نه کارهای ناپسند و حرام، خداوند در قرآن

ص: ۱۷۷

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۹۲.

چنین دستور داده است:

تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالْتَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدُونَ. (مائده: ۲)

شما باید در نیکوکاری و تقوی به یکدیگر کمک کنید نه بر گناه و ستمکاری.

بنابراین، هر گز نباید به عنوان اینکه می خواهیم با دیگران مشارکت و همکاری داشته باشیم در کارهای خلاف قانون و عرف و عقل کسی را یاری کنیم. در این گونه موارد، نه تنها از کمک به افراد خاطی و مجرم باید خودداری کنیم، بلکه آنان را نیز باید از ارتکاب کارهای ناشایست باز داریم. حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرماید: «برادرت را چه ظالم باشد و چه مظلوم کمک کن». مردم از شنیدن این سخن تعجب کردند، از این رو، عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله‌گر مظلوم باشد به یقین، باید او را کمک کرد اما چگونه در حالی که ظالم است به او کمک کنیم؟! پیامبر فرمود:

کمک شما به او این است که او را از ظلم و ستم منع کرده و باز دارید.[\(۱\)](#)

۱. تأثیر تعاون و همکاری در پیشرفت امور

۱. تأثیر تعاون و همکاری در پیشرفت امور

شکی نیست که انسان به تنها بی قادر نیست که همه نیازمندی‌های خویش را بر آورده کند، بلکه باید از کمک و مساعدت دیگران نیز استفاده نماید. هر فردی استعداد و توان خاصی دارد و حرفة و مهارتی مغایر با حرف و مهارت‌های دیگران دارد. این امر موجب می شود تا در زندگی گروهی و اجتماعی، هر کس آثار و خدمات خویش را علاوه بر آنکه خود استفاده می کند، در اختیار دیگران بگذارد و خود نیز از خدمات و دستاوردهای دیگران استفاده کند. بی شک جامعه‌ای که چنین خصوصیتی دارد، یعنی مردم آن در زمینه‌های مختلف از وجود یکدیگر بهره مند می شوند، به طور معجزه

ص: ۱۷۸

۱- محجه البيضاء، ج ۳، ص ۴۰۴.

آسایی به پیشرفت و تکامل می رسد.

اساسا هر کاری که به صورت گروهی انجام داده شود با سرعت بیشتر به پایان می رسد و به یقین نتیجه مطلوب تری از آن گرفته می شود.

پیامبر اسلام از تعاون و همکاری مردم به خوبی سود می جست، همه مردم را در کارها به ویژه کارهای بزرگ شرکت می داد، تا هم روح وحدت و برادری را در آنها بدند و هم به سرعت به نتیجه مطلوبی دست یابد. یک نمونه اش، هنگام ساختن مسجد در مدینه است. آن حضرت از تمامی مسلمانان خواست تا در ساختن مسجد همکاری نمایند و خودشان نیز مجدانه برای ساختن آن تلاش می کرد.

نمونه دیگری که همکاری مسلمانان به روشنی در آن دیده می شود جنگ احزاب است، در این جنگ رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشنهاد کندن خندق را برای مقابله با دشمن، که توسط سلمان فارسی مطرح شده بود پذیرفت، هنگام حفر خندق آن حضرت به طور مساوی برای هر ده نفر چهل ذرع تعیین کرد، تا هم همه مردم در حفر خندق همکاری کرده باشند، و هم کارها زودتر پیش بروند. در نتیجه، قبل از رسیدن دشمن موفق شدند که خندقی دور مدینه حفر کنند و جلوی حمله آنان را بگیرند.^(۱) مورخان گفته اند که مسلمانان توانستند در شش روز خندق را حفر کنند.^(۲)

۲. جلوگیری از اختلاف با مشارکت همگانی

۲. جلوگیری از اختلاف با مشارکت همگانی

یکی از مزایای همکاری و مشارکت همگانی این است که مانع از به وجود

ص: ۱۷۹

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، دارالمعرفه، بیروت، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۱۹۱

۲- نهایه الارب، ج ۲، ص ۱۵۲.

آمدن اختلاف و نزاع می شود. چه بسا دسته و گروهی، برای اینکه افتخار انجام کاری نصیبیشان شود، نسبت به یکدیگر کینه و دشمنی به دل می گیرند و با هم نزاع می کنند؛ در این گونه موقع تنها کاری که می تواند جلوی نزاع و اختلاف را بگیرد، این است که همه افراد در انجام دادن آن کار شرکت داشته باشند و هر فردی بخشی از کار را عهده دار شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و آله‌به این مسئله توجه می کرد و با این شیوه جلوی بروز اختلافات را می گرفت. چنان که در هنگام نو سازی کعبه چنین کرد. مردم، هنگامی که خواستند حجرالاسود را در جایش قرار دهند با هم اختلاف پیدا کردند، هر قبیله و گروهی دوست داشت که فردی از قبیله اش این کار را انجام دهد و افتخار نصب حجرالاسود نصیب قبیله او شود. بنی عبدالدار و بنی عدی بن کعب با هم پیمان خون بستند که خودشان این کار را انجام دهند و هر کس دیگر بخواهد اقدام به نصب حجرالاسود کند تا پای جان با او بجنگند. سرانجام همگی به توافق رسیدند اولین کسی که از در مسجدالحرام وارد شود، همو این کار را عهده دار گردد. ناگهان حضرت محمد صلی الله علیه و آله وارد شد، مردم که آن حضرت را به راست گویی و امانت داری می شناختند، گفتند: محمد امین وارد شده و به جهت احترامی که برای وی قائل بودند، پذیرفتند که حضرت با دست های خود حجرالاسود را در جایش قرار دهد. پس حضرت با تدبیر نیکوی خود، برای آنکه همه مردم را در این کار شرکت دهد، دستور داد که پارچه ای بیاورند و سنگ را میان آن گذارند، آن گاه هر کسی گوشه ای از پارچه را گرفته و سنگ را بلند کند، آنان این کار را کردند و سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله سنگ را برداشت و در جای مخصوصش قرار داد.^(۱)

ص : ۱۸۰

۱- ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۸۲.

به این ترتیب، همه قبایل و گروه‌ها توانستند در نصب حجرالاسود شرکت کنند، در نتیجه، زمینه هرگونه اختلاف و نزاعی از بین رفت.

۳. رفع مشکلات مردم با تعاون و همکاری

۳. رفع مشکلات مردم با تعاون و همکاری

از دیگر فواید تعاون و همکاری، رفع مشکلات شخصی افراد است؛ در جامعه، هر کس به نوعی با سختی‌ها و مشکلاتی مواجه است و چه بسا به تنها‌ی قادر به رفع آنها نباشد. از این‌رو، لازم است که افراد آن جامعه نسبت به هم و غم دیگران بی تفاوت نباشند و در جهت رفع ناراحتی‌های هم بکوشند.

پیامبر اسلام سعی می‌کرد برای رفع مشکلات و گرفتاری‌های افراد، از کمک و همکاری همه مردم استفاده کند، تا از طرفی روح نوع دوستی در آنان زنده شود و نسبت به رنج و محنت‌های دیگران بی تفاوت نباشند و از طرفی دیگر مشکلات مردم هر چه سریع‌تر برطرف شود. چنان‌که برای پرداخت دین سلمان فارسی مردم را به همکاری واداشت. وقتی سلمان اسلام اختیار کرد، بردۀ بود و به سبب قراردادی که با مولای خود بسته بود باید سیصد نخل و چهل آوّقیه به او پرداخت می‌کرد تا آزاد شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله‌بپرای آنکه سلمان سریع‌تر به مولا‌یش بدھی خود را پردازد به او کمک کرد و طلایی به ارزش چهل آوّقیه که برایش هدیه رسیده بود به سلمان داد تا دین خود را ادا کند و از مسلمانان هم خواست تا در پرداخت دین، به سلمان کمک کنند.^(۱)

ص: ۱۸۱

۱- السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۰۳.

اشاره

فصل دوازدهم: حسن معاشرت

اخلاق نیک یکی از ضروری ترین نیازمندی های حیات اجتماعی انسان است، زیرا انسان موجودی اجتماعی است و به نوعی با دیگران در ارتباط و داد و ستد است. از این رو، انسان ها به هر نسبت که اخلاق نیکوتری داشته باشند، در این ارتباط و داد و ستد موفق ترند و زندگی اجتماعی شان سالم تر و زیباتر خواهد بود.

بدیهی است همان طوری که اخلاق نیک موجب پایداری و سلامت اجتماع می شود، بداخلاقی نیز موجب فروپاشی و نابودی آن خواهد گردید، زیرا در پی اخلاق ناپسند انسان ها، اختلاف و نزاع میان آنان اجتناب ناپذیر است و اختلاف عامل مهم و مؤثری در از بین بردن جوامع است. بنابراین، برای تشکیل جامعه ای سالم و متحده و به دور از نزاع و تراحم، لازم است که همه افراد آن با یکدیگر رفتاری نیک و اخلاقی خوش داشته باشند تا زیر سایه حُسن خلق، زندگی لذت بخش و خوب و خوشی داشته باشند. طبیعی است که معاشرت نیکو با مردم، دشمنی ها و کینه ها را از بین می برد و آنان را با هم دوست و صمیمی می کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: «بشاشت و گشاده رویی حقد و کینه را از میان می برد». [\(۱\)](#)

ص ۱۸۲:

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۶۲.

۱. اخلاق نیک، سرمایه زوال ناپذیر

اخلاق نیک و کردار پسندیده، سرمایه ای زوال ناپذیر است. این سرمایه برخلاف سرمایه های مادی، محدود نیست و به عده معدودی اختصاص ندارد. بی تردید، تواضع، خیرخواهی، ایثار، مدارا، جود و سخاوت، مهر و محبت، راستی و امانت و بسیاری از فضیلت های اخلاقی، با به کار بردن کاستی نمی یابند و شامل افراد خاصی نمی گردد. بلکه هرقدر که شخص آنها را در عمل به کار گیرد، در نفس وی رسوخ کرده و ملکه می شود و هرگز کاستی و زوال نمی یابد. پیامبر اسلام می فرماید:

شما البته قادر نیستید که همه مردم را با پول و مال از خود راضی کنید و آن قدر بیخشید که شامل همه مردم بشود، ولی می توانید با اخلاق و رفتار خود طوری عمل کنید که همه آنان را از خود راضی سازید.^(۱)

روشن است که هرگز با ثروت و دارایی نمی توان دوستی و برادری را در جامعه بقرار کرد و رضایت همه مردم را جلب نمود؛ زیرا از خصوصیات بارز ثروت، محدود بودن است؛ از این رو، تنها به عده ای از افراد اختصاص می یابد و این امر سبب بروز کینه و دشمنی شده، حسادت افراد را نسبت به یکدیگر برمی انگیزد. لیکن با اخلاق نیک و رفتار و معاشرت شایسته می توان همه مردم را راضی نگه داشت و جلوی اختلاف و نزاع را گرفت.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خوشویی کینه دل را می برد».^(۲)

عامل مهم موقیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ابلاغ رسالت خویش، همین بوده است. برخلاف پندار آنانی که می گویند: اسلام با زر و زور، یعنی با اموال

ص: ۱۸۳

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۶۱.

۲- همان، ص ۱۶۲.

خدیجه و با قدرت شمشیر به پیروزی رسیده است باید گفت: خلق و خوی خوش آن حضرت بود که توانست افراد را به سوی او بکشاند و مجدوبشان کند، آن چنان که شفته و شیدای ایشان شوند و تا پای جان به او عشق و علاقه پیدا کنند.

۲. معاشرت نیکو در قرآن

۲. معاشرت نیکو در قرآن

اخلاق نیکو منحصر به یک یا چند خصلت خوب نیست بلکه بسیاری از فضیلت های اخلاقی را در بر می گیرد. محمد ابوزهره در این باره می گوید:

كمال اخلاقی واژه‌ای کوتاه است که فضایل بسیاری را در درون خود جای می دهد، حسن معاشرت و صفاتی دوستی را شامل می شود، صله رحم و نیکی کردن به همسایه نزدیک و دور را مشمول خود می سازد و همچنین، دیگر دوستی و مدارای با مردم، تواضع و فروتنی، برخورد خوب و انسان دوستی، حلم و بردباری، خویشن داری، پرهیز از جفا، فروخوردن خشم، دوری گزیدن از غیظ و کینه، شرم و حیا، سلام کردن بر دیگران چه آشنا و چه ناآشنا، سخاوت و گذشت، زهد و بی اعتنایی به دنیا، عفو و گذشت، پیراستن و رهاندن دل از کینه ها و بسیاری از خصلت ها را شامل می شود.^(۱)

بنابراین، تمامی حرکات و سکنات پیامبر بزرگوار اسلام برخاسته از حُسن خلق و رفتار نیک آن حضرت خواهد بود. از این رو، نمی توان ادعا کرد

ص ۱۸۴

۱- محمد ابوزهره، خاتم پیامبران، ترجمه: حسین صابری، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۴۲.

که با بیان یک یا چند خصلت آن حضرت، به تمامی زوایای اخلاقی و ابعاد وجودی وی اشاره شده است.

آنچه اکنون از کتاب آسمانی قرآن بیان می‌کنیم، تنها چند نمونه از حُسن خلق آن حضرت است. خداوند در قرآن به حُسن خلق، توجه و عنایت خاصی داشته است و در این کتاب درباره علت گرایش مردم به اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله‌چنین می‌فرماید: «اگر تندخو و سخت دل بودی مردم از گرد تو پراکنده می‌شدند.» (آل عمران: ۱۵۹) از این آیه آشکار می‌شود که نرم خویی و گشاده رویی رسول خدا صلی الله علیه و آله، عامل مهمی برای جذب افراد بوده و اگر آن حضرت از خلق و خوی نیکوبی بهره بود، به یقین مردم جذب او نمی‌شدند و از گرایش به او سرباز می‌زدند. خدا در آیات متعددی از قرآن، درباره حُسن خلق سخن گفته و بر آن تأکید کرده است. در آیه ۸۸ سوره حجر درباره تواضع و فروتنی چنین آمده است:

وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينْ. (حجر: ۸۸)

و بال خویش برای مؤمنان فرو گستر.

در آیه شش از سوره کهف آمده است:

فَلَعَلَّكَ بِالْحُكْمِ بِإِنْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسْفًا. (كهف: ۶)

ای رسول! نزدیک است که تو اگر امتن به قرآن ایمان نمی‌آوردند جان عزیزت را از شدت حزن و تأسف بر آنان هلاک سازی.

در آیاتی دیگر به صبر و استقامت، جود و سخاوت، عفو و بخشش و بسیاری فضیلت‌های اخلاقی دیگر اشاره شده است. بنابراین، کتاب آسمانی قرآن به اخلاق نیک و رفتارهای پسندیده افراد جامعه توجه ویژه‌ای داشته و

بر مهم ترین آنها که همواره باید در زندگی اجتماعی انسان به آن توجه و عمل شود تأکید نموده است.

۳. چند نمونه از اخلاق و رفتار نیکوی پیامبر

۳. چند نمونه از اخلاق و رفتار نیکوی پیامبر

بی شک، پیامبر خدا خوش اخلاق ترین انسان ها بوده است، به طوری که مانندی برای او نمی توان یافت؛ خداوند نیز در قرآن به این مسئله اشاره کرده و فرموده است: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» [ای پیامبر!] تو بر خوبی های والا یی». (قلم: ۴۰)

یکی از نویسندها درباره خلق و خوبی آن حضرت می گوید:

یکی از بزرگ‌ترین امور خارق العاده ای که محمد از آن برخوردار بود اخلاق اوست... خلق و خوبی پیامبر از خوبی فرشتگان برتر است؛ چرا که فرشتگان به مقتصای نحوه وجود خود از خوبی نیکو و اجتناب ناپذیر برخوردار شده اند، اما خلق و خوبی آن حضرت برخاسته از اراده اوست.^(۱)

در واقع، صفات نیکوی رسول خدا زمینه ساز پذیرش رسالت و ادای حق آن بود و اگر چنین زمینه ای در پیامبر وجود نداشت، هرگز نمی توانست بار سنگین رسالت را با موفقیت بر دوش کشد. رسالت آن حضرت دعوت دیگران به کمال و تعالی بود، چنانچه خود می فرماید: «برای آن مبعوث شدم که مکارم اخلاق را به غایت برسانم».^(۲)

از این رو، می بایست خود کامل ترین افراد از نظر اخلاق و کمالات باشد. در اینجا چند نمونه از اخلاق نیکو و رفتار پسندیده پیامبر اسلام را بیان می کنیم:

الف) عفو و گذشت: آن حضرت هرگز کینه افراد را به دل نمی گرفت. در

ص: ۱۸۶

۱- خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۳۴۸

۲- همان، ص ۳۴۱

مواردی که اذیت و آزار دشمنان فقط متوجه شخص ایشان می شد و لطمه ای بر اسلام و قوانین آن وارد نمی کرد، همواره گذشت و چشم پوشی می نمود. چنان که خود فرموده اند:

مروت و جوان مردی ما در آن است که از کسانی که به ما ستم می کنند در گذریم و به کسانی که ما را محروم ساخته اند بخشش نماییم.[\(۱\)](#).

عایشه درباره اخلاق پیامبر می گوید:

او نه بد اخلاق بود و نه دشنام گوی و نه پرخاشگر، بدی را با بدی مقابله نمی کرد، بلکه عفو و گذشت داشت.[\(۲\)](#)

رسول گرامی اسلام در سفارش دیگران به عفو و گذشت می فرماید:

بهترین اخلاق دنیا و آخرت را به شما خبر ندهم؟ گذشتن از کسی که به تو ستم کرده، پیوستن به کسی که از تو بریده و نیکی به کسی که به تو بدی کرده و بخشیدن به کسی که تو را محروم ساخته است.[\(۳\)](#)

بارزترین نمونه عفو و گذشت آن حضرت هنگام فتح مکه به دست مسلمانان بود.

آن حضرت بی آنکه به این موضوع که اگر مشرکان پیروز می شدند با او چه رفتاری می کردند بیندیشد و یا بدون آنکه به آزار و اذیت های طاقت فرسایی که از جانب قریش دید فکر کند، در این اندیشه بود که چه رفتاری شایسته

ص ۱۸۷:

-
- ۱- حسین بن شعبه حرانی، تحف العقول، ترجمه: محمد باقر کمره ای، تصحیح: علی اکبر غفاری، انتشارات کتابچی، تهران ۱۳۷۶، چ ۶، ص ۳۸.
 - ۲- خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۳۶۴.
 - ۳- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۶۶.

چون اویی است و چه برخوردي می تواند دل های آنان را پاک سازد. و کينه ها را بزدايد؛ از اين رو، خطاب به قريش فرمود: «گمان می کنيد با شما چه خواهم کرد؟» گفتند: برادری بزرگوار و فرزند برادری بزرگوار! جز خير به تو گمان نمي بريم. آن حضرت فرمود: «برويid که همه شما آزاد شد گانيد». [\(۱\)](#)

ب) جود و سخاوت: پيامبر مردي با سخاوت بود و آنچه را در اختيار داشت، اگر چه خود بدان نيازمند بود، به ديگران می بخشيد. از جابر بن عبدالله انصاري روایت است که می گفت: «هیچ گاه از پيامبر مالي نخواستند که نه بگويد». [\(۲\)](#) و از عبدالله بن عباس روایت است: «رسول خدا صلی الله عليه و آله در مورد مال، بخشنده ترين مردم بود». [\(۳\)](#) رسول خدا صلی الله عليه و آله هر گز شبی را که در خانه اش حتی یک در هم مانده باشد به صبح نمی رساند و اگر روزی چيزی اضافه می آمد و شب فرا می رسید تا شبانه آن را به مستحقان نمی رساند، به خانه برنمی گشت. [\(۴\)](#)

ص: ۱۸۸

۱- اسماعيل بن كثير، سيره النبويه، ج ۳، ص ۵۷۰.

۲- نهاية الارب، ج ۳، ص ۲۲۶.

۳- همان.

۴- همان.

صاحب دلان که رسم سخاوت نهاده اند

بی انتظار هرچه بگفتند داده اند

ص: ۱۸۹

آن حضرت هرگز نیازمندی را بی آنکه نیازش را بر طرف سازد رد نمی کرد. روزی مردی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و چیزی از ایشان خواست، آن حضرت فرمود:

چیزی در اختیار ندارم، اما می توانی آنچه می خواهی به ذمه من برای خود خریداری کنی و هرگاه چیزی داشتم آن را ادا خواهم کرد.[\(۱\)](#)

ج) مهربانی و محبت: خدا در قرآن می فرماید:

شما را پیامبری آمده است از خودتان، که رنج بردن شما بر او گران و سنگین است و وی نسبت به شما حریص و به امور شما علاقه مند و بر مومنان رئوف و مهربان است. (توبه: ۱۲۸)

رسول گرامی اسلام نیز درباره مهربانی و محبت چنین می فرماید:

هر که به برادر مسلمانش سخن محبت آمیزی گوید و گرفتاریش را گشایش دهد تا زمانی که در این کار باشد، زیر سایه رحمت واسع و فراخ خدا خواهد بود.[\(۲\)](#)

پیامبر سعی می کرد تا همه مردم با یکدیگر مهربان و با محبت باشند، بدین جهت اصحاب خود را پیوسته به مهربانی با یکدیگر تشویق می کرد. روزی یکی از اصحاب گفت: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! شما بسیار از رحمت و مهربانی سخن می گویید با آنکه ما با همسران و فرزندان خود مهربانی می کنیم.» پیامبر فرمود: «من در پی این نیستم، من مهربانی با همگان را خواهانم».[\(۳\)](#)

یکی از نویسندهای درباره مهربانی آن حضرت چنین می گوید:

مهربانی و دلسوزی آن حضرت فraigیر و رحمتی بود همه جا گستر که به

ص: ۱۹۱

۱- خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۳۷۷.

۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۹۴.

۳- خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۳۸۲.

فردی جدای از دیگری اختصاص نمی یافت. او حتی اگر گاهی خشمگین می شد، همچنان رحم و مهربانی با همگان بر قلب او که از هر بدخواهی برای مردم عاری و پیراسته بود سایه می افکند و همه چیز را تحت تأثیر خود قرار می داد.^(۱)

وی باز در ماجراهی جان سپردن نوه پیامبر اسلام چنین اظهار می دارد:

فرزنند زینب - دختر پیامبر - در حال جان دادن بود و مادرش در پی رسول امت، پدرش فرستاد، اما آن رسول مهربان از ییم آنکه مبادا شفقت و مهروزی ضعیف و کم رنگ شود نمی خواست شاهد احتضار نوه خود باشد. به همین سبب به دختر خویش پیغام فرستاد که «برای خدادست، آنچه بددهد و آنچه بستاند، هر چند نیز در نزد او تقدیر شده و مشخص است، پس باید صبر پیشه کنیم تا پند و عبرت گیریم.

اما دختر، پدر خویش را سوگند داد و به وی اصرار کرد تا بر بالین نوه حاضر شود. حضرت نیز به همراه عده ای از صحابه که آنجا بودند برخاست و به خانه زینب رفت و نوه خویش را در حال احتضار به دامن گرفت. پس اشک از دیدگان حضرت سرازیر شد؛ در این هنگام سعد بن ابی وقاص به ایشان عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! این چیست؟ فرمود: این مهربانی و رحمتی است که خداوند در دل هر که از بندگان خویش بخواهد جای می دهد و همو جز بر بندگان مهربان خود مهر نمی ورزد.^(۲)

د) وفای به عهد و پیمان: پیامبر اسلام نسبت به عهد و پیمانی که می بست، بسیار وفادار بود؛ به طوری که هرگز از عهد و پیمانی که بسته بود تخلف نمی کرد. روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با مردی وعده کرده بود

ص: ۱۹۲

۱- خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۳۸۸.

۲- همان، ص ۳۸۶.

که کنار صحرایی همدیگر را ملاقات کنند، پس حضرت رفت و در آنجا منتظر شد، در آن ناحیه ای که حضرت ایستاده بود آفتاب می تایید و هیچ سایه ای وجود نداشت بدین جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله‌در معرض تابش خورشید بود. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! بهتر است که شما از آنجا بروید و زیر سایه ای منتظر باشید، اما آن حضرت فرمود: «همین جا می مانم و اگر آن شخص نیاید خلف وعده از جانب او خواهد بود نه من».^(۱)

روزی آن حضرت در قُبا نشسته و مشغول تقسیم غنایم قبیله هوازن بود، مردی به حضرت گفت: یا رسول الله! شما به من وعده ای داده بودید. فرمود: بله! هر چه می خواهی بخواه. او گفت: هشت گوسفند با یک چوپان می خواهم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: باشد و هر چه آن مرد خواسته بود به او داد.^(۲)

پیامبر خدا به دیگران هم توصیه می فرمود تا نسبت به عهد و پیمانی که می بندند و وعده ای که می دهند وفادار باشند و آن را به جا آورند، حتی وعده ای که پدر یا مادر به فرزند خود می دهنند. عبدالله بن عامر می گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی به خانه ما آمد. من بچه بودم، رفتم و مشغول بازی شدم. مادرم مرا صدا کرد و گفت: ای عبدالله! بیا تا چیزی به تو بدهم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله از مادرم پرسید: چه می خواهی به او بدهی؟ گفت: خرما. فرمود: اگر «خرما به او نمی دادی و بیهوده او را صدا می کردی و وعده می دادی برایت دروغ نوشته می شد»^(۳).

آن حضرت حتی اگر با دشمنان عهد و پیمان می بست، بدان وفادار بود و تا

ص ۱۹۳

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۴.

۲- محجه البيضاء، ج ۵، ص ۲۳۹.

۳- همان، ص ۲۴۱.

وقتی که از جانب دشمن آن پیمان نقض نمی شد، بر پیمان خود باقی بود. چنان که پس از صلح حدیبیه، شخصی به نام ابو جندل به لشکر اسلام پناه آورد، اما بر اساس پیمانی که رسول اکرم با مشرکان قریش منعقد کرده بود، می باشد ابو جندل به مشرکان تحویل داده شود. بدین جهت وی را به آنان تحویل داد؛ هنگامی که او را می برند از پیامبر اسلام کمک می خواست و تقاضا می کرد که مانع این کار شود، اما آن حضرت فرمود:

ای ابو جندل! در راه خدا و برای رضای خدا صبر کن. ما میان خود و این قوم صلح و پیمانی بسته ایم و برای آنها تعهدی کرده ایم و عهد شکنی نمی کنیم.^(۱)

۴. نمونه هایی از خلق و خوبی پیامبر به روایت هند بن ابی هاله

هند بن ابی هاله پسر حضرت خدیجه علیها السلام، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. این پسر از همسر نخستین ایشان پیش از ازدواج با پیامبر اسلام بود. هند درباره اوصاف و اخلاق پیامبر بزرگوار اسلام چنین می گوید:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله زبان خویش را محبوس می داشت مگر از آنچه مردم را سودمند می افتاد و آنان را اُنس و آشنایی می داد و ایشان را نمی راند و دور نمی ساخت. او بزرگ هر قومی را بزرگ می داشت و همو را بر آنان می گمارد. از مردم حذر داشت و خود را از نیرنگ بدخواهان حفظ می کرد، بی آنکه گشاده رویی خود را از ایشان پوشیده و دریغ بدارد. به تقدیم از اصحاب خویش می پرداخت و از مردم درباره آنچه در میان آنها وجود داشت پرس و جو می کرد. نیکی را تحسین می کرد و به تقویت آن می پرداخت و بدی را تقبیح می نمود و به تضعیف و سست کردن بنیاد آن می پرداخت. شیوه ای میانه و با اعتدال داشت و از

ص: ۱۹۴

۱- نهایه الارب، ج ۲، ص ۳۰۷.

آن فاصله نمی گرفت و غافل نمی شد مبادا مردم نیز غافل شوند و از راه اعتدال کناره گیرند. برای هر وضعیتی و موقعیتی
اندوخته ای و ساز و توشه ای داشت، نه از آنچه حق بود کوتاهی و نه از آن تجاوز می کرد. کسانی از مردم که در پی او
بودند نیکوترين خلق بودند و بالاخره برترین مردم در نزد او خيرخواه ترين آنان برای همگان بود و با متزلت ترين افراد در
پيشگاه او آن کسی بود که بيش از همه با ديجران ابراز همدردی و پشتيباني می کرد. وقتی به ميان مردم می رفت در مجلس
آنان در هر جا که جای نشستن بود می نشست و ديجران را نيز به همين شيوه امر می فرمود. به هر يك از کسانی که با او در
جايی می نشستند همان قدر از احترامی را که شايسته اش بود ارزاني می داشت به گونه ای که هيچ کس احساس نمی کرد
که در پيشگاه آن حضرت کسی ديگر بر او برتری دارد. با هر کس که با او می نشست و يا به گفت و شنود می پرداخت آن
قدر صبر و حوصله از خود نشان می داد تا آنکه آن کس می رفت. هر کس از او چيزی می خواست وی را باز نمی گرداند
مگر با برآوردن خواسته او و يا حداقل با سخنانی که او را آرامش می بخشيد. مردم از گشاده روبي و خوي خوش او در
راحتی و آسایش بودند و او پدری برای آنان شده بود و از نظر او مردم در حقوقی که داشتند برابر و يکسان شمرده می شدند.
مجلسی که وی در آن حضور داشت مجلس حکمت و حيا و صبر و امانت بود. در آن صداحا بلند نمی شد و حرمت ها
شکسته نمی گردید، سخنان ناخواسته ای از جانب او به ميان نمی آمد، مردم در آن مجلس همه با يكديگر برابر بودند و تنها
عامل برتری آنان بر برخی ديگر تقوا و پرهيز کاري بود. همه در آنجا متواضع و فروتن بودند، بزرگ را مورد بزرگ داشت و
احترام و خرdsال را مورد رحمت و مهرباني قرار می داد و نيازمند را در طرح خواسته هايش بر خود مقدم می داشت و حرمت
غريب و نا آشنا را نگه می داشت. او پيوسته گشاده روی و خوش برخورد و نرم خوب بود، نه درشت خوب بود و نه سخت گير، نه
پرياشگر و

نه دشنام ده، نه عیب جو و نه پر شوخی، از آنچه ما دوست نداشتم چشم می پوشید و هر که به او امید و به درگاه او خواسته ای داشت از او نومید و از رسیدن آن خواسته ناکام نمی شد. او خود را از سه چیز رهانده بود: ستیز، لجاجت در سخن و زیاده گویی و گفتن آنچه که برای وی سودی نداشت و به او مربوط نبود. او همچنین مردم را از این سه ایمن داشته بود. هیچ کس را مذمت و بر عیوبش ملامت نمی کرد، در پی اسرار او نبود و مگر درباره آنچه به پاداش آن امید داشت سخن نمی گفت.

هنگام سخن گفتن او همنشینان سکوت می کردند، گویا که پرنده ای بر روی سرشان نشسته است و چون او سخن به پایان می برد آنان آغاز سخن می کردند و البته در حضور آن حضرت به نزاع و درگیری با یکدیگر نمی پرداختند، وی از آنچه مردم می خندهندند می خندهند و از آنچه آنان به شگفت درمی آمدند به شگفت درمی آمد. او با برداری به سخن غریبان گوش فرا می داد و درشتی گفته ها و خواسته های آنان را تحمل می کرد.

اصحابش را به حلم و خویشتن داری در سخن گفتن فرا می خواند. ایشان می فرمود: «هرگاه کسی را که حاجتی دارد دیدید، او را یاری دهید». او همچنین ستایش را مگر از کسی که می خواست به جبران نیکی که از او دیده پردازد نمی پذیرفت و سخن هیچ کس را قطع نمی کرد مگر آنکه وی خود سخنش را به پایان می رساند.

سکوت او به چهار سبب بود: حلم، حذر، تقدیر و تفکر، اما تقدیر او به این بود که نگاه خویش را به صورتی برابر و همسان به همه می‌انداخت و به همه گوش فرا می‌داد. او به آنچه باقی می‌ماند و آنچه فانی می‌شد فکر می‌کرد، برای وی حلم و صبر در کنار هم قرار گرفته بود و هیچ چیز او را به خشم نمی‌آورد و بی قراری نمی‌کرد.^(۱)

ص: ۱۹۷

۱- خاتم پیامبران، ج ۱، صص ۳۴۵ و ۳۴۷.

اشاره

فصل سیزدهم: ظلم ناپذیری

بی شک، همه افراد جامعه حقوق و مزایای یکسان و برابری دارند. هیچ کس نمی تواند خود را به دلیل نژاد، رنگ پوست، منطقه زندگی و... برتر از دیگران بداند و برای خود حقوق و امتیازات بیشتری نسبت به دیگران قائل شود. همه افراد اجتماع حق حیات دارند و در چهارچوب قوانین و مقررات آزاد هستند. کسی نمی تواند با زورگویی و نیرنگ بازی حقوق آنها را تصاحب کند و آنها را محروم سازد.

۱. مبارزه اسلام با ظلم به دیگران

۱. مبارزه اسلام با ظلم به دیگران

هدف اساسی اسلام، اصلاح فرد و اجتماع است؛ از این رو، بخشی از مقررات و دستوراتش مربوط به اعمال فردی است؛ هر چند در آنها نیز نوعی نگرش به اجتماع وجود دارد و بخشی دیگر مربوط به اجتماع. بدین ترتیب هم با ظلم به نفس مبارزه می کند و هم با ظلم به دیگران.

آنچه اکنون مورد بحث است، مبارزه اسلام با ظلم به دیگران است. اسلام با چنین ظلمی به شدت مبارزه می کند و سعی در ریشه کن کردن آن دارد. تلاش اسلام برای از بین بردن ستم و بیداد در جامعه دو جنبه دارد. در یک جنبه به صراحةز از ظلم و ستم به دیگران نهی می کند و مردم را از آن بر حذر

می دارد؛ مانند اینکه پیامبر اسلام می فرماید: «بپرهیزید از ظلم.»^(۱) و یا می فرماید:

پست ترین و ذلیل ترین خلق در نزد خدا کسی است که امر مسلمانان در دست او باشد و در میان ایشان به راستی رفتار نکند.^(۲)

و یا می فرماید:

یک ساعت ظلم و جور بدتر است در نزد خدا از شصت سال گناه.^(۳)

و باز آن حضرت در روایتی دیگر چنین می فرماید:

هر که از مكافات و انتقام بترسد از ظلم کردن باز می ایستد.^(۴)

و نیز می فرماید:

کسی که بر ده تن امیر شود و بین آنان به عدالت رفتار نکند روز قیامت محشور می شود در حالی که دست و پا و سر او در سوراخ تبری بوده باشد.^(۵)

جنبه دیگر مبارزه اسلام با ظلم و بیداد این است که افراد مظلوم را از پذیرش ظلم نهی می کند و آنان را مجبور می کند تا در مقابل ظالمان قیام کنند و حقوق خود را از آنان بازستانند. از نظر اسلام کسی که ظلم می کند و آنکه او را یاری می کند و نیز کسی که ظلم را می پذیرد هر سه در ستم کاری شریکند.^(۶)

اساساً آنچه ظالمان را جری می کند تا به ستم کاری خود ادامه دهند و

ص: ۱۹۹

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۳۸.

۲- معراج السعاده، ص ۲۸۴.

۳- همان، ص ۲۸۴.

۴- همان، ص ۲۸۵.

۵- شیخ صدق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ترجمه: علی اکبر غفاری، کتاب فروشی صدق، تهران، ص ۵۹۲.

۶- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۴۵.

همواره به حقوق دیگران تجاوز کنند این است که مظلومان از خود ضعف و زبونی نشان می دهند و به تعبیر قرآن، خود زمینه را برای ظلم و جور فراهم می کنند. خدا در سوره یونس به این مطلب اشاره می کند و می فرماید:

رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. (یونس: ٨٥)

خدایا! ما را وسیله آزمایش برای قوم ظالمان قرار مده.

بنابراین، باید برای از بین بردن ظلم در مقابل زورگویی و ستم کاری سمتگران ایستادگی کرد. پیامبر بزرگوار اسلام می فرماید: «برترین جهاد کلمه عدلی است که در نزد امام و پیشوای جابر و ستم کار گفته شود».^(۱)

انسان هرگز نباید خود را خوار و ذلیل بینند و اجازه دهد دیگران به حقوق وی تجاوز کنند، بلکه باید جلوی ستم و تجاوز آنان را بگیرد.

روزی مردی به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و از همسایه اش شکایت کرد، آن حضرت به او فرمود: صبر کن. آن مرد رفت، اما نتوانست تحمل کند و دوباره به نزد حضرت آمد و شکایت کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دوباره او را امر به صبر کرد. مرتبه سوم نیز آن مرد آمد و شکایت کرد؛ پیامبر خدا باز او را به صبر سفارش کرد. اما مرتبه چهارم به او فرمود: اثنایه ات را بر سر راه بینداز تا مردم ببیند، آن مرد چنین کرد. هر کسی که از آنجا عبور می کرد وقتی که آن صحنه را می دید، از او می پرسید که چه شده است؟ او هم از همسایه اش شکایت می کرد؛ این امر سبب شد تا مردم آن همسایه را لعن و نفرین کنند، تا اینکه سرانجام از کار خود دست برداشت.^(۲) خدا در کتاب آسمانی قرآن به ضرورت قیام مظلومان برضد ظالمان اشاره کرده و فرموده است:

ص: ۲۰۰

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۰.

۲- محجه البيضاء، ج ۳، ص ۴۲۳.

اُذْنَ لِلّٰهِ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلْمُوا. (حج: ۳۹)

به آنان - مهاجران - اجازه داده شد که (با مشرکان) بجنگند چون به آنان ظلم شده است.

این آیه درباره مهاجرانی نازل شد که اهل مکه بودند و به دلیل گرویدن به اسلام همواره با شکنجه و آزار و اذیت های طاقت فرسای مشرکان مواجه بودند و سرانجام ناچار شدن شهر و دیار خود را ترک کنند و به مدینه هجرت نمایند. در نتیجه ستم کاری مشرکان قریش و اخراج مسلمانان از دیارشان به زور و ستم، خدای تعالی اجازه داد که مسلمانان در برابر ظالمان قیام کنند و با آنان بجنگند. بنابر این، برای جلوگیری از ظلم و جور باید در مقابل ظالمان و جائزان قیام کرد و با نپذیرفتن ظلم، زمینه تجاوز و تعدی شان را از بین برد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بیست سالگی در پیمانی که طایفه بنی هاشم، بنی زهره و بنی تمیم بن مرّه در خانه عبدالله بن جدعان منعقد کرده بودند تا جلوی ستمگری را در مکه بگیرند شرکت کرد. این پیمان، موسوم به «حلف الفضول» است و سبب انعقاد آن این بود که مردی کالایی را به مکه آورد و به عاص بن وائل فروخت، اما عاص پول او را نپرداخت. آن مرد برای گرفتن حق خود به برخی از گروها و طوایف شکایت کرد، لیکن از آنان پاسخی نشنید، آن مرد وقتی چنین دید بر بالای کوه ابو قبیس رفت و فریاد برآورد: «ای آل فهر! به یاری مظلومی بشتایید که در متن مکه کالاهایش را از او گرفتند». در پی این استغاثه چند طایفه هم پیمان شدند تا زمانی که قدره آبی در دریا باقی است و تا زمانی که زمین و آسمان بر جای است، در مقابل هر ستمگری بایستند، تا آن هنگام که حق ستمدیده را به وی بازگردانند. آن گاه شرکت کنندگان در این پیمان به سراغ عاص بن وائل رفتند و کالای آن مرد را باز ستاندند. پیامبر بزرگوار اسلام درباره این پیمان فرمود:

ص: ۲۰۱

در خانه عبدالله بن جدعان شاهد پیمانی بودم که دوست ندارم به جای آن طلای سرخ در اختیار می داشتم. پیمانی که اگر در اسلام نیز به آن فراخوانده می شدم پاسخ می دادم.^(۱)

۲. یاری نرساندن به ستم کاران

۲. یاری نرساندن به ستم کاران

از نظر اسلام نه تنها ظلم و ستم به دیگران ناپسند است، بلکه حتی کمک و همراهی و همدلی با ظالمان نیز کاری زشت و ناشایست است. خدا در کتاب آسمانی قرآن حتی رکون و میل به ظلم و ظالمان را مذمت می کند و چنین کاری را مستوجب عذاب می داند و می فرماید: «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّار». (هو: ۱۱۳)

«رکون» یعنی اعتماد با میل و رغبت؛ پس معنای آیه چنین است:

«اعتماد نکنید و میل و رغبت نداشته باشید به کسانی که ظلم کردند، چرا که آتش شما را لمس خواهد کرد». بنابر این، عاقبت ظالمان آتش دوزخ خواهد بود و عاقبت آنانی که به ظالمان اعتماد می کنند لمس آتش، نه خود آتش است.

پیامبر بزرگوار اسلام می فرماید:

چهار چیز است که هر کس آنها را انجام دهد از اسلام بیرون رفته است... . کسی که ستمگری را یاری دهد و با او همراهی کند یا با او برود در حالی که می داند او ستمگر است.^(۲)

و یا می فرماید:

کسی که پیشوای بیدادگری را یاری کند و او را به خطأ نسبت ندهد نزد

ص: ۲۰۲

۱- خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۲۶۸.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۷۴.

خدا قدم از قدم برندارد تا او را به دوزخ فرستد.[\(۱\)](#)

باز می فرماید:

روز قیامت منادا ندا دهد: کجایند بیدادگران و کمک کاران آنان و کسانی که برای ایشان دواتی لیقه کردند یا سر کیسه و جوالی را برای آنان بستند یا قلمی را اصلاح کردند![\(۲\)](#)

همچنین می فرماید:

بر حذر باشید از اینکه کارگزار یا کارمند ستمگری باشید؛ زیرا هرچه شما به ابواب ستمگر و حاشیه نشینی او نزدیک تر شوید از خدای تعالی دورتر خواهید شد.[\(۳\)](#)

بی تردید، اگر افراد ظالم و ستم کار شرکایی نداشته باشند که با آنان همراهی کنند و یا اینکه ستم و بیداد آنان را پذیرند، هر گز تجاوز به حقوق دیگران نمی کنند و از حدود آزادی خود خارج نمی شوند؛ اما هنگامی که عده ای با ضعف و زبونی خود زمینه را برای ستم کاری آنان فراهم کنند و ستم و بیداد را پذیرند و عده ای نیز با همکاری و کمک و همراهی خود قدرت ستم کاران را بالا ببرند، به طور قطع، آنان جرأت تجاوز پیدا می کنند و به ظلم و ستم می پردازند. پس برای جلوگیری از ظلم و ستم باید ستم کاران را خوار و زبون کرد و در مقابلشان با تمام قدرت و توان ایستادگی کرد و از کمک و یاری آنان به هر نحوی که باشد خودداری نمود.

۳. یاری مظلومان

۳. یاری مظلومان

یکی از کارهای پسندیده و نیکو، کمک و یاری کردن انسان ها به یکدیگر

ص: ۲۰۳

۱- همان، ص ۴۸۹

۲- شیخ صدق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۵۹۳

۳- همان، ص ۵۹۴

است. پیامبر بزرگوار اسلام می فرماید:

کسی که مؤمنی را یاری می کند، خدای عزوجل هفتاد و سه گرفتاری از او بردارد که یکی در دنیا و هفتاد و دو گرفتاری در آخرت باشد.[\(۱\)](#)

اساسا یاری و همکاری انسان‌ها به یکدیگر سبب می شود تا در کارهای اجتماعی سریع تر پیشرفت کنند و به موفقیت دست یابند. این یاری و کمک به دیگران به ویژه در هنگامی که هم نوع خود را در سختی و گرفتاری می بینیم بیشتر اهمیت می یابد، به طوری که اگر کسی از کمک و یاری کسی که نیاز به کمک دارد و فریاد دادخواهی او بلند است، سر باز زند و اعتنایی به او نکند، به شدت نکوهش می شود. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنادِي يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيَسَ بِمُسْلِمٍ.[\(۲\)](#)

هر کس فریاد دادخواهی کسی را بشنود و او را کمک نکند مسلمان نیست.

حضرت رسول درباره کمک به مظلومان می فرماید:

همانا اعانت و کمک مسلمان مظلوم بهتر و اجر و پاداشش بزرگ‌تر از روزه و اعتکاف یک ماه در مسجد الحرام است.[\(۳\)](#)

از دیدگاه اسلام حتی هنگامی که فردی مورد غیبت قرار می گیرد، باید از او دفاع کرد و او را از مظلومیت رهانید. پیامبر خدا به ابوذر فرمود:

هر کس که از برادر مؤمن خود، هنگامی که از او غیبت می شود دفاع کند، خدای تعالی او را از آتش آزاد می کند.[\(۴\)](#)

ص: ۲۰۴

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۸۶.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۶۰.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۴۵.

۴- تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۵۱.

رسول گرامی اسلام هرگز از یاری و کمک به مظلومان و ستمدیدگان خودداری نمی‌کرد و همان طوری که گفتیم در پیمان حلف الفضول شرکت داشت و پس از اسلام نیز به آن پیمان افتخار می‌کرد. و این شیوه را ادامه داد و از حقوق مظلومان دفاع کرد. روزی مردی از قبیله ارش چند شتر به مکه آورد، ابو جهل آنها را خرید ولی پولش را تمام و کمال پرداخت نکرد. آن مرد به چند نفر از قریشیان شکایت کرد آنها گفتند از ما کاری ساخته نیست و به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله که در گوشه مسجد نشسته بود اشاره کردند و گفتند: او می‌تواند حق تو را بگیرد. آن مرد به نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آله و احوال خود را گفت. حضرت بلافضله همراه او به خانه ابو جهل رفت و او را فراخواند، ابو جهل در حالی که ناراحت و عصبانی بود بیرون آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حق این مرد را بده. ابو جهل که هیبت و جرئت رسول خدا صلی الله علیه و آله را دید، ناچار شد باقی مانده پول شتران را به آن مرد پرداخت کند.[\(۱\)](#)

ص: ۲۰۵

۱- شرف الدین محمد بن عبدالله بن عمر، خلاصه سیرت رسول الله، مقدمه و تصحیح: اصغر مهدوی و مهدی قمی نژاد، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۸۷.

اشاره

فصل چهاردهم: پایداری و سازش ناپذیری با ستمکاران

بی شک یکی از رموز موفقیت انسان در هر زمینه ای که فعالیت می کند پایداری و استقامت او در آن کار است. بدیهی است که مشکلات و گرفتاری هایی که گریبان گیر انسان می شود از نظر شدت و ضعف با هدف و آرمان وی تناسب دارد. هر چه هدف عالی تر و بزرگتر باشد، برای رسیدن به آن باید سختی های بیشتری را تحمل کرد. البته دست یابی به اهدافی که با تحمل سختی ها و پشت سرگذاشتن گرفتاری ها به دست آید شیرین تر و لذت بخش تر خواهد بود.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ.[\(۱\)](#)

برترین اعمال آن است که خود را به انجام آن مجبور کنی.

بخصوص اگر هدف و آرمانی که انسان در پی آن است، هدف و آرمانی الهی باشد، به طور قطع، سختی هایش بیشتر و گرفتاری هایش شدیدتر خواهد بود و توان فوق العاده ای برای تحمل آنها لازم است.

بنابراین، در هر کاری، به ویژه کارهای بزرگ، استقامت و پایداری لازم

ص: ۲۰۶

است و سستی کردن و از پای نشستن، ناکامی انسان را به دنبال خواهد داشت. انبیای الهی چون هدف و مقصد بزرگی را تعقیب می کردند، همواره با مشکلات و مصائب بزرگ و طاقت فرسایی مواجه بودند، لیکن هرگز از پای ننشستند و از بار مسئولیت شانه خالی نکردند، بلکه برای رسیدن به هدف و آرمان والای خود شبانه روز تلاش کردند. پیامبر اسلام نیز از این قاعده مستثناء نبود و به تناسب هدف بزرگ و ارزشمندی که داشت با شداید و سختی هایی مواجه بود.

آن حضرت برای گسترش دین اسلام و هدایت مردم به سوی رستگاری و سعادت، آزار و اذیت های بسیار زیادی را تحمل کرد، چنان که فرمود: «ما اوذی نبی مثل ما اوذیت؛ هیچ پیامبری همچون من اذیت و آزار نشد». [\(۱\)](#)

۱. پایداری پیامبر اسلام

۱. پایداری پیامبر اسلام

پایداری و استقامت پیامبر بی نظیر است. بر اساس آیه شریفه «فَاسْتِقِمْ كَمَا أُمِرْتَ؛ پس ای رسول ما!، چنان که مأموری استقامت و پایداری کن.» (هو: ۱۱۲). آن حضرت به صبر و استقامت مأمور بود. از این رو، هرگونه شکنجه و آزار و اذیتی را از جانب مشرکان قریش تحمل می کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله‌هاز توان و طاقت فوق العاده ای برای تحمل سختی ها برخوردار بود و به یاران خود نیز توصیه می کرد تا با ایمانی مستحکم و صبر و مقاومت راه خود را ادامه دهند، چنان که خبا بن ارت می گوید:

زمانی که سختی های فراوانی از ناحیه مشرکان دیده بودیم، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در سایه کعبه آرمیده بود به حضورش رفتم و گفتم: آیا

ص: ۲۰۷

۱- بخار الانوار، ج ۳۹، ص ۵۶.

از خداوند نمی خواهی که مشرکان را نابود سازد؟ آن حضرت در حالی که صورتش از ناراحتی سرخ شده بود، نشست و فرمود: «کسانی پیش از شما بودند که با آهن همه گوشت و پوست آنان تا استخوانشان برداشته می شد، اما این کار آنان را از دین باز نمی داشت.^(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله از ابو جهل، ابولهب، عقبه بن ابی معیط و...، آزار و اذیت های فراوانی دید، اما در مقابل همه آنها مقاومت می کرد. روزی در حالی که در حجر اسماعیل و در جوار کعبه به نماز ایستاده بود، عقبه بن ابی معیط وارد شد و لباس خود را بر گردن پیامبر گذاشت و به قصد خفه کردن ایشان، گردن آن حضرت را محکم فشرد تا اینکه یاران پیامبر ایشان را نجات دادند.^(۲)

عقبه پیوسته به رسول خدا صلی الله علیه و آله اذیت و آزار رساند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

روزی در حال سجده بودم که عقبه آمد و پایش را بر گردنم گذارد و آنچنان فشار داد که گمان کردم چشم هایم به زودی بیرون می آید، و مرتبه ای دیگر امعاء و احشاء گوسفنده را بر سرم ریخت تا اینکه دخترم فاطمه آمد و آن را از سرم برداشت و سرم را شست.^(۳)

اذیت و آزارهای قریش نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان پس از وفات ابوطالب، شدت گرفت. سه روز پس از اینکه ابوطالب از دنیا رفت، مشرکان فرصت یافتند و به پیامبر خدا حمله کردند و تلاش کردند تا آن حضرت را به

ص: ۲۰۸

۱- خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۷۰۸.

۲- نهاية الارب، ج ۱، ص ۱۹۹.

۳- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۲، ص ۴۷۳.

زمین بزند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله کمک خواست و یکی از یارانش به کمک شتافت و او را از دست دشمنان

نجات داد.^(۱)

برخی از علماء گفته اند:

سخت ترین حالتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از قریش دید، آن روزی بود که از خانه بیرون رفت و در آن روز هیچ کس چه آزاد و چه بندۀ او را ندید مگر اینکه تکذیب و آزارش کرد.^(۲)

مشرکان از هیچ کاری برای بازداشت رسول خدا صلی الله علیه و آله از رسالت بزرگش دریغ نورزیدند، هر کاری که از دستشان بر می آمد انجام دادند، لیکن آن حضرت همه آزارها و اذیت‌ها و تمسخر و تهدیدهای آنان را تحمل کرد و رسالت خود را انجام داد. به یقین، پیروزی آن حضرت مرهون پایداری و استقامت ایشان در برابر دشمنان بود و اگر ذره‌ای تحت تأثیر عملکرد قریش واقع می شد و حتی یک قدم از موضع خود که دعوت به توحید و دین اسلام بود عقب می نشست، هرگز به چنین موقعيتی نائل نمی شد.

۲. پایداری در برابر محاصره اقتصادی

۲. پایداری در برابر محاصره اقتصادی

اشراف قریش تصمیم به کشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفتند و در این کار مصمم شدند. این خبر به ابوطالب رسید، از این رو، به شدت از پیامبر مراقبت و مواظبت می کرد. قریش وقتی دیدند که نمی توانند آن حضرت را بکشند تصمیم گرفتند تا بنی هاشم را در فشار و تنگنا قرار دهند. بدین جهت بین خود نامه ای نوشتند و پیمان بستند که با بنی هاشم خرید و فروش نکنند از آنان

ص: ۲۰۹

۱- نهایه الارب، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲- همان.

زن نگیرند و بدانان زن ندهند. بدین ترتیب، نامه‌ای به منظور محاصره اقتصادی بنی هاشم تنظیم کردند و هشتاد مهر بر آن زدند. در پی این قرارداد که مشرکان بین خود منعقد کردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله، ابوطالب و خدیجه به همراه دیگر افراد بنی هاشم به مدت سه سال در محاصره قرار گرفتند و سال‌های بسیار سخت و دشواری را تحمل کردند. اما پس از گذشت سه سال آن نامه توسط موریانه از بین رفت و بدین جهت قرار و پیمانی که منعقد شده بود منتفی شد.^(۱)

بنابراین، پیامبر بزرگوار اسلام، از هنگامی که به رسالت الهی برانگیخته شد، همواره در انجام وظیفه و رسالت خویش تلاش کرد تا اینکه توانست با استقامت و پایداری وصف ناپذیری در مقابل تمام توطئه‌ها و اقدامات مشرکان قریش ایستادگی کند، پیروز شود و دین اسلام را گسترش دهد.

۳. سازش ناپذیری پیامبر

۳. سازش ناپذیری پیامبر

قریش شکنجه و آزار و اذیت‌های خود را به آخرین حد رسانده بود، آنان افزون بر رسول خدا صلی الله علیه و آله یاران وی را نیز مورد شکنجه‌های سخت و طاقت فرسا قرار دادند، لیکن هیچ یک از اقدامات آنان مؤثر واقع نشد. ناچار پس از اینکه ناتوانی خود را در این باره دیدند و از پیروزی مأیوس شدند، از راه دیگری وارد شدند و سعی کردند تا رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به صلح و سازش فراخوانند و او را با تهدید و تطمیع و پیشنهاد ریاست و سلطنت فریب دهند. از این رو، به کارهای زیر دست زدند.

ص: ۲۱۰

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۸۹.

الف) کمک گرفتن از ابوطالب: چون قریش با آزار و اذیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان به هدفشاں نرسیدند، تصمیم گرفتند تا از راه دیگری جلوی آن حضرت را بگیرند، از این رو، گروهی از بزرگان به نام‌های عقبه و شیعه، دو پسر ربیعه، ابوسفیان، ابوالبختری، عاص بن وائل، اسود بن مطلب، ابوجهل و ... به نزد ابوطالب رفتند و گفتند:

ای ابوطالب برادرزاده ات به خدایان ما دشنام می‌دهد، دین ما را سرزنش می‌کند، عقل ما را سبک و کم مایه می‌شمرد، پدران ما را گمراه می‌داند، یا خودت او را از ما کفایت کن یا اجازه بده ما شر او را از خود و تو دور کنیم. ابوطالب با هوشمندی و فراست نمایندگان قریش را با سخنان نرم و ملاییم خود مورد خطاب قرار داد و آنان را بازگرداند و آنان رفتند.^(۱)

ب) تهدید: پیامبر بزرگوار اسلام همچنان به رسالت خود ادامه داد، مشرکان ناچار برای مرتبه دوم نزد ابوطالب رفتند و گفتند:

ای ابوطالب تو را سن و سال و شرف و متزلت است و در نظر همه ما محترمی، ما از تو می‌خواهیم به برادرزاده ات دستور دهی که از کار خود دست بردارد. اما اگر او را از ما بازنداشتی، به خدا سوگند ما نمی‌توانیم بر این کار شکیبا باشیم؛ آن هم نسبت به آن کس که خدایان ما را دشنام می‌دهد و ما را سفیه و فرومایه می‌داند و به پدران ما ناسزا می‌گوید. باید خودت این کار را کفایت کنی در غیر این صورت، ما از تو و او می‌بریم تا سرانجام یکی از دو طرف نابود شود. ابوطالب، پیامبر را در جریان قرار داد، آن حضرت در جواب فرمود:

ص: ۲۱۱

۱- نهایه الارب، ج ۱، ص ۱۹۳.

عموجان! به خدا سوگند اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپ من بگذارند و بخواهند که رسالت خود را رها کنم، هرگز چنین نخواهم کرد تا خداوند دین خود را آشکار فرماید یا من در این راه نابود شوم.^(۱)

ج) پیشنهاد مقام و ریاست: ابو ولید عقبه بن ریبعه از طرف قریش مأمور شد تا با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت و گو کند؛ او به حضور آن حضرت رسید و پیشنهادهایی به آن حضرت کرد و گفت:

ای پسر برادر! آنچنان که می دانی تو در میان ما از موقعیت و منزلتی در اصل و نسب برخورداری و در این خاندان جایگاه والایی داری، اینک تو بر قبیله و قوم خود مسئله ای خطیر آورده ای و بدان وسیله اجتماع آنان را متفرق ساخته ای، اندیشه های آنان را به سبکی و پوچی خوانده ای و از خدایان و دین این مردم بدگویی می کنی. اکنون از من بشنو تا اموری بر تو عرضه دارم که در آن بنگری، شاید برخی از آنها را بپذیری.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بگو، گوش فرامی دهم. گفت:

اگر بدانچه بر مردم آورده ای در پی ثروت هستی، ما آن قدر از اموال و دارایی های خود برای تو جمع می کنیم و کنار می نهیم که اگر آنها را بپذیری، ثروتمندترین ما خواهی بود. و اگر جویای ریاست هستی، ما تو را پیشوای خود می سازیم تا در مورد هیچ کاری مگر با اجازه تو تصمیمی نگیریم. اگر در پی سلطنتی، تو را سلطان خود ساخته، گوش به فرمان تو خواهیم داد...

پس از آنکه عقبه سخنان خود را به پایان رساند، رسول خدا صلی الله علیه و آله هدر پاسخ وی فرمود: «ای ابو ولید آیا سخن را تمام کردی؟» گفت: آری، فرمود: «از من

ص ۲۱۲:

۱ - همان.

بشنو» آن گاه حضرت این آیات را بر او خواند:

کتاب فصلت آیاتُهُ قرآنَ عَرَبِيَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ - بَشِيرَا وَ نَذِيرَا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْتَهِمُونَ - وَ قَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّهٖ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَ فِي اذانِنَا وَ قُرْبَ وَ مِنْ يَئِنَّا وَ بَيْنَكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّا عَامِلُونَ - قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ إِنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَ اسْتَغْفِرُوهُ وَ وَيْلٌ لِلْمُمْسِرِ كَيْن. (فصلت: ۶-۱۰)

کتابی است که آیات جامعش را بر زبان عربی فصیح برای دانشمندان، مبین ساخته است، قرآنی است که نیکان را بشارت می دهد و بدان را می ترساند، اما اکثر مردم از آن روی گردانند و نصایحش را نمی شنوند، و مشرکان گفتند دل های ما از قبول دعوت سخت محجوب و گوش ما از شنیدن سخنگین و میان ما و تو حجاب است، تو به کار دین خود پرداز و ما هم البتہ به کیش خویش عمل می کنیم. ای رسول ما! به امت بگو که من هم مانند شما بشری هستم، جز آنکه مرا وحی می رسد که پروردگار شما خدای یکتای بی همتاست، پس همه مستقیم به راه دین او بستاید و از او آمرزش طلبید و وای به حال مشرکان.^(۱)

د) نفاق و نیرنگ بازی: مشرکان برای آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله را از کار خود باز دارند و مانع از پیشرفت سریع و نفوذ و گسترش روز افزون اسلام شوند از انجام دادن هیچ کاری کوتاهی نمی کردند. آنها از راه های مختلف سعی داشتند تا جلوی پیامبر را بگیرند؛ تهدید، تطمیع، آزار و شکنجه، مجادله و... از اقدامات آنان بود اما هیچ کدام کارگر نبود. یکی دیگر از اقدامات آنان خدude و نیرنگ بود. قریش برای آنکه کیش و آیین بت پرستی خود را حفظ کند و مانع از نابودی آن شود، عده ای از سران و بزرگان خود به نام های اسود بن مطلب، ولید بن مغیره، امیه بن

ص: ۲۱۳

۱- خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۶۷۱.

خلف و عاص بن وائل را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستادند آنها عرض کردند: «ای محمد! بیا با هم خدای تو را پرستش کنیم و سپس با هم خدای ما را بپرستیم و در یک امر مشترک باشیم.» اما رسول اکرم صلی الله علیه و آله‌پیشنهاد باطل آنان را نپذیرفت و در این زمینه با آنان سازش نکرد.^(۱) خدای بزرگ با نزول سوره کافرون پیامبر خود را از توطئه و نقشه قریش با خبر نمود و رسول خدا صلی الله علیه و آله با توجه به این آیه به آنان فرمود:

من آن (بتان) را که شما به خدایی می‌پرستید، هرگز نمی‌پرستم و شما هم آن خدای یکتایی که من پرستش می‌کنم پرستش نمی‌کنید پس دین شما برای شما باشد و دین من هم برای من.^(۲)

ص ۲۱۴

۱- ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۰.

۲- تفسیرالمیزان، ج ۲۰، ص ۳۷۵.

اشاره

فصل پانزدهم: عدالت ورزی

یکی از موضوعات مهم اجتماعی که در اسلام مورد تأکید قرار گرفته، عدالت است. ضرورت عدالت در جامعه بر کسی پوشیده نیست و فواید و آثار آن را نمی توان انکار کرد. فقدان عدالت در جامعه زیان های جبران ناپذیری را به دنبال خواهد داشت؛ امام صادق علیه السلام درباره ضرورت عدالت می فرماید: «عدالت، از آبی که در هنگام گرما به تشنه ای می رسد، شیرین تر و گواراتر است».^(۱)

پیامبر خدا در تمام مدت عمر خود دادگر و عدالت محور بود؛ حضرت به مردی که از نحوه تقسیم غنایم توسط ایشان ناراحت شده بود، فرمود:

ای وای بر تو، اگر من دادگر نباشم، چه کسی دادگر است، اگر من عدالت نداشته باشم درمانده و زیان کار خواهم بود.^(۲)

خداؤند در کتاب آسمانی قرآن درباره عدالت می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ. (نحل: ۹۰)

همانا خدای بزرگ امر به عدل و نیکی می کند.

تلاش پیامبر در برقراری عدالت اجتماعی

تلاش پیامبر در برقراری عدالت اجتماعی

بی شک، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به منظور برقراری عدالت اجتماعی نهایت سعی و کوشش خود را معمول داشت. از دیدگاه آن حضرت بین سیاه و سفید، فرقی

ص: ۲۱۵

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳۳.

۲- نهایه الارب، ج ۳، ص ۲۳۷.

وجود ندارد و جز به علم و تقوا کسی بر دیگری فضیلت و برتری ندارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله حقوق هر فردی را به قدر استحقاقش به او می داد و حدود و قوانین را در مورد افراد متمول به همان میزان اجرا می کرد که در مورد افراد فقیر و گمنام. از نظر رسول اکرم صلی الله علیه و آله اساس جامعه بر عدل و داد استوار است و همه آحاد جامعه باید عدالت را مورد توجه قرار دهند، زن و شوهر نسبت به یکدیگر، والدین نسبت به فرزندان، کارفرما نسبت به کارگر و اغњیاء نسبت به فقرا و ... باید عدالت داشته باشند.

پیامبر اسلام در هنگام تقسیم غنایم علاوه بر اینکه غنایم را به میزان استحقاق افراد و اندازه مشارکت آنان در جهاد تقسیم می کرد، همواره تلاش می کرد تا از این راه فقر از جامعه اسلامی ریشه کن شود و همه افراد در یک سطح قرار گیرند تا موجب تفاخر بعضی در اموال نشود. در واقع، مهم ترین چیزی که آن حضرت در نظر داشت این بود که اموال به گونه ای تقسیم شود که اختلاف طبقاتی افراد در اموال و دارایی از بین برود یا به حداقل ممکن برسد، چنان که در جنگ بنی نصیر پس از پیروزی مسلمانان، هنگامی که حضرت خواست غنایم را تقسیم کند، تنها بین مهاجران تقسیم کرد و به کسی از انصار چیزی نداد مگر به دو نفر به نام سهل بن حنیف و ابودجانه که آن هم به دلیل فقر و نادریشان بود.^(۱)

ص: ۲۱۶

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۱۴۸.

نمونه ای دیگر از تقسیم عادلانه غنایم توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی بود که آن حضرت عده ای را به نجد فرستاد؛ آنان رفتند و شترانی را به غنیمت گرفتند؛ فرمانده آنان غنایم را تقسیم کرد، به گونه ای که به هر فردی یک شتر رسید، اما هنگامی که به مدینه رسیدند، رسول الله صلی الله علیه و آله چنین تقسیمی را نپذیرفت و بر اساس عدالت به قسمت کردن غنایم پرداخت، به طوری که پس از اخراج خمس به هر فردی دوازده شتر رسید.^(۱)

اسلام، عدالت را در همه شئون زندگی ضروری می داند و حتی به والدین دستور می دهد که در هنگام رفتار با فرزندان خود عدالت را رعایت کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله اگر فردی را مشاهده می کرد که بین فرزندان خود - اعم از پسر یا دختر - در ابراز محبت فرق می گذاشت و به یکی بیشتر محبت می کرد بلافاصله او را متوجه زشتی کارش می کرد و به او تذکر می داد، روزی مردی از بین دو فرزند خود یکی را بوسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله دید و به او فرمود: «چرا بین دو فرزندت عدالت را رعایت نکردی و هر دو را نبوسیدی»^(۲).

ص: ۲۱۷

۱- همان، ص ۴۵۴.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۲۲۰.

اشاره

فصل شانزدهم: اهتمام به مساجد

... لَمَسْجِدٌ أُسَسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ. (توبه: ۱۰۸)

همانا آن مسجدی که از نخستین روز بر پایه تقوا بنا شد، سزاوارتر است که در آن به نماز بایستی. در آن مسجد مردانی هستند که دوست دارند پاک باشند و خداوند پاکان را دوست دارد.

مسجد یکی از مهم ترین مراکزی است که در تمام کشورهای اسلامی وجود دارد. این مرکز همان طوری که از نامش پیداست محلی است که مسلمانان در آن به عبادت و انجام مراسم دینی و مذهبی خود می پردازند، لیکن فعالیت هایی که در مساجد صورت می گیرد منحصر به عبادت نمی شود. بلکه مساجد از همان آغاز تأسیس به خصوص هنگامی که توسط پیامبر بزرگوار اسلام ساخته شد، محل انجام کارهای مختلفی بود که البته همه در جهت پیشبرد اهداف دینی و اسلامی مؤثر بود.

بنای مسجد در هر شهری فوائد و آثار فراوانی را به دنبال دارد که مهم ترین آنها را می توان برقراری ارتباط بین مسلمانان دانست، مسلمانان با تجمعشان در موارد و موقع مختلف، در این مرکز افزون بر اینکه از اخبار و

اطلاعات جدید در زمینه های گوناگون آگاه می شوند از احوال همدیگر نیز با خبر شده و با هم ارتباط برقرار می کنند.

مساجد قداست خاصی دارند و باید آنان را از آلودگی پاک نگه داشت و همچنین از انجام برخی کارها در آن خودداری کرد. پیامبر بزرگوار اسلام می فرماید: «مسجد خود را از نجاست و آلودگی پاک گردانید»^(۱). آن حضرت از انداختن آب دهان و یا خلط سینه در مسجد نهی می کرد و به نظافت و پاکیزگی مسجد تأکید زیادی می نمود ایشان می فرماید:

هر کس مسجدی را در روز پنجم شنبه و یا شب جمعه جارو کند و به اندازه سرمه چشم خاک از آن بیرون کند گناهانش آمرزیده خواهد شد.^(۲)

باز می فرماید:

از آوردن بچه ها و دیوانگان، خرید و فروش و نوشتن شعر در مسجد خودداری کنید.^(۳)

با آنکه مساجد محل عبادت بود، در آن کارهای گوناگون - به گونه ای که با قداست آن منافات نداشته باشد - صورت می گرفت، کارهایی همچون تعلیم و تربیت، ایراد خطبه و سخنرانی، اعزام نیروهای رزمی برای نبرد با دشمن و

گوستاولوبون در کتاب تمدن اسلام و عرب در این باره می گوید:

مهم ترین مرکز واقعی برای مسلمانان مسجد است؛ زیرا آنان مسجد را مرکز اجتماع، عبادت و تعلیم و تربیت قرار می دهند و چنان نیست که مانند کلیساها نصاری فقط مرکز عبادت باشد... . مساجد مرکز اجتماعات مسلمانان و پناهگاهی برای غریبان و بیماران است و همچنین مرکزی است

ص: ۲۱۹

۱- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۰۴.

۲- شیخ صدق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۷۶.

۳- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۹۳، ۵۰۷.

۱. تأسیس مسجد

۱. تأسیس مسجد

نخستین مسجدی که در اسلام ساخته شد، مسجد قباء بود که توسط پیامبر اسلام و با همکاری مسلمانان بنا شد. خداوند در سوره توبه، درباره ارزش و اهمیت این مسجد می فرماید:

همانا آن مسجدی که از روز اول بر پایه تقوا بنا شد شایسته تر است تا در آن نماز بخوانی. (توبه: ۱۰۸)

این مسجد زمانی ساخته شد که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای ادامه دعوت و تبلیغ دین اسلام ناچار شد از مکه به سوی مدینه هجرت کند؛ هنگام هجرت وقتی به دهکده ای کوچک به نام قبا که در نزدیکی مدینه قرار داشت رسید، بنا به نقل تاریخ، مدت چهار شبانه روز در آنجا اقامت کرد؛ در این مدت رسول خدا صلی الله علیه و آله و آله‌توانستند با کمک و یاری مسلمانان، نخستین مسجد اسلام را بنا کنند.^(۲)

دومین مسجدی که در اسلام بنا شد در شهر مدینه بود. پیامبر پس از اقامت کوتاهی در قباء رهسپار مدینه شد و در آنجا به ساختن پایگاهی عبادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی پرداخت. ساختن مسجد در مدینه که بعدها موسوم به «مسجد النبی» شد، از اولین اقدامات رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. آن حضرت برای بنای مسجد، زمینی را که متعلق به دو یتیم بود به قیمت ده دینار خریداری کرد و با کمک مسلمانان بنایی مربع شکل که از هر طرف یکصد ذرع طول داشت بنا کرد و پایه های دیوار را حدود یک و نیم متر بالا آورد.^(۳) در

ص : ۲۲۰

-
- ۱- تمدن اسلام و عرب، ص ۵۳۱.
 - ۲- خاتم پیامبران، ج ۲، ص ۲۲۱.
 - ۳- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۲، ص ۳۰۳.

گوشه‌ای از مسجد خانه‌ای برای سکونت پیامبر اسلام ساخته شد و از آن پس رسول خدا صلی الله علیه و آله در آنجا زندگی می‌کردند.

در ساختن مسجد مدینه همه مسلمانان با شور و اشتیاق وصف ناپذیری تلاش و همکاری می‌کردند. پیامبر خدا نیز همچون دیگران عهده دار کاری بود و همراه مردم تلاش می‌کرد، در نتیجه این تلاش و همکاری دیری نپایید که مسجد ساخته شد و به بهره برداری رسید.

بديهی است که ساختن چنین پایگاهی و سکونت پیامبر اكرم صلی الله علیه و آله در خانه‌ای که در گوشه‌ای از اين مرکز ساخته شده بود، فواید و امتیازات زیادی در برداشته است، چرا که از طرفی ارتباط مسلمانان در پی تجمعشان در این پایگاه به منظور عبادت و یا انجام دادن کارهای دیگر بیشتر می‌شد و اتحادشان استحکام پیدا می‌کرد و از طرفی دیگر با ارتباطی که به آسانی با پیامبر برقرار می‌کردند با آموزه‌های والای اسلام و دستورات جدید آن آشنا می‌شدند. بنابر این، ساختن مسجد به ویژه در جامعه نوپای اسلامی از ضروری ترین کارهایی بود که پیامبر اسلام بدان اقدام نمود.

۲. اهتمام پیامبر اسلام به مساجد

۲. اهتمام پیامبر اسلام به مساجد

حضرت محمد صلی الله علیه و آله برای مساجد اهمیت و ارزش زیادی قائل بود و می‌فرمود:

هر کس مسجد خانه او باشد خدای تعالی در بهشت خانه‌ای برای او بنا می‌کند.^(۱)

و یا می‌فرمود:

ص: ۲۲۱

۱- ثواب الاعمال، ص ۶۸

هر کس که به سوی مسجدی از مساجد خدا برود پس در هر قدمی که بر می دارد ده حسنہ برایش نوشته می شود و ده سیئه از او محظی می گردد و ده درجه بالا می رود تا هنگامی که بر گردد^(۱).

آن حضرت با سخنان و سفارشات خود مردم را به رفتن به مسجد تشویق می کرد و اهمیت آن را بیان می نمود. به طور کلی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از چند جهت برای مساجد اهمیت قائل بود:

الف) از جهت عبادی: نماز و عبادات به خصوص اگر به جماعت برگزار شود در اسلام بسیار حائز اهمیت است و توجه و تأکید زیادی بدان شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرمودند: «نماز جماعت از نماز فرادا برتر است».^(۲)

مسلم است که برای بر پا کردن نماز جماعت مکان مناسب و خاصی مورد نیاز است، به گونه ای که برای همگان شناخته شده باشد و از طرفی گنجایش جمعیت را داشته باشد؛ از این رو، لازم است تا مکانی مخصوص و با توجه به میزان جمعیت مردم ساخته شود و برای عبادت اختصاص یابد. بدین منظور پیامبر اسلام اقدام به ساختن مسجد کرد و ابتدا در دهکده قبا و سپس در مدینه، مرکزی برای عبادت دسته جمعی مردم بنا کرد. بدین ترتیب زمینه برای عبادت به خصوص نماز جماعت مردم فراهم گشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله با سخنان و سفارشات خود مسلمانان را بر می انگیخت تا در مسجد حضور یابند. چنان که فرمود: «همسایه مسجد جز در مسجد نمازش کامل نیست».^(۳)

ص: ۲۲۲

۱- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۴.

۳- همان، ج ۳، ص ۴۷۸.

و یا فرمود: «هر کس مسجد خانه او باشد خدا خانه ای در بهشت برای او بنا می کند.»^(۱) و حتی گاهی نیز برای آنکه مردم برای عبادت یا غیره در مسجد حضور یابند با تأکید بیشتر و یا تهدید به آنان دستور می داد.^(۲)

شدت اهتمام پیامبر به مسجد از اینجا پیداست که به شخص کوری که نمی توانست راه مسجد را ببیند فرمود:

از منزلت تا مسجد ریسمانی وصل کن و هر گاه نماز برپا شد به وسیله آن خود را به مسجد و جماعت برسان.^(۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره سعی می کرد تا حرمت مسجد از جانب ایشان و مردم پاس داشته شود. و می فرمود:

از تیز کردن شمشیر و تیر و نیز خرید و فروش در داخل مسجد خودداری کنید، چون مسجد برای غیر اینها ساخته شده است.^(۴)

ب) از دیدگاه اجتماعی: تجمع مسلمانان در اوقات نماز در مسجد بهترین بهانه برای برقراری ارتباط با آنان بود و این ارتباط مهم ترین عامل اتحاد و یکپارچگی آنان بود. از طرفی از احوال یکدیگر با خبر می شدند و اگر احیاناً فردی از آنان دچار مشکل می شد دیگران به کمک او می شتافتند. از سویی دیگر، از آنجایی که خطبه‌ها و سخنرانی‌های پیامبر معمولاً در مسجد صورت می گرفت، لازم بود تا مردم به طور مستمر در جماعت شرکت کنند و از آموزه‌ها و قوانین جدید اسلام آگاه شوند. اسلام از عزلت و گوشہ گیری نهی

ص: ۲۲۳

۱- ثواب الاعمال، ص ۶۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۶.

۳- همان، ص ۳۷۷.

۴- همان، ج ۳، ص ۴۹۵.

کرده است و رهبانیت را مذمت می کند^(۱) و به جماعت و شرکت در میان مسلمانان امر می کند و برای آنکه مسلمانان با هم ارتباط و اتحاد داشته باشند، با ساختن مسجد، آنان را به حضور در اجتماعات اسلامی سوق می دهد و زمینه را برای حضور آنان فراهم می کند.

ج) مرکزی برای تعلیم و تربیت: یکی از فعالیت های مهم و سودمندی که در مساجد، به ویژه در صدر اسلام صورت می گرفت، تعلیم و تربیت بود. فقدان مراکز علمی و مدارس، بر اهمیت مساجد می افزود و از طرفی لذتی که در کسب علم و دانش بود موجب گرایش بیشتر مردم به مساجد جهت تعلیم و تربیت می شد. گوستاولوبون در این باره می گوید:

چنانچه مساجد مرکز اجتماعات مسلمانان و پناهگاهی برای غرباء و بیماران است، همچنین مراکزی است برای تعلیم و تربیت، مساجد بزرگ‌گاهی اهمیتش از دانشگاه های اروپایی کمتر نیست.^(۲)

با اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از کارهایی همچون خرید و فروش، نوشتمن شعر و تیز کردن شمشیر و تیر و غیره نهی و جلوگیری می کرد، هیچ گونه واکنش منفی در برابر تعلیم و تعلم در مسجد از خود نشان نمی داد، بلکه همواره تلاش می کرد تا این مسئله در مسجد شیوع بیشتری پیدا کند. روزی حضرت وارد مسجد شد، عده ای را دید که مشغول عبادتند و عده ای نیز مشغول مباحثه علمی هستند. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز پس از ورود به مسجد در جمع آنانی که در پی کسب علم و دانش بودند، رفت.^(۳) این رفتار حضرت از طرفی اهمیت علم و

ص: ۲۲۴

۱- همان، ج ۱۴، ص ۷۴.

۲- تمدن اسلام و عرب، ص ۵۳۳.

۳- بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۰۶.

دانش را از دیدگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان می کند و از طرف دیگر نشان دهنده این است که اسلام هیچ ممنوعیتی برای تعلیم و تعلم در مسجد قائل نیست.

پیامبر خدا با توجه به اهمیت و ارزشی که مسجد داشت، افزون بر مسجد مدینه مساجد دیگری نیز در شهرها و سرزمین های دیگر بنا کرد. ابن هشام هفده مسجد را که در مکان های مختلف توسط پیامبر بنا شده نام می برد.^(۱)

ص: ۲۲۵

۱- ابن هشام، السیره النبویه، ج ۴، ص ۱۲۹.

اشاره

فصل هفدهم: مسافرت

سفر با همه دشواری‌ها و سختی‌هایی که دارد، شیرین و لذت‌بخش است و فواید و آثار فراوانی دارد. کسی که به شهرها و کشورهای مختلف و به منظور کارهای گوناگون سفر می‌کند، به جهت ارتباط با افراد آن شهرها و کشورها و آشنایی با آداب و رسوم و فرهنگ و تمدن آنان تجربیات زیادی کسب می‌کند و این تجربیات او را در مسیر زندگی و تلاش و کوشش هایش موفق می‌گرداند.

بدیهی است که شخص مسافر به جهت دوری از خانه و کاشانه و نیز خویشاوندان و نزدیکانش و احیاناً به جهت پیمودن مسافت‌های طولانی دچار مشقت‌ها و مرارت‌های فراوانی می‌شود و خطرها و خدمات احتمالی نیز هر آن او را تهدید می‌کند، لیکن اموری که انسان را به سفر و می‌دارد گاهی آنچنان اهمیت دارد که ارزش تحمل دشواری‌های سفر را دارد. اگر سفر تجاری باشد بی‌شک، پس از طی راه‌های صعب و تحمل سختی‌ها، سود فراوانی عاید انسان می‌شود و چنانچه سفر علمی باشد به طور قطع، پس از پشت سر گذاشتن سختی‌ها به مراد خود می‌رسد و سایر مسافرت‌ها نیز همین طور است.

۱. سفرهای پیامبر بزرگوار اسلام

قبل از رسالت: رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از برانگیخته شدن به رسالت فقط دو بار مسافت کرد که هر دو به خارج از عربستان (سوریه) و به منظور تجارت صورت گرفت. مرتبه اول در دوازده سالگی بود که آن حضرت با عمومی خود ابوطالب همراه بود و مرتبه دوم در بیست و پنج سالگی صورت گرفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله به قصد تجارت برای زنی بیوه به نام خدیجه به سفر رفت. تفصیل این دو سفر بدین شرح است:

الف) وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به دوازده سال داشت، یک بار که ابوطالب همراه کاروان بازرگانی عازم شام بود؛ هنگام حرکت، رسول خدا صلی الله علیه و آله به دامن او در آویخت و اصرار کرد که همراه آنان برود. ابوطالب وقتی علاقه و اصرار برادرزاده خود را دید او را همراه خود برد و گفت به خدا سوگند او را با خود می برم و از خود جدا نخواهم کرد. کاروان حرکت کرد تا به منطقه بصری در سرزمین شام رسید. بصری محلی بود که صومعه های راهبان مسیحی در آن قرار داشت. در این صومعه ها راهبان به عبادت و شناخت بیشتر تورات و انجیل و آنچه در این دو کتاب آمده مشغول بودند. به همین سبب، راهبان افرون بر رهبانیت و زهد و پرهیزکاری، از کتاب و اشارات و بشارات آن نیز آگاهی داشتند. در یکی از صومعه ها راهبی به نام بحیرا بود که از صومعه خود بیرون آمد و به طرف کاروان تجاری قریش حرکت کرد. کاروان قریش پیش از این نیز بارها از آن نقطه گذشته بود اما معمولاً راهبی از صومعه بیرون نمی آمد و با آنان صحبتی نمی کرد، اما این بار که رسول خدا صلی الله علیه و آله در کاروان بود، راهب به جهت شناختی که از مطالعه کتاب های خود درباره شخصیت آخرین پیامبر خدا پیدا کرده بود، از صومعه بیرون آمد و نزد اهل کاروان رفت

و آنان را برای خوردن غذا و طعامی که آماده کرده بود دعوت کرد. افراد کاروان دعوت راهب را پذیرفتند و همگی جز رسول خدا صلی الله علیه و آله که او را برای نگهبانی از مال التجاره نزد بار و بنه خود باقی گذاشته بودند، برای خوردن غذا رفته‌اند. همین که بحیرا در آنها دقت کرد دید خصوصیاتی را که به دنبال آن می‌گردد در هیچ یک از آنها وجود ندارد از این رو، به آنان گفت: ای گروه قریش نباید هیچ کس از شما از حضور در سر سفره من خودداری می‌کرد. گفتند: هیچ کس که شایسته باشد خودداری نکرده است، غیر از پسر بچه ای که از همه کوچک‌تر است و کنار بارها مانده است. بحیرا گفت: چنین نکنید او را هم فرا خوانید که بیاید. مردی از قریش برخاست و دست محمد را گرفت و همراه دیگران بر سفره نشاند. همین که بحیرا او را دید، به دقت او را نگریست و برخی از اعضاء آن حضرت را که صفاتی درباره آنها می‌دانست بررسی کرد. چون قریش غذایشان را خوردن و متفرق شدند، بحیرا به سوی محمد صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پسر تو را به لات و عزی سوگند می‌دهم که هر چه می‌پرسم پاسخ گوی! محمد صلی الله علیه و آله هفرمود: «مرا به آن دو سوگند مده که من از هیچ چیز به اندازه آن دو نفرت ندارم». بحیرا گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم، که به هر چه می‌پرسم پاسخ دهی. حضرت فرمود: از هر چه می‌خواهی پرس. بحیرا شروع به پرسش هایی از حالات مختلف و خواب آن حضرت کرد و محمد صلی الله علیه و آله به او پاسخ داد. بحیرا آنها را مطابق با آنچه خود می‌دانست دید. آن گاه به مهر نبوت که در پشت آن حضرت بود، نگاه کرد. سپس رو به ابوطالب کرد و گفت: این پسر با تو چه نسبتی دارد؟ گفت: پسر من است. بحیرا گفت: «او پسر تو نیست و نباید پدر این پسر اکنون زنده باشد». ابوطالب

گفت درست است، او برادرزاده من است، گفت: «به سرعت برادرزاده ات را به شهر خودش برگردان و از یهود بر او بترس.» ابوطالب هم پس از انجام بازرگانی محمد صلی الله علیه و آله را به سرعت به مکه برگرداند.^(۱)

ب) دومین سفر رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیست و پنجم سالگی بود. چون حضرت به این سن رسید، عمومیش ابوطالب به او گفت: من فقیر و پیر شده ام، این کاروان قریش اکنون آماده خروج به سوی شام است و خدیجه دختر خویلید مردانی را اعزام می کند که برایش تجارت کنند. خوب است که پیش او بروی، اگر چنین کنی او به سرعت خواهد پذیرفت. وقتی این خبر به خدیجه رسید، فردی پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد و گفت من دو برابر آنچه به خویشاوندانست می دهم به تو خواهم داد. ابوطالب گفت: این روزی ای است که خداوند برایت فرستاده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه غلام خدیجه که میسره نام داشت حرکت کرد. کاروان به حرکت خود ادامه داد تا به بصری رسید، پیامبر و میسره زیر درختی فرود آمدند. نطورای راهب وقتی آنان را دید به نزدشان رفت و گفت: زیر این درخت غیر از پیامبر هرگز کسی فرود نمی آید. پس از میسره درباره محمد پرسید و سؤال کرد آیا در چشمان او سرخی دیده می شود. میسره گفت: آری، همواره چنین است، گفت: او پیامبر و خاتم پیامبران است.

در این سفر رسول خدا صلی الله علیه و آله در کالایی که فروخته بود با مردم اختلاف پیدا کرد او به حضرت گفت: به لات و عزی سوگند بخور، حضرت فرمود: من هرگز به این دو قسم نمی خورم و از حق خود می گذرم. در این سفر

ص ۲۲۹:

رسول خدا صلی الله علیه و آله دو برابر سود معمولی از تجارت سود برد و پس از رسیدن به مکه همه را به خدیجه پرداخت نمود.^(۱)

پس از رسالت: رسول گرامی اسلام پس از اینکه به رسالت مبعوث شد از عربستان بیرون نرفت و حداکثر تا نزدیک مرز جزیره العرب سفر کرد که آن هم به منظور دفاع از کیان اسلام و کشور اسلامی و یا به خاطر تبلیغ و یا مانورهای نظامی صورت گرفت؛ عمدۀ ترین سفرهای داخلی پیامبر سفر به طایف، خیبر و تبوک بود.

۲. آداب مسافرت از دیدگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۲. آداب مسافرت از دیدگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

تنها و بدون رفیق و همراه مسافرت نرود: پیامبر بزرگوار اسلام دوست نداشت کسی بدون رفیق مسافرت کند^(۲) و می فرمود: «الرفيق ثم الطريق»^(۳): یعنی اول رفیق و همسفر پیدا کنید و آن گاه رهسپار شوید.

همراه داشتن وسایل نظافت: رسول گرامی اسلام هرگاه به مسافرت می رفت با خود پنج چیز بر می داشت: آینه، شانه، مسواک، سرمه دان و قیچی.^(۴)

در برخی از روایات، سوزن و نخ و درفش کفاشی و تکه ای چرم هم ذکر شده است.^(۵)

داشتن خلق و خوش: ضروری ترین چیزها به خصوص در

ص : ۲۳۰

-
- ۱- نهاية الارب، ص ۱۰۳.
 - ۲- سنن النبی، ص ۱۱۴.
 - ۳- مکارم الاخلاق، ص ۲۵۱.
 - ۴- سنن النبی، ص ۱۰۹.
 - ۵- مکارم الاخلاق، ص ۱۰۹.

مسافرت های دسته جمعی و گروهی، اخلاق نیک است. در اسلام به برخورد خوش با همسفران تأکید و سفارش شده است. پیامبر خدا در یکی از سفرهایش که قصد حج داشت فرمود: «هر کس که اخلاقش بد است همراه ما به این سفر نیاید». [\(۱\)](#)

رعایت حقوق یکدیگر در سفر: پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود:

حق مسافر آن است که چون بیمار شد رفقای همسفرش تا سه روز به خاطر او توقف کنند. [\(۲\)](#)

آوردن هدیه و سوغات از سفر: یکی از کارهای پسندیده که شخص مسافر باید انجام دهد، آوردن ارمغان و هدیه از سفر است. رسول خدا صلی الله علیه و آله‌هدر این باره می‌فرماید:

هر گاه کسی از شما به مسافرت رفت، وقتی برگشت حتماً برای اهل و خانواده اش سوغات و هدیه بیاورد، اگرچه - از نظر ارزش - همچون سنگی باشد. [\(۳\)](#)

همکاری با دیگران: در سفرهای دسته جمعی، افراد باید با یکدیگر همکاری داشته باشند و هر کسی عهده دار کاری شود. از دیدگاه اسلام سربار دیگران بودن و همه امور را به دوش آنان انداختن به شدت ناپسند است. روزی عده‌ای نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله درباره مردی سخن گفتند که با آنان همسفر شده بود؛ آنان گفتند: او مرد بسیار خوبی بود؛ زیرا در هر جایی که متزل می‌کردیم او بلافاصله مشغول عبادت می‌شد و پیوسته مشغول ذکر خدا بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: پس چه کسی کارهای او را انجام می‌داد و شترش را

ص: ۲۳۱

-
- ۱- همان، ص ۲۵۱.
 - ۲- اصول کافی، ج ۴، ص ۴۹۴.
 - ۳- مکارم الاخلاق، ص ۲۶۶.

علف می داد و غذاش را درست می کرد؟ گفتند: ما این کارها را انجام می دادیم. حضرت فرمود: پس شماها از او

بهترید.^(۱)

پیامبر بزرگوار اسلام هیچ گاه در سفرها تماشاگر نبود و کارهایش را به عهده دیگران نمی گذاشت. در یکی از سفرهایش دستور داد که گوسفندی را ذبح کنند؛ اصحاب برای اجرای دستور آن حضرت برخاستند، یکی گفت: ذبحش با من، دیگری گفت: پوست کندنش با من، سومی گفت: قطعه قطعه کردنش با من، چهارمی گفت: طبخش با من، حضرت فرمود: من هم از صحرابرا شما هیزم جمع می کنم. گفتند: نه یا رسول الله! ما به جای شما این کار را انجام می دهیم. فرمود:

می دانم که شما این کار را می کنید، اما خدای عزوجل کراحت دارد که وقتی بنده ای با یاران و اصحابش همراه بود خود را برتراز آنان بییند و امتیازی نسبت به دیگران برای خود قائل شود. سپس برخاست و رفت و هیزم جمع کرد.^(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آداب دیگری را نیز در سفر مراعات می کرد، از جمله آنکه آن حضرت در هنگام سفر به گونه ای راه می رفت که با نشاط باشد و کسل و ناتوان به نظر نرسد. همواره سعی می کرد شروع سفرش روز پنجم شنبه باشد. از هر راهی که رفته بود باز نمی گشت، بلکه اگر صبح از راهی می رفت در هنگام برگشت از راه دیگری می آمد. در سفرهایی که به منظور جنگ و یا دفاع انجام می داد، سعی می کرد که مقصدش پوشیده و پنهان باشد تا دشمن از آن آگاه نگردد. اگر از بلندی سرازیر می شد «سبحان الله» می گفت و وقتی که به بلندی صعود می کرد «الله اکبر» می گفت. در هر منزلی که توقف می کرد، از آنجا کوچ

ص: ۲۳۲

۱- همان، ص ۲۶۵.

۲- همان، ص ۲۵۲.

نمی کرد مگر اینکه در آنجا دو رکعت نماز می خواند.[\(۱\)](#)

ص: ۲۳۳

۱- سنن النبی، صص ۱۰۹ - ۱۱۱.

بخش سوم: سیره اقتصادی

۲۳۴: ص

فصل اول: میانه روی در مصرف

فصل دوم: بذل و بخشش

فصل سوم: تشکیل بیت المال

فصل چهارم: کار و کسب روزی

فصل پنجم: برنامه ریزی اقتصادی

فصل اول: میانه روی در مصرف

فصل اول: میانه روی در مصرف

اسلام در مقایسه با مکتب‌ها و ادیان دیگر اعم از آسمانی و غیر آسمانی از جامعیت خاصی برخوردار است و قوانین آن به گونه‌ای طرح شده است که هم سعادت فرد را در تمامی مراحل زندگی فراهم می‌کند و هم جامعه را به سوی رشد و کمال سوق می‌دهد. این دین آسمانی در همه زمینه‌ها دیدگاه و روش مخصوص به خود دارد و هیچ سؤالی را بی‌پاسخ نگذاشته و هیچ مطلبی را مهم‌ل و بدون توضیح رها نکرده است. در جنبه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و... نیز قوانینی دقیق و روشن دارد.

اسلام درباره اقتصاد و امور مالی نیز دستورها و قوانین ویژه‌ای دارد که اگر همه آنها رعایت شود، سعادت فرد و جامعه را به دنبال خواهد داشت و در صورت نکردن آنها فساد و تباہی سرتاپی افراد و اجتماع را فراخواهد گرفت.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

میانه روی در هر کاری امری است که خداوند آن را دوست دارد و زیاده روی را در هر کاری دشمن دارد. اگر چه در هسته خرمایی باشد که به کار آید و اگر چه باقیمانده و یا نیم خورده آبی باشد.

اسلام دین اعتدال و میانه روی است و افراط و تفریط در هیچ امری را نمی‌پذیرد. از دیدگاه این دین آسمانی، افراط و تفریط چه در امور فردی باشد

و چه در امور اجتماعی چه عبادی باشد چه غیر عبادی، ناپسند است. یکی از مواردی که اسلام بر اعتدال و میانه روی و به اصطلاح اقتصاد در آن تأکید و توصیه فراوان دارد، امور مالی است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و دیگر بزرگان دینی ما سخنان سودمند و مهمی در این باره فرموده اند.

پیامبر می فرماید:

کسی که مقتصد و میانه رو باشد هرگز فقیر و نیازمند نمی شود.^(۱)

حضرت علی علیه السلام نیز می فرماید:

اقتصاد و میانه روی کم را زیاد می کند.^(۲)

به یقین اگر دخل و خرج انسان با هم تناسب نداشته باشد زندگی او دچار اختلال خواهد شد؛ زیرا با مصرف زیاد، عاقبت خود را تهییدست می کند و ناچار دست نیاز به سوی دیگران دراز می کند و چه بسا خود را برای اندکی پول خوار و ذلیل می گرداند و تن به هر پستی و دنائی می دهد.

دست نیاز چو پیش کسان کرده ای دراز

پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش

پیامبر بزرگوار اسلام به اعتدال در امور اقتصادی، به ویژه میانه روی در مصرف، اهتمام زیادی داشت. با آنکه ثروت و اموال زیادی داشت، در مصرف آن از حدود الهی خارج نمی شد و همواره به مقدار مورد نیاز خود - نه بیشتر - که آن هم در جهت پیشبرد اهداف والای اسلام بود، از اموال خویش استفاده می کرد، این مطلب از گفتارش نمایان است که می فرماید:

ص: ۲۳۶

۱- تنبیه الخواطر، مکتبه الفقیه، قم، ج ۱، ص ۱۶۷.

۲- جواد جانفدا، دو هزار حدیث، انتشارات معصومی، تهران، ۱۳۶۶، ح ۳۸۶، ص ۲۹.

اگر همه کوه احمد طلا باشد مرا خوشحال نخواهد کرد و جز به اندازه ای که برای دینم مفید است از آن بربنخواهم داشت.^(۱)

آن حضرت به همان نسبت که از زیاده روی در مصرف نهی و خودداری می کرد، از جمع آوری و انباشتن اموال نیز نهی می کرد و هرگز مالی را پیش خود ذخیره نمی کرد؛ روزی برای ایشان درهم و دینار فراوانی رسید، حضرت همه آنها را بین مردم تقسیم کرد مگر شش دینار را که برای زنان خود نگه داشته بود. اما دید که همین مقدار اندک، آزادی و آسایش او را سلب کرده و مانع از این می شود که راحت سر به بالین بگذارد، فوراً از جا برخاست و آن شش دینار را هم تقسیم کرد. سپس فرمود: «الآن خیالم راحت شد و می توانم در کمال آسایش استراحت کنم». ^(۲) در جایی دیگر می فرماید:

آنچه از ثروت تو به تو اختصاص دارد مقداری است که بخوری و آن را تمام کنی یا بپوشی و آن را کهنه سازی یا صدقه دهی و یا به جریان اندازی.^(۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غذا و پوشاك و سایر امور زندگی ساده و بی تکلف بود. همیشه قبل از سیر شدن از خوردن دست می کشید و از مصرف بیش از اندازه غذا خودداری می کرد. در پوشاك نیز به ساده ترین و ارزان ترین لباس ها اکتفا می کرد. هرگز لباس فاخر و گرانبها بر تن نمی کرد بلکه به همان لباس هایی که دیگران بر تن می کردند و حتی ساده تر از آن قناعت می کرد. ایشان اقتصاد و میانه روی را ضامن بی نیازی می دانست و مصرف بیش از حد نیاز را موجب فقر و

ص: ۲۳۷

۱- من اخلاق النبی، ص ۲۶۷.

۲- همان، ص ۲۶۸.

۳- عبدالرحمن بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه: پروین گنابادی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۷۵۴.

نیازمندی بر می شمرد. ایشان می فرماید:

هر کس که مقتضد و میانه رو باشد خدا او را بی نیاز می کند و هر کس که تبذیر کند و بیشتر از آنچه نیاز دارد مصرف کند خدا او را فقیر می گرداند.^(۱)

پیامبر بزرگوار اسلام در وصیت خود به حضرت علی علیه السلام می فرماید:

ای علی! چهار چیز بی ارزش و زیان بار است که یکی از آنها خوردن در حال سیری است.^(۲)

بی شک، خوب زیستن مستلزم زیاده روی در خوراک و پوشاک نیست، بلکه به میزان نیاز مصرف کردن و برطرف کردن نیازمندی ها با حداقل مصرف است. چه بسا افرادی که مال و ثروت فراوانی دارند، اما نه تنها در آسایش و راحتی نیستند، بلکه گرفتاری ها و مشکلات بی شماری دارند که روز به روز هم بیشتر می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «خوشا به حال آن مسلمانی که درآمدش به قدر کفاف باشد».^(۳)

ابو سلمه مدینی گوید:

پدرم از جدش نقل کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در قباء نزد ما بود و در آن روز روزه بود. هنگام افطار، ما ظرف شیری که در آن مقداری عسل ریخته بودیم برای ایشان بردیم. اما آن حضرت وقتی مقداری از آن را خورد، مزه عسل را فهمید و پرسید: این چیست؟ عرض کردیم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! در آن مقداری عسل ریخته ایم. رسول گرامی اسلام فورا آن ظرف را به زمین گذاشت و فرمود: «من از خوردن شیر و عسل منع نمی کنم، لیکن هر کس برای خدا تواضع کند، خدا او را بلند می گرداند و هر کس تکبر ورزد خدا او را به زمین می زند و هر کس اقتصاد و

ص: ۲۳۸

۱- تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۱۶۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۰۸

۳- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۱۰.

میانه روی پیشه کند خدا او را بی نیاز خواهد کرد»^(۱).

ص: ۲۳۹

۱- محجه البيضاء، ج ۶، ص ۲۲۰.

اشاره

فصل دوم: بذل و بخشش

در بسیاری از جوامع کما بیش افراد نیازمند و مستمندی که به تنها یی قادر به رفع حوائج خود نیستند وجود دارند؛ افرادی که به کمک های مالی دیگران محتاجند تا بتوانند به وضع زندگی خود سرو سامانی بدهند. وجود چنین انسان های فقیر و محرومی در هر جامعه نشان دهنده فقدان تعادل و توازن در امور اقتصادی آن جامعه است. این نبود تعادل در امور اقتصادی سبب بروز اختلافات طبقاتی در آن جامعه می شود، به گونه ای که افراد آن در دو قطب مخالف هم قرار می گیرند، عده ای در ناز و نعمت و قطب ثروتمندان و عده ای نیز در نیاز و نقمت و قطب فقرا زندگی می کنند.

اسلام برای ریشه کن کردن فقر و یا حداقل برای کم کردن فاصله طبقاتی، راه هایی را توصیه کرده است که از جمله آن اتفاق است. به همین منظور اتفاق هایی همچون خمس، زکات، کفاره های مالی، اقسام فدیه و... را واجب کرده است. یا از طریق وقف، وصایا، هدايا و هبات و...، مسلمانان را بدین امور تشویق کرده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

کسی که در غیر طاعت الهی چیزی اتفاق کند تبذیر کرده است و کسی که در راه خیر چنین کاری کند او مقتضد است.^(۱)

ص : ۲۴۰

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۹۹.

و نیز می فرماید:

بهترین شما بخشنده ترین شماست و بدترین شما بخیل ترین شما، و نیکی کردن به برادران و تلاش برای رفع حوايجشان ناشی از ايمان خالص است.^(۱)

۱. ناپسند دانستن بخل و تشویق به بذل و بخشش

۱. ناپسند دانستن بخل و تشویق به بذل و بخشش

اسلام به هر اندازه که به انفاق و جود و سخاوت در جهت برطرف کردن نیاز فقرا و از بین بردن فاصله طبقاتی جامعه توصیه و سفارش کرده، به همان نسبت هم از بخل و امساك جلوگیری کرده و آن را ناپسند دانسته است، چرا که این خصلت نکوهیده کاملاً در مقابل جود و سخاوت قرار دارد و آثار آن نیز با آثار انفاق مغایرت دارد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می فرماید:

زنهر گرد بخل نگردید که آن هلاک کرد کسانی را که پیش از شما بودند و آنان را بر این داشت که خون یکدیگر را بریزند و آنچه حرام بود حلال شمرند.^(۲)

چه بسا بخل مانع پذیرش و قبولی اعمال نیک انسان شود و یا استجابت دعا را منع کند.

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را دید که پرده کعبه را گرفته و می گوید: «خدایا به حرمت این خانه که گناه مرا بیامز». حضرت فرمود: بگو بیینم چه گناهی کرده ای؟ عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! من مردی صاحب ثروتم، اما هرگاه فقیری رو به من می آید که چیزی بخواهد، گویا شعله آتشی را رو به من

ص ۲۴۱:

۱- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۳۲.

۲- معراج السعاده، ص ۲۴۱.

می آورد. حضرت از شنیدن این سخن ناراحت شد و فرمود:

دور شو از من و مرا با آتش خود مسوزان، قسم به آن خدایی که مرا به هدایت و کرامت برانگیخت، اگر در میان رکن و مقام بایستی و دو هزار سال نماز کنی و آن قدر گریه کنی که از آب چشم تو نهرها جاری شود و درختان سیراب گردند و در حالی که بخیل باشی بمیری، خدا ترا سرنگون به جهنم افکند.^(۱)

بنابراین، شخص بخیل به سبب بخل و امساک اموال و ثروتی که خدای بزرگ به او داده، دنیا و آخرت خود را ویران می کند؛ زیرا در این دنیا به دلیل همدردی نکردن با محرومین و دستگیری نکردن از آنها از همراهی و همکاریشان در جنبه های غیر مالی محروم و بی بهره خواهد بود و از طرفی سلامت و سعادت جامعه را به خطر می اندازد؛ افزون بر این، در آخرت نیز به جهنم سقوط خواهد کرد. لیکن انسان سخی و بخشندۀ هم دنیا و هم آخرت خود را آباد می کند؛ زیرا در دنیا از محبوبیت برخوردار است و در آخرت نیز اجر و مزد اخروی انفاق و بخشش را دریافت می کند. رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم فرماید:

سخاوت درخت های بهشت است که شاخ های خود را بر زمین آویخته، پس هر که یکی از شاخ ها را بگیرد او را به بهشت می کشد.

و نیز می فرماید:

سخی به خدا نزدیک و از آتش جهنم دور است.^(۲)

جیبر بن مطعم می گوید:

ص: ۲۴۲

۱- همان، ص ۲۴۲.

۲- معراج السعاده، ص ۲۴۳.

در هنگام بازگشت از سفر حنین بودیم و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز پیش‌پیش سپاه در حرکت بود که گروهی از اعراب برای درخواست چیزی به سوی حضرت رفتند. در این هنگام ردایش افتاد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایستاد و فرمود: «ای مردم ردای مرا بدھید، اگر به اندازه تعداد درختان تهامه شتر نزد من باشد همه را بین شما به طور عادلانه تقسیم خواهم کرد، آن گاه خواهید دید که بخیل، دروغگو و ترسو نیستم». [\(۱\)](#)

۲. نمونه هایی از جود و سخاوت پیامبر اسلام

۲. نمونه هایی از جود و سخاوت پیامبر اسلام

پیامبر اسلام بالاترین مراتب سخاوت و جود را دارا بود، هرگز کسی را از خود نمی‌راند مگر اینکه حاجت او را برآورده می‌ساخت. از جابر بن عبد الله روایت شده که «هرگز چیزی از آن حضرت خواسته نشد که نه بگوید». [\(۲\)](#) و همو می‌گوید:

روزی هفتاد هزار درهم به رسول خدا صلی الله علیه و آله تقدیم شد. حضرت تمام آن را بین مردم تقسیم کرد، هیچ سائلی را ندید مگر اینکه به او چیزی داد تا اینکه آن هفتاد هزار درهم تمام شد. [\(۳\)](#)

اساساً پیامبر بزرگوار اسلام قبل از اینکه به رسالت بر انگیخته شود چنین خلق و خوی کریمی داشت. ایشان پیش از بعثت نیز بخشندۀ و سخاوتمند بود؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از بعثت بار زندگی ناتوانان را بر دوش می‌کشید و افراد فقیر و مستمند را کمک و یاری می‌کرد. خدیجه، همسر بزرگوار پیامبر به ایشان چنین

ص ۲۴۳:

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۶۶۹.

۲- نهاية الارب، ج ۳، ص ۲۲۶.

۳- عبدالله بن حیان، اخلاق النبی و آدابه، تحقیق: دکتر سید الجمیلی، دارالکتاب العربي، بیروت، ۱۴۰۶ ق، ص ۴۸.

می گوید: «تو بار زندگی ناتوان را بر دوش می کشی و نادار را برخوردار می سازی».[\(۱\)](#)

رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گز نیازمندی را بی آنکه نیازش را بر طرف سازد، برنمی گرداند و تا آنجا سخاوت و بخشش می ورزید که اگر چیزی داشت می بخشد و اگر نداشت بار دین و بدھی را بر دوش می گرفت تا بدین وسیله نیاز نیازمندان را برآورده سازد.

روزی مردی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و چیزی از ایشان درخواست کرد. حضرت فرمود: اکنون چیزی در اختیار ندارم، اما می توانی آنچه می خواهی به ذمه من برای خود خریداری کنی و هرگاه چیزی داشتم آن را ادا خواهم کرد.[\(۲\)](#)

انس بن مالک که خدمتگزار رسول گرامی اسلام بود، نقل کرده است: مردی به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و چیزی درخواست کرد. آن حضرت گوسفندانی را که در فاصله دو کوه مشغول چرا بودند به او بخشد. آن مرد به سرزمین خود برگشت و گفت: مسلمان شوید که محمد چنان عطا می کند و می بخشد که اصلاً از تنگدست شدن بیمی ندارد.[\(۳\)](#)

روزی پیامبر اسلام ده درهم داشت، پیراهنی از پارچه فروشی به چهار درهم خرید و در حالی که آن لباس را پوشیده بود بیرون آمد، در همین حال مردی از انصار را دید. آن مرد گفت: ای رسول خدا! پیراهنی به من بپوشان که خداوند تو را از لباس های بهشت بپوشاند! پیامبر پیراهن خود را در آورد و به

ص: ۲۴۴

۱- خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۳۷۷.

۲- همان، ص ۳۷۷.

۳- نهایه الارب، ج ۳، ص ۲۲۶.

او پوشاند، سپس به همان پارچه فروشی رفت و پیراهنی دیگر به چهار درهم خرید و در حالی که تنها دو درهم برایش باقی مانده بود از آنجا بیرون آمد. در راه کنیزی را دید که گریه می کرد؛ پرسید: چرا گریه می کنی؟ پاسخ داد: ای رسول خدا! کسان من دو درهم به من دادند تا با آن آرد بخرم، اما آن دو درهم از دست رفت. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله آن دو درهم باقی مانده را به آن کنیز بخشید، اما باز هم مشاهده کرد که وی می گرید: دوباره پرسید که اینک که دو درهم را گرفته ای چرا گریه می کنی؟ گفت: می ترسم آنان مرا بزنند که دیر کرده ام. پیامبر اسلام ناچار همراه آن کنیز به در خانه صاحبان وی رفت و بر آنان سلام کرد، آنان صدای حضرت را شناختند، سپس گفتند: پدر و مادرمان فدایتان باد، چه چیز شما را بدینجا آورده است؟ فرمود: این کنیز از آن می ترسید که شما او را بزنید، در این هنگام صاحب آن کنیز گفت: چون شما با او آمده اید، برای خشنودی خداوند او آزاد است.[\(۱\)](#)

۳. میانه روی در بذل و بخشش

۳. میانه روی در بذل و بخشش

شکی نیست که در هر کاری تعادل و میانه روی لازم و ضروری است و افراط و تفریط زیان بخش است. اسلام دین اعتدال است و همه دستورات خود را با در نظر گرفتن اعتدال و میانه روی صادر کرده است. در بذل و بخشش هم انسان باید میانه رو باشد، در غیر این صورت، خودش دچار تنگدستی خواهد شد. خداوند در قرآن در این باره فرموده است:

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنْقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ... . (اسراء: ۲۹)

هر گز دست خود را در احسان به خلق محکم بسته مدار و همچنین آنقدر

ص: ۲۴۵

۱- خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۳۷۹.

گشاده دست مباش.

تفسران، شأن نزول این آیه را در مورد انفاق و بخشش رسول اکرم صلی الله علیه و آله دانسته اند و گفته اند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گز کسی را که از وی چیزی درخواست می کرد رد نمی کرد مگر اینکه به او چیزی اعطا می کرد. چنان که روزی زنی فرزند خود را فرستاد تا از پیامبر خدا چیزی بخواهد؛ و به او گفت: اگر حضرت فرمود: تزد ما چیزی نیست، بگو که پیراهن خود را به ما بده! آن پسر چنین گفت: پس رسول خدا صلی الله علیه و آله پیراهن خود را از تن درآورد و به او داد، در پی این بخشش حضرت، خدای بزرگ آیه مزبور را نازل کرد و به میانه روی در بذل و بخشش و انفاق فرمان داد». [\(۱\)](#)

۴. جذب افراد با بذل و بخشش

۴. جذب افراد با بذل و بخشش

یکی از عواملی که در پیروزی پیامبر بزرگوار اسلام نقش داشت، بخشش آن حضرت به افراد و گروه های مختلف بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله با این کار در دل قبیله ها و تیره های گوناگون نفوذ و آنان را به سوی اسلام جذب می کرد؛ اگرچه برخی، برای بهره مند شدن، از انفاق و بخشش های آن حضرت و به ظاهر، خود را با اسلام منطبق می کردند، ولی در باطن همان کینه و دشمنی گذشته را در دل داشتند، لیکن این مسئله عمومیت نداشت و بسیاری از افراد از همین طریق به اسلام روی آوردند. در اینجا به چند نمونه از بخشش های رسول خدا صلی الله علیه و آله که به منظور جلب قلوب افراد صورت می گرفت اشاره می کنیم:

ص: ۲۴۶

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۹۹.

الف) گروهی از قبیله بنی ثعلبه به نزد حضرت رفتند یکی از آنان می گوید: «ما چهار نفر بودیم که پس از جعّانه در سال هشتم هجری به مدینه آمدیم. ما به نمایندگی از افراد قبیله مان به نزد حضرت رفتیم و گفتیم: «همه افراد قبیله ما اقرار به اسلام دارند»؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را به میهمانی دعوت کرد، مدتی در آنجا اقامت کردیم سپس هنگام وداع و بازگشت، حضرت به بلال فرمود: به اینان نیز مانند بقیه، هدایا و جوازی بده. بلال رفت و ظرفی آورد که در آن نقره بود و به ما داد. به هر نفر از ما پنج اوقيه داد. حضرت فرمود: «نzd ما درهم نیست». آن گاه با حضرت وداع کردیم و به سوی سرزمنی خود رهسپار شدیم».^(۱)

ب) چند نفر از قبیله بنی عقیل بن کعب به نام های ربع بن معاویه؛ مطرّف بن عبدالله و انس بن قیس به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله‌های فتنه، و مسلمان شدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وادی عقیق را که سرزمنی دارای نخلستان و چشممه سار بود در اختیار ایشان گذاشت و با آنان قراردادی بدین مضمون نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم. محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله سرزمنی عقیق را در اختیار ربيع، مطرف و انس می گذارد و این فرمان تا هنگامی که ایشان نماز بگذارند و زکات پردازند و گوش به فرمان و مطیع باشند معتبر است.^(۲)

ج) گروهی از تجیب که سیزده مرد بودند در سال نهم هجری به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند، حضرت به گرمی آنان را به حضور پذیرفت و به بلال فرمود: از ایشان به خوبی پذیرایی کن و به ایشان بیشتر از دیگران هدیه ببخش. سپس فرمود: آیا کسی هم از شما باقی مانده است؟ گفتند: آری،

ص: ۲۴۷

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۴، ص ۱۷۲.

۲- نهایه الارب، ج ۳، ص ۴۹.

نوجوانی که از همه ما کوچک تر بود، کنار بارهایمان مانده است. فرمود: او را هم پیش ما بفرستید. آن نوجوان آمد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواست در حق وی دعا کند تا خدا بی نیازیش را در دلش قرار دهد، و رسول گرامی اسلام هم دعا کرد و چنان شد که آن نوجوان می خواست، آن گاه به او هم به همان اندازه که به دیگران داده بود عطا کرد.^(۱)

ص: ۲۴۸

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۴، ص ۱۷۹.

اشاره

فصل سوم: تشکیل بیت المال

پیامبر اسلام از آغاز هجرت، رهبری سیاسی - مذهبی مسلمانان را بر عهده گرفت و افون بر آشنا کردن مردم با آموزه های والای اسلام، به تشکیل و تأسیس حکومت پرداخت. آن حضرت با تلاش و جدیت خویش قوای نظامی را تقویت کرد، برنامه های اقتصادی پی ریزی کرد، سیستم اداری و نظمات اجتماعی به وجود آورد و به بسیاری از کارهای معمول و مناسب با اوضاع و احوال آن روزگار پرداخت. این قبیل اقدامات رسول خدا صلی الله علیه و آله نشان دهنده آن است که اسلام برای خود نظام های خاصی در زمینه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و... دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در صدد اجرا و پی ریزی احکام و نظماتش بوده است.

از جمله کارهای رسول الله صلی الله علیه و آله که جنبه مالی و اقتصادی داشت، تشکیل بیت المال بود. آن حضرت مسجد را مرکزی برای جمع آوری اموال عمومی تعیین کرد. از این رو، درآمدهای دولت اسلامی در مسجد نگهداری می شد تا با نظارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در راه مصالح جامعه صرف شود. بدین ترتیب مراحل اولیه جمع آوری اموال و درآمدهای عمومی در بیت المال - مسجد - از همان آغاز تأسیس مسجد وجود داشته که با گذشت زمان و با توجه به افزایش در آمد دولت رونق بیشتری پیدا کرده است. البته مسجد، بیت المال اموالی از قبیل طلا و نقره و هر آنچه که وزن می شد مانند: خرما، گندم و... بود و اموال و

دارایی های دیگر مانند: حیوانات، اسب، شتر، گاو و گوسفند را در زمینی در مدینه نگهداری می کردند که نفع خوانده می شد. بنابر این پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از همان آغاز هجرت، با ساختن مسجد، در واقع، مرکزی برای جمع آوری اموال عمومی به نام بیت المال تأسیس کرد و بدین طریق با تمرکز در آمدها در جای مخصوصی، نظام اقتصادی مناسب با آن زمان را پی ریزی نمود. با گسترش اسلام، برای هر شهری بیت المال خاصی دایر شد که در آمدها در آن جمع آوری می شد و پس از اینکه به مصرف آن شهر می رسید، مازاد بر احتیاج آن به بیت المال مرکزی که در مدینه بود فرستاده می شد.

در آمد و بودجه دولت اسلامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه تعیین کرد و به بیت المال واریز می شد از این قرار بود: زکات، خمس، انصاف، فیء، خراج، جزیه.

البته در ابتدای تشکیل دولت، در آمد منحصر به غنایم جنگی بود؛ زیرا تا آن زمان هنوز قانون زکات، خمس، انصاف و... وضع نشده و یا حداقل زمینه برای اجرایش فراهم نشده بود، هر چند برخی از محققان معتقدند که حکم زکات در مکه نازل گردیده است، لیکن با این حال امکان اجرایش در مدینه فراهم گردید.^(۱)

در هر صورت، در بدو امر، بودجه دولت تنها از راه غنایم تأمین می شد، اما بعدها تمام شش مورد فوق جزو مهم ترین منابع مالی دولت اسلامی قرار گرفتند.

تقسیم عادلانه غنائم

تقسیم عادلانه غنائم

به طوری که گفته شد در آمد دولت اسلامی که از طریق منابع مذبور تأمین

ص : ۲۵۰

۱- رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۱۶۲، به نقل از: الصحيح من السیره، ج ۳، ص ۱۰۲.

می شد، به مصارف عمومی و مصالح جامعه می رسید. در این زمینه آنچه مهم است این بود که اصل مساوات و برابری در آن کاملاً مراعات می شد، هر گز پیامبر اسلام کسی را بی جهت بر دیگری برتری نمی داد و او را بیش از دیگران برخوردار نمی کرد. از این رو، آن حضرت برای توزیع عادلانه ثروت، مردم را به گروه های ده نفری تقسیم و برای هر کدام مسئولی تعیین کرده بود که عریف خوانده می شد. عریف به معنای دانا و آشناست، یعنی کسی که یاران خود را می شناسد. هر دوازده عریف به نمایندگی از گروه های ده نفری خود زیر نظر یک رئیس به نام نقیب بودند که از سوی پیامبر تعیین می شد. معمولاً اموال توسط عریفان میان مردم به بهترین وجه تقسیم می شد، چون به خوبی یاران خود را می شناختند و از مقدار و چگونگی نیازشان با خبر بودند.^(۱)

اصل عدالت در تقسیم غنائم هم مورد توجه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. یکی از مواردی که آن حضرت در تقسیم غنائم در نظر داشت این بود که نیاز و حاجات افراد نیازمند برطرف شود، چنان که در هنگام تقسیم غنائمی که در جریان غزوه بنی نصیر به دست آمده بود، آن حضرت همه غنائم را با توافق انصار به مهاجران داد تا مهاجران که اموال و دارایی خود را در مکه رها کرده بودند و در مدینه چیزی از خود نداشتند صاحب زمین و زراعت و عایداتی باشند؛ در عین حال به دو تن از انصار - ابودجانه و سهل بن حنیف - نیز سهمی از غنایم بنی نصیر اعطای کرد؛ زیرا این دو نفر به شدت نیازمند بودند.^(۲) اگر تقسیمی که توسط فرماندهان لشکر صورت می گرفت مطابق با موازین

ص: ۲۵۱

۱- عبدالکریم بی آزار شیرازی، نظام اقتصاد اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۸، چ ۱، ص ۱۰۷.

۲- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۱۴۸.

اسلامی نبود پیامبر خود آن را اصلاح می کرد و حقوق هر فردی را آن چنان که اسلام معین کرده بود. می پرداخت. چنان که وقتی عده ای را برای مأموریت به نجد فرستاد، آنان شتران زیادی به دست آوردنند. فرمانده آنان غنائم را تقسیم کرد و به هر کسی یک شتر داد. اما هنگامی که به مدینه رسیدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله آن تقسیم را اصلاح کرد و پس از اخراج خمس به هر فردی دوازده شتر داد.^(۱)

روزی در هنگام تقسیم غنائم، مردم هجوم آوردند به طوری که ردای آن حضرت از دوشش افتاد پس فرمود:

ای مردم ردایم را به من بر گردانید، به خدا قسم اگر به اندازه تعداد درختان تهامه شتر نزد من باشد بین شما به طور عادلانه تقسیم خواهم کرد.^(۲)

و نیز پس از جنگ حنین وقتی پیامبر غنائم را تقسیم کرد عده ای از نحوه تقسیم آن حضرت ناراضی شدند. مردی از انصار گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله عدالت را رعایت نکرده است». وقتی این خبر به گوش حضرت رسید، ناراحت شد و فرمود: «وای بر تو اگر من عدالت را رعایت نکنم پس چه کسی عدالت را رعایت می کند؟!»^(۳)

ص : ۲۵۲

۱- همان، ج ۳، ص ۴۵۴.

۲- همان، ص ۶۶۹.

۳- همان، ص ۶۸۷.

فصل چهارم: کار و کسب روزی

اشاره

فصل چهارم: کار و کسب روزی

بی شک اسلام تبلی و بی کاری را شایسته یک انسان مسلمان نمی داند و همواره توصیه می کند که برای برطرف کردن نیازمندی های اقتصادی باید به تلاش و فعالیت و تجارت پرداخت. روزی پیامبر اسلام جوانی را دید و از جوانی و نیرومندی و شادابی آن جوان خرسند شد و پرسید کار و شغل او چیست؟ گفتند: او بی کار است و شغلی ندارد. حضرت فرمود: از چشم من افتاد. و در روایتی دیگر چنین نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله‌فرمود: «ملعون است کسی که خود را سربار جامعه کند». [\(۱\)](#) همچنین می فرماید: «هُنَّا دِهْمٌ رِزْقٌ مِنْ تِجَارَةٍ أَنْتَ مَوْلَانِي شَوِيدٌ».[\(۲\)](#).

حضرت علی علیه السلام فرمود: «تجارت کنید که به سبب آن از آنچه در دست مردم است بی نیاز می شوید».[\(۳\)](#)

۱. ضرورت تلاش انسان برای کسب روزی

۱. ضرورت تلاش انسان برای کسب روزی

تلاش انسان برای تحصیل معاش بسیار ضروری است؛ هر انسانی باید با رنج

ص: ۲۵۳

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۸.

۲- همان، ۳.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۱۴۰.

و زحمت در جهت رفع نیازمندی های خویش بکوشد، نه آنکه دست روی دست بگذارد و گوشه ای بنشینند، تا خدا همه چیز را مهیا کند و در اختیارش بگذارد. مسلم است که چنین دیدگاهی در اسلام پذیرفته نیست، بلکه از نظر اسلام، بدون سعی و کوشش، هیچ انسانی به نتیجه دلخواه خود نمی رسد. خدا در قرآن می فرماید: «وَ أَنْ لَيْسَ لِلْأَنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى». (نجم: ۳۹)

عده ای از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه شریفه «وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلُ لَهُ مَحْرَجاً وَ يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِب». (طلاق: ۲ و ۳) درهای خانه های خود را بسته و برای عبادت به سوی مسجد آمدند و گفتند: خدای تعالی روزی ما را کفایت کرده است. این خبر به رسول گرامی اسلام رسید، آنان را احضار کرد و فرمود: چه چیزی موجب شده است که چنین کنید؟ عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! خدای تعالی متکفل روزی ما شده و بدین جهت ما هم به سوی عبادت روی آوردیم. آن حضرت فرمود: بدانید که اگر چنین کنید هرگز دعایتان مستجاب نخواهد شد و روزی به شما نخواهد رسید مگر آنکه خودتان در طلب برآید و تلاش کنید.^(۱)

و نیز می فرماید:

اگر هر فردی از شما رسماً برگیرد و یک بسته هیزم بر پشت خود گذارد و بفروشد تا آبروی خود را حفظ کند، بهتر است برایش که از مردم درخواست کند که به او چیزی بپردازند و یا منعش کنند.^(۲)

بی تردید، ترک کار و کوشش هر انسانی را نیازمند و خوار و زبون می کند

ص ۲۵۴

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۵.

۲- دوله الرسول فی المدینه، ص ۲۱۸.

و سبب ناکامی و محرومیت او می شود. روزی امام صادق علیه السلام در مورد مردی سؤال کرد که چرا به حج نیامده و سبب آن چه بوده است. عرض شد: وی تجارت را رها کرده و نتوانسته زاد و توشه ای تهیه کند تا به سفر بیاید. حضرت در حالی که تکیه داده بود، نشست و فرمود:

هر گز تجارت را رها نکنید که خوار و ضعیف و ناتوان خواهید شد، تجارت کنید تا خدا به شما برکت دهد.^(۱)

۲. برخورد پیامبر اسلام با معاملاتی که در زمان جاهلیت مرسوم بود

۲. برخورد پیامبر اسلام با معاملاتی که در زمان جاهلیت مرسوم بود

با ظهور و گسترش اسلام برخی از کارهای تجاری زمان جاهلیت منسخ شد و در مقابل، برخی از کارها مورد تأیید و تشویق اسلام قرار گرفت. اسلام زراعت و کشاورزی، تجارت و صنعت را مورد تأکید قرار داد و پیروان خود را به این قبیل امور تشویق کرد. پیامبر اسلام فرمود:

کسی که نهال خرما و یا درختی را آب دهد گویی که مؤمنی را آب داده و از تشنگی نجات داده و سیرابش کرده است.^(۲)

و یا هنگامی که سعد بن معاذ را دید از او پرسید: چرا دستت پنه بسته است؟ عرض کرد: پنه دستم اثر بیلی است که با آن کار می کنم و مخارج اهل و عیالم را تأمین می کنم. رسول خدا صلی الله علیه و آله دستش را بوسید.^(۳) و با این کار به تشویق کشاورزان پرداخت.

و نیز می فرماید:

ص ۲۵۵

۱- همان، ج ۱۲، ص ۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۵.

۳- عبدالحی الکتانی، التراثیب الاداریه، دارالكتاب العربي، بيروت، ج ۲، ص ۴۲.

هیچ مؤمنی نیست که نهالی بکارد و یا بذری بیافشاند، که پس از رویش آن بذر و نهال، پرنده‌گان و چرندگان از آن بخورند،
مگر اینکه در ازاء آن اجر و پاداش می‌گیرد و این کارش صدقه محسوب می‌شود.^(۱)

و باز در این باره می‌فرماید:

هر فردی که زمینی دارد باید در آن زراعت کند و اگر نتوانست و از کشت و زرع عاجز بود، پس باید به برادر خود واگذار
کند تا او در آن به زراعت بپردازد.^(۲)

درباره صنعت نیز از پیامبر اسلام سخنان سودمندی نقل شده است، چنان که می‌فرماید:

مزد صاحبان حرفه و صنعت و کارگران را قبل از اینکه عرق بدنشان خشک شود، به آنان بپردازید.^(۳)

از دیدگاه اسلام تجارت شایسته و انسانی آن است که بر پایه اخلاقی استوار باشد و در آن به مسائل اخلاقی از قبیل: عدالت،
امانت، سخاوت، مساوات، احسان، ایثار، برادری، تقوا و... دقت و توجه شود. پیامبر بزرگوار اسلام برخی از کارهای تجاری و
صنعتی و کشاورزی را تأیید و تقویت و در مقابل براساس فرامین روح بخش اسلام و قرآن برخی از امور اقتصادی را که در
دوران جاهلیت مرسوم بود باطل اعلام کرد. یکی از راه‌های کسب درآمد عرب در زمان جاهلیت «بغاء» بود، یعنی یک عده
از مردم، کنیزان جوانی را خریده و آنان را وادار می‌کردند تا با خودفروشی برای صاحبانشان کسب درآمد کنند. عبدالله بن
ابی شش کنیز داشت

ص: ۲۵۶

۱- محمد ممدح العربي، دوله الرسول في المدينة، ص ۲۱۶.

۲- همان، ص ۲۱۶.

۳- همان، ص ۲۱۸.

که آنها را در این راه به کار می گرفت.^(۱) خدا در قرآن در این باره فرموده است:

وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَّاتُكُمْ عَلَى الْبَغَاءِ إِنَّ أَرَدْنَ تَحْصُنَا لِتَبْغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا. (نور: ۳۳)

و کنیز کان خود را که عفت پیشه می گیرند، برای طمع مال دنیا به زنا و ادار مکنید.

افرون براین، اعراب قبل از اسلام با احتکار کالا، دلالی و واسطه گری، غش در معامله، قمار و نیز به استقبال کاروان تجاری رفتن و کالاهای آنان را بیرون شهر خریدن و برای فروش به چند برابر قیمت به شهر آوردن، به افزایش موجودی و در آمد خود می پرداختند، اسلام با این قبیل معاملات و معاوضات به مبارزه برخاست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره احتکار می فرماید: «محتکر ملعون است».^(۲)

و نیز می فرماید:

هر کسی که چهل شبانه روز کالایی را احتکار و پنهان کند تا به قیمت بالاتری بفروشد، اگر همه آن پولی را که از این راه به دست آورده صدقه دهد، کفاره گکاه و عمل ناشایست او نخواهد شد.^(۳)

همچنین درباره دلالی و واسطه گری می فرماید:

شهری باید واسطه شود و محصولات روستایی را بفروشد.^(۴)

محمد ثان در تفسیر کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته اند: «میوه جات و انواع غلات که از روستاهای بازار حمل می شود جایز نیست که بازاریان واسطه شوند و

ص: ۲۵۷

۱- نظام اقتصاد اسلامی، ص ۸۸؛ به نقل از: مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۱۳.

۳- همان، ص ۳۱۴.

۴- همان، ج ۱۳، ص ۳۲۷.

محصولات روستاییان را به مردم بفروشند، بلکه شایسته است روستاییان خود عهده دار فروش کالاهای خویش باشند».^(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره غش در معامله می فرماید:

هر کس چه در خرید و چه در فروش غش کند از ما نیست.^(۲)

و نیز می فرماید:

هر کس نسبت به برادر مسلمان خود غش کند خدای تعالی برکت رزق و روزیش را از او می گیرد و زندگانیش را فاسد می کند و او را به خود وامی گذارد.^(۳)

۳. حرمت ربا از دیدگاه پیامبر خدا

۳. حرمت ربا از دیدگاه پیامبر خدا

یکی از معاملاتی که اسلام به شدت با آن مخالفت کرد و پیامبر نیز برای ریشه کن کردن آن تلاش فراوان نمود، معاملات ربوی بود. خداوند در قرآن می فرماید: «أَحَلَ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا». (بقره: ۲۷۵)

پیامبر گرامی اسلام نیز می فرماید: «بدترین کسب ها کسب ربا است.»^(۴)

و باز می فرماید:

هر کس رباخواری کند خدای تعالی شکمش را از آتش جهنم به اندازه ای که از ربا خورده پر می کند و تا وقتی که حتی یک قیراط نزد او مانده باشد پیوسته لعنت خدا و ملائکه شامل حال او می شود.^(۵)

ص: ۲۵۸

۱- همان، ص ۳۲۷.

۲- همان، ج ۱۲، ص ۲۱۰.

۳- همان.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۲۶.

۵- همان، ص ۴۲۷.

بی شک، ربا آثار سوء فراوانی دارد که برخی مربوط به ربا دهنده و برخی مربوط به ربا گیرنده می شود و از طرفی جامعه را هم به خطر می اندازد و به دره نیستی و نابودی سوق می دهد.

۴. فعالیت های اقتصادی پیامبر

۴. فعالیت های اقتصادی پیامبر

فعالیت های اقتصادی رسول خدا صلی الله علیه و آله را می توان به دو بخش آن حضرت به منظور سالم سازی و اصلاح اقتصاد تلاش می کرد؛ به گونه ای که از معاملات نامشروع و غیر انسانی نهی و جلوگیری می کرد. به عبارت دیگر آن حضرت سعی داشت تا قوانین و مقررات جدید اقتصادی را که در اسلام به آن تأکید می شد و با شئون انسانی و اجتماعی وی سازگاری داشت وضع و تشریع کند. در بخش دیگر خود آن حضرت به امور تجاری و اقتصادی مبادرت می ورزید؛ که کاشتن نهال، افشاردن بذر، خرید و فروش، عاریه گرفتن از جمله آنهاست. امام صادق علیه السلام می فرماید:

رسول گرامی اسلام هسته خرما را می مکید و با آب دهان مبارکش آغشته می کرد آن گاه آنرا در زمین می کاشت، چیزی نمی گذشت که جوانه می زد و سبز می شد.^(۱)

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله کالا-بی را از کاروان تجاری که از شام باز می گشت خریداری کرد و آن را با قیمت بیشتری فروخت، به طوری که توانست دین خود را ادا و باقیمانده آن را بین نزدیکان خود تقسیم کند.^(۲)

باز روایت است که آن حضرت به عروه بارقی یک دینار داد که برایش گوسفندی بخرد تا برای عید قربان ذبح کند. عروه رفت و دو گوسفند خرید و

ص: ۲۵۹

۱- وسائل الشیعه، ج ۸۲، ص ۲۲.

۲- همان، ج ۱۲، ص ۶

در راه بازگشت یکی را به یک دینار فروخت آن گاه به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برگشت در حالی که هم یک دینار داشت و هم گوسفندی خریداری کرده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از اینکه از ماجرا باخبر شد فرمود: «خدا در معامله ای که کردی برکت دهد». ^(۱) قبل از اسلام نیز آن حضرت کارهای تجاری و اقتصادی می کرد، چنان که با سائب بن ابی السائب در تجارت شریک شده بود و وقتی در روز فتح مکه حضرت او را دید از وی به گرمی استقبال کرد.^(۲) در جنگ حنین نیز پیامبر از صفوان بن امیه مقداری زره و اسلحه عاریه گرفت که با دشمن بجنگد، صفوان گفت: ای محمد! آیا به غصب می خواهی بگیری؟ فرمود: نه، به عاریه می گیرم با ضمانت اینکه به تو پس بدهم. صفوان گفت در این صورت مانعی نیست؛ و صد زره و به میزان کافی اسلحه در اختیار آن حضرت گذاشت.^(۳) بنابراین، پیامبر در کنار شئون دیگر زندگی به امور اقتصادی و تجاری نیز می پرداخت و به طوری که گفته شد به زراعت، تجارت، و... اشتغال داشت.

ص : ۲۶۰

۱- شیخ مرتضی انصاری، کتاب المکاسب، بیع، ص ۳۴۳.

۲- محمد بن یوسف صالحی، سبل الهدی، به تحقیق: عادل احمد عبدالموجد و شیخ علی محمد معوض، بیروت، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۱۹.

۳- نهایه الارب، ج ۲، ص ۲۹۱.

فصل پنجم: برنامه ریزی اقتصادی

فصل پنجم: برنامه ریزی اقتصادی

همان گونه که گفته شد اسلام در همه زمینه های مورد نیاز بشر که به هدایت و تکامل او مربوط می شود، برنامه و قانون دارد و چیزی را مهم و عبث رها نکرده است، بخشی از دستورها و مقررات اسلام به مسائل اقتصادی مربوط می شود. برخی از برنامه ها و اصول اقتصادی اسلام با توجه به اندیشه ها و تعالیم نبوی از این قرار است:

۱. رعایت اخلاق در اقتصاد: اقتصاد اسلامی بر پایه اخلاق استوار است، به طوری که بسیاری از مسائل اخلاقی مانند: عدالت، امانت، سخاوت، مساوات، احسان، ایثار، برادری و... بیشتر به مسائل مالی مربوط می شود. تلاش اسلام همواره بر این بوده است که اقتصاد را با اصول اخلاقی پیوند زند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیوسته به تجار و بازرگانان توصیه می کرد که راستگو، امانت دار و نیکوکار باشند. روزی آن حضرت با گروهی از تجار برخورد کرد و به آنان فرمود:

ای گروه تجار! خدای تعالی روز قیامت شما را فجار مبعوث خواهد کرد مگر آنکه راستگو، امانت دار و نیکوکار باشد.^(۱)

و نیز فرمود:

تاجر راستگو روز قیامت با شهدا و صدیقین محشور خواهد شد.^(۲)

از دیدگاه پیامبر اسلام انگیزه کار و فعالیت باید الهی و انسانی باشد، در غیر این صورت ارزش و اهمیتی نخواهد داشت. روزی آن حضرت در میان

ص: ۲۶۱

۱- سبل الهدی، ج ۹، ص ۸.

۲- محجه البيضاء، ج ۳، ص ۱۴۰.

عده ای از اصحاب خود نشسته بود. جوان قوی و نیرومندی را دید که از آغاز صبح سعی و تلاش می کرد تا در معاش درمانده نشود، اصحاب گفتند: وای بر این جوان که جوانی و قوتش را در راه غیرخدا از بین می برد. حضرت فرمود:

هر گز چنین نگویید؛ زیرا اگر او به این منظور تلاش می کند که از درخواست و تقاضای کمک مالی از مردم باز ایستد، پس کارش در راه خداست، و نیز اگر بدین منظور کار می کند که پدر و مادر ضعیف و ناتوانش و یا فرزندان و اهل و عیالش را بی نیاز کند و زندگی آنان را تأمین نماید، باز در راه خدا است، اما اگر به این منظور سعی و تلاش می کند که اموالی به دست آورد تا با آن تکاثر و تفاخر کند و به جمع کردن ثروت پردازد، در راه شیطان است.^(۱)

برکت و منفعت تجارت از نظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با خیرخواهی و راستگویی طرفین معامله مرتبط است. چنان که می فرماید:

طرفین معامله هر گاه نسبت به یکدیگر راستگو و خیرخواه باشند معامله و بیعشان برکت خواهد داشت، ولی اگر به یکدیگر دروغ بگویند و یا چیزی را از هم پوشیده دارند برکت از معامله آنان خواهد رفت.^(۲)

۲. تعیین محل مناسب برای کسب و تجارت: بی شک، هر کسبی به محل و مکان خاصی نیازمند است؛ فضای آرام و ساكت برای استراحت و مطالعه، مکان جذاب و با معنویت برای عبادت و مناجات و محل پر جمعیت و رفت و آمد برای کارهای تجاری و اقتصادی مناسب است. بنابراین، هر محلی را نمی توان برای معامله و تجارت اختصاص داد، بلکه تناسب کار و فعالیت انسان با فضایی که می خواهد آن کار را در آنجا انجام دهد کاملاً

ص: ۲۶۲

۱- همان، ج ۳، ص ۱۴۰.

۲- همان، ص ۱۷۶.

ضروری و اجتناب ناپذیر است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله گاهی در این خصوص به راهنمایی و ارشاد مردم می پرداخت. روزی شخصی به نزد آن حضرت آمد و عرض کرد: پدر و مادرم فدایتان باد، جایی را برای تعیین بازار دیده و برگزیده ام، آیا شما تشریف می آورید بینید و نظر مبارکتان را اعلام فرمایید؟ حضرت فرمود: بله می آیم. پس با آن شخص حرکت کرد تا به محل مورد نظر رسیدند، حضرت آنجا را پسندید و فرمود: «خوب جایی را برای تشکیل بازار انتخاب کرده ای». [\(۱\)](#)

در روایتی دیگر چنین آمده است که روزی رسول الله صلی الله علیه و آله به بازاری رفت و به کسبه آنجا فرمود: «اینجا برای فروش کالایی که دارید محل مناسبی نیست»، آن گاه حرکت کرد و به موضوعی دیگر رسید و فرمود: «اینجا هم جای شایسته ای برای این کارتان نیست»، سپس به محلی دیگر رفته و فرمود: «اینجاست بازارتان». [\(۲\)](#)

۳. خودداری از غش در معامله: یکی از برنامه های اقتصادی اسلام که پیامبر پیوسته به آن تأکید می نمود و تلاش می کرد تا بازار مسلمانان از آن مبرا باشد، مخلوط کردن اجناس خوب و بد بود. این کار که در اصطلاح فقهی، «غش» نام دارد از دیدگاه اسلام بسیار ناپسند است و چنین تجارتی حرام است. اسلام خواستار آن است که کالا در معرض دید مشتری قرار گیرد و قیمت واقعی آن به وی گفته شود تا با اطلاع کامل از نوع و کیفیت جنس اقدام به خرید نماید. هرگز نباید کالایی را بزرگ کرده و بدی و نامرغوب بودن آن را در پس ظاهر مرغوب و آراسته اش با حیله و فریب به فروش رساند. پیامبر خدا می فرماید:

کسی که نسبت به مسلمانان غش روا دارد و اجناس خوب و بد را مخلوط

ص: ۲۶۳

۱- سبل الهدی، ج ۹، ص ۸

۲- همان.

کند و به معرض فروش گذارد از آنان نیست.[\(۱\)](#)

پیامبر از اینکه آب با شیر مخلوط شود و برای فروش به بازار عرضه شود، نهی کرده و تجار را از آن بر حذر داشته است.[\(۲\)](#)

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از بازاری گذر می کرد، مردی را دید که کالایی را به معرض فروش گذاشته است. آن حضرت نزدیک رفت و دست مبارکش را در آن جنس داخل کرد، متوجه شد که قسمت های پایین آن دارای رطوبت است. فرمود: این چیست؟ عرض کرد: به خاطر این است که باران بر آن باریده، حضرت فرمود:

پس قسمت هایی را که دارای رطوبت است از قسمت های خشک آن جدا کن و هر کدام را جداگانه به معرض فروش و دید همگان قرار بده تا خریداری که برای خرید کالا می آید ببیند، در غیر این صورت، غش در معامله است و هر کس که چنین کند از ما نیست.[\(۳\)](#)

غزالی در این باره می گوید:

هر مسلمانی از نظر عدالت و بنابر اصل «آنچه برای خود نمی پسندی بر دیگری مپسند» مکلف است که از هرگونه ایراد ضرر به برادر مسلمان خودداری کند و در کلیه معاملات صادق و یکرنگ باشد. فروشنده نباید از کالای خود به دروغ تعریف کند.[\(۴\)](#)

ص: ۲۶۴

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۰۸.

۲- همان، ج ۱۲، ص ۲۰۸.

۳- محجه البیضاء، ج ۳، ص ۱۷۴.

۴- نظام اقتصاد اسلامی، ص ۷۷؛ به نقل از: کتاب سیاست، غزالی، ج ۲، ص ۴۵۸.

بخش چهارم: سیره نظامی

ص: ۲۶۵

زیر فصل ها

فصل اول: هدف نبودن جنگ

فصل دوم: حضور در میدان نبرد

فصل سوم: تقسیم غنایم

فصل چهارم: استراتژی و سازماندهی

فصل پنجم: شیوه های برخورد با دشمنان

فصل ششم: شعار جنگ

فصل هفتم: دعا و استمداد از خدا در جنگ

فصل اول: هدف نبودن جنگ

اشاره

فصل اول: هدف نبودن جنگ

منطق اسلام درباره جنگ به خوبی روشن است؛ اسلام جنگ را از نظر برقراری عدالت و رحمت در جامعه با توجه به شرایطی، اجتناب ناپذیر می داند و مواقعی که بدان فرمان داده و به مسلمانان اجازه نبرد داده به صرف برقراری عدالت و رحمت است نه کشور گشایی و غارت گری، آن سان که هدف و انگیزه بسیاری از جنگ ها چه در گذشته و چه حال و آینده بوده و است.

رسول اعظم صلی الله علیه و آله به جنگ از این زاویه می نگریست، از این رو، در تمام سیزده سالی که در مکه به سر می برد با آنکه خود و یارانش به شدت از جانب دشمنان اذیت و آزار می شدند، همواره آنان را به ایمان و پذیرش اسلام دعوت می کرد تا شاید دشمنان به خود آیند و دست از کارشکنی هایشان بردارند. اما پس از اینکه از طریق مسالمت آمیز و نرم خویی موفق به دفع شکنجه های طاقت فرسای مشرکان نسبت به خود و یارانش نشد از مکه به سوی مدینه هجرت کرد و در پی آن به دستور خدای تعالی با آنان جنگید تا فتنه مشرکان ریشه کن شود. بنابر این، هدف و انگیزه جنگ های صدر اسلام دفع ستم و تجاوز مشرکان، مجازات ستمگران و برقرار کردن امنیت برای دعوت بود.

۱. هدف پیامبر از جنگ

۱. هدف پیامبر از جنگ

به طوری که اشاره شد، رویارویی لشکر اسلام با کفار و مشرکان به منظور

ص: ۲۶۶

دعوت آنان به سوی اسلام صورت می‌گرفت، نه برای کشورگشایی و قدرت نمایی. هدف رسول الله صلی الله علیه و آله هیچ گاه گسترش قلمرو حکومت و مستعمره خود نبود، بلکه انگیزه آن حضرت از نبرد با دشمنان تنها یک چیز بود و آن ترویج و تبلیغ دین و فراغیر شدن اسلام در سر تاسر عالم بود.

کتاب آسمانی قرآن در مواضع مختلفی تأکید می‌کند که جهاد باید در راه خدا باشد:

وَقَاتِلُوْ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. (بقره: ۲۴۴)

بنابراین، از دیدگاه اسلام جهاد وسیله‌ای برای رسیدن به یک هدف مهم و ارزشمند یعنی گسترش و نفوذ اسلام است، تا دنیا و آخرت انسان‌ها از این طریق تأمین شده و عدالت در جامعه برپا گردد. از این‌رو، پیامبر همواره شرکت در جنگ با بینشی قومیت‌گرایی و حس ناسیونالیستی و نژاد پرستی را مذمت می‌کرد، چنان‌که در جنگ احمد شخصی به نام قzman را جهنمی دانست و فرمود: «قzman جهنمی است». [\(۱\)](#) چرا که وی برای قبیله و نژاد خود جنگید و کشته شد نه برای پیشبرد اهداف اسلام؛ در نتیجه با آنکه تعداد زیادی از افراد دشمن را از بین برد، چون نیت و انگیزه اش الهی نبود جهنمی شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام اعزام سپاهیان خود به مناطق مختلف، آنان را به خویشتن داری و درنگ قبل از وارد شدن به صحنه نبرد فرمان می‌داد و از مؤمنان می‌خواست در آرزوی جنگ نباشند، چه اینکه جنگ مایه گرفتاری دل و آسیب و از میان رفتن جسم انسان است. ایشان به اصحاب خود می‌فرمود:

در آرزوی رویارویی با دشمن نباشید و چنانچه ناچار شدید با آنان روبه رو شوید، از خود

ص: ۲۶۷

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۷۱.

اساسا رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام رویارویی با مشرکان آنان را در انتخاب یکی از سه امر مختار می گذاشت:

الف) پذیرش اسلام

ب) پیمان بندند که تجاوزی از ناحیه آنان صورت نگیرد

ج) به جنگ تن در دهند.

بنابراین، جنگی که آن حضرت مصلحت می دید در مرحله سوم بود. در واقع این دشمنان بودند که جنگ را بر می گزیدند. اگر به برخی از صحنه های کار زار رسول اکرم صلی الله علیه و آله نگاه کنیم، این دعای حضرت که حاکی از احساس ایشان از یگانگی خداوند و یکسان بودن مردم و یکپارچه بودن بشریت است توجه ما را به خود جلب می کند. آنجا که می فرماید:

پروردگارا ما بندگان توایم و آنان نیز بندگان تواند زمام ما و آنان به دست توست، پس آنان را شکست ده و ما را پیروز گردان.[\(۲\)](#)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله حتی در هنگامی هم که برای نبرد آماده می شد، هیچ علاقه ای بدان نداشت و به شدت از آن متنفر بود، چنان که زمانی که می خواست معاذ بن جبل را به سوی یمن اعزام کند، به او چنین فرمود:

با آنان وارد جنگ نشوید مگر آنکه دعوتشان کنید، در این هنگام نیز اگر از پذیرش دعوت سرباز زدند باز هم با آنان وارد جنگ نشوید تا آنان نبرد با شما را آغاز کنند، اگر آنان نبرد را آغاز کردند باز هم وارد جنگ نشوید تا آنکه کسی را از شما بکشد؛ در این صورت کشته را نشان آنان دهید و بگویید: بیایید تا راهی بهتر از این بیاییم؛ زیرا اگر خداوند یک نفر

ص: ۲۶۸

۱- خاتم پیامبران، ج ۲، ص ۳۰۵.

۲- خاتم پیامبران، ج ۲، ص ۳۰۵.

را به دست تو هدایت کند، بهتر است از آنچه خورشید بر آن می تابد.^(۱)

نظیر چنین سخنانی را رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود. در جنگ خیر پس از اینکه پیامبر اسلام پرچم را به دست حضرت علی علیه السلام سپرد، ایشان پرسید: یا رسول خدا! آیا با آنان بجنگم تا مانند ما مسلمان شوند؟ حضرت فرمود:

آهسته برو تا به آنان نزدیک شوی، سپس آنان را به اسلام دعوت کن و خبر ده از حقوقی که بر ایشان واجب است. به خدا قسم اگر یک نفر به دست تو هدایت شود و اسلام آورد برای تو بهتر است که همه شتران سرخ مو از آن تو باشد.^(۲)

۲. سیره پیامبر اسلام در جنگ‌ها

۲. سیره پیامبر اسلام در جنگ‌ها

از آنچه گفته شد به خوبی می توان به سیره آن حضرت در نبردها و جنگ‌ها پی برد. آنچه مسلم است این است که جنگ به خودی خود هدف آن حضرت نبود و از کشتار و خون ریزی هیچ گونه احساس رضایت و خشنودی نمی کرد. تنها گاهی ناگزیر بود که به جنگ و مانورهای نظامی اقدام نماید تا از دشمنان اسلام قطع طمع کند. اکنون برخی از اصول جنگی آن حضرت را که بیانگر روش ایشان است بیان می کنیم:

نهی از کشتن کسی که اسلام را می پذیرفت: در یکی از جنگ‌ها اسامه بن زید که صحابی پیامبر بود، با مردی از یهود به نام مرداس بن نهیک برخورد کرد، وقتی شمشیرش را کشید مرداس گفت: «الا الله الا الله» و شهادتین را بر زبان جاری کرد، اما اسامه توجهی نکرد و او را کشت.

ص: ۲۶۹

۱- همان، ص ۳۰۶

۲- سیره النبویه، ج ۳، ص ۳۵۱

هنگامی که گزارش این کار به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، حضرت اسمامه را احضار کرد و فرمود: «ای اسمامه! چرا با آنکه مرداس شهادتین را گفته بود او را کشتی؟»؟ اسمامه پاسخ داد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! او از روی ترس، به دروغ چنین گفت. آن حضرت باز سخن خویش را تکرار کرد و از اسمامه پرسید که چرا او را کشتی؟ به طوری که اسمامه می گوید: آن حضرت آن قدر مرا بازخواست کرد که از کرده خویش پشیمان شدم، دوست داشتم همه ثواب ها و کارهای نیکم را می دادم تا آن گناه جبران شود. پس به حضرت گفت: به خدا سوگند پیمان می بندم، از این پس هیچ گاه مردی را که «الله الا الله» بگوید و اسلام آورد نخواهم کشت. حضرت فرمود: «حتی پس از من هم نباید چنین کاری بکنی». [\(۱\)](#)

عفو و گذشت پس از پیروزی: در روز فتح مکه سعد بن عباده فریاد می کرد: امروز روز جنگ و خون ریزی است. ابوسفیان به رسول اکرم صلی الله علیه و آله‌عرض کرد؛ آیا آنچه سعد می گوید صحیح است؟ فرمود:

نه، بلکه امروز روزی است که خدا در آن کعبه را بزرگ داشته و روزی است که به کعبه لباس پوشانده می شود، آن گاه دستور داد تا پرچم را از سعد گرفته و به پرسش قیس بن سعد دادند. [\(۲\)](#)

رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گاه افراد و نیروهایش را برای جنگ اعزام می کرد به آنان می فرمود:

هر گاه مسجدی دیدید و یا شنیدید که مؤذنی اذان می گوید پس در آن

ص: ۲۷۰

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۴۲۰.

۲- همان، ج ۳، ص ۵۵۱.

بیزاری جستن از جنگ طلبی: پس از فتح مکه رسول خدا صلی الله علیه و آله خالد بن ولید را مأمور کرد تا برای تبلیغ دین و دعوت مردم، به سوی قبیله بنی خذیمه برود. هنگامی که خالد به آنجا رسید، به آنان گفت: سلاح های خود را کنار گذارید و دعوت اسلام را بپذیرید افراد آن قبیله پذیرفتند و سلاح های خود را کنار گذاشتند، اما خالد بر آنان حمله برد. وقتی این ماجرا به گوش رسول اکرم صلی الله علیه و آله سید، دست هایش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: «خدایا من از آنچه خالد بن ولید مرتکب شده به شدت بیزارم». پس حضرت علی علیه السلام را فرستاد تا دیه کشته شدگان را پردازد. هنگامی که علیه السلام مأموریت خود را انجام داد و گزارش کار خود را به پیامبر عرض کرد، آن حضرت دوباره به پا خاست و روبه قبله دست هایش را بلند کرد و سه مرتبه فرمود: «خدایا من از کاری که خالد بن ولید انجام داده به شدت بیزارم».^(۲)

بنابراین، آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله در پی تحقق بخشیدن بدان بود، دعوت مردم به سوی اسلام بود و هرگز افراد مسلمان را نمی کشت و با تازه مسلمانان با عفو و گذشت برخورد می کرد.

ص: ۲۷۱

۱- همان، ج ۳، ص ۵۹۱.

۲- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۵۹۱.

فصل دوم: حضور در میدان نبرد

فصل دوم: حضور در میدان نبرد

بی شک، در زمان های گذشته شرایط جنگ به گونه ای بود که حضور فرمانده در میدان های جنگ و نبرد را می طلبید، از این رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله‌هـر جنگ هایی که حساسیت و اهمیت خاصی داشت حضور فعال داشت و از نزدیک به هدایت و فرماندهی نیروها می پرداخت و گاهی نیز شمشیر به دست می گرفت و همچون یک سرباز فداکار مبارزه می کرد و حتی در پاره ای از موارد زخمی می شد و جراحات زیادی به وی می رسید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در هفتاد مورد عملیات جنگی و جهاد شرکت داشت. در برخی از موارد، نبرد و درگیری به وقوع می پیوست و در مواردی دیگر بدون اینکه درگیری صورت گیرد، جنگ خاتمه می یافت و در واقع یک مانور نظامی بیش نبود. در بعضی از جنگ ها پیامبر شخصاً شرکت و فرماندهی سپاه را بر عهده داشت و در بعضی دیگر خود در مدینه می ماند و عده ای را به فرماندهی یکی از افراد به مأموریت اعزام می کرد.

به طوری که اشاره شد رسول الله صلی الله علیه و آله افرون بر حضور در میان سپاه اسلام، در میدان مبارزه و جنگ هم حضور داشت؛ و گاهی خود نیز مورد اصابت تیر و شمشیر آنان واقع و به شدت مجروح می شد. مهم ترین جنگ هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آنها شرکت داشت دو جنگ بدر و احد بود. در جنگ بدر برای آن حضرت ساییانی درست کردند که پس از مرتب کردن صفات ایمان خود رفت. اما پس از درنگی کوتاه هنگامی که جنگ شروع شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله از ساییان خود بیرون آمد و مسلمانان را به نبرد و مبارزه تشویق کرد. سپس مشتی سنگ ریزه برگرفت و روی به قریش آورد و گفت چهره های شما زشت باد و سنگریزه ها را به سوی آنها پرتاب کرد و به یاران

یکی از مهاجرانی که در این جنگ شرکت داشت و از نزدیک شاهد ماجرا بود می گوید: «من در جنگ بدر حاضر بودم، دیدم که تیر از هر جهت می آمد و رسول خدا صلی الله علیه و آله هم در وسط میدان جنگ لشکر اسلام را فرماندهی می کرد».[\(۲\)](#)

از علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

آن گاه که کار نبرد بالا می گرفت و شعله آتش بر افروخته و چشم ها از خشم سرخ می شد به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه می بردیم و هیچ یک از ما بیش از او به دشمن نزدیک نبود. در جنگ بدر خود می دیدم که ما به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه می بریم و او از همه به دشمن نزدیک تر بود.[\(۳\)](#)

سراجنم با تدبیر رسول خدا صلی الله علیه و آله مسلمانان توانستند جنگ را به نفع خود پایان دهند و آن طور که مورخان نوشته اند تعداد هفتاد نفر از مشرکان را به قتل برسانند.[\(۴\)](#)

نبرد دیگری که پیامبر خدا در صحنه مبارزه آن حضور فعال داشت، جنگ احمد بود. نتیجه این جنگ برخلاف جنگ بدر بود، چرا که در این جنگ به دلیل تخلف و سرپیچی چند تن از مسلمانان از فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله خالد بن ولید، که فرمانده سواره نظام دشمن بود، متوجه خالی و خلوت شدن کوه شد و با سواران خود کوه احمد را دور زد و از پشت به مسلمانان حمله ور شد. این امر موجب شد تا مسلمانان محاصره شوند و شکست سختی بخورند. تعدادی از

ص: ۲۷۳

۱- همان، ص ۳۳.

۲- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، دارالمعرفه، بیروت، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۵۹.

۳- خاتم پیامبران، ج ۲، ص ۳۸۷.

۴- نهایه الارب، ج ۲، ص ۴۶.

یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله کشته شدند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با تعداد اندکی از یاران خود - که چهارده تن ذکر کرده اند - مقاومت می کردند. مورخان نوشه اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله با کمان خود چندان تیر انداخت که شکست. در آن روز دندان پیشین آن حضرت نیز شکست و لبی دریده و صورتش زخمی و گونه اش شکافته شد و کلاه خود بر سر شکست و در یکی از گودال هایی که قبیله ابو عامر حفر کرده بودند تا مسلمانان در آن بیفتند، افتاد. حضرت علی علیه السلام دست حضرت را گرفت و طلحه بن عبید الله کمک کرد تا رسول اکرم صلی الله علیه و آله توانست برخیزد^(۱). سرانجام مسلمانان توانستند با تلاش و زحمت فراوان در حالی که به شدت مجروح شده بودند از محاصره رهایی یابند و خود را نجات دهند.

ص: ۲۷۴

۱- همان، ص ۸۹

اشاره

فصل سوم: تقسیم غنایم

در بسیاری از جنگ‌ها و سریه‌هایی که در صدر اسلام صورت گرفته مسلمانان غنائمی به دست آوردند؛ البته جنگ‌های اسلام هرگز به منظور کشورگشایی و به دست آوردن غنیمت نبود، اما عقل و حکمت اقتضاء می‌کرد که غنائم به دست آمده به گونه‌ای عادلانه تقسیم شود تا افزاون بر جران خساراتی که به افراد سپاه اسلام می‌رسید و همچین تأمین هزینه سنجین جنگ، مقداری از آن به تأمین ادوات و سلاح‌های جنگی اختصاص یابد، تا از این طریق لشکر اسلام تقویت و نیرومند شود.

هر چند در پاره‌ای از موارد، برای به دست آوردن غنائم به کاروان تجاری مشرکان نیز حمله می‌شد؛ اما علاوه بر اهداف یاد شده هدف اصلی پیامبر اسلام از این گونه حملات و یورش‌ها، از کار انداختن سیستم اقتصادی و تجاری قریش بود، چرا که چرخ‌های اقتصاد مشرکان مکه با این سفرهای تجاری می‌چرخید و بدون آن از حرکت باز می‌ایستاد.

۱. کیفیت تقسیم غنائم

۱. کیفیت تقسیم غنائم

پیامبر بزرگوار اسلام عادل‌ترین انسان‌ها بود و نه تنها در تقسیم غنیمت، بلکه در هر مسئله‌ای عدالت را رعایت می‌کرد. در هنگام تقسیم غنائم نیز بدون

آنکه برای خود چیز ارزشمندتر و بیشتری برگزیند، ابتدا تمام غنائم را جمع آوری و آن گاه بدون در نظر گرفتن قرابت و خویشاوندی، همه مردم را به طور مساوی از آن برخوردار می کرد. وقتی حضرت غنائم به دست آمده در جنگ حنین را در منطقه ای به نام جعرانه جمع آوری کرد و برای جلب قلوب برخی افراد به اسلام اموال و غنائم بیشتری به آنان داد، عده ای از انصار از نحوه تقسیم رسول خدا صلی الله علیه و آله ناراحت شدند. یکی از آنان گفت: پیامبر در تقسیم غنائم خدا را در نظر نگرفت و عدالت را رعایت نکرد. وقتی این خبر به آن حضرت رسید. رنگش از شدت ناراحتی متغیر شد و به او فرمود:

وای بر تو، اگر من عادل نباشم و در تقسیم این اموال عدالت را رعایت نکنم، پس دیگر از چه کسی می توان انتظار عدالت داشت؟!^(۱)

و یا وقتی مردم برای گرفتن غنیمت هجوم آوردند و ردای حضرت را از دوشش انداختند به آنان فرمود:

ای مردم! ردایم را بدھیم، به خدا قسم اگر به اندازه تعداد درختان تھامه شتر نزد من باشد بین شما به طور عادلانه تقسیم خواهم کرد.^(۲)

میزان عدالت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در تقسیم غنایم به گونه ای بود که حتی از تقسیم ناعادلانه دیگران نیز چشم پوشی نمی کرد و آن را اصلاح می نمود. ابن عمر در این باره می گوید: «حضرت ما را برای مأموریت به نجد فرستاد، در این مأموریت شتران زیادی غنیمت گرفتیم. امیر و فرمانده ما آن غنائم را

ص: ۲۷۶

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۶۸۷.

۲- همان، ص ۶۶۹.

تقسیم کرد که به هر فردی از ما یک شتر تعلق گرفت، وقتی که به مدینه باز گشتم رسول خدا صلی الله علیه و آله‌پس از اخراج خمس، دوباره آن غنایم را تقسیم کرد که به هر فردی دوازده شتر رسید».^(۱)

تقسیم غنایم بنی قریظه به خوبی نشان دهنده عدالت رسول خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه است؛ پیامبر اسلام در این مورد پس از اخراج خمس، برای هر اسب دو سهم و برای صاحب آن یک سهم - که در مجموع سه سهم برای هر سوار می‌شد - و برای پیاده یک سهم در نظر گرفت.^(۲) بدیهی است که سواران برای نگهداری و خوراک اسب‌های خود هزینه‌ای جداگانه متحمل می‌شدند که می‌باشد از غنائم جبران می‌گردید و چنان که سهم سواره نظام به همان میزان پیاده نظام در نظر گرفته می‌شد، سواره نظام به ناچار باید بخشی از غنائم را که نصیبیش می‌شد به خود و بخشی دیگر را به اسب خود اختصاص دهد. در نتیجه، میزان سود و بهره‌ای که از غنایم نصیب وی می‌شد به اندازه یک دوم سهمی بود که به پیاده می‌رسید و این در حالی است که وی افزون بر اینکه خود در جنگ شرکت کرده اسبش را نیز شرکت داده و قوای اسلام را نیز تقویت کرده است و چه بسا که اسب‌ها نیز مجروح می‌شده‌اند.

۲. موارد مصرف غنایم

۱. موارد مصرف غنایم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگز از غنائمی که به دست می‌آورد در جهت ازدیاد ثروت شخصی خود استفاده نمی‌کرد، بلکه آن را صرف مصالح عمومی می‌کرد. برخی موارد مصرف غنائم از این قرار است:

ص: ۲۷۷

-
- همان، ص ۴۵۴.
 - نهایه الارب، ج ۲، ص ۱۷۶.

الف) ریشه کن کردن فقر و از بین بردن فاصله طبقاتی: آن حضرت همواره سعی می کرد تا اختلافات طبقاتی بین ثروتمندان و فقرا به حداقل برسد. از این رو، در تقسیم غنایم همیشه به این مسئله توجه داشت و به گونه ای آنها را تقسیم می کرد تا سبب ثروتمند شدن اغنياء و فقیرتر شدن فقرا نشود.

در جنگ بنی نصیر آن حضرت غنائم به دست آمده را که شامل باغ ها و مزارع بود تنها به مهاجران اختصاص داد و به کسی از انصار جز ابو دجانه و سهل بن حنیف که بسیار فقیر بودند چیزی از آن غنایم نداد.^(۱)

شایان ذکر است غنایمی که از بنی نصیر گرفته شد نخستین بار بود که به صورت مجموعه یک آبادی شامل مزارع، نخلستان ها و دژها در اختیار مسلمانان قرار می گرفت و در همین جنگ بود که وضعیت چنین زمین هایی روشن شد که آیا «فیء» است و باید در اختیار رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد یا نه؟

پیامبر اسلام بر اساس آیات ششم تا دهم سوره حشر، غنائم مزبور را به مهاجران اختصاص داد و جز دو نفر از انصار کسی را از آن بهره مند نکرد؛ چرا که مهاجران پس از هجرت به مدینه همه اموال و ثروت خود را در مکه باقی گذاشته بودند و در مدینه چیزی از خود نداشتند. از این رو، آن حضرت غنائم بنی نصیر را به آنان داد تا بدین طریق فقر و نادری را ریشه کن کند.

ب) تأمین سلاح و ادواء جنگی: با توجه به دشمنان کینه توز و سر سختی که اسلام پیرامون خود داشت، لازم بود که بخشی از بودجه و امکاناتی که مسلمانان به دست می آوردند جهت تقویت بنیه نظامی و تهیه ابزار و آلات

ص: ۲۷۸

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۱۴۸.

جنگی استفاده شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله اسیران بنی قریظه را به نجد فرستاد تا آنان را بفروشند و در مقابل، برای مسلمانان اسب و سلاح خریداری کنند تا قدرت اسلام فزونی یابد و تجهیزات آنان تکمیل شود.^(۱) اساسا رسول خدا صلی الله علیه و آله به این مسئله توجه زیادی داشت و هرگاه غنیمتی به دست می آورد بخشی را بدین منظور اختصاص می داد. چنان که باقیمانده سهمش از غنایم خیر، بنی قریظه و بنی نضیر را پس از کنار گذاشتن نفقه خانواده اش، در بیت المال قرار داد تا به مصارف عامه برسد و اسب و سلاح تهیه نمایند.^(۲)

ج) حل مشکلات اقتصادی مردم: یکی از فواید غنائم این بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آن مشکلات اقتصادی مردم را حل می کرد. برای مثال، حضرت از غنائم آن قادر به ابی حدرد بخشید که وی توانست ازدواج کند.

ابی حدرد روزی به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و گفت: ای رسول خدا! من با زنی ازدواج کردم و اکنون تقاضا دارم که در پرداخت مهریه اش به من کمک کنید؛ حضرت فرمود: مهریه اش را چقدر تعیین کرده ای؟ عرض کرد: دویست درهم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سبحان الله! به خدا سو گند اگر ثروت یک دشت را نیز می خواستید گرد آورید چیزی افزون بر این مقدار در اختیار نداشتید. من اکنون چیزی ندارم که به تو کمک کنم». مدتی از این ماجرا گذشت تا اینکه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر رسید رفاعه بن قیس قصد جمع آوری نیرو و هجوم به مسلمانان را دارد. آن حضرت ابی حدرد و مشکل او را از یاد

ص ۲۷۹:

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۳۴۳.

۲- همان، ص ۳۸۵.

نبرده بود، پس بلا فاصله او را با دو نفر دیگر مأمور کرد تا به سوی آنان بروند و کسب خبر کنند. ابی حدرد همراه آن دو نفر حرکت کرد و هنگامی که به دشمن نزدیک شدند، کمین کردند. سپس وقتی تاریکی شب همه جا را فرا گرفت بر آنان یورش بردند و دستگیرشان کردند. آن گاه اسیران را همراه با غنائم فراوان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بردند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم از غنائم به دست آمده سیزده شتر به ابی حدرد داد تا مهریه همسرش را پردازد.^(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشکلات مالی مردم را از یاد نمی برد و با اختصاص دادن بخشی از غنائم به افرادی که به نوعی دچار مشکل بودند موضع را از سر راه آنان بر می داشت؛ هر چند در ماجراهای ابی حدرد از سنگین بودن مهریه ای که وی برای همسر خود تعیین کرده بود ناراحت شد، لیکن باز هم ضمن اینکه به او در این باره تذکر داد، تلاش کرد تا مشکل وی حل شود و ازدواجش تحقق یابد.

د) غنائم غیر منقول و فعالیت های اقتصادی: شایان ذکر است غنایمی که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به دست می آورد به دو بخش منقول و غیر منقول تقسیم می شد؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از خارج کردن خمس از غنائم منقول آن را به طور عادلانه بین مردم تقسیم می کرد. و ریشه کن کردن فقر، تأمین سلاح، حل مشکلات اقتصادی مردم و... از جمله اهداف رسول خدا صلی الله علیه و آله از تقسیم غنائم بود. اما در زمینه غنائم غیر منقول، رسول خدا صلی الله علیه و آله، از مزارع و زمین های به دست آمده بهره برداری های کشاورزی و اقتصادی می کرد. به این نحو که در صورت ناتوان بودن مسلمانان بر کارهای کشاورزی، آن زمین ها و مزارع را در اختیار غیر مسلمانان قرار می داد؛ بدون آنکه مالکیت آنها را به آنان واگذار کند.

ص ۲۸۰:

۱- همان، ص ۴۲۳.

بنابراین، غیرمسلمانان با توجه به آشنایی و تخصصی که به امر کشاورزی داشتند، به زراعت و کشاورزی می‌پرداختند و هر ساله نیمی از محصولات آن را به مسلمانان پرداخت می‌کردند؛ چنان که درباره زمین‌های به دست آمده در خیر آن حضرت به یهودیان فرمود: «اگر بخواهید می‌توانید در این زمین‌ها کار کنید و نیمی از محصول آن را به مسلمانان بدھید.» و آنان نیز قبول کردند. حضرت فرمود: «پس تا هر زمان که خدا بخواهد می‌توانید در اینجا باشید و در زمین‌ها زراعت و کشاورزی کنید و ما هر گاه خواستیم می‌توانیم شما را بیرون کنیم.» آنان این را هم پذیرفتند، آن گاه حضرت، عبدالله بن رواحه را برای بررسی میزان محصولات به خیر فرستاد.^(۱)

حضرت درباره زمین‌ها و مزارع به دست آمده از قبیله بنی نصیر نیز چنین کرد و محصولات آن را تنها به مهاجران اختصاص داد و به کسی جز دو نفر از انصار چیزی از عایدات آن زمین‌ها نداد.

ه) جلب قلوب افراد: رسول خدا صلی الله علیه و آله گاهی غنائم را برای جذب افراد به سوی اسلام صرف می‌کرد و از این طریق، به ترویج دین اسلام می‌پرداخت. در جنگ حنین وقتی به غنایمی دست یافت آن را در راه نزدیک کردن دل‌های برخی به اسلام مصرف کرد. انس بن مالک می‌گوید: «حضرت وقتی غنایم حنین را تقسیم می‌کرد به مردان قریش صد شتر داد، اما به انصار چیزی از غنائم نداد، در نتیجه آنان ناراحت شدند و گفتند: خدا بیامرزد رسول الله صلی الله علیه و آله را، قریش را از غنایم بهره مند می‌سازد اما به ما چیزی نمی‌دهد و حال آنکه تا قبل از این، آنها با ما در جنگ بودند و خون ما را می‌ریختند.» هنگامی که

ص: ۲۸۱

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۴۱۵.

رسول خدا صلی الله علیه و آله از سخنان انصار با خبر شد فرمود:

من به قریش سهمی از غنائم دادم؛ زیرا آنان به تازگی به اسلام گرویدند، آیا راضی نیستید که اموال را به آنان بدهم و خود در میان شما باشم؟ به خدا آنچه به آنان می‌رسد بهتر از آنچه به شما می‌رسد نیست.^(۱)

ص ۲۸۲

۱- همان، ص ۴۷۶.

اشاره

فصل چهارم: استراتژی و سازماندهی

عوامل زیادی در پیروزی و موفقیت حرکت‌ها و فعالیت‌های گروهی تأثیر دارد. یکی از مهم‌ترین و موثرترین این عوامل استراتژی و سازمان‌دهی این فعالیت‌هاست. با سازمان دادن نیروها، می‌توان از حداقل امکانات و نیروها، حداکثر استفاده را برد. این مطلب تنها در امور اجتماعی نیست، بلکه در امور اقتصادی، فرهنگی و نظامی هم کاربرد دارد. رسول گرامی اسلام نیز از این امر غافل نبود. به یقین از جمله اقدامات آن حضرت در جنگ‌ها اتخاذ تاکتیک نظامی و سازمان‌دهی نبردها بود که متناسب با امکانات موجود زمان انجام می‌گرفت؛ چنان‌که در جنگ بدر با آنکه امکانات و تعداد مسلمانان در مقایسه با امکانات و تعداد مشرکان اندک بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله توanst با آرایش نظامی و سازمان‌دهی نیروها بر دشمن پیروز شود.

۱. پیامبر و سازمان‌دهی نیروها

۱. پیامبر و سازمان‌دهی نیروها

نخستین اقدام آن حضرت برای سازمان‌دهی سپاه این بود که آنان را در صفوف منظمی در مقابل دشمن قرار دهد. این صفت بندی نخستین بار در بدر به اجرا درآمد. پس از آن، از نیروها خواست که تنها در صورتی بر دشمن یورش برنند که ایشان فرمان بددهد. همچنین خواست تا موضع دفاعی در پیش

گیرند و به دشمن هجوم نبرند. مگر آنکه دستور حمله صادر شود تا در این صورت همه با هم و نه به صورت متفرق و پراکنده بر دشمن حمله ور شوند. رسول خدا صلی الله علیه و آله همچنین می فرمود: هیچ مانعی برای تیراندازی به صورت فردی به سوی دشمن وجود ندارد، البته از آنان می خواست در تیراندازی اسراف نکنند، بلکه هدف خود را در هر تیراندازی مشخص سازند، چرا که این کار دشمن را بیشتر می ترساند و نیز سبب صرفه جویی بیشتر و دوام تجهیزات سپاه می شد.

در جنگ احمد نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله به صفات آرایی مجاهدان و تعیین جایگاه و نقش هریک در نبرد پرداخت. کوه احمد را پشت سر خود قرار داد و عبدالله بن جیبر را سرپرست کمان داران کرد و او را همراه پنجاه تن از تیراندازان به دامنه کوه گماشت و دستور داد تا مواذب سواران دشمن باشند تا از پشت سر به آنان حمله نشود. رسول خدا صلی الله علیه و آله به عبدالله فرمود:

سواران مهاجم دشمن را با تیرانداختن به سویشان از ما دور ساز تا از پشت سر بر ما حمله نیاورند و در جای خود استوار باش تا از این نقطه که تو هستی رخنه نکنند، اگر دیدید به جمع آوری غنیمت هم پرداختیم جای خود را خالی نسازید و با ما در جمع آوری غنائم شرکت نکنید و حتی اگر دیدید که ما را می کشند به یاری ما نیایید.^(۱)

پس از بازگشت از جنگ خیر وقتی که به وادی القری رسیدند، حضرت اصحاب خود را آماده ساخت و آنان حالت جنگی به خود گرفتند، سپس پرچمی به سعد بن عباده و پرچم دیگری به احباب بن منذر و سهل بن حنیف و عباد بن بشداد، آن گاه شروع به دعوت دشمن به اسلام کرد.^(۲) بدین ترتیب

ص: ۲۸۴

۱- نهایه الارب، ج ۲، ص ۸۴

۲- همان، ج ۲، ص ۲۴۰.

آرایش صفوی از اولین اقدامات و فنون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ‌ها بوده است. آن حضرت با همین فنون توانست از نیروی اندک خود بهره فراوانی برد و در جنگ‌هایی که برابری نیرو و امکانات جنگی بین دو سپاه وجود نداشت پیروز میدان باشد.

۲. تعیین سرپرست و فرمانده

۲. تعیین سرپرست و فرمانده

پیامبر اسلام هرگاه گروهی را برای مانور نظامی یا کسب اخبار و اطلاعات اعزام می‌کرد، از میان آنان فردی را به عنوان فرمانده و رهبر انتخاب می‌کرد و توصیه می‌کرد که تمام افراد گوش به فرمان او باشند، چنان که وقتی عبدالله بن عتیک، مسعود بن سنان، عبدالله بن انس، ابوقتاده حارث بن ربیعی و خزاعی بن اسود تصمیم گرفتند برای کشتن سلام بن ابی حقيقة حرکت کنند، از رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه گرفتند، آن حضرت موافقت کرد و عبدالله بن عتیک را فرمانده آنان قرار داد، سپس توصیه کرد که به زنان و کودکان هیچ گونه تعرضی نکنند.^(۱) و نیز هنگامی که گروهی را به مأموریت فرستاد مردی از انصار را بر آنان امیر کرد و فرمود: «از فرمانده خود اطاعت و پیروی کنید و حرفش را بشنوید و عمل کنید».^(۲)

البته اطاعت و فرمان برداری در صورتی که در جهت دستورها و فرمان‌های اسلام باشد شایسته و مورد تأکید اسلام است، در غیر این صورت، چنان‌چه کسی بخواهد از مقام و منصب خود سوء استفاده کند و درخواست‌های نامشروع داشته باشد، افراد و نیروها نباید از او اطاعت کنند.

ص: ۲۸۵

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۲۶۲.

۲- همان، ص ۴۲۷.

همان طوری که در همین ماجرا وقتی آن گروه به محل مورد نظر رسیدند، فرمانده انصاری به افرادش گفت هیزم جمع کنید و آتش روشن کنید، آن گاه به آنان گفت: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله به شما نفرمود که حرف مرا بشنوید و از من اطاعت کنید؟ گفتند: آری. گفت: پس در آتش داخل شوید. افراد که چنین دیدند از پیروی او سر باز زند و هنگامی که به مدینه باز گشتند ماجرا را به پیامبر گفتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اگر در آتش داخل می شدید از آن خارج نمی گشتید، به آتش جهنم می پیوستید؛ زیرا اطاعت در معروف است نه در غیر معروف.^(۱)

در برخی از جنگ‌ها دو یا سه نفر را به عنوان فرمانده انتخاب می کردند چنان که در جنگ موته پیامبر خدا فرمود: فرمانده شما زید بن حارثه است و اگر کشته شد جعفر بن ابی طالب فرمانده خواهد بود و اگر او هم کشته شد عبدالله بن رواحه فرمانده خواهد بود و چنانچه او نیز کشته شد مسلمانان از میان خود مردی را برگزیده و فرمانده خود قرار دهند.^(۲)

۳. استفاده از نیروهای کارآzmوده و ماهر

۳. استفاده از نیروهای کارآzmوده و ماهر

پیامبر اسلام در جنگ‌ها به ویژه جنگ‌هایی که اهمیت و حساسیت زیادی داشت، از افراد ماهر و جنگجویان توانا استفاده می کرد تا ضمن کسب پیروزی برای سپاه اسلام، روحیه افراد را برای نبرد بالا ببرد. چنان که در جنگ احد به سمره بن جندب و رافع بن خدیج اجازه داد تا در جنگ شرکت کنند. با

ص: ۲۸۶

۱- همان.

۲- نهایه الارب، ج ۲، ص ۲۴۹.

آنکه آنان پانزده ساله بودند و رسول خدا صلی الله علیه و آله از کودکان و افراد کم سن و سال در جنگ استفاده نمی کرد، اما چون سمره از قدرت بدنی خوبی داشت و رافع نیز تیرانداز ماهری بود، پذیرفت و اجازه داد که در جنگ شرکت داشته باشد.^(۱) در جنگ احد نیز حضرت شمشیری را به دست گرفت و فرمود: «چه کسی می تواند این شمشیر را گرفته با آن بجنگد و حق آن را بجا آورد؟» عده ای به پا خاستند و خواستند که شمشیر را از رسول خدا صلی الله علیه و آله بگیرند، اما آن حضرت قبول نکرد تا اینکه ابودجانه که مرد شجاعی بود به پا خاست و عرض کرد: ای رسول خدا! حق این شمشیر چیست؟ حضرت فرمود: «این است که آن قدر به وسیله این شمشیر بجنگد تا کج شود.» گفت: پس من قبول می کنم و حتش را ادا می کنم. آن گاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله بکمال کرد و شمشیر را به او سپرد، ابودجانه هم آن را گرفت و برای جنگ حرکت کرد؛ وی دستاری قرمز رنگ داشت که آن را در هنگام جنگ بر سر می بست؛ پس در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آن دستار را بر سر خود بست و در مقابل دو لشکر ایستاد و در حالی که تکبر می ورزید، آماده نبرد شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این نوع راه رفتن با تکبر چیزی است که خدا و رسول آن را دوست ندارند مگر در این مورد»^(۲).

زبیر بن عوام می گوید: «وقتی که من خواستم شمشیر را از رسول خدا صلی الله علیه و آله بکمال کرد و آن را به من نداد. اما وقتی دیدم که به ابودجانه داد، ناراحت شدم و با خود گفتم: باید بیینم ابودجانه چگونه می جنگد. از این رو از پی او رفتم، او دستار قرمز رنگ خود را بیرون آورد و بر سر پیچید، انصار گفتند: ابودجانه دستار کشtar و مرگ را بیرون آورده است، آن گاه حرکت کرد و برای جنگ

ص: ۲۸۷

۱- ابن هشام، السیره النبویه، ج ۳، ص ۱۸.

۲- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۳۰.

رهسپار شد. به هیچ کس از نیروی دشمن بخورد نکرد مگر اینکه او را کشت. با خود گفتم که خدا و رسول او داناترند که شمشیر را به چه کسی بدنهند». ^(۱)

۴. تقسیم کار

۴. تقسیم کار

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای سرعت بخشیدن و آسانی کارها، آنها را بین افراد سپاه تقسیم می کرد تا فشار و سختی کار بر دوش عده خاصی سنگینی نکند، بلکه همه مردم به طور مساوی مشقت و سختی کار را تحمل کنند و از اجر و ثواب اخروی بهره مند گردند. چنان که در جنگ خندق پیامبر بزرگوار اسلام زمین را خط کشید و برای هر ده نفر چهل ذرع تعیین کرد که حفر کنند. ^(۲) در نتیجه، مسلمانان موفق شدند در کوتاه ترین زمان ممکن یعنی در شش روز از کندن خندق فارغ شوند. ^(۳) خود آن حضرت نیز بخشی از کار را بر عهده داشت و همگام با دیگر مسلمانان به حفر خندق مشغول بود و تلاش می کرد، تا جایی که خاک بر سر و روی آن بزرگوار می نشست، اما او هرگز در کار سست نمی شد و نمی پذیرفت که دیگر مونان او را از کار معاف دارند و به جای او کار کنند.

۵. تعیین نیروهای اطلاعاتی و امنیتی

۵. تعیین نیروهای اطلاعاتی و امنیتی

یکی از نکات مهمی که در جنگ ها باید به آن توجه شود، دست یابی به اخبار و اطلاعات نیروها و تجهیزات دشمن و جلوگیری از فاش شدن اخبار و مسائل امنیتی مربوط به نیروهای خودی است؛ به همین منظور پیامبر بزرگوار اسلام از همان آغاز جنگ های اسلامی، افراد و گروه هایی را برای کسب اخبار و

ص: ۲۸۸

۱- نهاية الارب، ج ۲، ص ۸۵.

۲- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۱۹۲.

۳- نهاية الارب، ج ۲، ص ۱۵۲.

اطلاعات دشمن تعیین می کرد تا بر اساس اخبار به دست آمده تاکتیک مناسبی را پیش بینی و اجرا کند. چنان که در سریه عبدالله بن حبشه گروهی هشت نفری به سرپرستی عبدالله فرستاد و نامه ای نوشت و به وی سپرد و دستور داد که پس از دو روز آن نامه را باز و بر اساس آنچه در نامه آمده عمل کند. عبدالله هم پس از دو روز نامه را گشود و دید که در آن نوشته است: «چون این نامه را خواندی حرکت کن و در ناحیه نخله - که میان مکه و طائف است - فرود آی و کمین کن و آن گاه اخبار قریش را برای ما به دست آور و گزارش کن». [\(۱\)](#)

در جنگ احد نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله، به حضرت علی علیه السلام فرمود:

دنبال لشکر دشمن حرکت کن و مراقب باش که چه می کنند و چه تصمیمی دارند، اگر دیدی که از اسب های خود دور و سوار شتران شدند پس می خواهند به مکه باز گردند، ولی اگر سوار اسب ها شدند و از شتران دور گشتند، پس می خواهند به مدینه باز گردند و جنگ کنند. [\(۲\)](#)

پیامبر بزرگوار اسلام همچنان که تلاش می کرد از قوای دشمن کسب خبر کند، سعی می کرد تا اخبار و اطلاعات دقیق در مورد قوا و تجهیزات مسلمانان به گوش مشرکان نرسد. اصحاب نیز به این امر توجه داشتند و در حفظ اسرار کوشاند. در جنگ بدر وقتی دو تن از آب رسانان قریش را در کنار چاه های بدر دیدند، دستگیرشان کردند و به گمان اینکه جاسوسان قریش هستند آنان را کتک زدند. آن گاه آنان را به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برداشتند. حضرت از آنان درباره

ص: ۲۸۹

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۲، ص ۳۶۶.

۲- همان، ج ۳، ص ۷۶.

قریش سؤالاتی کرد و اخباری به دست آورد.^(۱) و نیز در فتح مکه مسلمانان آن چنان بدون سر و صدا و مخفیانه حرکت کردند که تا پیش از رسیدن به منطقه مرالظهران، احدهی از اهالی مکه از حضور آنان اطلاعی نداشت و وقتی در آنجا آتشن افروختند، مردم مکه فهمیدند و از حضور مسلمانان آگاه شدند.^(۲)

همچنین در جنگ بدر وقتی سپاه اسلام به منطقه صهـ فراء رسید، آن بزرگوار شخصی را به نام بسبس بن عمرو به همراه عدی بن ابی الزغباء برای کسب خبر از ابوسفیان و کاروان او پیشاپیش به بدر فرستاد.^(۳) حتی گاهی حضرت شخصا همراه چند نفر از یارانش برای جمع آوری اطلاعات می رفت. در جنگ بدر نیز پیامبر با یکی از اصحاب تا نزدیک بدر رفت، در آنجا به پیرمردی از اعراب برخورد، حضرت از وی سؤال کرد که از قریش و محمد و اصحابش چه خبر داری؟ او گفت: تا نگویید شما چه کسانی هستید چیزی نمی گوییم، پیامبر فرمود: اگر خود را معرفی کنیم، تو اخبار خودت را به ما می گویی؟ گفت: آری، این در برابر آن. رسول اکرم صلی الله علیه و آله‌فرمود: باشد. پیرمرد گفت به من خبر رسیده که محمد و اصحابش فلان روز از مدینه بیرون آمده اند، اگر کسی که خبر آورده راست گفته باشد باید امروز فلان جا باشند، و همان جا را نام برد که پیامبر و اصحابش در آنجا مستقر بودند، سپس گفت: حالا بگویید: شما کیستید؟ پیامبر فرمود: ما از آیم.^(۴)

ص : ۲۹۰

-
- ۱- همان، ص ۳۹۷.
 - ۲- همان، ج ۳، ص ۵۴۶.
 - ۳- نهاية الارب، ج ۲، ص ۲۵.
 - ۴- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۲، ص ۳۹۶.

و یا در همان روزهای جنگ حنین که پس از فتح مکه اتفاق افتاد، اشراف قبایل هوازن و ثقیف متعدد شدند تا بر ضد پیامبر جنگی به راه اندازند. وقتی این خبر به حضرت رسید عبدالله بن ابی حدرد اسلامی را فرستاد و به او فرمود: «میان مردم برو و چند روزی در آنجا بمان و کسب خبر کن، آن گاه برگرد و به من خبر ده». عبدالله چنین کرد و برگشت و برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله‌ الخبر آورد، آن حضرت نیز نیروها را بسیح کرد و به سوی هوازن حرکت نمود.^(۱)

۶. انتخاب بهترین نقطه برای استقرار نیرو

۶. انتخاب بهترین نقطه برای استقرار نیرو

یکی از نکته‌های مهمی که در جنگ‌ها باید به آن توجه کرد انتخاب نقطه مناسب برای استقرار نیروهاست؛ به گونه‌ای که بتوان بر سپاه دشمن اشراف داشت و مراقب حرکات آن بود. همچنین باید نقطه‌ای را برای استقرار نیروها برگزید که از حساسیت ویژه‌ای برخوردار باشد، به طوری که در صورت لزوم بتوان با مراقبت و حفاظت از آن نقطه، مانع نفوذ دشمن شد و آنان را تحت فشار قرار داد. چنان که در جنگ بدر، رسول خدا صلی الله علیه و آله، به پیشنهاد حباب بن منذر بهترین نقطه را انتخاب کرد، پیامبر پس از ورود به منطقه بدر، در کنار چاه بدر اردو زد، آن گاه در مورد وضعیت استقرار چیزی است که اصحاب مشورت کرد. حباب بن منذر جلو آمد و گفت: ای رسول خدا! آیا تعین این نقطه برای استقرار چیزی است که خداوند برای تو نازل کرده تا حتی یک گام از آن جلوتر نرویم و عقب تر نایستیم یا آنکه وحی در کار نیست و این تدبیر و اندیشه جنگ و یک شیوه نظامی است؟ حضرت در پاسخ فرمود: تدبیر و اندیشه جنگ و یک شیوه نظامی است. حباب دوباره گفت: ای

ص: ۲۹۱

۱- نهایه الارب، ج ۲، ص ۲۹۱.

رسول خدا! اینجا نقطه مناسبی برای اردو زدن نیست، سپاهیان را تا نقطه ای پیش بر تا به نزدیک ترین چاه به اردوگاه دشمن بررسی، سپس در آنجا فرود آی و آن گاه سایر چاه ها را که در آنجا وجود دارد پر کن و در کنار این چاه که انتخاب کرده ای حوضی بساز و از آب پر کن و سپس با آن مردم وارد جنگ شو تا بدین ترتیب ما آب برای نوشیدن داشته باشیم و آنان نداشته باشند. رسول خدا صلی الله علیه و آله‌هیز آن نقطه ای را که حباب پیشنهاد کرده بود برگزید و نیروها را در آنجا مستقر کرد.^(۱) همچنین در جنگ احده نیز آن حضرت جایی را برای استقرار سپاه اسلام انتخاب کرد و کوه احمد و عینان را در کنار و پشت سر خود قرار داد تا دشمن نتواند از پشت سر به آن حمله کند.

۷. غافل گیر کردن دشمن

۷. غافل گیر کردن دشمن

از جمله تدابیر نظامی پیامبر فریب دشمن و غافل گیر ساختن آنها بود. چنان که در جنگ بنی لحیان چنین کردند. بنی لحیان کسانی بودند که به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله‌های سیدند و در خواست کردن تا پیامبر کسانی را برای تعلیم اسلام و آموزش قرآن به میانشان بفرستد، رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز شش نفر از اصحاب سرشناس خود را همراه آنان فرستاد؛ اما در بین راه روشن شد که آنان دروغ گفته اند و می خواهند آن شش نفر را به قریش تحويل دهند. در نتیجه، برخی از آن فرستادگان مسلمان به شهادت رسیدند و تنی چند در مکه به قریش فروخته شدند و به سختی شکنجه شدند و سرانجام به فجیع ترین وضع به شهادت رسیدند. پیامبر اسلام در پی این حادثه بزرگ تصمیم گرفت به تأذیب

ص: ۲۹۲

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۲، ص ۴۰۲.

و مجازات آنان پردازد. از این رو، پس از چهار ماه و اندی، در حالی که ماجراهای بنی لحیان رو به فراموشی می رفت، از مدینه به سوی شام حرکت کرد تا چنین وانمود کند که قصد شام دارد، اما پس از طی مسافتی به سوی مکه تغییر مسیر داد و به سرعت به حرکت خود ادامه داد تا قبل از مطلع شدن بنی لحیان، خود را به آنان برساند. بنی لحیان وقتی از حرکت و قصد رسول خدا صلی الله علیه و آله آگاه شدند بلا فاصله فرار کردند و به کوه ها پناه برdenد.^(۱)

در فتح مکه نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله قریش را غافل گیر کرد و بدون آنکه آنان متوجه شوند به مرالظهران رسید، در آن ناحیه همراه ده یا دوازده هزار نفر از سربازان مسلمانان اردو زد، در حالی که این ماجرا از دید قریش پنهان مانده بود.^(۲)

هر چند قبیله بنی لحیان به سبب پیمان شکنی در انتظار رخدادی بودند، با این حال از این عملیات بزرگ بی خبر بودند و ناگهان غافل گیر شدند.

۸. محاصره دشمن و درمانده کردن آنان

۸. محاصره دشمن و درمانده کردن آنان

یکی از راه های پیروزی در جنگ این است که نیروی دشمن در محاصره قرار گیرد و هرگونه ارتباطش با بیرون قطع شود. یکی از روش هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر بسیاری از جنگ ها از آن سود می جست، استفاده از این تاکتیک نظامی بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله با محاصره کردن دشمن، ارتباط اقتصادی، نظامی و... آنان را با خارج قطع و آنان را به ضعف و زبونی دچار می کرد؛ در نتیجه

ص: ۲۹۳

۱- همان، ج ۳، ص ۱۵۶.

۲- همان، ص ۵۴۶.

ناچار به تسلیم می شدند؛ همان طوری که در جنگ بنی نصیر، بنی قریظه، بنی قینقاع، خیبر و... چنین کرد.

پیامبر در جنگ بنی نصیر به یهودیان پیغام فرستاد که باید مدینه را ترک کنند؛ زیرا آنان پیمان خود با پیامبر را شکسته بودند و دیه مقتولان را نپرداخته بودند و حتی به جان پیامبر نیز سوء قصد کرده بودند. رسول اکرم صلی الله علیه و آلہ محمد بن سلمه را به سوی آنان قاصد فرستاد، اما از سوی دیگر، یکی از کافران به نام عبدالله بن ابی برای آنان پیغام فرستاد و آنان را از بیرون رفتن از شهر باز داشت و اعلام کرد او و یارانش در کنار یهودیان خواهند بود و همراه با آنان به جنگ با پیامبر خواهند رفت. بدین ترتیب یهودیان به رسول خدا صلی الله علیه و آل‌الاعلام جنگ کردند. سپس آن حضرت فرمان داد تا سپاه اسلام به سوی بنی نصیر حرکت کنند و با مجاهدان به سمت آنان پیش رفت. سپاه اسلام در اطراف منطقه آنان اردو زد و آنان را که در دژهای خود سنگر گرفته بودند محاصره کرد. این محاصره پانزده روز طول کشید. در نتیجه یهودیان ناچار شدند از در سازش درآیند و درخواست کردند که حضرت از کشنن صرف نظر و فقط از مدینه خارجشان کند.^(۱)

در جنگ بنی قریظه هم پیامبر و یارانش بنا به روایتی ده روز و بنا به روایتی دیگر بیست و پنج روز آنان را محاصره کردند و یهودیان بنی قریظه وقتی چنین دیدند، درمانده شدند و چون توان جنگیدن با آن حضرت را در خود ندیدند تسلیم شدند.^(۲)

در جنگ بنی قینقاع نیز سپاه اسلام، دشمن را به مدت پانزده روز در

ص: ۲۹۴

۱- همان، ص ۱۴۶.

۲- همان، ص ۲۳۱.

محاصره قرار داد و آنان نیز که راهی جز تسلیم شدن در برابر سپاه اسلام نداشتند به ناچار تسلیم شدند.

بنابراین، یکی از فتوح نظامی رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ‌ها، محاصره غافل گیرانه و قطع ارتباط دشمن با خارج بود تا بدین ترتیب قدرت جنگیدن از آنان سلب شده، تسلیم شوند.

۹. پوشیده نگه داشتن اخبار ناخوشایند از مسلمانان

۹. پوشیده نگه داشتن اخبار ناخوشایند از مسلمانان

حفظ و بالا بردن روحیه مجاهدان در جنگ از مهم‌ترین و ضروری ترین کارهای اندک با روحیه خوب و عالی توانند بر گروه کثیری پیروز شوند، خدا در قرآن می‌فرماید:

كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلٌ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً يَأْذِنُ اللَّهُ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ. (بقر: ۲۴۹)

چه بسیار باشد که به یاری خدا گروهی اندک بر سپاهی فراوان پیروزی یافته اند، که خدا یار و یاور و معین برداران است.

و باز در آیه ای دیگر می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضْ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ، إِنَّ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوَا مِتَائِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةً يَغْلِبُوَا أَلْفًا. (انفال: ۶۵)

ای رسول، مؤمنان را به جنگ ترغیب کن، اگر بیست نفر از شما صبور و پایدار باشید بر دویست نفر از دشمنان پیروز خواهد شد و اگر صد نفر بودید با هزار نفر از کافران برابری توانید کرد و پیروزی به دست خواهید آورد.

پیامبر بزرگوار اسلام همواره تلاش می‌کرد تا نیروهایش روحیه جنگیدن داشته

باشند و از کثرت نفرات و تجهیزات دشمن هراسی به دل راه ندهند. اگر احیاناً اخبار ناگواری می‌شنید که به ظاهر حکایت از غلبه نیروی دشمن داشت، سعی می‌کرد آن اخبار را مخفی نگه دارد و از بازگو کردن و انتشار آن خودداری کند. بر عکس، آن خبر را به گونه‌ای جلوه می‌داد و منعکس می‌کرد که مسلمانان گمان کنند که پیروزی با آنان است و دشمن شکست خواهد خورد. چنان که در جنگ خندق وقتی به پیامبر خبر رسید حی بن احطب از جانب لشکر احزاب به نزد کعب بن اسد، رئیس قبیله بنی قریظه رفت و رضایت او را در حمله به مسلمانان جلب کرده است، حضرت برای اینکه از حقیقت امر آگاه شود، رؤسای قبیله اوس و خزرج یعنی سعد بن معاذ و سعد بن عباده را در حالی که عبدالله بن رواحه نیز همراهشان بود به سوی بنی قریظه فرستاد و به آنان فرمود:

بروید و ببینید آیا آنچه درباره این گروه به ما رسیده صحیح است یا نه؟ اگر صحت داشت به صورتی رمز گونه سخن گویید که خود خواهم فهمید و مراقب باشید در روایه مردم ضعف و سستی به وجود نیاورید، اما اگر آنان را هنوز در پیمان خود با ما وفادار یافته‌ید این مسئله را آشکارا اعلام کنید. فرستادگان پیامبر رفته‌ند و وقتی صحت خبر را دریافتند به نزد حضرت بازگشته‌ند و به صورت رمز و کنایه ماجراهای پیمان شکنی بنی قریظه را بازگو کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله‌های آنکه مردم از این خبر ناگوار نهایستند و ضعف و سستی در لشکر اسلام راه پیدا نکند، پس از شنیدن خبر با صدای بلند فریاد برآورد: «الله اکبر» بشارت و مژده باد بر شما نصر و پیروزی.^(۱)

ص ۲۹۶

۱- سیره النبویه، ج ۳، ص ۶۷.

۱۰. تفرقه افکنی در سپاه دشمن

یکی از تدابیر آن حضرت در جنگ احزاب - خصوصا در جنگ احزاب - ایجاد تفرقه در سپاه دشمن بود؛ زیرا به همان اندازه که نظم و اتحاد در موفقیت و پیروزی تأثیر دارد، به همان میزان نیز بی نظمی و تفرقه در شکست سپاه مؤثر است. از این رو، پیامبر با استفاده از این روش، در سپاه دشمن هرج و مرج و تفرقه ایجاد می کرد، تا بتواند با نیروی اندک خود آنان را شکست دهد.

در جنگ احزاب ابتدا پیامبر قصد داشت تا با به وجود آوردن طمع در برخی از مشرکان آنان را از صفوف دیگران جدا سازد و در میان آن سپاه انبوه و متخد شکاف ایجاد کند. بدین منظور در پی دو تن از فرماندهان آن قوم یعنی بن حصن و حارث بن عوف فرستاد و از آنان خواست در مقابل دریافت یک سوم محصولات مدینه با او صلح کنند. آنان نیز از روی طمع این صلح را پذیرفتند و قبول کردند که به سرزمین خود برگردند. هرچند پیامبر پس از این پیشنهاد با اصحاب خود، - روسای قبیله اوس و خزر - مشورت کرد و آنان نپذیرفتند و خواستار جنگ شدند، در نتیجه، پیشنهاد پیامبر به سران لشکر دشمن تحقق پیدا نکرد، اما پیشنهاد صلح تا همین مرحله دستاوردهای زیادی داشت که مهم ترین آنها ایجاد تفرقه میان قریش و دیگر اعرابی بود که به یاری آنان آمده بودند. اکنون تنها لازم بود که حضرت میان قریش و یهودیان بنی قریظه رخنه و شکاف ایجاد کند. در همین زمان بود که مردی از غطفان به نام نعیم بن مسعود به حضور رسول خدا رسید و گفت: ای رسول خدا!!

من اسلام

۲۹۷: ص

آورده ام، اما خاندانم از مسلمانی من خبر ندارند. پس بدانچه می خواهی مرا فرمان ده. پیامبر به او فرمود: «در میان ما تنها تو هستی که اگر بخواهی می توانی در اراده دشمن خللی به وجود آوری، در میان آنان تفرقه ایجاد کن.» بدین ترتیب، نعیم بن مسعود که در دوران جاھلیت خدمتکار یهودیان بنی قریظه بود، خود را به میان آنان رساند و گفت: ای بنی قریظه شما از دوستی من با خود و روابط ویژه ای که با شما دارم آگاهید، اکنون قریش و غطفان در حالی به این دیار آمده اند که وضعیتی چون شما ندارند. شما در این سرزمین سکونت دارید و اموال و زنان و فرزنداتان نیز اینجا هستند. بنابراین، نمی توانید از اینجا به جای دیگری بروید، اما قریش و غطفان از سرزمینی دیگر برای جنگ آمده اند و زنان و فرزندان و اموالشان در جای دیگر است و اگر در این جنگ بر محمد و یارانش چیره نشوند به سرزمین خود باز می گردند و شما را در مقابل مسلمانان تنها می گذارند. پس پیشنهاد من این است که گروگان هایی از سران و بزرگان آنان در اختیار گیرید تا مطمئن شوید آنان به پیمان خود وفادارند و به همراه شما خواهند جنگید. یهودیان بنی قریظه این پیشنهاد را پسندیدند و گفتند پیشنهاد درست و معقولی است. آن گاه نعیم بن مسعود به سراغ ابوسفیان فرمانده قریش رفت و گفت: شما از دوستی من نسبت به خود و از دشمنی من با محمد آگاهید، اکنون خبری به من رسیده که لازم دیدم شما را از آن آگاه کنم، پس نام مرا در این مسئله مخفی بدارید. سپس گفت: بدانید که یهودیان از کارهایی که قبلًا بر ضد محمد انجام داده اند پشیمان شده اند و برای او پیغام فرستاده اند که ما از آنچه کرده ایم پشیمانیم، اکنون آیا این کار تو را خشنود می سازد که از دو قبیله قریش و

غطفان مردانی از سران را در اختیار گیریم و به تو تحويل دهیم و تو آنان را گردن بزنی و پس از آن در کنار تو قرار گیریم و ریشه آنان را بر کنیم؟ محمد نیز موافقت کرد. اکنون اگر یهودیان از شما گروگان هایی خواستند، حتی یک نفر از جمع خود را هم در اختیار آنان قرار ندهید. نعیم بن مسعود پس از آن به سراغ غطفان رفت و آنچه را با قریش مطرح کرده بود با آنان نیز در میان گذاشت. بدین ترتیب، در میان قریش و یهودیان نیز تفرقه ایجاد شد و بدون آنکه نتیجه ای از به راه اندادختن لشکری انبوه بگیرند، شکست خورده و برگشتند.^(۱)

ص ۲۹۹:

۱- نهایه الارب، ج ۲، ص ۱۵۶.

اشاره

فصل پنجم: شیوه های برخورد با دشمنان

مهم ترین هدف بعثت انبیاء الهی، هدایت و ارشاد خلق بوده است. پیامبران در این راه با جدیت تلاش کردند و لحظه ای از پا ننشستند. آنان با آنکه سخت ترین آزارها و زشت ترین برخوردها را از مردم می دیدند، هیچ گاه دست از رسالت و دعوت خویش برنداشتند و با تحمل جفای خلق به کار خود ادامه دادند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فیض که بزرگترین و آخرین رسول الهی است از این قاعده مستثنان نبود. آن حضرت با مشاهده و تحمل بیشترین و سخت ترین اذیت و آزارها، لحظه ای در مسیر دعوت خود توقف نکرد و همچنان پیش رفت تا به پیروزی رسید.

نکته جالب توجه در مورد دعوت انبیاء به ویژه پیامبر اسلام این است که هر گز برخورد انفعالی نداشتند و در مقابل اعمال و رفتار جاهلانه و ناگاهانه افراد موضع گیری نمی کردند و در صدد نابودی آنان برنمی آمدند، بلکه تا وقتی که خبث باطنی افراد ثابت نمی شد، با آنان مبارزه نمی کردند. در این باره دو نمونه از سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنیم که یکی درباره ابوجهل و دیگری درباره برخی گروه ها و قبایل است.

ابوجهل از کسانی بود که از آغاز رسالت پیامبر با وی مبارزه و آن حضرت را استهzae و اذیت و آزار می کرد، به گونه ای که تحمل آنها گاهی برای آن

بزرگوار دشوار بود و ایشان را ناراحت می‌کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله‌hz مورد طعن و عیب جویی ولید بن معیره، امیه بن خلف و ابوجهل قرار گرفت و به شدت ناراحت شد، در پی ناراحتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله این آیه نازل شد:

وَلَقَدِ اسْتَهْزَىٰ بِرُسُلٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ. (انعام: ۱۰)

ای پیغمبر! پیش از تو هم امم گذشته پیامبران خود را سخت استهzae می‌کردند، پس آنان را و بال و کیفر این عمل دامن گیر شد.

حضرت با نزول این آیه آرامش و تسکین پیدا کرد و نسبت به آزارها و استهzae قریش بی توجه شد.

با همه این احوال، پیامبر خدا همواره آنان را با مهربانی و اخلاق نیک و رفتارخوش به اسلام دعوت می‌کرد و در صدد جذب و هدایت آنان برمی‌آمد، اما هر بار بیش از پیش از هدایتشان ناامیدتر می‌شد. هنگامی که یقین پیدا کرد که آنان از آنچه بدان گرفتارش شده‌اند رهایی نمی‌یابند، با آنان می‌جنگید. آن حضرت نه تنها از جنگ با آنان و نابود کردنشان ناراحت نمی‌شد، بلکه چون دیگر قابل هدایت نبودند از نابودیشان خوشحال هم می‌شد. چنان که در جنگ بدر وقتی فردی خبر کشته شدن ابوجهل را به پیامبر داد حضرت از او پرسید: تو را به خدایی که جز او خدایی نیست آیا دیدی که او کشته شد؟ آن شخص گفت: آری. حضرت دوباره پرسید: او گفت: آری و باز مرتبه سوم هم از وی پرسید: آن مرد جواب داد: آری. آن گاه وقتی مطمئن شد که ابوجهل کشته شده به سجده افتاد و سجده شکر بجا آورد.^(۱)

ص ۳۰۱:

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۲، ص ۴۴۴.

اما در مورد برخی از قبایل و گروه‌ها، پیامبر با آنکه با بعضی از آنها وارد جنگ می‌شد، لیکن همواره به فکر هدایت و راهنماییشان بود. در جنگ طائف که مسلمانان به مدت پانزده روز قوم ثقیف را در محاصره قرار داده بودند وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به این نتیجه رسید که محاصره فایده‌ای ندارد اعلام کرد که همه باید دست از محاصره بردارند و به مدینه باز گردند. در هنگام بازگشت وقی که رسول خدا صلی الله علیه و آله سوار مرکب خود شد، چنین دعا کرد: «اللهم اهدهم؛ خدایا ایشان - قوم ثقیف - را هدایت کن». [\(۱\)](#)

بنابراین، شیوه‌های برخورد رسول خدا صلی الله علیه و آله با دشمنان متفاوت بود؛ گاه در جهت هدایت و ارشاد آنان می‌کوشید و گاهی در جهت نابودیشان؛ بعضی اوقات به جنگ با آنان می‌رفت و در برابر تهدیداتشان ایستادگی می‌کرد و در پاره‌ای از موقع با رفتار نیک و اخلاقی خوش، دشمنی آنان را مبدل به دوستی می‌کرد.

۱. دعوت دشمن به اسلام قبل از جنگ با آنان

۱. دعوت دشمن به اسلام قبل از جنگ با آنان

حضرت محمد صلی الله علیه و آله همیشه قبل از آنکه با دشمن بجنگد و حتی آن زمانی که در مقابل آنان صفات آرایی و جبهه گیری می‌کرد، ابتدا دعوتشان می‌کرد و آنان را به سوی اسلام فرا می‌خواند؛ چرا که هدف اساسی آن حضرت از جنگیدن با دشمن، اصلاح و هدایت آنان بود. اگر اسلام می‌آوردن جنگ متوقف می‌شد و مسلمانان با دشمنان برادروار زندگی می‌کردند. در جنگ بنی قینقاع قبل از آنکه آن حضرت با یهودیان وارد جنگ شود و آنان را در محاصره قرار دهد،

ص ۳۰۲:

در بازارشان آنان را جمع کرد و بدیشان چنین فرمود:

ای گروه یهود! از خدا بترسید تا بر سر شما آنچه بر سر قریش آمد نیاید. اسلام آرید تا در امان باشد. شما می دانید که من نبی مرسل هستم و این را در کتاب های خود یافته اید و پیمان الهی بر شما است.

يهودیان در جواب گفتند: ای محمد! آیا می پنداری که ما هم مانند قریش هستیم؟ خیر، آنان قومی بودند که اصلاً به فنون جنگ آشنا نبودند، به خدا سوگند اگر با ما بجنگی خواهی دید که چقدر شجاع هستیم و چه مردان جنگ جویی داریم.^(۱)

در جنگ خیر نیز هنگامی که پیامبر خدا پرچم را به دست علی علیه السلام سپرد به او چنین فرمود:

آهسته حرکت کن تا به آنان نزدیک شوی، سپس آنان را به اسلام دعوت کن و خبر ده به حقوقی که خدا برایشان واجب کرده، به خدا قسم اگر یک نفر به دست تو هدایت شود و اسلام آورده برای تو بهتر است که همه شتران سرخ مو از آن تو باشد.^(۲)

در جنگ بنی المصطلق رسول خدا صلی الله علیه و آله به یکی از اصحاب فرمود: «با صدای بلند فریاد بزن و اعلام کن، بگویید «لا اله الا الله» تا جان و مالتان در امان باشد.» اما آنان نپذیرفتند و در جواب به سوی مسلمانان تیراندازی کردند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله‌هم که چنین دید، چون حجت را بر آنان تمام کرده بود، فرمان حمله را صادر کرد مسلمانان هم به سوی آنان یورش برداشتند، در نتیجه ده نفر را

ص: ۳۰۳

۱- همان، ص ۵.

۲- همان، ص ۳۵۱.

۲. عفو و گذشت پس از پیروزی

۲. عفو و گذشت پس از پیروزی

به ندرت اتفاق می افتاد که پس از پیروزی، رسول خدا صلی الله علیه و آله در صدد انتقام برآید، بلکه دشمن شکست خورده را می بخشدید. چنان که با مشرکان مکه که دشمنی دیرپایی با وی داشتند چنین کرد. در آخرین جنگ رسول خدا صلی الله علیه و آله با قریش، - نبردی که به فتح مکه انجامید - آن حضرت با کسانی مواجه شد که او و اصحابش را تحت فشار قرار داده و شدیدترین شکنجه ها را به اصحاب او روا داشته بودند. تا آنجا که برخی از آنان از شدت شکنجه جان باختند، آنان حتی مصمم به قتل پیامبر نیز شدند. حضرت محمد صلی الله علیه و آله با آنان و با سرکرده مشرکان یعنی ابوسفیان روبه رو شد اما هرگز با آنکه پیروز و چیره شده بود به فکر انتقام جویی نبود؛ بلکه پرچم امان در میان آنان برافراشت و منادی اش فریاد برآورد که هر کس به خانه خود برود در امان است، هر کس به مسجدالحرام برود در امان است. آن حضرت هنگامی که با سران قریش روبه رو شد، به آنان فرمود: «گمان دارید با شما چه کنم؟ گفتند: تو برادری بزرگوار و فرزند برادری بزرگوار و با گذشت هستی. فرمود: همان سخنی را می گوییم که برادرم یوسف گفت: «امروز بر شما نکوهشی نیست. خداوند شما را می آمرزد و او بخشنده ترین بخشندگان است، [\(یوسف: ۹۲\)](#) بروید که همه آزادشد گانید.[\(۲\)](#)

همچنین حضرت انتقام عمومی خود حمزه بن عبدالمطلب را از قاتلش وحشی نگرفت، بلکه از شنیدن ماجراهی کشته شدن عمویش توسط وحشی

ص: ۳۰۴

۱- همان، ص ۲۹۸.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۲۰.

به حدی ناراحت شده بود که به او فرمود: برو که هر گز نمی خواهم تو را ببینم. وحشی داستان خویش را چنین نقل می کند:

«من غلام جبیر بن مطعم بودم، او روزی به من گفت اگر حمزه عمومی محمد را بکشی آزادی، من هم در جنگ احمد همراه مشرکان به راه افتادم. در تیراندازی و پرتاب نیزه مهارت زیادی داشتم و اگر نیزه ای پرتاب می کردم به ندرت خطای رفت. در این جنگ حمزه را دیدم که با شمشیر خود مردم را از پای درمی آورد و هیچ کس تاب مقاومت با او را نداشت. نیزه ام را در جایی مخفی کردم و منتظر فرصت مناسبی شدم تا اینکه سباع بن عبدالعزیز به حمزه حمله برد. من وقتی دیدم که حمزه به جنگ با سباع مشغول شده از فرصت استفاده کردم و نیزه ام را به سوی او پرتاب نمودم نیزه به زیر شکمش خورد و از میان دو پایش بیرون آمد. حمزه خواست به طرف من بیاید و مرا بگیرد، اما هرچه زحمت کشید و تلاش کرد نتوانست و به زمین افتاد. او را رها کردم تا اینکه از دنیا رفت. سپس رفتم و نیزه ام را برداشتم و گوشه ای نشستم، چون نیازی به کشتن دیگران نداشت؛ این کار را هم برای آزادیم کرده بودم. آن گاه پس از جنگ به مکه رفتم و پس از آزادی در همانجا اقامت کردم، زمانی که مکه به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله فتح شد، گریختم و به سوی طائف رفتم. در روزی که مردم طائف برای پذیرش اسلام به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت کردند، من خواستم که از آنجا به شام و یا یمن بگریزم و یا به سرزمینی دیگر بروم که مردی به من گفت: وای بر تو چرا می خواهی بگریزی. به خدا سوگند، محمد در صورتی که کسی اسلام اختیار کند او را نخواهد کشت، پس من هم با آنان به حضور آن حضرت رفتم و اسلام آوردم. پیامبر خدا وقتی مرا دید فرمود:

ص: ۳۰۵

آیا تو وحشی هستی؟ عرض کردم: بله. فرمود: بنشین و بگو که چگونه حمزه را کشته؟ من تمام ماجرا را از اول تا آخر آن طوری که بود برای رسول خدا صلی الله علیه و آله‌هازگو کردم، آن حضرت از شنیدن این خبر ناراحت و اندوهگین شد. آن گاه به من فرمود: دور شو از من تا تو را نبینم. من هم تا وقتی که حضرت زنده بود از وی دوری می‌کردم.^(۱)

۳. رفتار پیامبر اسلام با دشمنانی که قصد کشتن او را داشتند

۳. رفتار پیامبر اسلام با دشمنانی که قصد کشتن او را داشتند

عمیر بن وهب یکی از مشرکان قریش و دشمن سرسخت و کینه توز پیامبر و اصحاب او بود. وی آن حضرت و اصحابش را سخت می‌آزرد. اندکی بعد از واقعه بدر همراه صفوان بن امیه در حجر اسماعیل نشسته و درباره مصیبت بزرگ بدر صحبت می‌کردند. صفوان گفت: به خدا سوگند بعد از ایشان زندگی فایده ندارد. عمیر گفت: به خدا سوگند راست می‌گویی، اگر نه این بود که وام دارم و چیزی ندارم که وام خود را بپردازم و اگر نه این بود که می‌ترسم بعد از خودم اهل و عیال‌الم از گرسنگی هلاک شوند، سوار می‌شدم و می‌رفتم محمد را می‌کشم و برای رفتن من بهانه هم موجود است، چون پسرم اسیر دست آنهاست. صفوان گفت: پرداخت وام تو بر عهده من؛ من آن را از سوی تو می‌پردازم، زن و فرزند تو هم با زن و فرزند من خواهند بود و من مدام که زنده باشند با آنها مواسات خواهم کرد و هر چه داشته باشم از آنها مضایقه نخواهم نمود. عمیر گفت: فعلًاً این موضوع را پوشیده نگه دار. آن گاه دستور داد شمشیرش را تیز و مسموم کردند. سپس حرکت کرد تا به مدینه رسید،

ص: ۳۰۶

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۳۶.

شتر خود را بر در مسجد خواباند و در حالی که شمشیر بر کمر داشت آنجا ایستاد تا رسول خدا صلی الله علیه و آله از در مسجد بیرون آید. اصحاب وقتی او را دیدند، شناختند و دستگیرش کردند و به نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله بردند. آن حضرت همین که او را دید، فرمود: نزدیک بیا، او جلو آمد و گفت: روزتان خوش باد. این سلام جاهلی بود. حضرت فرمود: خداوند ما را به سلامی که بهتر از سلام تو است گرامی داشته و آن سلام و تحيیت اهل بهشت است. آن گاه پرسید: برای چه آمده ای؟ گفت: در مورد این اسیری که در دست شماست آمده ام که بخواهم به او نیکی کنید، پیامبر پرسید، چرا شمشیر همراه داری؟ گفت: خداوند آن را نابود کند مگر این شمشیر کاری هم انجام داد. حضرت فرمود: راست بگو، برای چه آمده ای؟ گفت: فقط برای همین مسئله آمده ام. فرمود: چنین نیست، بلکه تو و صفوان بن امیه در حجر اسماعیل نشستید و چنین و چنان گفتید و تو تصمیم گرفتی که مرا بکشی. عمر پس از شنیدن سخنان حضرت بلافصله گفت: گواهی می دهم که تو رسول خدایی، چون از این مسئله جز من و صفوان کسی باخبر نبود. آن گاه شهادتین گفت و مسلمان شد. پیامبر به یارانش فرمود: «این برادرتان را فقهه بیاموزید و قرآن را برایش بخوانید و اسیرش را هم رها سازید». [\(۱\)](#)

۴. رفتار پیامبر اسلام با اسراء، زنان و فرزندان دشمن

۴. رفتار پیامبر اسلام با اسراء، زنان و فرزندان دشمن

پیامبر اسلام با اسیران به مدارا رفتار می کرد و کرامت انسانی آنان را زیر پا

ص: ۳۰۷

۱- نهایه الارب، ج ۲، ص ۶۱.

نمی گذاشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله‌پیوسته درباره اسیران به سربازان اسلام توصیه و سفارش می کرد. از کسانی که در جنگ بدر به اسارت مسلمانان درآمدند، در خانه های انصار نگه داری می شد؛ و گویی آنان در میهمانی به سر می بردند نه در اسارت. البته بدیهی است که این رفتار نیکوی پیامبر با اسرا ناشی از جوان مردی و بزرگواری آن حضرت بوده است.

پس از جنگ بدر رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره اسرا با اصحاب خود مشورت نمود. یکی از آن میان برخاست و گفت: گردنشان را بزنید. حضرت از او رو برگردانید، دیگری به پا خاست و گفت: بهتر است آنان را عفو کنید. گویا پیامبر خدا منتظر چنین پیشنهادی بود پس بلاfacله آن را پذیرفت و با قبول فدیه اسرا را آزاد کرد.^(۱) اگر هم کسی فدیه ای نداشت که در ازای آزادی خویش بپردازد، چنانچه می توانست به ده تن از مسلمانان خواندن و نوشتن بیاموزد، آزاد می شد.^(۲) با زنان و کودکان دشمن هم هرگز وارد جنگ نمی شد و همواره به افرادش توصیه می فرمود که به زنان و بچه ها کاری نداشته باشند و آنان را نکشند. چنان که در سریه عبدالله بن عتیک، او را از کشتن زنان و کودکان نهی فرمود.^(۳) این منطق پیامبر آنچنان در میان مسلمانان استوار شده بود که یاران آن حضرت هم حتی در گرم جنگ اگر زنی از دشمن را در مقابل خود می دیدند از کشتن او دست بر می داشتند.

ابودجانه که در جنگ احد با شمشیر پیامبر می جنگید، می گوید:

متوجه کسی شدم که مردم را به شدت بر ضد ما تحریک می کرد، به طرف

ص: ۳۰۸

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۲، ص ۴۵۷.

۲- نهاية الارب، ج ۲، ص ۵۶.

۳- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۲۶۲.

او رفتم و چون شمشیر را کشیدم او فریادی کشید که فهمیدم زن است و شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله را گرامی تراز آن دانستم که زنی را با آن بکشم.^(۱)

۵. پاسخ به تجاوز و پیمان شکنی دشمن

۵. پاسخ به تجاوز و پیمان شکنی دشمن

برخی از جنگ‌های پیامبر اسلام به ویژه جنگ‌های آن حضرت با یهودیان، به دلیل پیمان شکنی آنان بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله هم بر اساس قراردادی که با آنان بسته بود. ناگزیر می‌شد که با آنان بجنگد. چنان که در جنگ‌های بنی نضیر و بنی قریظه چنین کرد. همچنین اگر از سوی دشمن تعدی و تجاوزی صورت می‌گرفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله‌جوابشان را می‌داد و با این کار از جرئت پیدا کردن دشمن برای حمله‌های بعدی جلوگیری می‌کرد.

از مواردی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به تجاوز و پیمان شکنی دشمن جواب قاطعی داد و بدون درنگ برای مقابله با متجاوز حرکت کرد، ماجراهی پیمان شکنی قریش بود که سرانجام منجر به فتح مکه شد. در صلح حدیبیه بر اساس پیمانی که بین پیامبر و مشرکان برقرار شده بود، هر کسی می‌توانست با پیامبر یا با قریش هم پیمان شود و از حقوق و تکالیفی که برای هر یک از طرفین در نظر گرفته شده بود برخوردار و بدان متعهد شود. پس از صلح حدیبیه قبیله خزاعه در پیمان و حمایت رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفتند و بنی بکر در پیمان و حمایت قریش؛ بنابراین، طرفین، متعهد شده بودند که نسبت به یکدیگر و هم پیمانشان تعرض نکنند. از دیگر سوی میان خزاعه و بنی بکر کینه‌های دیرینه وجود داشت و هر یک از این دو قبیله پیوسته با یکدیگر جنگ

ص: ۳۰۹

می کردند و آخرین نبرد میان آنان قبل از انعقاد این قرارداد بود که با پیروزی خزانعه خاتمه یافته بود. این کینه و دشمنی همچنان وجود داشت، اما تا زمانی که بین قریش و پیامبر صلحی برقرار نشده بود قبیله بنی بکر به دلیل همکاری با قریش در جنگ با رسول خدا صلی الله علیه و آله، فرصت نیافنه بود تا با قبیله خزانعه بجنگد و شکست خود را تلافی کند. اما پس از برقراری صلح میان قریش و مسلمانان و برقراری آتش بس، این فرصت برایشان پیش آمد تا با خزانعه وارد جنگ شوند. از طرفی چون با قریش هم پیمان شده بودند، این هم پیمانی برای آنان تعهداتی به وجود آورده بود که ناچار بودند بدان عمل کنند و وفادار باشند. بدین جهت وقتی بنی بکر بر ضد خزانعه دست به حمله زد، قریش نیز متعهد بود که به آنان کمک کند. از این رو، به تجهیز تسليحاتی آنان پرداخت و حتی کسانی از قریش همچون صفوان بن امیه، حویطب بن عبدالعزی، و مکرز بن حفص شبانه و به صورت پنهانی در نبردهای این گروه بر ضد خزانعه شرکت کردند. در پی این جنگ یکی از مردان خزانعه به نام عمرو بن سالم خزانعی خود را به مدینه رساند و بر پیامبر وارد شد. بر اساس پیمان حدیبیه و نیز هم پیمانی خزانعه، آن حضرت می بایست در کنار خزانعه اولاً بر ضد بنی بکر و ثانياً بر ضد کسانی که از آنان حمایت کرده بودند قرار گیرد. از این رو، آن حضرت عزم آن کرد که برای فتح نهایی به سوی مکه حرکت کند. روایت شده که پیامبر سه بار فرمود: «به خدا سوگند با قریش خواهم جنگید» و به اصحاب خود فرمان آماده باش داد و از آنان خواست خود را برای حرکت به سوی مکه آمده کنند و آن گاه فرمود:

پروردگار! اخبار این ماجرا را از قریش دور بدار و جاسوسان آنان را از

این امر بی اطلاع ساز تا در سرزمین قریش آنان را غافلگیر کنم.^(۱)

۶. امانتداری حتی با دشمن

۶. امانتداری حتی با دشمن

پیامبر اسلام به امانت داری معروف بود. این ویژگی از دوران قبل از رسالت در ایشان بود به گونه‌ای که حتی در زمان جاهلیت و در سنین جوانی مردم مکه حضرت را محمد امین لقب داده بودند؛ در آن زمان که مردم نمی‌توانستند به کسی اعتماد کنند و کالاها و اشیاء قیمتی خود را نزد او به امانت گذارند. رسول خدا صلی الله علیه و آله‌هورا اعتماد همگان بود و آنچه را که به امانت گرفته بود به صاحبانشان بازپس می‌داد. در دوران رسالت این ویژگی قوی‌تر شد، به گونه‌ای که رسول اکرم صلی الله علیه و آله‌هتی در مقابل دشمنان نیز امانت داری می‌کرد. در جنگ خیبر یکی از برده‌گان سیاه پوست حبشه که گوسفندان آقای خود را می‌چراند، هنگامی که مشاهده کرد یهودیان خیبر خود را برای جنگ آماده می‌کنند، از آنان پرسید: قصد چه کاری دارید؟ گفتند: به جنگ با مردی می‌رویم که مدعی پیامبری است. نام رسول خدا صلی الله علیه و آله‌هور دل چوپان جای گرفت و با گوسفندان خود به سوی آن حضرت حرکت کرد و خود را به ایشان رساند و گفت: به چه چیز مردم را فرامی خوانی؟ فرمود: «تو را به اسلام فرا می‌خوانم و نیز به اینکه گواهی دهی خدایی جز الله نیست و من رسول خدایم و نیز به اینکه جز خدا را نپرستی.» وی پرسید: اگر به چنین چیزی گواهی دادم و ایمان آوردم چه چیزی نصیب من خواهد شد؟ فرمود: «اگر با همین عقیده بمیری،

ص: ۳۱۱

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۵۲۷.

بهاشت.» آن گاه آن چوپان اسلام آورد و گفت: اين گوسفندها نزد من امانت است، حضرت فرمود: «گوسفندان را از اردوی ما بیرون فرست و مشتی ریگ به سوی آنها پرتاب کن که خداوند این امانت را برای تو ادا خواهد کرد. او نیز این کار را انجام داد و گله گوسفندان به قلعه یهودیان برگشت.^(۱)

ص: ۳۱۲

۱- نهایه الارب، ج ۲، ص ۲۳۲.

اشاره

فصل ششم: شعار جنگ

حفظ و بالا- بردن روحیه سپاهیان در هنگام جنگ از نکات ضروری و لازمی است که باید به آن توجه شود. این امر عامل بسیار مهم و موثری برای پیروزی است؛ چه بسا نیرویی اندک با روحیه و ایمان قوی بتوانند بر لشکری چند برابر خود پیروز شوند.

جنگ های صدر اسلام که توسط پیامبر خدا رهبری و هدایت می شد به خوبی مؤید همین مطلب است، چرا که در اکثر این جنگ ها که مسلمانان پیروز می شدند، تعداد نفرات مسلمانان و همچنین تجهیزات و ابزار و ادوات جنگی آنان نسبت به دشمنان کمتر بود، لیکن در عین حال با ایمان سرشاری که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آنان به وجود آورده بود، همواره پیروزی نصیبیشان می شد. یکی از عواملی که در ارتقای روحیه سپاه مسلمانان مؤثر بود، شعار دادن در هنگام جنگ بود، مسلمانان در بسیاری از جنگ ها شعار می دادند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نه تنها از آن جلوگیری نمی کرد، بلکه آنان را تأیید و تشویق نیز می کرد و حتی گاهی که مسلمانان شعار دادن را فراموش می کردند، آن حضرت این نکته را به آنان یادآوری می کرد.

از دیدگاه اسلام شعار دادن در جنگ بسیار شایسته و مطلوب است و در این باره روایات زیادی نقل شده است. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

وقتی عده ای از قبیله مزینه به حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیدند، حضرت از آنان پرسید: شعار شما چیست؟
گفتند: شعار حرام است و ما شعارات نداریم. حضرت فرمود: «خیر، بلکه شعار حلال است». (۱)

به طور کلی، روایات حاکی از این است که مسلمانان در زمان پیامبر بزرگوار اسلام همیشه در جنگ‌ها شعارات داشتند که سروden آن به صورت فردی یا دسته جمعی موجب تقویت و بالا بردن روحیه شان برای مبارزه با دشمن می شد.

در جنگ خیر وقتی حضرت علی علیه السلام برای نبرد با مرحب آماده شد چنین خواند:

من آن کسی هستم که مادرم نام مرا حیدر (شاه شیران) نهاده است و من همچون شیر بیشه سخت حمله ام و شما را با شمشیر گران سنگ خود می سنجم. (۲)

و باز در همین جنگ - خیر - وقتی پس از مرگ مرحب برادرش یاسر برای جنگ به میدان آمد چنین خواند:
خیر می داند که من یاسرم، سلاح من تیز و برنده است و پهلوانی هستم که بسیار غارت کرده ام، چون شیران روی می آورند پیشی می گیرم و در قرقگاه من مرگ آماده و حاضر است.

زبیر بن عوام هم چون برای مبارزه با او جلو رفت این رجز را خواند:

خیر می داند که من سخت خردمندم و سالار گروهی هستم که ناتوان

ص: ۳۱۴

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰۶.

۲- نهایه الارب، ج ۲، ص ۲۲۷.

نیستند و نمی گریزند. حامیان مجد و برگزیدگان کجایند، ای یاسر! جمع کافران تو را نفرید که جمع آنان همچون سراب است.^(۱)

۱. شعار مسلمانان در جنگ‌ها

۱. شعار مسلمانان در جنگ‌ها

همان طوری که گفتیم مسلمانان در بسیاری از جنگ‌ها شعار مخصوصی داشتند. بنا به روایتی حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

شعار ما «یا محمد یا محمد» است و در روز بدر شعار مسلمانان «یا نصرالله اقترب اقرب» و در جنگ احمد «یا نصرالله اقترب» و در روز بنی نصیر «یا روح القدس ارح» و در روز بنی قینقاع «یا ربنا لا یغلبناک» و در جنگ با طائف «یا رضوان» بود و شعار روز حنین «یا بنی عبدالله» و روز حدیبیه «الا- لعنه الله على الظالمين» و روز خیر «یا علی انعم من عل» و روز فتح مکه «نحن عباد الله حقا حقا و روز تبوک «یا احمد یا صمد» بوده است.^(۲)

در روایتی دیگری آمده که در جنگ بدر رسول خدا صلی الله علیه و آله، شعار مهاجران را «یا بنی عبدالرحمٰن» و شعار خزرج را «یا بنی عبدالله» و شعار اوس را «یا بنی عبیدالله» قرار داده بود.^(۳) ولی روایتی دیگر می گوید: «در جنگ بدر شعار مسلمانان «احد احمد» بوده است.^(۴)

برخی نیز می گویند: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شعار عمومی مسلمانان را در جنگ بدر «احد احمد» و شعار اختصاصی مهاجران را «یا بنی عبدالرحمٰن» و شعار خصوصی اوس و خزرج را «یا بنی عبدالله» قرار داده بود.^(۵) بدین

ص: ۳۱۵

۱- همان، ص ۲۲۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰۵.

۳- سیره النبویه، ج ۲، ص ۴۱۶.

۴- نهایه الارب، ج ۲، ص ۳۴.

۵- خاتم پیامبران، ج ۲، ص ۳۹۲.

ترتیب هیچ اختلافی باقی نخواهد ماند چرا که هر کدام از روایت‌ها بیانگر یکی از شعارهاست. البته ممکن است علت اختلافی که در روایات است این باشد که شعار مسلمانان در جنگ بدر و یا سایر جنگ‌ها، منحصر به یک شعار نبود و رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تقویت و بالا بردن هرچه بیشتر قوا و روحیه افرادش چندین شعار برایشان قرار داده باشد، البته در این جنگ‌ها، مشرکان نیز برای تقویت روحیه نیروهایشان اشعاری می‌سروند.

در جنگ احد که جنگ سختی برای مسلمانان بود، برخی از زنان قریش که در رأسشان هند دختر عتبه قرار داشت، برای خون خواهی و انتقام جویی از خویشاوندان نزدیک خود که در جنگ بدر کشته شده بودند شرکت داشتند. آنان برای برانگیختن سپاه کفر ترانه و اشعاری می‌خوانندند. هند چنین می‌خواند: «ای فرزندان عبدالدار، ای پشتیبانان! با تمام نیرو ضربه بزنید». و یا می‌گفت: «ما دختران والایی هستیم که بر وساده‌ها راه می‌رویم، اگر به جنگ رو کنید شما را در آغوش خواهیم کشید و اگر پشت کنید از شما دوری می‌جوییم، دوری جستن کسی که عاشق نباشد». ^(۱) افرون بر این، مشرکان شعار عمومی دیگری نیز داشتند که می‌گفتند: «ای عزی و ای هبل! یاریمان کنید». مسلمانان نیز هرگاه شعار عمومی و دسته جمعی دشمن را می‌شنیدند، بلا فاصله در جواب آنان شعارهایی می‌دادند.

۲. جواب دادن به شعار دشمن

۲. جواب دادن به شعار دشمن

پس از پایان یافتن جنگ احد، ابوسفیان که از پیروزی شادمان بود هنگام بازگشت به بالای کوهی در آن ناحیه رفت و با صدای بلند گفت: «امروز در

ص: ۳۱۶

مقابل روز بدر؛ «اعلی هبل اعلی هبل»؛ یعنی هبل سرفراز باد، هبل سرفراز باد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا جواب او را نمی دهید؟ گفتند چه بگوییم؟ فرمود: «بگویید خداوند برتر و بالاتر است». بار دیگر ابوسفیان فریاد برآورد و چنین خواند: عزی از آن ماست و شما عزی ندارید. باز آن حضرت فرمود: آیا پاسخی نمی دهید؟ گفتند چه بگوییم؟ فرمود: «بگویید خداوند یاور ماست و شما یاوری ندارید». [\(۱\)](#)

پیامبر بزرگوار اسلام جنگ های روانی و حملات فرهنگی آنان را پاسخ می داد و با پاسخ دادن به اشعار و رجز خوانی هایشان، در این جبهه نیز آنان را مأیوس می کرد.

از نمونه های دیگری که آن حضرت در مقابل اشعار دشمن عکس العمل نشان داد سالی بود که گروه ها و قبایل به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می آمدند. هنگامی که نمایندگان قبیله بنی تمیم آمدند در میانشان افرادی همچون زبرقان بن بدر بود که در سرودن شعر مهارت داشت، آنان وقتی نزد حضرت آمدند، گفتند: ما برای مفاخره به اینجا آمده ایم، پس اجازه بدء که شاعر و خطیب ما سخن بگوید. رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه داد، آن گاه زبرقان برخاست و اشعاری سرود، از جمله ابیات وی بدین مضمون است: «ما را نمی بینی که با قبیله ای مفاخره کنیم، مگر اینکه منقاد ما می شوند و گرنم سرهای ایشان قطع می شود». در آن هنگام حسان بن ثابت شاعر در آنجا حضور نداشت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دنبال او فرستاد. حسان گوید: «چون به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم، شاعر بنی تمیم برخاست و اشعار خود را خواند، من هم فورا به همان وزن و قافیه شعری سرودم و چون زبرقان نشست، به پاختاستم و جواب او را دادم». [\(۲\)](#)

ص: ۳۱۷

۱- سیره النبویه، ج ۳، ص ۷۵.

۲- نهایه الارب، ج ۳، ص ۴۲.

و یا در جنگ بنی قریظه وقتی دشمن با سروden اشعاری نسبت به مسلمانان اهانت کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به حسّان بن ثابت فرمود: «با اشعار خود پاسخ آنان را بده»، حسّان هم اشعاری سرود و جواب یهودیان بنی قریظه را داد.^(۱)

ص ۳۱۸

۱- سیره النبویه، ج ۳، ص ۲۵۱.

فصل هفتم: دعا و استمداد از خدا در جنگ

تمام پدیده‌ها و نمودهای طبیعی، حرکت‌ها و جنبش‌ها، تحولات و دگرگونی‌ها در گرویک سلسله علل و عوامل طبیعی و مادی قرار دارند؛ اما تمام آنها به علت و مبدأ اول که سرسلسله و عله‌العلل است منتهی می‌گردند.

آفتاب می‌فروزد و ماه می‌درخشد و آتش می‌سوزاند و به طور کلی هر پدیده‌ای دارای اثر مخصوص به خود است، ولی همه اینها هرچه دارند از مقام بالا-دارند و بدون آن هیچ موجودیت و اثری نخواهند داشت. در واقع، همان طوری که در مباحث توحیدی - توحید افعالی - مطرح است، مجموع جهان فقط به یک موثر مستقل - به نام خدا منتبه است که همه علل و اسباب از او تأثیر می‌گیرند. بر اساس جهان‌بینی الهی که همه چیز را در چهارچوب ماده و جسم و کیفیات و انفعالات جسمانی محدود و محصور نمی‌داند، عواملی که در پدید آمدن حوادث شرکت دارند هرگز منحصر به عوامل مادی نیستند، بلکه عوامل روحی و معنوی نیز همدوش عوامل مادی در کار این جهان نقش و تأثیر دارند. یکی از آن عوامل معنوی و غیرمحسوس که تأثیر به سزاپی در به وجود آوردن برخی حوادث و از بین بردن برخی دیگر دارد، دعاست. دعا که در واقع درخواست فراهم

شدن اسباب و عواملی است که از قدرت و دسترس انسان بیرون است، خود یکی از علل این جهان است که می‌تواند در سرنوشت انسان مؤثر باشد.

استاد مرتضی مطهری رحمة الله در این باره چنین می‌گوید:

از نظر جهان بینی الهی جهان هم شناو است و هم بینا، ندا و فریاد جاندارها را می‌شنود و به آنها پاسخ می‌دهد. به همین جهت «دعا» یکی از علل این جهان است که در سرنوشت انسان موثر است، می‌تواند جلوی جریان های را بگیرد و یا جریانهایی را به وجود آورد. به عبارت دیگر دعا یکی از مظاهر قضا و قدر است که در سرنوشت حادثه ای می‌تواند موثر باشد و جلو قضا و قدری را بگیرد.... نظام آتم از مجموع علل و اسباب آشکار و نهان تشکیل شده است، همان طوری که علل مادی و محسوس بعضی بعض دیگر را خشی می‌کنند و از کار می‌اندازند، در موقع خاصی تحت تاثیر عمل معنوی نیز از کار می‌افتنند. کسی که تنها علل مادی و محسوس را می‌بیند خیال می‌کند سبب، منحصر به همین چیزهاست. نمی‌داند که هزاران علل و اسباب دیگر نیز ممکن است به حکم قضا و قدر الهی در کار باشند و آن گاه که علل و اسباب پا به میان گذارند اسباب و علل مادی را خشی و بی اثر می‌کنند...^(۱)

خدا در قرآن در جریان جنگ بدر به این نکته اشاره کرده، می‌فرماید:

وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذْ التَّقِيَّةُ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ

ص : ۳۲۰

۱- مرتضی مطهری، انسان و سرنوشت، قم، ص ۷۹.

أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ. (انفال: ٤٤)

و یاد آور زمانی که خدا دشمنان را هنگامی که مقابل شدید با آنان، در چشم شما کم نمودار کرد و شما را نیز در چشم دشمن کم بنمود تا خداوند آن را که در قضای حتمی خود مقرر کرده اجرا فرماید.

۱. دعا و استمداد کردن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خدا

۱. دعا و استمداد کردن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خدا

پیامبر اسلام همواره در زندگی همه چیز را از خدا می خواست. با آنکه تدبیر و اندیشه خود را در تمام امور به کار می گرفت، اما دعا و استمداد از خدای بزرگ را از یاد نمی برد. آن حضرت در هنگام دعا مانند مسکینی که دست های خود را بالا می برد تا چیزی را از کسی بگیرد دست هایش را بلند می کرد^(۱) و برای آنکه مردم را هدایت و راهنمایی کند و در دعوت خود موفق شود، پیوسته دعا را با تلاش و کوشش می آمیخت و برای هدایت مردم دعا می کرد؛ چنان که وقتی طفیل بن عمر و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: يا رسول الله! قبیله دوس عصیانگر و گناهکارند، آن حضرت برایشان دعا کرد و گفت:

«اللَّهُمَّ أَهْيِدْ دُوسًا؛ خَدَايَا قَبِيلَه دُوسَ رَا [بَه اسْلَام] هَدَىْتْ كَنْ.»^(۲) و همچنین در جنگ طائف برای قوم ثقیف این چنین دعا کرد: «اللَّهُمَّ أَهْيِدْ ثَقِيفًا؛ خَدَايَا قَومَ ثَقِيفَ رَهَدَىْتْ فَرْمَ.»^(۳) و هنگامی که می خواست از مکه به سوی مدینه هجرت کند این گونه دعا کرد:

ص: ۳۲۱

۱- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۰۰.

۲- سیره النبویه، ج ۲۰، ص ۷۶

۳- همان، ج ۳، ص ۶۶۳.

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي خَلَقَنِي وَلَمْ أَكُ شَيْئاً، اللَّهُمَّ أَعْنِي عَلَى هُولِ الدُّنْيَا وَبَوَائِقِ الدَّهْرِ وَمَصَابِبِ الْيَالِيَّ وَالْأَيَّامِ، اللَّهُمَّ أَصْبِحْنِي فِي سَفَرٍ...^(۱)

حمد و سپاس خدایی را که مرا خلق کرد، در حالی که نبودم و از کتم عدم مرا به وجود آورد. بار خدایا مرا بر هوی و هراس یاری کن و بر حوادث و ناگواری های روزگار و نیز بر مصائب شبها و روزها کمک کن، خدایا در این سفر مرا همراهی کن....

و یا برای آنکه خدای تعالی قبلا مسلمانان را به سوی کعبه تغییر دهد همواره دعا می کرد و از خدای تعالی این مطلب را با اصرار و پافشاری فراوان درخواست می نمود و دست هایش را به سوی آسمان بلند می کرد. تا اینکه سرانجام دعاش مستجاب شد و کعبه قبله مسلمانان تعیین شد. در جریان همین درخواست رسول خدا صلی الله علیه و آله، آیه:

قَدْ نَرِيَ تَقْلُبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّنَّكَ قِيلَةً تَرْضَاهَا فَوَلَّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ. (بقره: ۱۴۴)

ما توجه تو را بر آسمان در انتظار وحی و تغییر قبله می نگریم و البته روی تو را به قبله ای که خشنودت سازد بگردانیم، پس روی کن به سوی مسجد الحرام....

یا چنان که وقتی در مدینه خشکسالی شد، حضرت برای بارید باران دست به دعا برداشت، چیزی نگذشت که ابری پدیدار شد و باران تمام شهر مدینه را فرا گرفت به گونه ای که مردم از زیادی باران ترسیدند، پس رسول اکرم صلی الله علیه و آله دوباره دعا کرد که خدا آن ابرها را به اطراف مدینه بفرستد تا باران در اطراف

ص: ۳۲۲

۱- همان، ج ۲، ص ۲۲۴.

شهر ببارد و برای آبیاری کشتزارها استفاده شود. پس از اندکی ابرها به پیرامون مدینه پراکنده شدند.[\(۱\)](#)

بنابراین، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تمام امور زندگی، با استمداد و توکل و یاری جستن از خدای تعالیٰ به پیشبرد کارها می‌پرداخت و در کنار سعی و تلاش بی وقفه خود همه چیز را از خدا می‌خواست.

۲. دعاهای پیامبر اسلام هنگام جنگ

۲. دعاهای پیامبر اسلام هنگام جنگ

پیامبر در کنار تدبیرهای جنگی پیروزی مسلمانان را از خدای تعالیٰ درخواست می‌کرد و هیچ جنگی را بدون دعا و درخواست نصرت ویاری ازپروردگار آغاز نکرد.

در جنگ بدر وقتی قریش را دید که به سوی وادی می‌روند چنین دعا کرد:

پروردگار! این قریش است که با کبر و غرور و سرافرازی به جنگ با تو آمده است و رسول تو را تکذیب می‌کند.
پروردگار! نصرت و پیروزیت را که وعده فرمودی برسان، خدایا! آنان را همین پیش از ظهر امروز نابود گردان.[\(۲\)](#)

این جنگ اولین جنگ کامل میان مسلمانان و مشرکان بود و از طرفی توازن قوانیز بین آنان اصلاً وجود نداشت، از این رو، آن حضرت در این جنگ دعا و تصرع فراوان کرد تا مبادا لشکر اسلام شکست بخورد. و باز

ص: ۳۲۳

۱- ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۵۲.

۲- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۲، ص ۴۰۴.

پروردگارا! اگر این گروه مسلمانان امروز نابود شوند دیگر کسی تو را عبادت نخواهد کرد، پروردگارا به وعده ای که داده ای وفا کن و ما را یاری فرما!^(۱)

در همین جنگ هرگاه از فرماندهی و سازمان دهی نیروها اندک زمانی فارغ می شد به راز و نیاز می پرداخت و از خدای تعالی پیروزی و نصرت مسلمانان را طلب می کرد. چنان که در این باره روایت شده که مردی می گفت: در جنگ بدر اندکی که جنگیدم رفتم تا بینم رسول خدا صلی الله علیه و آله در چه حالی است. دیدم به سجده افتاده و می گوید: «یا حی یا قیوم» برگشتم به میدان و پس از جنگیدن دوباره رفتم. دیدم همچنان درحال سجده است و همان ذکر را تکرار می کند. باز به میدان رفتم و مرتبه سوم، دوباره نزد آن حضرت بازگشتم، دیدم که باز به سجده افتاده و همان را تکرار می کند. آن قدر به سجده و ذکر خود ادامه داد تا اینکه مسلمانان پیروز شدند.^(۲) البته این روایت به این معنا نیست که آن حضرت در جنگ حضور نداشته است، بلکه همان طوری که گفته ای از فرماندهی و هدایت نیروها فارغ می شد به دعا و راز و نیاز و سجده روی می آورد. پس از پایان یافتن جنگ احد رسول خدا صلی الله علیه و آله به یاران خود فرمود: «توقف کنید تا اینکه خدا را ثنا گوییم و دعا کنم». اصحاب همه پشت سر آن حضرت صفات کشیدند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین دعا کرد:

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ اللَّهُمَّ لَا يَأْبِصُ لِمَا بَسْطَ وَ لَا يَأْبِصُ لِمَا بَسْطَتْ وَ لَا يَأْبِصُ لِمَا أَضْلَلَ وَ لَا يَأْبِصُ لِمَا هَدَيْتَ وَ لَا يَأْبِصُ لِمَا مُضْلِلٌ وَ لَا يَأْبِصُ لِمَا مُهَدِّيٌ وَ لَا يَأْبِصُ لِمَا مَنَعَتْ وَ لَا يَأْبِصُ لِمَا مَنَعَ

ص: ۳۲۴

۱- همان، ص ۴۱۱.

۲- همان، ج ۲، ص ۴۱۹.

خدایا حمد تنها تو راست؛ خدایا آنچه را که تو بسط و گسترش دهی کسی نمی تواند جلو آن را بگیرد و هر آنچه را که تو ببندی و جلوگیری کنی کسی نمی تواند آن را گشوده و گسترس دهد. خدایا هر کسی را که تو گمراه کنی کسی نمی تواند هدایتش نماید و هر آنکه را که تو هدایت کنی کسی نمی تواند آن را گمراه کند.

در جنگ خندق، پس از آنکه خبر پیمان شکنی بنی قریظه به رسول خدا صلی الله علیه و آله‌رسید این گونه دعا کرد: «خدایا از تو درخواست دارم که به وعده خود وفا کنی و نصرت و پیروزیت را شامل حال ما فرمایی.»^(۲) در این جنگ قریش از طرفی، دیگر قبایل را با خود همراه کرده، بر ضد مسلمانان به راه انداخته بود و از سویی دیگر نظر بنی قریظه را نیز به همراهی با خود جلب کرده بود. در نتیجه مشرکان از داخل و خارج به مسلمانان حمله کردند. این مسئله رب و هراسی در دل برخی از مسلمانان ایجاد کرده بود، از این رو، عده ای نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتند و گفتند: ای رسول خدا! آیا دعا و ذکری هست که ما بگوییم و نیرو بگیریم؟ آن حضرت فرمود: بله بگویید: «اللَّهُمَّ اسْتُرْعَوْرَاتِنَا وَ آمِنْ رَوْعَاتِنَا؛ خدایا زشتی های ما را بپوشان و ما را از ترس و وحشت جنگ ایمن گردان!»^(۳)

آن گاه بنا به روایت جابر بن عبد الله به مسجد داخل شد، رداش را کنار

ص: ۳۲۵

۱- همان، ج ۳، ص ۷۷

۲- همان، ص ۲۰۰.

۳- همان، ص ۲۱۴.

گذشت و دستش را به سوی آسمان بلند کرد و بر کفار نفرین کرد.^(۱) در جنگ خیر نیز وقتی آن حضرت با اصحاب خود به بلندی های اطراف خیر رسیدند، فرمود: «بایستید تا دعا کنیم». همه ایستادند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله‌هاین گونه دعا کرد:

پروردگار! ای خدای آسمان های هفت گانه و هرچه بر آن سایه افکنده اند و ای خدای زمین ها و آنچه در بردارند و ای خدای شیاطین و هرچه که گمراه می کنند، و ای پروردگار بادها و هرچه بر آن می وزند، ما از تو خیر این خصار و خیر اهل آن را می خواهیم و از شر آن و شر هرچه در آن است به تو پناه می بریم؛ به نام خدا پیشروی کنید.^(۲)

هر گاه جنگی اتفاق می افتاد، آن حضرت سوار مرکب خود می شد و روی رکابش می ایستاد، دستانش را به سوی آسمان بلند می کرد و دعا می نمود و می گفت: «خدایا تو را سوگند می دهم [به] آنچه که به من وعده دادی وفا کن، پروردگارا سزاوار نیست که آنان بر ما پیروز شوند»، و آن گاه به اصحاب فرمان می داد تا حمله کنند.^(۳)

ص ۳۲۶:

۱- همان.

۲- نهایه الارب، ج ۲، ص ۲۲۴.

۳- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۶۲۶.

بخش پنجم: سیره سیاسی

ص: ۳۲۷

فصل اول: تشکیل حکومت

فصل دوم: روابط بین المللی و گسترش اسلام

فصل سوم: شورا و مشورت

فصل اول: تشکیل حکومت

اشاره

فصل اول: تشکیل حکومت

قوانين اسلام همه مسائل مورد نیاز انسان را در بر می گیرد، لیکن این مجموعه قوانین، به تنها یی برای اصلاح جامعه کافی نیست و برای اینکه به صلاح و سعادت بشر منجر شود، ناگزیر به قوه مجریه احتیاج دارد، به همین جهت خدای تعالی در کنار فرستادن قوانین، زمینه ایجاد حکومت و اداره آن را نیز فراهم کرده است.

اساسا هر مکتبی برای به اجرا در آوردن قوانین و مقررات خود در جامعه انسانی نیاز به تشکیلاتی دارد به یقین آن تشکیلاتی که می تواند عهده دار چنین امری باشد حکومت است. پس هر مکتبی نیاز به تأسیس و تشکیل حکومت دارد. اگر اسلام به مسئله تشکیل حکومت توجه نمی کرد، نمی توانست دین کاملی باشد، به همین جهت، در کنار قوانینی که برای اصلاح جامعه وضع کرده، قوه مجریه ای را نیز معین و احکام و شرایط آن را بیان کرده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سیزده سال در مکه با صبر و برداشی وصف ناپذیری به تبلیغ اسلام و دعوت مردم پرداخت، اما هیچ گونه زمینه ای برای برپایی حکومت اسلامی در آنجا ندید؛ زیرا مشرکان قریش تا آخرین لحظه بر کفر و

شرک خود باقی ماندند و با اسلام مبارزه کردند. از این رو، آن حضرت به دستور خدای تعالی، ناگزیر از مکه به مدینه هجرت کرد و در آنجا حکومت تأسیس کرد.

بدیهی است که اسلام تنها به سرزمینی خاص و انسان‌هایی معین اختصاص ندارد، بلکه رحمتی است بر همه جهانیان. بدین جهت ناگزیر برای تحقق این امر می‌باید حکومت حق برپا گردد، باطل نابود، ستم دفع و انسانیت سامان داده شود، تعاون و همکاری در میان مردم گسترش یابد و همه قوانینی که موجب تسلط برخی از انسان‌ها بر برخی دیگر می‌شود محو و نابود گردد و فساد از روی زمین برچیده شود.

کارها و اقدامات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از استقرار در مدینه نشان دهنده برپایی و تأسیس حکومت توسط آن حضرت است، چرا که در همان آغاز ورود به مدینه، به ساختن مسجد، انعقاد قرارداد بین مسلمانان، عقد اخوت و برادری بین اوس و خزرج و مهاجران، تثبیت و تکمیل قرارداد بین مسلمانان مدینه و یهودیان و... مبادرت ورزید.

آشکارترین دلیلی که ثابت می‌کند آن حضرت در مدینه حکومتی متناسب با اوضاع و شرایط آن زمان به وجود آورد، این است که هرگاه برای نبرد با دشمنان از مدینه خارج می‌شد به جای خود فردی را برای اقامه نماز و جلوگیری از هرج و مرج منصوب می‌کرد. این امر به خوبی بیانگر اهمیتی است که پیامبر اسلام به حکومت می‌داد؛ اگر غیر از این بود، چه لزومی داشت که مقید به تعیین فردی به عنوان جانشین در غیاب خود باشد؟ بی‌شک آن حضرت به وجود حاکم و دستگاه مجریه می‌اندیشیده و بدان توجه داشته است.

اهداف و ویژگی های حکومت پیامبر اسلام

هدف حکومت ها به تناسب نوع و سیتسم آنها فرق می کند. در رژیم های استبدادی فردی، گروهی و به اصطلاح دموکراتی، هدف، دست یابی به ریاست، قدرت، شهرت، اشباع غریزه جاه طلبی و به طور کلی رفع نیازمندی های مادی انسان است.

در حکومت اسلامی علاوه بر تامین مسائل زندگی مادی و معاش، به بُعد معنوی نیز اهمیت داده شده است. هدف این حکومت ریشه کن کردن فساد اجتماعی و اخلاقی، گسترش نیکی و بسط عدل و داد در زمین است. مهم ترین اهداف و ویژگی های حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عبارتند از:

تهذیب فردی: یکی از اهداف اجتماعی اسلام تهذیب یکایک افراد است تا از مجموع آنها جامعه ای صالح به وجود آید. برای تحقق چنین هدفی عبادت های گوناگونی تشریع شده و احکام خاصی وضع شده است؛ برای مثال نماز یکی از آن عبادات است، خدای تعالی در کتاب آسمانی قرآن درباره نماز می فرماید:

أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفُحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ . (عنکبوت: ٤٥)

به پادر نماز را که همانا نماز انسان را از فحشا و منکر باز می دارد.

بنابراین، عباداتی از این قبیل که اسلام آن را واجب کرده موجب می شود تا افراد آن جامعه باتقوا و صالح شوند و در نتیجه با تجمعشان در هر نقطه و سرزمین، جامعه ای بر پایه تقوا به وجود آید.

اصلاح خانواده: خانواده نخستین و کوچک ترین واحدی است که زیربنای جامعه به شمار می رود. از این رو، اسلام به تشکیل خانواده مبتنی بر ارزش ها می پردازد تا اساس و پایه هایی را که جامعه سالم و رستگار بر آن استوار

می شود محکم و بادوام نماید. کتاب آسمانی قرآن در بخشی از آیات خود به بیان روابط و حقوق زن و شوهر، پدر و مادر و فرزندان پرداخته و دستوراتی در این باره داده است.

توجه به افکار عمومی: حکومت اسلامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر اساس فرمان الهی آن را بنیان نهاد، بر پایه ایجاد و گسترش افکار شایسته استوار است. بدین منظور امر به معروف و نهی از منکر بر هر مسلمان آگاهی که توان و شایستگی این کار را داشته باشد واجب شده است تا افراد را از انجام هر نوع منکری در جامعه باز دارد و به معارف فراخواند و سرانجام با این کار، جوئی شایسته، با افکار عمومی نیکو به وجود آید. در حکومت اسلامی بر هر انسانی واجب است که شر و بدی را زشت و ناروا بداند و آن را محکوم کند، چرا که در غیر این صورت جامعه اسلامی گرفتار آشتفتگی و نابسامانی می شود.

کرامت: حکومت اسلامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه بنیان نهاد کرامت بخش انسان هاست، کرامتی که بر انسانیت استوار است، نه بر نژاد و رنگ پوست و یا اصالت خاندان و برخوردار بودن از نام و آوازه. از دیدگاه اسلام جان برده همان اندازه محترم و ارزشمند است که جان آقا و سرور او. رسول خدا صلی الله علیه و آله‌می فرماید:

اگر کسی بنده خویش را گرسنگی دهد او را گرسنگی دهیم و هر کس بنده اش را بکشد او را خواهیم کشت.^(۱)

عدالت: اسلام در همه شئون زندگی، انسان ها را به عدالت فرا می خواند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عادل ترین انسان ها بود و در همه زمینه ها عدالت را رعایت می کرد؛ این عدالت شامل عدالت در قانون نیز هست. در حکومت اسلامی قانون برای

ص: ۳۳۱

۱- خاتم پیامبران، ج ۲، ص ۲۴۳.

همه انسان‌ها به طور یکسان اجرا می‌شود. در اجرای قانون و عدالت هیچ فرقی میان شریف و وضعی، فقیر و غنی، سیاه و سفید، برد و آقا، نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرماید:

ضعیف و ناتوان در نزد من عزیز است تا حق او را برای وی باز ستانم و توانگر و قوی در نزد من ضعیف است تا حق را از او بگیرم.^(۱)

آن حضرت در اجرای قانون میان افراد فرق نمی‌گذاشت، چنان که هنگام فتح مکه، وقتی زنی از اشراف زادگان را به دلیل سرقتی که مرتکب شده بود، برای اجرای حکم الهی نزد آن حضرت آوردند، بدون اینکه سفارش و شفاعت کسی را در مورد آن زن بپذیرد حدود الهی را بر او جاری کرد، آن گاه وقتی شب فرا رسید پس از نماز، به پاختاست و فرمود:

ای مردم آنانی که قبل از شما بودند به این سبب نابود و منقرض شدند که هر گاه فردی شریف مرتکب خطای می‌شد رهایش می‌کردند، ولی چنانچه فردی ضعیف مرتکب جرمی می‌شد بر او حد جاری می‌کردند و بین فقیر و غنی تبعیض روا می‌داشتند. به خدایی که جانم در دست اوست سوگند، اگر دخترم فاطمه نیز مرتکب دزدی شود دستش را خواهم برید.^(۲)

تعاون و همکاری: حکومت اسلامی مبتنی بر تعاون و همکاری است؛ خداوند در قرآن در این باره می‌فرماید:

تَعَاوُنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالْتَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِلْمِ وَالْعُدُوَانِ.... (مائدہ: ۲)

بر نیکی و تقوا با یکدیگر همکاری کنید و بر گناه و تجاوز

ص: ۳۳۲

۱- نهج البلاغه، خطبه ۳۷.

۲- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۶۰۱

همکاری نکنید.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله حکومت اسلامی را بر اساس اصل همکاری و تعاون بنيان گذارد و قرآن نیز این اصل را در دقیق ترین معانی خود بیان کرد. حکومتی که خداوند در قرآن بدان توصیه کرد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن را عملی ساخت، اصلی با خود همراه آورد که هیچ حکومتی از آن برخوردار نبود و آن عبارت بود از بازپرداخت بدھی کسانی که در راه های صحیح وام می گرفتند و بی آنکه در راه فساد آن را مصرف کرده باشند و یا در مصرف آن اسراف کرده باشند از پرداخت آن عاجز می شدند. چنان که بدھکاری سلمان را با به کار بستن اصل تعاون و همکاری پرداخت کرد. سلمان وقتی اسلام آورد، غلام بود، آن حضرت به او فرمود: ای سلمان با مولايت قرارداد منعقد کن که کارکنی و خود را آزاد سازی، سلمان چنین کرد در نتیجه سیصد نهال نخل و چهل اوقيه بدھکار شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود: «به برادرتان در پرداخت دین کمک کنید»، آنها هم چنین کردند. خود حضرت نیز طلایی که برایش هدیه رسیده بود در این راه پرداخت کرد. در نتیجه سلمان توانست با کمک و همکاری سایر مسلمانان دین خود را پردازد و آزاد شود.^(۱)

رحمت و مودت: حکومت اسلامی بر اساس رحمت و عطوفت فraigیر و پرهیز از کینه ها و دشمنی استوار است. البته رحمت و مهربانی که حکومت اسلامی خواهان آن است تنها به نزدیکان و خویشاوندان مربوط نمی شود، بلکه رحمتی فraigیر و همگانی است، چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مردی که گفت: «ای رسول خدا! از رحمت بسیار سخن گفتی و ما با زنان و فرزندان خویش مهربانی

ص: ۳۳۳

۱- ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۳.

می کنیم»، فرمود: «مقصود من تنها این نیست، بلکه رحمت بر همگان است». [\(۱\)](#)

رحمتی که اسلام مؤید آن است گاهی جز با وضع و اجرای قوانین و مجازات‌های بازدارنده در جامعه ایجاد نخواهد شد. بدین جهت هرگز نباید انتظار داشت که اسلام نسبت به تخلف و تجاوز افراد بی تفاوت باشد و بر اساس رحمت، جرم و گناه آنان را نادیده بگیرد؛ بلکه بر اساس رحمت، هر زن و مردی که مرتکب خطایی شود، باید مجازات شود. خداوند در این باره می فرماید:

آل زانیهُ والزانی فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدٍ وَ لَا تَأْخُذْ كُمْ بِهِمَا رَأْفَهٌ فِي دِينِ اللَّهِ. (نور: ۲)

هریک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و دلسوزی و رأفت مانع از آن نشود که دستور و حدود الهی را اجرا نکنید.

جلب منافع و دفع مفاسد: رعایت مصالح اجتماعی و رسیدن به آن از اهداف حکومت اسلامی است؛ البته منافع عامه مردم نه منافع اشخاص و افراد خاص. بدین جهت در جایی که منافع فرد در مقابل منافع عموم قرار گیرد، به یقین منافع عمومی مقدم است و حکومت اسلامی منافع عموم را در نظر می گیرد نه فرد را.

ص ۳۳۴:

۱- خاتم پیامبران، ج ۲، ص ۲۴۹.

اشاره

فصل دوم: روابط بین المللی و گسترش اسلام

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلْمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِلَّا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهُ وَلَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهُدُ وَأَبْأَنَا مُسْلِمُونَ. (آل عمران: ٦٤)

بگو ای اهل کتاب بیایید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است پیروی کنیم و آن این است که به جز خدای یکتا هیچ کس را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم. و برخی، برخی را به جای خدا به ربوبیت تعظیم نکنیم. پس اگر از حق روی گردانند بگویید شما گواه باشید که ما تسلیم فرمان خداوندیم.

اسلام دینی جهانی است و محدود به گروه و عده خاصی نیست. هر کسی می‌تواند با آگاهی از قوانین و مقررات اسلام به این دین و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان آورد. کتاب آسمانی قرآن نیز این حقیقت را به خوبی آشکار می‌سازد که اسلام می‌تواند از عهده هدایت همه انسان‌ها از هر نژاد و قبیله‌ای، با هر رنگ پوست و ملیتی برآید؛ زیرا آنچه در این کتاب بیان شده، دستورات و قوانینی است که محدود به زمان و مکان ویژه‌ای نیست و اختصاص به فرد یا افراد خاصی ندارد و از طرفی هیچ مطلبی را که مورد نیاز انسان بوده باشد فراموش

نکرده است. چنان که خداوند متعال در قرآن می فرماید:

لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ. (انعام: ۵۹)

هیچ ترو خشکی نیست مگر اینکه در کتاب قرآن بیان گردیده است.

آری اسلام دینی است جهانی و دیر یا زود در قلوب انسان های سرتاسر عالم نفوذ خواهد کرد؛ خواه برای کافران و مشرکان خوشایند باشد، خواه نباشد. چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جریان حفر خندق در جنگ احزاب به این مطلب اشاره کرد. عمرو بن عوف می گوید:

«من و سلمان و حذیفه و نعمان بن مقرن و شش نفر از انصار در جنگ احزاب مشغول کندن آن قسمت از خندقی شدیم که حضرت معین کرده بود. در هنگامی که سخت به حفر خندق مشغول بودیم ناگهان به سنگ بزرگ و سفیدی برخورد کردیم. هرچه تلاش کردیم نتوانستیم آن را خرد کنیم و از سر راه برداریم به طوری که همه ابزارهای ما شکست. سلمان ناچار نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و ماجرا را برای آن حضرت گفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و کلنگی را به دست گرفت و ضربه ای به آن سنگ زد. ناگهان برقی جهید. آن حضرت تکبیر گفت و مسلمانان نیز همه تکبیر گفتند، باز ضربه ای دیگر به آن سنگ زد، جرقه ای دیگر جهید، رسول خدا صلی الله علیه و آله دوباره تکبیر گفت و در پی آن مسلمانان نیز تکبیر گفتند، مرتبه سوم ضربه ای بدان سنگ زد، جرقه ای دیگر جهید و سنگ شکافته شد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله باز تکبیر گفت و مسلمانان نیز تکبیر گفتند. سلمان از آن حضرت پرسید: علت نور و جرقه ای که درخشید و تکبیر شما چه بود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در جرقه اول قصور حیره و مدائی و کسری ظاهر شد و جبرئیل خبر داد که امت تو آن را فتح خواهند کرد، در

جرقه دوم قصور سرخ از سرزمین روم ظاهر شد و در مرتبه سوم قصور صنعت آشکار گشت و جبرئیل هر بار خبر داد که امت من آنها را نیز فتح خواهند کرد.^(۱)

این روایت به خوبی از گسترش و نفوذ اسلام در شرق و غرب عالم حکایت می‌کند و مبنی آن است که پرتو این دین سرزمین‌های گوناگون را فراخواهد گرفت، همان طوری که تاکنون چنین بوده است.

بنابراین، اسلام دینی نیست که محدود به زمان خاصی شود و یا پشت مرزها محصور گردد؛ بلکه هرجا که وجودان بیدار و آگاهی را بیابد او را از فراسوی مرزها فراخواهد خواند و در قلب او نفوذ خواهد کرد. چرا که اسلام جز ندای فطرت چیزی نیست، اسلام همان را می‌گوید که انسان و جامعه انسانی می‌خواهد و آن چیزی را دستور می‌دهد که به صلاح و فلاح بشریت است. از این رو، پیامبر خدا همواره تلاش می‌کرد تا دین اسلام را به آن سوی مرزهای جزیره العرب گسترش دهد و براساس رحمت و عطوفتی که به انسان‌ها داشت، آنان را به راه راست و رستگاری هدایت نماید. بدین منظور پیکرهای دعوت خویش را به گوش و کنار جهان اعزام کرد و همگان را به پذیرش اسلام فراخواند.

نامه‌های پیامبر اسلام به پادشاهان جهان

نامه‌های پیامبر اسلام به پادشاهان جهان

نامه به مقوقس: هنگامی که مقوقس زمامداری مصر را به عهده داشت، پیامبر اسلام حاطب بن ابی بلتعه را مأمور کرد تا نامه ای به مقوقس، رهبر مصر برساند. مضمون آن نامه این بود:

ص: ۳۳۷

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۱۹۲.

بسم الله الرحمن الرحيم. از محمد فرزند عبدالله به مقوقس بزرگ قبطیان، درود بر پیروان حق باد! من تو را به سوی اسلام دعوت می کنم. اسلام آور تا سالم بمانی! خداوند به تو دو بار پاداش دهد، و اگر از قانون اسلام سرباز زنی گناه قبطیان بر تو خواهد بود. ای اهل کتاب ما شما را به یک اصل مشترک دعوت می کنیم به اینکه غیر از خداوند یگانه را نپرستیم و کسی را شریک او قرار ندهیم، و نباید بعضی از ما بعض دیگر را به خدایی پذیرد و آنان را که از آیین حق سربتابند بگویید گواه باشید که ما مسلمانیم.

سفیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رهسپار مصر شد و خود را به کاخ مقوقس رسانید، آن گاه نامه را به او داد. مقوقس پس از اینکه نامه را باز کرد و خواند مقداری فکر کرد و سپس گفت: اگر به راستی محمد فرستاده خداست، چرا مخالفان او توانستند وی را از درگاه خود بیرون کنند، تا او ناچار شود در مدینه سکونت نماید. چرا به آنان نفرین نکرد تا نابود شوند؟ حاطب جواب داد: عیسی رسول خدا بود و شما نیز به حقانیت او گواهی می دهید، هنگامی که بنی اسرائیل نقشه قتل او را کشیدند، چرا وی درباره آنها نفرین نکرد تا خدا آنها را هلاک کند؟ مقوقس در برابر این منطق شروع به تحسین نمود و گفت: «احسنست، انت حکیم من عند حکیم؛ مرد فهمیده ای هستی که از طرف شخص فهمیده ای آمده ای» حاطب اضافه کرد: پیش از شما کسی (فرعون) در این کشور حکومت می کرد که مدت ها به مردم خدایی می کرد، خدا او را نابود کرد تا زندگی وی برای شما مایه عبرت گردد؛ ولی شما کوشش کنید که زندگیتان برای دیگران موجب عبرت نگردد. پیامبر اسلام ما را به آیین پاکی دعوت نمود و قریش با او سرسرخтанه مبارزه کردند؛ جمعیت یهود با کینه توزی خاص با او به مقابله برخاستند و نزدیک ترین افراد به اسلام مسیحیان هستند. به خدا سوگند همان طور که موسی نبوت حضرت مسیح را بشارت داد

همان طور هم مسیح مبشر محمد بود. ما شما را به سوی اسلام دعوت می کنیم همان طوری که پیروان تورات را به انجیل دعوت نمودید. هر ملتی که دعوت پیامبر حقی را بشنوید باید از او پیروی کند. من ندای محمد صلی الله علیه و آله را به شما رسانیدم شایسته است که شما و ملت مصر به این دعوت پاسخ گویید.

پس از گذشت چند روز که حاطب برای گرفتن پاسخ نامه توقف کرده بود، روزی مقوقس از او خواست تا درباره اسلام بیشتر توضیح دهد. حاطب گفت محمد ما را به پرستش خدای یگانه دعوت می کند و دستور می دهد مردم شبانه روز پنج بار با پروردگار خود راز و نیاز کنند، نماز بگذارند و یک ماه را در سال روزه بدارند و خانه خدا را زیارت کنند، به پیمان وفادار باشند و از خوردن خون و مردار دوری کنند. سپس مقداری از خصوصیات زندگی پیامبر اسلام را شرح داد. مقوقس گفت: اینها نشانه های خوبی است، من تصور می کرم که خاتم پیامبران از سرزمین شام که سرزمین پیامبران است ظهور خواهد کرد، اکنون بر من روشن شد که او از سرزمین حجاز برانگیخته شده است. سپس به نویسنده خود دستور داد نامه ای به عربی به این مضمون بنویسد:

به محمد فرزند عبدالله؛ از مقوقس، بزرگ قبطیان. درود بر تو، من نامه تو را خواندم و از مقصودت آگاه گردیدم و حقیقت دعوت تو را دریافتم. من می دانستم که پیامبری ظهور خواهد کرد ولی تصور می کرم او از نقطه شام برانگیخته شود، من مقدم فرستاده تو را گرامی دانستم.

سپس در نامه به هدایایی که برای پیامبر فرستاده بود اشاره کرد و نامه را با جمله سلام بر تو ختم کرد.^(۱)

ص: ۳۳۹

۱- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۵۳.

نامه به هرقل: هرقل، قیصر و پادشاه روم بود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نامه ای نوشته و توسط دحیه برای او فرستاد.
مضمون نامه چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم. از محمد فرزند عبدالله به هرقل، بزرگ و پادشاه روم. درود برآنها که پیروی از حق کنند. تو را به اسلام دعوت می کنم، اسلام آور تا در امان و سلامت باشی و خداوند به تو دو پاداش دهد، اگر از آین اسلام روی گردانی، گناه اریسیان (نژاد رومی) نیز بر تو خواهد بود. ای اهل کتاب! ما شما را به یک اصل مشترک دعوت می کنیم که غیر از خدا نپرسیم، کسی را شریک او قرار ندهیم، بعضی از ما بعضی دیگر را به خدایی نپذیرد، هرگاه آنان از آین حق سربرتابند بگویید گواه باشید که ما مسلمانیم.

ملاقات سفیر پیامبر با قیصر روم در شهر حمص صورت گرفت. قبل از اینکه ملاقات انجام شود کارپردازان دستگاه قیصر به دحیه گفتند: باید در مقابل هرقل سجده کنی در غیر این صورت به تو اعتنایی نخواهد کرد. دحیه گفت: من برای کوییدن و از بین بردن این سنت های نابجا این همه راه آمده ام، من از طرف صاحب این نامه آمده ام تا به قیصر ابلاغ کنم که بشر پرستی باید از میان برود و جز خدای یگانه کسی پرستش نشود، پس چگونه ممکن است در برابر غیر خدا سجده کنم؟ یکی از درباریان گفت: پس می توانی نامه ات را روی میز مخصوص سلطان بگذاری و برگردی، جز قیصر کسی به نامه های روی میز دست نمی زند، دحیه همین کار را کرد. وقتی قیصر نامه را دید آن را باز کرد، ابتدای نامه که با «بسم الله» شروع شده بود توجه وی را به خود جلب کرد و گفت: من غیر از نامه سلیمان تاکنون چنین نامه ای ندیده ام، بعد مترجم را خواست تا نامه را بخواند، هرقل احتمال داد نویسنده نامه همان پیامبر

موعود انجلیل و تورات باشد. از این رو، در صدد برآمد تا از خصوصیات زندگی وی اطلاع حاصل کند. دستور داد سراسر شام را گردش کنند شاید کسی که محمد را بشناسد بیابند. اتفاقا در آن ایام کاروان تجاری قریش به سربرستی ابوسفیان به شام آمده بود. مأمور قیصر با آنان تماس گرفت و آنان را به بیت المقدس نزد قیصر برد، قیصر پرسید: آیا در میان شما کسی هست که با محمد پیوند خویشاوندی داشته باشد. ابوسفیان گفت: من با محمد از یک طایفه هستیم و در جد چهارم به هم می رسیم. قیصر پرسید: حسب و نسب محمد چگونه است؟ ابوسفیان گفت: از خانواده‌های اصیل و شریف است. قیصر گفت: در نیاکان او کسی هست که بر مردم سلطنت کرده باشد؟

ابوسفیان: خیر

قیصر: آیا پیش از آنکه ادعای نبوت کند از دروغ پرهیز داشت؟

ابوسفیان: بلی، محمد مرد راست گویی است.

قیصر: چه طبقه ای با او مخالفند و چه جمعیتی از او طرفداری می کنند؟

ابوسفیان: طبقه اشراف با او مخالفند و افراد عادی و متوسط خواهان اویند.

قیصر: از پیروان او کسی مرتد شده و از آین او بازگشته است؟

ابوسفیان: خیر.

قیصر: آیا پیروان او رو به فرونی هستند؟

ابوسفیان: آری.

قیصر پس از سؤالاتی که از ابوسفیان کرد و جواب‌هایی که از او شنید. چنین گفت:

«اگر این اخبار و گزارشات صحیح باشد او حتما پیامبر موعود است. من حاضرم در برابر او خضوع کنم و برای احترام پای او را شست و شو دهم؛ من پیش بینی می کنم که آین و حکومت او سرزمین روم را فرا خواهد گرفت.»

آن گاه دحیه را خواست و جواب نامه پیامبر را همراه با هدایایی به او داد تا به آن حضرت برساند.^(۱)

نامه به کسرا: رسول اکرم صلی الله علیه و آله نامه ای نوشت و آن را توسط شجاع بن وهب برای کسرا، پادشاه ایران ارسال کرد، مضمون نامه چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم. از محمد بن عبدالله، رسول خدا به کسرا، بزرگ فارس. سلام بر هر که از هدایت پیروی کند و به خداوند و رسول او ایمان آورد و گواهی دهد که خدایی جز الله نیست و او یگانه و بی همتا و بی نیاز است و محمد نیز بنده و فرستاده است. تو را دعوت می کنم که به خدا ایمان آوری و تصدیق کنی که من فرستاده او برای همه مردمانم، تا هر کس را که زنده باشد هشدار دهم و امر خداوند درباره کافران محقق شود، اگر اسلام بیاوری در امان خواهی بود و اگر از آن ابا کنی گناه مجوس نیز بر تو خواهد بود.

وقتی شجاع بن وهب نامه حضرت را به فارس برای کسرا برد و وارد قصر شد، کسرا از او خواست تا نامه را به اطرافیانش بدهد، اما او امتناع کرد و گفت: نامه را به کسی جز تو نخواهم داد. کسرا هم اجازه داد که شجاع نامه را به دست او بدهد. هنگامی که نامه را گرفت یکی از منشیان خود را خواست که نامه را بخواند. وقتی نامه خوانده شد کسرا آن را پاره کرد و در پی آن به کارگزاران خود در یمن نوشت که دو نفر را برای دستگیری محمد به حجاز بفرستند تا او را به حضور وی آورند. مأموران حاکم یمن حرکت کرده به مدینه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سیدنامه و هدف از مأموریت خود را به آن حضرت گفتند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: اکنون بروید و فردا به نزد من آیید. آنان چنین

ص ۳۴۲

۱- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۵۶.

کردند. فردای آن روز وقتی به نزد حضرت رسیدند، حضرت بر اساس وحی که دریافت کرده بود به آنان فرمود: کسرا به دست پسرش شیرویه در فلان ماه و فلان ساعت به قتل رسیده است. آنان گفتند: آیا می‌دانی که چه می‌گویی؟ ما تاکنون تو را به جرمی کم تر از این متهم می‌دانستیم. آیا اکنون باید به پادشاه یمن در این باره نامه بنویسیم؟ فرمود: آری. این ماجرا را از زبان من به او اطلاع دهید و بگویید دین من و حکومت من، همانجا خواهد رسید که کسرا رسیده بود و سپاهیان سنگین مجهز به اسبان و شتران خواهد یافت. همچنین به او بگویید: اگر اسلام بیاوری آنچه را هم اکنون در اختیار داری همچنان در دست تو باقی خواهیم گذاشت. وقتی آن دو نفر به نزد بازام، پادشاه یمن رسیدند و گزارش دادند، بازام گفت: به خدا سوگند من این مرد را یک پیامبر می‌دانم و یقین دارم آنچه گفته همان خواهد شد، اکنون منتظر می‌شویم تا از جانب فارس خبر رسد. چندی نگذشت که نامه شیرویه به بازام رسید که نوشته بود: اما بعد، من کسرا را کشته ام... . بازام و افرادش باشندگان این خبر یقین پیدا کردند که محمد پیامبری از جانب خداوت و به او ایمان آوردن.^(۱)

نامه به نجاشی: پیامبر خدا به نجاشی پادشاه حبشه چنین نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم. از محمد بن عبد الله رسول الله صلی الله عليه و آله به نجاشی پادشاه حبشه. در مقابل خداوند را ستایش می‌کنم، خداوندی که هیچ خدایی جز او نیست و او پادشاهی متنزه و سلام و مؤمن و مهیمن است. گواهی می‌دهم که عیسی بن مریم روحی الهی و کلمه اوست که آن را به مریم آن دوشیزه پاکدامن پاک القا کرد و او به عیسی آبستن شد. خداوند او را از روح خویش و از نفحه الهی آفرید، آن سان که آدم را به قدرت خویش آفریده بود. من تو را به خداوند یگانه‌ای که هیچ شریک ندارد و

ص: ۳۴۳

۱- خاتم پیامبران، ج ۳، ص ۲۳۴.

به باقیماندن بر طاعت او و نیز به این فرامی خوانم که از من پیروی کنی و بدانچه بر من وحی رسیده ایمان آوری که من رسول خدایم و تو و سپاهیان را به خدای تعالی فرامی خوانم، اینک ابلاغ کرده و پند دادم، پس پند مرا پذیر، درود بر کسی که از هدایت پیروی کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله این نامه را توسط عمرو بن امیه ضمری برای نجاشی فرستاد. نجاشی پس از دریافت نامه رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم. به محمد رسول خدا از نجاشی اصحمه. ای پیامبر خدا! سلام خداوند و رحمت و برکات او بر تو باد! خداوند پروردگاری است که خدایی جز او نیست، باری ای رسول خدا نامه ات که در آن از عیسی یاد کرده بودی به دستم رسید و به خداوند سوگند که بیش از آنچه گفته بودی نیست و همان گونه است که تو یاد آور شده ای. ما رسالت تو را که بدان مبعوث شده ای می شناسیم و پیش از این، پسر عمومیت و اصحابت را شناخته ایم. اینک گواهی می دهم که تو رسول راست گوی خدایی که مورد تأیید کتب پیشین قرار گرفته ای و من اکنون با تو بیعت کرده ام. پیش از این نیز با پسر عمومیت بیعت کرده ام و به دست او به خداوند پروردگار جهانیان اسلام آورده ام.^(۱)

نامه به منذر بن ساوی: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نامه ای نوشت و آن را توسط علاء خصرمی برای منذر بن ساوی ارسال کرد، متن آن نامه در دست نیست، اما نامه ای که منذر برای آن حضرت نوشت و جوابی که رسول الله صلی الله علیه و آله به او داد موجود است و به ترتیب چنین است:

به رسول خدا. باری ای رسول خدا من نامه ات را بر مردم بحرین خوانده ام در پاسخ برخی از آنان اسلام را پذیرفته و برخی نیز آن را

ص: ۳۴۴

نیستنیده اند. در سرزمین من یهودیان و مجوسیان نیز هستند فرمان خود را در این باره بیان فرما.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ او چنین نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم. از محمد بن عبدالله رسول خدا به من درین ساوی. سلام بر تو. من در مقابل تو خداوندی را ستایش می کنم که خدایی جز او نیست و گواهی می دهم که خدایی جز «الله» نیست و محمد بنده و فرستاده اوست. باری خدا را به تو یادآور می شوم که هر کس با یاد خدا خیر بخواهد برای خویش خیرخواهی کرده است. هر کس از فرستادگان من فرمان برد و از دستورات آنان پیروی کند مرا فرمان بردہ است و هر کس نیز خیرخواه آنان باشد خیرخواهی مرا کرده است. فرستادگان من از تو ستایش و تمجید کردند و اینک من تو را شفیع قوم خود قرار می دهم. پس هر که را مسلمانان با او مصالحه کرده اند به همان حال بگذار و از گناهانشان درگذر و بدان که تا هر زمان نیکوکار و درستکار باشی تو را از کارت خلع نخواهیم کرد. هر کس نیز در دیار تو بر دین یهودی و آیین مجوس بماند باید جزیه پرداخت نماید.

نامه به پادشاه عمان: رسول خدا صلی الله علیه و آله نامه ای نوشت و به دو امیر عمان به نام جیفر و عبد فرزندان جلندي فرستاد و عمرو بن عاص حامل این نامه بود. متن نامه چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم. از محمد بن عبدالله، به جیفر و عبد، فرزندان جلندي. سلام بر هر کس که از هدایت پیروی کند. باری شما را به اسلام فرا می خوانم، اسلام بیاورید تا در امان باشید که من رسول خدا به سوی همه مردم هستم تا هر که را زنده است هشدار دهم و فرمان خدا بر کافران محقق شود. اگر اسلام بیاورید شما را فرمانروایی خواهم داد و اگر از اعتراف کردن به اسلام خودداری ورزید سلطنت شما از میان خواهد رفت و سپاه من در سرزمین شما جای خواهد گرفت و نبوت من بر

پادشاهی شما چیره خواهد شد.

آن گاه جیفر و عبد پس از سؤالاتی که از عمرو عاص نهادند، وقتی که به حقانیت پیامبر یقین پیدا کردند اسلام را پذیرفتند و ایمان آوردنده. عمرو عاص می‌گوید: «چون به عمان رسیدم نخست پیش عبد رفتم که خردمندتر و خوش خوتر بود و گفتم من فرستاده رسول خدایم که پیش تو و برادرت آدمم، گفت: برادرم از من بزرگ‌تر، و انگهی پادشاه است، من تو را پیش او می‌برم تا نامه ات را برایش بخوانی. چند روزی منتظر ماندم تا آنکه مرا بار داد. من نامه پیامبر را همچنان سربسته به او دادم، مهرش را باز کرد و از اول تا آخر نامه را خواند و به برادرش داد و او هم خواند، دیدم که برادرش بیشتر تحت تأثیر قرار گرفت. جیفر گفت امروز برو و مرا به حال خود بگذار و فردا بیا، فردا پیش او برگشت، گفت: من در مورد این دعوت اندیشیدم، من ناتوان ترین پادشاهان عربیم اگر این را هم از دست بدهم چه برایم باقی می‌ماند، گفتم: بسیار خوب من فردا برمی‌گردم، همین که یقین کرد خواهم رفت فردا صبح کسی پیش من فرستاد، رفتم و خودش و برادرش مسلمان شدند».^(۱)

نامه به هوذه: هوذه بن علی حاکم یمامه بود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نامه ای نوشت و توسط سلیط بن عمرو عامری برای او ارسال کرد، متن نامه چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم. از محمد رسول خدا به هوذه بن علی. سلام بر هر کس که از هدایت پیروی کند. بدان که دین من تا آخرین سرزمینی که اسبان و شتران بتازند پیش خواهد رفت، اسلام بیاور تا در امان باشی و آنچه را در حوزه نفوذ خود داری به تو واگذار کنم.

ص: ۳۴۶

۱- نهاية الارب، ج ۳، ص ۱۴۸.

سلیط وقتی به حضور هوده رسید، هوده او را گرامی داشت و در بر خود جای داد و وقتی نامه رسول خدا را خواند جواب آن را این گونه نوشت:

چه نیکو و چه زیباست آنچه بدان فرا می خوانی، اعراب از موقعیت من بیم دارند پس اختیاراتی به من بده تا از تو پیروی کنم.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و قمی نامه او را خواند فرمود:

اگر از من فرماندهی بر یک قطعه زمین ناچیز را بخواهد نخواهم داد، او با این درخواست نابجای خود آنچه را هم که در دست داشت، یعنی موقعیت ویژه اش را از دست داد.^(۱)

ص: ۳۴۷

۱- همان، ص ۱۴۷.

اشاره

فصل سوم: شورا و مشورت

اصل مشورت و تبادل آراء و افکار، یکی از اصول حکومت اسلامی است. هرچند در پاره ای از موارد به دلیل فقدان امکانات و تراکم جمعیت و پراکنده بودن ایالات و شهرها، مردم به طور مستقیم نمی توانند با حکام و فرمانروایان خود تبادل نظر کنند، در عین حال باز این اصل فراموش نمی شود، بلکه از راه های دیگر همچون تشکیل مجلس شورا و انجمن ها و کنگره های دیگر به این امر مهم پرداخته می شود.

در حکومت اسلامی که بر اساس دموکراسی خاصی پایه ریزی شده است، نه فرمانروای مسلمانان و هیئت حاکمه حق دارد مردم را نادیده بگیرد و آنان را از دخالت در امور جاری مملکت و به اصطلاح سیاست منع کند و نه ملت حق دارد تمام بار مسئولیت اداره کشور را به دوش دولت و عمال او بگذارد و خود را به طور کلی از امور جاری کنار بکشد. از دیدگاه اسلام کشور اسلامی متعلق به همه مردم است و تمام افراد کشور از رئیس حکومت گرفته تا آحاد دیگر ملت، همه و همه برای اداره بهتر جامعه خود موظف و مسئولند. بدیهی است که فرمانروا و رئیس حکومتی که با زیرستان و اقشار مختلف مردم به مشورت می پردازد، از نظرها و آراء گوناگونی آگاه می گردد و با جمع بندی و نتیجه گیری از آراء و نظر آنها می تواند به مقصد و مقصود خود و مردم که در پیشرفت جامعه در زمینه های مختلف تأثیر دارد، آسان تر دست یابد.

۱. اهمیت مشورت از دیدگاه اسلام

۱. اهمیت مشورت از دیدگاه اسلام

همان طوری که گفتیم مشورت از اصول مهم حکومت اسلامی است. این اصل از اهمیت زیادی در اسلام بخوردار است. مشورت به اندازه‌ای مفید و سودمند و کارساز است که پیامبر اسلام حتی در جنگ‌هایی که سرنوشت مسلمانان، بلکه اسلام به پیروزی و شکست در آن جنگ‌ها بستگی داشت بر مبنای مشورت عمل می‌کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمینه اهمیت مشورت می‌فرماید:

هیچ فردی مشورت نکرد مگر اینکه به راه راست و درست هدایت شد.^(۱)

مشورت با دیگران بهترین معین و یاور است و با بینش همه جانبی و جامعی که به انسان می‌دهد او را در پیدا کردن و تشخیص راه درست کمک و یاری می‌کند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

هیچ یار و یاور و پشتیبانی مانند مشورت کردن نیست.^(۲)

اسلام با استبداد رأی به شدت مخالفت می‌کند و حکومت‌های استبدادی را محکوم به فنا و نیستی می‌داند. در حکومت‌های استبدادی نه مردم به زمامدار دسترسی دارند و نه اصلاً زمامدار حق اظهار نظر به آنان می‌دهد، اما در حکومت اسلامی مردم به راحتی می‌توانند ایده‌ها و افکار خود را یا مستقیم با خود زمامدار در میان بگذارند و یا از طریق وکلا و نمایندگان خود نظر و پیشنهاد خود را اعلام کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

هیچ کس با مشورت بدبخت و با استبداد رای خوشبخت نشد.^(۳)

اساساً مشورت به دو جهت اهمیت فوق العاده‌ای دارد: یکی آنکه زمامدار

ص: ۳۴۹

۱- تفسیرالمیزان، ج ۱۸، ص ۷۱.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۵۴.

۳- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۴۵.

را در کارها کمک می کند و بر سر دو راهی ها راه درست را به او نشان می دهد، و دیگر آنکه اطرافیان و آحاد مردم در خود احساس شخصیت می کنند و به زمامدار وفادار می مانند و نسبت به آینده خود و جامعه امیدوار می شوند.

خداوند در قرآن نیز پیامبر را از استبداد رأی نهی می کند و به مشورت با مردم فرا می خواند و می فرماید:

فِيمَا رَحْمَهٖ مِنَ اللَّهِ لِنَتْ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا الْقُلْبُ لَا نَفْضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَّمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ. (آل عمران: ۱۵۹)

رحمت خدا تو را با خلق مهربان و خوش خو گردانید، و اگر تندخو و سخت دل بودی مردم از گرد تو پراکنده می شدند، پس چون امت به نادانی درباره تو بد کنند از آنان درگذر و بر آنها طلب آمرزش کن و برای دلجویی آنان مشورت نما. لیکن آنچه تصمیم گرفته با تو کل به خدا انجام ده که خدا آنان را که بر او اعتماد کنند دوست دارد و یاوری کند.

و یاهنگامی که صفات و ویژگی های مؤمنان صالح را برمی شمارد چنین می فرماید:

وَأَمْرُهُمُ شُورى يَئِنْهُمْ... . (شوری: ۳۸)

آنان که کارشان را به مشورت با یکدیگر انجام دهند... .

۲. پیامبر اسلام و مشورت با اصحاب

۲. پیامبر اسلام و مشورت با اصحاب

رسول خدا صلی الله علیه و آله از استبداد رأی پرهیز می کرد و در صورتی که از طریق وحی دستور صریح و روشنی به آن حضرت نمی رسید، در کارها با اصحاب و یاران خود مشورت می کرد. با آنکه پیامبر و امام از خطأ و اشتباه مصون هستند، در عین حال خدای تعالی آنها را به مشورت امر می کند و آن بزرگان نیز مانند

دیگران در امور حکومتی با مردم تبادل نظر می کردند. در جنگ بدر هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره محل استقرار سپاه اسلام با اصحاب خود مشورت کرد، هر کس چیزی گفت و پیشنهادی مطرح کرد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نظر و پیشنهاد حباب بن منذر را پذیرفت. حباب به آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا! آیا این مکانی که اکنون مستقر شده ایم جایی است که خدا معین کرده و وحی به شما رسیده که اینجا بمانیم؟ حضرت فرمود: خیر، آن گاه حباب گفت: پس پیشنهاد می کنم که مردم را امر کنی حرکت کرده و نزدیک چاه های بدر مستقر شوند. سپس حوضی درست کرده تا خود از آن آب بیاشامیم و چاه های دیگر را پر کنیم تا نیروی دشمن نتوانند از آن استفاده کنند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم پیشنهاد او را پذیرفت.^(۱) همچنین آن حضرت پس از پایان همین جنگ (بدر) درباره اسرا با یارانش مشورت کرد و از آنان پرسید درباره اسرا چه تصمیمی بگیریم. در این مورد نیز هر یک از اصحاب پیشنهادی مطرح کردند، یکی پیشنهاد کرد که همه آنان را گردن زنیم، دیگری گفت: آنان را در دره ای پر از هیزم و آتش افکنیم، برخی نیز پیشنهاد کردند که اسرا را در مقابل دریافت فدیه آزاد کنیم. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله پیشنهاد اخیر را پذیرفت و در مقابل فدیه ای که از اسرا و کسان آنان گرفت آزادشان کرد؛^(۲) چرا که سیاست رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن بود که به جای کشتن دشمن آنان را زنده باقی گذارد، شاید تسلیم حق شوند و پشتوانه ای قوی و نیرومند برای اسلام گروند.

در جنگ احد نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مردم مشورت کرد. در این جنگ دو تاکتیک جنگی مطرح بود: یکی در شهر ماندن و در قلعه ها و برج ها موضع

ص: ۳۵۱

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۲، ص ۴۰۲.

۲- همان، ص ۴۵۷.

گرفن و تیراندازی به سوی دشمن؛ دیگری در بیرون شهر جنگیدن؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و قمی با یارانش مشورت کرد، آنان اتفاق نظر کردند که به خارج از مدینه بروند و در آنجا با دشمن بجنگند؛ با آنکه شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله‌طرفدار نظر اول، یعنی ماندن در مدینه بود، لیکن نظر اکثریت مردم را پذیرفت و به احده که خارج از مدینه قرار داشت رفتند.^(۱)

در جنگ احزاب هم وقتی خبر حرکت سپاه دشمن به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید آن حضرت اصحاب را فراخواند و درباره نحوه برخورد با گروه انبوهی که از سوی دشمن حرکت کرده بودند مشورت کرد. در پاسخ این مشورت و نظرخواهی سلمان فارسی برخاست و پیشنهاد حفر خندق شیوه‌ای بود که ایرانیان در جنگ‌های خود از آن استفاده می‌کردند تا میان خود و نیروهای مهاجم سدی به وجود آورند. همه این طرح و پیشنهاد را که مایه ترس و وحشت دشمنان نیز می‌شد تحسین کردند، پیامبر نیز این پیشنهاد را که در میان اعراب تازگی داشت پذیرفت و به اجرا گذاشت و در پی آن مسلمانان اقدام به حفر خندق کردند.^(۲)

اصل مشورت آنچنان در میان مسلمانان نهادینه شده بود که آنان نیز در کارهای خود همواره با یکدیگر مشورت می‌کردند و حتی گاهی با رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز مشورت می‌کردند، چنان که سلمی می‌گوید:

من نزد رسول خدا رفتم و با آن حضرت درباره جهاد و شرکت کردنم در آن مشورت کردم، آن حضرت فرمود: «ای سلمی!
آیا تو مادر داری؟ عرض

ص ۳۵۲

۱- نهایه الارب، ج ۲، ص ۸۱.

۲- خاتم پیامبران، ج ۲، ص ۶۳۰.

کردم بله. فرمود: برو و او را احترام و اکرام کن؛ زیرا که بهشت زیر قدم های اوست.»^(۱)

البته این روایت حکایت از جایگاه رفیع مادران دارد و در فرضی است که نیروی اسلام از قدرت و توان کافی برخوردار باشد، در غیر این صورت چنانچه شرکت همگان در جنگ امری لازم و ضروری باشد، به یقین، جهاد مقدم بر هر چیزی خواهد بود؛ زیرا حفظ و حراست از کیان اسلام از اهم واجبات است.

ص: ۳۵۳

۱- تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۲۸۴.

كتاب نامه

١. ابراهيمى، محمد حسين، نظام اقتصاد اسلامى، قم، تأمين ١٣٨١.
٢. ابن ابی یعقوب، احمد، تاریخ یعقوبی، ترجمه: ابراهیم آیتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ١٣٧١، ج ٦.
٣. ابن اثیر، اسدالغابه، انتشارات اسماعیلیان، تهران.
٤. ابن حیان، عبدالله، اخلاق النبی و آدابه، تحقیق: دکتر سید الجميلی، دارالکتاب العربي، بیروت، ١٤٠٦ ق.
٥. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ترجمه: پروین گنابادی، انتشارات علمی و فرهنگی، ١٣٦٢.
٦. ابن عمر، شرف الدین محمد بن عبدالله، خلاصه سیرت رسول الله صلی الله علیه و آلہ، مقدمه و تصحیح: اصغر مهدوی و مهدی قمی نژاد، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ١٣٦٨.
٧. ابن کثیر، اسماعیل، سیره النبویه، تحقیق: مصطفی عبدالواحد دارالمعرفه، بیروت، ١٣٩٣ هـ . ق.
٨. ابن هشام، عبدالمملک، السیره النبویه، تحقیق و تعلیق: طه عبدالرؤف، مکتبه الازھریه، مصر.
٩. ابوزهراه، محمد، خاتم پیامبران، ترجمه: حسین صابری، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی ١٣٧٥.
١٠. الحوفی، احمد محمد، من اخلاق النبی، دارنهضه مصر، قاهره.
١١. الكتانی، عبدالحی، الترااثیب الاداریه، دارالکتاب العربي، بیروت.

۱۲. انصاری، شیخ مرتضی، المکاسب، بیع، قم، آرموس، ۱۳۸۱.
۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربي، ۱۳۷۸ ه . ق.
۱۴. بلخی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، به کوشش رینولد نیکلسون، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲، دفتر اول.
۱۵. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، نظام اقتصاد اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۸، چ ۱.
۱۶. بیهقی، احمد بن حسین، دلایل النبوه، مترجم: محمود مهدوی دامغانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
۱۷. پرنو، لورانس، تغذیه و روش نگهداری کودک، ترجمه: منیره کیان وش، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۷۰.
۱۸. پورباقر، ایرج، عقده های روانی، انتشارات آسیا، تهران، ۱۳۶۲، چ ۳.
۱۹. تربیت از دیدگاه معصومین، تهران، کانون پژوهش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۶۴.
۲۰. جانفدا، جواد، دو هزار حدیث، انتشارات معصومی، تهران، ۱۳۶۶.
۲۱. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، تهران، مجتمع خدمات بهزیستی نایینایان رودکی، ۱۳۷۲.
۲۲. حافظ شیرازی، دیوان غزلیات حافظ، مصحح: دکتر قاسم غنی و محمد قزوینی، انتشارات انجمن خوشنویسان، ۱۳۶۲.
۲۳. حرانی، حسین بن شعبه، تحف العقول، ترجمه: محمد باقر کمره ای، تصحیح: علی اکبر غفاری، انتشارات کتابچی، تهران ۱۳۷۶، چ ۶.
۲۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۷.
۲۵. خلیلیان، سیدخلیل، سیمای زنان در قرآن، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۲، چ ۲.
۲۶. سبزواری، شیخ محمد بن محمد، جامع الاخبار، تحقیق: علاء آل جعفر، موسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۴.
۲۷. سیره رسول صلی الله علیه و آله و اهل بیته، مؤسسه البلاغ، تهران، الهدی، ۱۳۷۸.

۲۸. صالحی، محمد بن یوسف، سبل الهدی، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و شیخ علی محمد معوض، بیروت، ۱۴۱۴.
۲۹. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۳۹۲ ه ق، چ ۲.
۳۰. ———، سنن النبی، ترجمه: محمدهادی فقیه، انتشارات کتاب فروشی اسلامی، تهران، ۱۳۷۰، ج ۵.
۳۱. طبرسی، ابی منصور، احتجاج، به تحقیق: بهادری و هادی به، انتشارات اسوه، قم، ۱۴۱۳ ه ق، چ ۱.
۳۲. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، تعلیق: محمدحسین اعلمی، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۳۹۲، چ ۶.
۳۳. غزالی، ابو حامد، احیاء العلوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۵.
۳۴. فیض کاشانی، ملامحسن، اخلاق حسن، مترجم: محمد باقر ساعدی، تهران، پیام آزادی ۱۳۶۲.
۳۵. ———، محجه البیضاء، قم انتشارات اسلامی، حوزه علمیه قم، ۱۳۶۱.
۳۶. قربانی، زین العابدین، اسلام و حقوق بشر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶.
۳۷. قمی، شیخ عباس، کحل البصر، انتشارات الرسول المصطفی، قم، ۱۴۰۴ ه ق.
۳۸. کارنگی، دیل، آئین زندگی، ترجمه: جهانگیر افخمی، انتشارات کورش، ۱۳۷۱، چ ۶.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه: سید جواد مصطفوی، انتشارات علمیه اسلامیه، تهران.
۴۰. لوپون، گوستاو، تمدن اسلام و عرب، ترجمه: محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، دنیای کتاب ۱۳۸۲.
۴۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفا، بیروت، ۱۴۰۳ ه ق.
۴۲. مجله مریبان، ش ۵، ص ۶۳.
۴۳. محمد بن علی، ابن الحسین قمی (شیخ صدق)، ثواب الاعمال، ترجمه: علی اکبر غفاری، کتابخانه صدق، تهران.
۴۴. محمدی ری شهری، میزان الحكمه، مرکز نشر مکتب الاعلام اسلامی، ۱۳۶۳، چ ۱.

٤٥. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، تهران انتشارات صدرا، ۱۳۶۲، چ ۱.
٤٦. -----، حکمت ها و اندرزها، تهران، صدرا، ۱۳۷۲.
٤٧. -----، سیره نبوی، چاپ اول، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۱.
٤٨. مکتب اسلام، سال ۲۳، شماره ۳، ص ۴۰.
٤٩. نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، انتشارات رشیدی، تهران، ۱۳۶۲، چ ۱.
٥٠. ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندهای کتاب، تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران.
٥١. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۳۶۶.
٥٢. نویری، شهاب الدین احمد، نهایه الارب، ترجمه: دکتر محمود دامغانی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵، چ ۱.
٥٣. ورام، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی رایحه، ۱۳۷۸.
٥٤. -----، تنبیه الخواطر، قم، مکتبه الفقیه، ۱۳۶۸.

بسمه تعالیٰ

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ ه.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سرہ الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسريع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر بنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب نقلین (كتاب الله و اهل البيت عليهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر بنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفاً ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده‌ی نویسنده‌ی آن می‌باشد.

فعالیت‌های موسسه:

۱. چاپ و نشر کتاب، جزو و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه‌های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماكن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی‌های رایانه‌ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ‌گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم‌های حسابداری، رسانه‌ساز، موبایل‌ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

۹. برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره‌های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه:

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان.

در پایان:

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقليد و همچنین سازمان‌ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱-۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعة و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

